



گرامی باد سالگرد قیام ۲۲ بهمن

فَارَمَعَ الْعَسِيرِينَ
أَزَمَعَ الْعَسِيرِينَ
لاه مجاهد
در راه خدا بجز مجاهدان و شهادت و شهادت و شهادت
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران
سال هفتم - شماره ۴۶ - بهمن ۱۰۰۰ - ۱۰۰۰ ریال
بهمن و اسفند ۱۳۶۶

عملیات گسترده متضمن بیان جنگ و شکست عراق
نخواهد بود
صفحه ۱۴
عملیات روی مناطق نفتی کرکوک و ضربه به سه دنیا
صفحه ۱۴
اعتراف ریگان به دخالت و کودتای برای تغییر
حکومت ایران
صفحه ۱۸

فقه امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم
قدمه

امام خمینی در سخنرانی روز میلاد حضرت محمد (ص) و ولادت امام جعفر صادق (ع) (۱۶/۸/۱۹) برابر ۱۷ ربیع الاول ۱۴۰۸ - هجری قمری) در دیداری که با مسئولین کشوری داشتند، مطالبی گفتند که بنظر میرسد از اهمیت فقهی فوق العاده‌ای برخوردار است توجه شود این مطلب در شرایطی ارائه میشود که سیل توطئه‌ها از هر طرف علیه انقلاب سرازیر شده است. آمریکا و اردوگاه غرب، صدام و رجوی و آل سعود مشغول تجاوز جدیداند.

بنظر میرسد که سعی امام این بوده موانعی که بر سر راه فهم قرآن و سنت وجود دارد از بین ببرند. هم اکنون مسائل نظری و ایدئولوژیک وجود دارد که بیان آنها و رفع آن از اعمال صالح زمان است.

شاید احساس امام این باشد که بسیج با این عظمت بسوی جبهه - های نبرد بدون درک عمیق از قرآن تعمیق و تداوم نخواهد داشت اگر نخواهیم جدا بیاکیم دیدید در کور شوم ولی نتوانیم از مکتب حیات - بخش قرآن توشه‌گیری صحیحی بنمائیم این بسیج به هدفهای خود نخواهد رسید. اگر درک صحیحی از قرآن و سنت و رابطه آنها نداشته باشیم، این بسیج ابعاد ایدئولوژیک پیدا نکرده و در مرحله شور و احساس باقی خواهد ماند.

بنظر میرسد امام رشد و انسجام قرآنی است را مقدمه و لازم‌درگیری بانبروهای کم‌دیددی دانسته و لذا در این مقطع بر توطئه به روش توشه‌گیری از قرآن و سنت پرداخته اند.

به لحاظ فقهی از آنجا که قرآن و سنت دلیل اول و دوم از ادله اربعه جهت استنباط احکام می‌باشند لذا ضرورت دارد که نظر امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی با همه نقشی که در انقلاب داشته و دارند را در مورد روش توشه‌گیری از قرآن و سنت بدانیم که باشد که راهنمای عمل رزمندگان و حوزه‌های علمیه گردد. بنظر ما همه مسلمین و فقها هم از شیعه و سنی، قرآن و سنت را قبول دارند. منتهی اختلافی بر سر روش توشه‌گیری با کلید فهم قرآن و سنت می‌باشد که جان دارد در این راه گامهای موفقی برداشته شود. امیدواریم این گام کوچکی در این رهگذر باشد. بقیه در صفحه ۲

سیر تحول فکری مجاهدین
سیر تحول خداشناسی
صفحه ۹
پرتوی از قرآن
درسهای از مرحوم طالقانی
صفحه ۳۳
سخنی بانبروهای انقلاب درباره
جنبش فلسطین
صفحه ۳۵

چرا مدرس تنها ماند؟
صفحه ۲۸
شریعتی و احیای تفکر دینی
صفحه ۳۱
مصدق و قرارداد و ثوق الدوله
صفحه ۷

- خط امام و کلام آیت‌الله العظمی منتظری صفحه ۱۱
 - انحرافات را چگونه ریشه‌یابی کنیم؟ صفحه ۱۲
 - هسته‌های حزب‌الله جهان اسلام صفحه ۲۲
 - خلاصه‌ای از چهارمین کنگره انجمنهای اسلامی دانشجویان صفحه ۲۲
 - نظرات تحت‌السلام منتجب‌نیا در مورد - نماز جمعه شیراز صفحه ۲۳
 - از فرورفتن شروع کنیم یا از اصلاح روابط صفحه ۲۵
 - توطئه مرموز علیه دکتر مصدق صفحه ۲۷
 - دیدگاههای حلال‌البانی صفحه ۱۶
 - تحلیل غرب‌زیناد گرامی اسلامی صفحه ۱۹
 - تحلیل گامی سبک از انقلاب اسلامی صفحه ۲۱
 - بحران خلیج فارس و چند پیشنهاد صفحه ۱۷
- جهت اطلاع خوانندگان گرامی راه‌مجاهد به عرض می‌رسانیم که تاخیر در انتشار دلیل کمبود کاغذ بوده است، که امید است در شماره‌های بعد با این مشکل مواجه نباشیم. انشاءالله



ویژگیهای قیام مردم فلسطین
صفحه ۵
بررسی نظرات حجت الاسلام فلسفی
سرازمین انقلاب مشروطیت و نهضت ملی صفحه ۲۶

ریشه‌های مبارز ملاحظه رسالت
صفحه ۳۴

استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی



فقه امام خمینی

سرمقاله

در شماره های ۲۸ و ۴۳ و ۴۴ راه مجاهد مطالب و سخنان امام راجعت عنوان فقه امام خمینی آورده ایم در این شماره قسمت چهارم آن را می آوریم. انگیزه‌ای که ما را بر آن داشت بعضی از سخنان امام را تحت عنوان فقه امام خمینی بیاوریم بشرح زیر می باشد:

انگیزه و هدف

مدتی است این سوال برای ما مطرح است که چرا روی پیام و صحبت‌های امام و آیت الله منتظری آنطور که شاید و باید کار نشده و نمی شود و به صورت قانون در نی آید. مشاهده کردیم هر وقت پیامی می دهند یا صحبتی می کنند تا چند روز عنوان مطبوعات میگردند و آنگاه به فراموشی سپرده میشود. در ریشه یابی علت این امر به نتایج رسیدیم و ملاحظه کردیم موانعی در کار است که ما اجمالاً به ذکر این موانع و رفع آن می پردازیم.

۱- عده‌ای از خط امامیها میگویند از آنجا که پیامهای امام را باید با رهنمودها و ایدئولوژی خود امام تفسیر کرد لذا اینکار جرات میخواهد و به همین دلیل است که کسی در تیررس آن نرفته و دست به آن نمی زند. در جواب این عده باید گفت ایدئولوژی امام در کتاب تفسیر الحمد و دعای سحر و... و پیامها و صحبتهایشان وجود دارد و به شرط تلاش و کوشش در دسترس همگان میباشد.

۲- عده‌ای از خط امامیها می گویند ایدئولوژی امام "عرفانی بوده و به درد عبادت فردی انسان میخورد و نمیتوان از آن در جهت مملکت داری و کارهای اجتماعی استفاده کرد و بیعتار بهتر معتقدند که ایدئولوژی عرفانی امام منکی به "فطرت" بوده و قابل "نظام شدن" و "پیاده شدن" نمی باشد و ضلالت نظام جمهوری اسلامی را نمیتواند حل کند. در جواب این عده باید گفت امام معتقدند "فطرت بازی نمیخورد" و فطرت انسان عدل طلب و انسجام طلب است و این فطرت نظام واحد و قانون واحد را طلب می نماید. و در همین راستاست که به سیاست جوشیده از متن دینان می اندیشند. مثلاً پلی از همین شیوه های سیاسی مستخرج از متن دینان این است که برای نجات انسانها بایستی از طریق تشکلهای اسلامی در جهت ظهور کامل امام زمان گام برداشته که همان ترم معروف تشکیل حکومت اسلامی ایشان است. در مقابل این ترم عده‌ای از فقها و مراجع بوده اند که معتقدند تا ظهور امام زمان (عج) نمیتوان حکومت تشکیل داد.

کلید دستیابی به کلمه روشهای تشکیلاتی و سیاسی و مملکت داری نیازمند شدن به یک قانون واحد منسجم می باشد که منشا آن فطرت است که در این راستا بایستی کار زیادی انجام شود و کم کاری هزار ساله را حیران کرد.

۳- عده‌ای از خط امامیها معتقدند ایدئولوژی امام "عرفانی" بوده لذا غیر "منطقی" می باشد. اینها از آنجا که منطبق یونانی-غریب ارسطو را تنها روش تعقل و استدلال میدانند بنا بر این چنین نتیجه میگیرند که صحبت‌های امام را نمیتوان در مدارس دانشگاهها و حوزه‌های علمی آموزش داد. در صورتیکه در بیشتر عرفانی امام

فقهی-منطقی است بلکه ایشان معتقدند عرفان خود یک نظام استدلال توحیدی دارد. این نظام استدلالی مستقل از روشهای موجود است و اساساً در این زمینها بارها به دعای عرفه و دعای کبیر و مناجات شعبانیه استناد کرده اند و عرفان ائمه اطهار را هم با عرفان مصطلح و رایج فرق می گذارند.

۴- عده‌ای از خط امامیها معتقدند ایدئولوژی امام بحد شرایط سخت میخورد و نه شرایط عادی و طبیعی. اینها معتقدند تا آنجا که بتوانیم باید از قوانین و فرمولهای طبیعی استفاده کنیم و اگر این قوانین نتوانست ما را یاری نماید در شرایط سخت به ما وراثت لطیفه تکیه کنیم. اینجاست که ایدئولوژی امام مناسب بوده و بیه درد میخورد. باید توجه داشت که این ایدئولوژی اصیل الهی است که

حقیقت ارجاع آیه به اولیات منطقی و سپس آیه دیگر میگردد که علاوه حجاب بزرگی است بین ما و قرآن.

بنظر میرسد روش امام در توشه گیری از قرآن همین دعائندی و طلب و مواجهه با خدا و ارجاع آیات به خدا و صفات خدا باشد.

توضیح اینکه "برهان رب" همان حالتی است که حضرت یوسف راز آن مخصه صحنه سازی زلیخا نجات داد و در مراحل بعد یعنی زندان و... همین برهان راهنمای عطش بود. آیا برهان ارسطویی یا شکل اول قیاس که غیر خدا را مبنای برهان و بدیهی فرض کرده است میتواند ما را از چنان مخصه هایی نجات دهد؟ آیا از این طریق میتوانیم به خدای سع و بصیری برسیم که یوسف را نجات داد؟

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است
امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند) از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

از ظاهر روایت چنین ستفاد میشود که درك قرآن منحصر به پیامبر است و پیغمبر تنها مخاطب خدا در قرآن کریم هستند و قرآن به ایشان وحی شده است. آخوند ملا کاظم خراسانی در کتاب فناء الاصول خود این روایت را نقل کرده و گفته اند اخبارین به این روایت استناد نموده اند و به همین دلیل معتقدند فهم قرآن منحصر به مخاطب خدا یعنی پیامبر است چون ما باطن قرآن را نمی دانیم بایستی برای فهم قرآن به اخبار و روایات رجوع کنیم در حالیکه امام خمینی در این سخنرانی خود گفته اند "قرآن یک سفره ای است که انداخته شده است برای همه طبقات یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عام مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحیست و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع..."

آنها درك قرآن منحصر به رسول اکرم (ص) است

امام خمینی چه در تفسیر الحمد وجه در سخنرانیهای خود هر کجا صحبتی از قرآن به میان آورده اند به روایت "انا یعرف القرآن من خطوبه" اشاره و استناد کرده اند (حدوداً شاید ده بار روی این روایت تاکید نمودند)

موجب پیدایش ابتلائات میگردد و شرایط سخت را بوجود می آورد والا اگر در عقایدمان اختلافی بنیادی با ظالمان نداشته باشیم بر ما فشار نی آورند. بطور مثال اگر اصول انقلابمان اصل نبود هیچگاه امریکائیها از طریق صدام به ایران حمله نظامی نمیگردند.

عده‌ای معتقدند امام همه مسائل مبتلایه را در رساله علیه خود یعنی تحریر الوسیله نوشته اند به استرجاع به آن نیازی به پیامها و صحبت‌های ایشان نداریم. (در این رابطه باید به اطلاعیه دفتر امام مروح در مورد تحریر الوسیله توجه نمود.) برخی از فقها معتقدند که تا صحبت‌های سیاسی و پیامهای امام در حوزه‌ها تدریس نشود و اجماع علما بر آن تعلق نگیرد نمیتوان بعنوان چیزی - های مشروع و معقول از آن نام برد و در اختیار طلاب قرار داد.

در حالیکه آیت الله صانعی که به نقطه نظرهای فقهی امام آگاهند در مراسم تودیع از مقام دادستانی کل کشور مطالبی بدین ضمون گفتند "مجموعه صحبتها و پیامهای امام سه برابر فقه جواهر ارزش دارد: رجوع شود به سرمقاله شماره

دعا کلید فهم قرآن

امام در صحبت‌های خود در روز میلاد رسول اکرم (ص) و ولادت امام جعفر صادق (ع) گفتند:

"ادعیه ائمه هدی، دعاهاى اینها همین سائل را که کتاب خدا دارد، دعاهاى آنها هم دارد با یک زبان دیگر. قرآن یک زبان دارد و یک نحو صحبت می کند و همه مطالب را دارد منتهم بسیاری در رمز است که ما نمیتوانیم بفهمیم و ادعیه ائمه (ع) یک وضع دیگری دارد به تعبیر عارف و استاد ما ادعیه کتاب صاعد است قرآن صاعد، تعبیر میفرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آنجا نازل کرده است و ادعیه ائمه کتاب صاعد است همان قرآن است و به بالا می رود."

(رسالت ۲۰/۸/۶۶)

امام در روز توشه گیری خود از قرآن و اصول در روش تفقه شان تکیه زیادی روی دعا و ادعیه ائمه اطهار دارند. در حالیکه عده‌ای میگویند قرآن سرتاسر منطقی یعنی قرآن سرتاسر قیاس تعقلسی ارسطویی است.

از نظر امام دعائندی و طلب یک روش می باشد. از نظر ایشان دعا روش حرف زدن و مواجهه با خداست. ایشان در جای دیگر اساس احکام را مواجهه با خدا می دانند. در این روش انسان در حالت مواجهه با خدا، خدا را ناظر و عالم مبینا میداند که هم به او عشق می ورزد و هم از او حیا و شرم میزند. دعائندی روشی است که مسائل را بخدا ارجاع میدهد. از او برای حل مشکلات کسب شیوه نمائیم اگر باین روحیه وارد قرآن شهیم مورد خطاب خداوند هم قرار میگیریم کویی که خدا با آدم حرف میزند. امام دعا راه تعبیر استادشان قرآن صاعد دانسته و قرآن کریمی که به پیامبر وحی شده را قرآن نازل میدانند. هرچه نیازمندی و دعا و طلب ما که همان قرآن صاعد است بیشتر باشد درك ما از قرآن نازل بیشتر خواهد شد و مورد خطاب بیشتر خدا قرار میگیریم و احساس مسئولیتمان و بدنیسال آن تلاشمان بیشتر میگردد.

اگر وقت کرده باشیم در اکثر آیات قرآن، در انتهای هر آیه‌ای ما راه یکی از صفات خدا ارجاع میدهد. با این روحیه است که کلید فهم قرآن بدستی می آید که همه چیز را به خدا و صفات خدا ارجاع دهیم که همان "برهان رب" می باشد. برهانی که مبنای استدلالش

بنظر میرسد امام رشد و انسجام قرآنی

امت را مقدمه و لازمه درگیری بانبروهای

کمپ دیویدی دانسته و لذا در این مقطع پسر

توطئه به روش توشه گیری از قرآن و سنت

پرداخته اند.

خداى اول الاولین است که نه قابل اثبات است و نه قابل انکار.

وقتی منطبق ارسطو کلید فهم قرآن قرار گیرد بایستی برای فهم قرآن کلبه آیات را بجای خداى اول الاولین به اولیات ارسطویی ارجاع دهیم تا به یقین برسیم. با این روش تفسیر "آیه به آیه" می

شاید احساس امام این باشد که هیچکس بسا این عظمت پسوی جیبه های نبود بدون درك عمیق از قرآن تعمیق و تداوم نخواهد داشت

بنظر میرسد امام رشد و انسجام قرآنی
امت را مقدمه و لازمه درگیری بانبروهای
کمپ دیویدی دانسته و لذا در این مقطع پسر
توطئه به روش توشه گیری از قرآن و سنت
پرداخته اند.

... فقه امام خمینی

غبت حتی محتاج الی دلیل چه وقت غایب بودی هیچوقت غایب نبود
از تو باید استدلال به دیگران بشود و نه از دیگران بتو و هکذا...
(سخنرانی امام در عید فطر - جمهوری اسلامی ۲۸/۶/۶۲ -
راه مجاهد شماره ۲۰)

" ادعیه‌ای که از ائمه علیهم السلام وارد شده است که به تعبیر
بعضی قرآن صاعد است این ادعیه به قدری معارف الهیه درش هست
که انسان متحیر می ماند . انقدر معارف در ادعیه هست سائلی
که ائمه علیهم السلام برای نوع مردم گفته اند به طور مسئله گویی به
طور تعیین وظایف آنها یک باب است که روی همان عرف عام صحبت
شد " است وقتی که رسیدند به مناجاتها و ادعیه صائل فرق کرده
است آنجا دیگر زبان عام مردم نیست البته درش همه چیز هست لکن
ان معارفی که در ادعیه و مناجاتهای ائمه علیهم السلام هست آنها
زبان دیگری است غیر زبان معمولی و غیر زبان ذکر احکام الهیه و
مطالعه این ادعیه راهگشایی است برای انسان به رسیدن به بعضی
مدارج الهیه ."

(مراسم عید فطر - اطلاعات ۱/۴/۶۴ - راه مجاهد شماره ۳۱)
آیت الله صائمی نیز در یکی از خطبه های نماز جمعه قم اظهار
داشتند که امام خمینی بخصوص در چند سخنرانی اخیر خوبتر
تاکید زیادی روی قرآن و خواندن آن نمودند در تفسیر حمد امام
نیز مطالب زیادی پیرامون قرآن و دعا وجود دارد .

بر خلاف آنچه که از سخنان امام برداشت شده که قرآن را هیچکس
نمی فهمد از این سخنان ما چنین نتیجه می گیریم که قرآن سفره ای
است که همه از آن ارتزاق می کنند . هر کس به فراخور استعداد و
طلب و نیازمندی خود از قرآن درکی دارد شناخت قرآن و توشه گیری
از آن مراتبی دارد و مراتب آن به این شکل است که هر چه دعایمندی
و طلب از خود خدا بیشتر باشد بیشتر مورد خطاب خدا قرار
خواهیم گرفت و درجه فهم و مسئولیت مادر مقابل قرآن بستگی به درجه
طلب و دعایمندی ما دارد .

برخی معتقدند انبیا " طلب معجزه اند و دعا برای آنها عمل صالحی
است که با توجه به رب انجام میگیرد . وقتی که انسان منحصراتوجه
خدا شود خدا او را مخاطب خود قرار میدهد . پیامبر اکرم (ص)
نیز در یک سیر و سلوک الی الله بود که به اوج طلب و نیاز رسیدند
و مخاطب خدا شدند .

از عبادت نی توان الله شد میتوان موسی کلیم الله شد
بنظر میرسد اگر امام میگویند قرآن را جز پیامبر کسی نمی فهمد
منظور شناخت و درک کامل آن باشد . در همین سخنرانی نیز گفته اند :
" عامه مردم خیلی ازتر چیز می فهمند این کتاب را و خواص هم
سائل بالاتر می فهمند و اخص خواص هم سائل فوق آنها می فهمند
حال این سوال مطرح میشود که چرا چنین برداشتهایی از روایت
" انما یعرف ... " شده است ؟

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر العیزان از امام رضا (ع) نقل
کرده اند که " در روایات ما درایت کنید روایات ما هم محکم دارد و هم
مشابه " .

از امام جعفر صادق (ع) هم نقل شده که " علیکم بالدرایات و
لا بالروایات " واقع امر این است که بایستی در روایات درایت و تعقل
نمود نما اینک در آیات قرآن نیز بایستی تعقل و تدبیر کرد . هر عقلمندی
را نقلی است و هر نقلی را عالی . در روایت " انما یعرف ... " یک
روش تعقل و درایه ای نهفته است که هر چه طلب و نیازمندی ما بخدا
زیادتر شود بالطبع بیشتر مورد خطاب خدا قرار گرفته و درکمان از
قرآن بالا می رود از آنجا که پیامبر اکرم (ص) در اوج طلب و نیازمندی
بودند به شناخت و درک کامل از قرآن رسیدند .

بنظر میرسد امام خمینی با درایت و تعقلی که روی این روایت
کرده اند آنرا از برداشت اخباریگری نجات داده و در خط اصولی قرآن
انداخته اند که قرآن سفره ای است گسترده برای همه نیازمندان و
طالبان و تشنگان حقیقت را سیلاب می نماید .

بنابراین راه ورود به قرآن دعا و طلب است و مواجهه با خدا اگر
از غیر این روش وارد قرآن شویم ممکن است اسلام شناس خوبی بشویم
یعنی همه آیات را حتی با کامپیوتر طبقه بندی نموده و به یک شناختی
هم برسیم ولی از این طریق نمیتوان قرآن را پیاده نمود و به صحنه
آورد و تحقق داد . این روشهای مطالعه قرآن در ممالیجا دستولیت
نموده و راهنمای عمل نمیشود و صرفا یک بار ذهنی میگرد که موجب
گراهی دیگران هم خواهد شد .



دعا - کلید فهم سنت
شناخت ائمه به آثار آنهاست که مبشر ادعیه آنهاست

" تقریباً کسی بخواهد بفهمد که مقامات ائمه چیست باید رجوع
کند به آثار اون آثار آنها ادعیه آنهاست و مبشر ادعیه آنهاست و
خطابه های که میخوانند مثل مناجات شعبانیه مثل نهج البلاغه
مثل دعای یوم العرفه و اینهایی که انسان نمیداند که چه باید بگوید
در ساره آنها ."

عده ای معتقدند قرآن یک کتاب کلیات است و سنت و حدیث و
روایت شوح قرآن می باشد . عده ای هم معتقدند کلید فهم قرآن روایت
است . نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد .

برای شناخت بیشتر سنت به سخنان امام در روز عید فطر به نقل
از اطلاعات ۱/۳/۶۶ اشاره می کنیم .

" خداوند به ما نصیب کند که ما انکار نکنیم این سائل را از جمله
چیزهایی که سد راه انسانیت است انکار مقامات است . محصور کردن
همه چیز را در این چیزهایی که ما می فهمیم اگر یک کسی بی قدم بالاتر
بگذارد و لولفظاً این از دیانت به نظر آنها خارج شده است . انسان
باید بیدار بشود ما همه الان در خوابیم . " الناس نیام از اساس تو
انتبهو " وقتی اگر موت حاصل بشود برای انسان آنوقتاً نجاتناست
ولی کوحاصل بشود . عده ای این است که انسان این سائل که وارد
شده است ملاحظه کند که تمام آن چیزی که در گفتار اهل معرفت
علنی است در ادعیه ما فیه . اوست . اگر انکار کردید . انکار آنها
هم کردید . انکار اقوال ائمه علیهم السلام هم کردید و لو نمیدانید و
این انکار سد راه انسان است . نمی گذارد انسان یک قدم بالا برود
و این مآرب نفسانی و هواهای نفسانی سرچشمه تمام مفاسدی است که
در عالم هست . این مفاسدی که دنیا را به آتش زده است و دنیا در
آتش از دست آنها می سوزد . "

بنظر میرسد که سعی امام این بوده که موانعی
که بر سر راه فهم قرآن و سنت وجود دارد از
بین ببرند هم اکنون سائل نظری و ایدئولوژیک
وجود دارد که بیان آنها و رفع موانع آن از
اصال صالح زمان است .

در روان جاری و عرفی معارف اسلامی مشهور ادعیه ائمه دعای
کبیل . صباح . مناجات شعبانیه و دعای عرفه است . این سوال مطرح
است که چرا این دعاها عطا از سنت و اقوال معصومین حذف
شده اند و با تمامی انسجام و استدلالی که دارند به آنها استناد
نمی شود ؟ گویا علتش همان باشد که امام خمینی گفته اند و شاید
ان علت عدم تبیین و عدم توجه به این مقامات عرفانی و یا انکار این
مقامات باشد . ولی استدلال امام خمینی بسیار جالب است که اگر
" ادعیه " ائمه انکار شود انکار " اقوال " آنها یعنی انکار سنت است .
ادعیه ائمه در حالی است که ائمه خود را در محضر خدا
میدیدند و استناد به این ادعیه که در اوج عرفان و مناجات در برابر
خدا به لایم و قول در آمده است قویتر است تا استناد به دیگر روایات
بنظر میرسد حذف ادعیه از حدیث و سنت بدین دلیل بوده که
تبیینی از این دعاها وجود نداشته است . از آنجا که کتابهای
یونانی - ارسطویی نقلی زیادی در آموزش های مقدماتی حوزه ها دارد
و منطق ارسطو منطق ماهیت است نه وجود لذا طبیعی است که

قادر به تبیین دعا نباشد . منطق میتواند دعا را تبیین نماید که
خدای اول اولین از ارکان آن باشد و اگر منطقهای بشری کلید فهم
ما گردد به چنین مدعی نخواهیم رسید .

امام خمینی در روز تولد پیامبر اکرم (ص) در سال ۶۲ گفتند
کتابهای ارسطویی بویی از آنچه که در قرآن کریم دنبال میشوند
نمیدهد . از طرف دیگر امام معتقدند قرآن سرتاسر دعاست و لذا
کتابهای ارسطویی راهی را برای دعا و مواجهه با خدا و قرآن صاعد
نی گشاید .

حال این صحبت امام راه را برای اینکار باز میکند . امیدواریم این
مطالب و این روش فقهاتی امام با این روش توشه گیری امام از منابع
فقه یعنی قرآن و سنت منشا تحولاتی در تفسیر قرآن و آموزش حوزه
- های علمیه گردد که ادعیه نه برای عرفان فردی بلکه بعنوان روش
درک قرآن و سنت مورد توجه قرار گیرد .

رابطه قرآن و سنت

کتاب قرآن بهترین معرفت پیامبر است

" معرف ایشان (پیامبر) کتاب خود شون است و معرف حضرت
صادق (ع) بعد از اینکه خود پیغمبر معرف است خود و جودش
معرف است ."

عده ای معتقدند قرآن طاق الدلاله است و برای فهم آن بایستی
به روایت که صریح الدلاله است رجوع کرد و به باطن قرآن رسید . این
عده قرآن را دلیل اول و سنت را دلیل دوم میدانند ولی در رابطه
با قرآن و سنت به دور طبعیه ای دچار میشوند . رویه ای که بیشتر در
رابطه با قرآن و سنت مورد توجه است منوط کردن فهم قرآن به روایات
و احادیث است در حالیکه این سوال مطرح میشود که چگونه میشود
فهم قرآن را که دلیل اول است منوط به فهم روایات و احادیث نمود ؟
بنظر میرسد رابطه قرآن و سنت در حدیث ثقلین بخوبی بیان شده
است .

" انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ... " بیگمان من در میان
شما دو موجود گرانبها و ارزشمند میگذازم کتاب خدا و ذریه ام . خدای
نیکی رسان دانا به من خبر داده که این دو از هم جدا نمیشوند تا در
کنار کوه بر مسن وارد شوند .

هر آیه ای که در قرآن هست یک عینیت و صدق یا مدلولی در
خارج دارد . میگویم علی قرآن ناطق است یعنی قرآن در شخصی
علوی (ع) پیاده شده و عینیت پیدا کرده است و با تئوری علمی فرقی
می کند . برای توشه گیری صحیح از قرآن باید به ناطق و حامل و
تحقق دهنده هم توجه نمود که تحقق دهندگان کامل قرآن در هر
عصری ائمه معصوم بودند و در عصر فعلی امام زمان (ع) است . عترت
و قرآن را تا روز قیامت نمیتوان از هم جدا نمود چرا که تفکیک ناپذیرند
و این " تفکیک ناپذیری " خود روشی است مستل برای درک قرآن که
نمیگذارد مابه دام روشهای ذهنی یا شرقی و غربی بیفتیم بدون
انتظار فرج و تلاش در این راه و حل مسئله امامت و رهبری به درک
درستی از قرآن نمی رسیم . انقلاب اسلامی که کاسی در جهت ظهور
حضرت بود درک ما را از قرآن تعالی داد .

مناصفانه در روشهای جاری قرآن و عترت به فراموشی سپرده
میشوند چرا که فهم قرآن را مشروط می بینند به روایت و فهم روایت
را مشروط می کنند به درایت و درایت را همان عطف و عطف را عقل
ارسطویی میگویند و بدین ترتیب این منطق ارسطوست که بر قرآن و
سنت حاکم میگردد .

برخی از طرفداران دو آئنه سنت چنین تبلیغ می کنند که ما
" صرفاً " به قال باقر و قال صادق تاکید می کنیم و کاری به سایر چیزها
نداریم . نتیجه شود که اینها در عطف قال الله رادر قرآن و همچنین
قال رسول الله رادر حرف قرآن و قال علی (ع) رادر نهج البلاغه و
قال حسن و رفتار امام حسن (ع) را در جنگ و صلح و قال حسین را
در سیمای امام حسین و انقلاب کربلا و قال سجاد را در صحیفه
سجاده و ادعیه عصی ایشان فراموش میکنند و همچنین فراموش میکنند
که امام باقر و امام صادق علیه السلام به خونخواهی امام حسین (ع)
برخاسته اند .

وفقه الصادق چیزی جز تدوام فقه امام حسین (ع) و فقه امام حسین
نیز چیزی جز تدوام راه امام حسن (ع) و امام علی (ع) و تحقق قرآن
و سنت پیامبر نیست . فراموش کردن قال الله و قال رسول الله و قال
علی (ع) و ... و زندگی ائمه اطهار چون علی (ع) امام حسن (ع)
و امام حسین (ع) و ... مشکلات بزرگی را بوجود می آورد . بنظر
میرسد امام خمینی در صد احیای راهی هستند که قرآن دلیل اول
و راهنمای عمل بشود چرا که امام در صحبتهای خود گفتند :

البتة نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم وی کیف کسی را حق اشکال نیست . اشکال بلکه تعطل یک

... فقه امام خمینی

«معرف رسول اکرم (ص) قرآن است» هرگز نخواهد پیغمبر را بشناسد باید قرآن را بشناسد... «معرف ایشان کتاب خودشن است و معرف امام صادق (ع) بعد از اینکه خود پیغمبر معرفی است خود وجودش معرف است.»

ملاحظه می‌کنیم امام در این روش فقهی خود پیغمبر شناسی را مشروط کرده‌اند به قرآن شناسی و قرآن را بهترین معرف رسول اکرم (ص) میدانند.

از آنجا که کلیه روایات و احادیث به نحوی به پیامبر اکرم برمیگردد و شناخت پیغمبر نیز به شناخت قرآن موقوف می‌شود لذا می‌بینیم امام خمینی حق قرآن را بعنوان دلیل اول بجای آورده‌اند و عمیق ترین برخورد را با اخباریگری و روشهای دیکتومورده‌اند. باید توجه شود که امام خمینی با قرآن مانند یک بت برخورد نکرده‌اند و آنرا جلوه تام حق تعالی میدانند. به سخنان ایشان توجه می‌کنیم:

«همانطور که خود رسول اکرم (ص) و حضرت صادق سلام الله علیه ولی الله الاعظم جلوه تام حق تعالی هستند قرآن هم همانطور است. قرآن هم جلوه تام خدای تعالی است. یعنی با همه اسما و صفات تجلی کرده است و ولی الله الاعظم و رسول اکرم را با آن اشرافا... این که ما از شناخت اطلاع نداریم و با همه اسما و صفات محقق کرده است قرآن و سنت هم برای امام هدف نیست قرآن و شخص پیامبر و شخص ائمه هدف و بت تلقی نمی‌شوند بلکه همه آنها جلوه خدا هستند و مینا و کانون استدلالشان حق تعالی می‌باشد. بنظر می‌رسد از همین جااست که دعامندی را راه ورود به قرآن و سنت میدانند فقهایی

هستند که با ملات قال باقر و قال صادق سعی دارند انقلاب امام حسین (ع) را زیر سوال ببرند و بگویند اگر امام (ع) علم داشتند که در گریبا به شهادت می‌رسند چرا بدانجا رفتند و اگر علم نداشتند که علم امام زین‌العابدین و از این طریق راه تحقیق و کاوش را در نهضت

تمام آن چیزی که در گفتار اهل معرفت علمی است در ادعیه ما فوق اوست. اگر انکار کردید انکار آنها هم کردید. انکار اقوال ائمه علیهم السلام هم کردید و لو نپذیرید این انکار سد راه انسان است نمی‌گذارد انسان یک قدم بالا برود.

حسینی می‌بندند و معتقدند هر چه در نهضت حسینی غور و کاوش کنیم شبیه برایمان بیشتر میشود. بنظر می‌رسد اشکال این روش همان است که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را از امام حسین (ع) و امام حسن (ع) و قرآن و قرآن را از خدا بطور جدا بررسی می‌نمایند. مانع دیگری که در سر راه فهم قرآن و دعا وجود دارد این است که به کتک اصل عصمت و معصوم بودن انبیا و ائمه وارد قرآن و دعا میشوند آنگاه نمی‌توانند «رینا ظلمنا انفسای حضرت آدم و نوح و ابراهیم و عیسی و ماری» در مورد پیامبر را تایید می‌کنند اینها با اصل عصمت مغایر است این عده با درک نارسا از اصل عصمت به سادگی قرآن و دعا را بکناری می‌گذارند. امیدواریم در آینده نظرات امام را در این مورد ببایم.

حکومت و عدالت مقدمه
معرفی ذات مقدس حق است

«رسول اکرم (ص) و سایر انبیا» نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند مقصد اعلا این نیست. نیامده‌اند که اینجا عدالت ایجاد کنند آن هم مقصد اعلا نیست اینها همه مقدمه است. تمام حقیقتها که اینجا کشیدمانند چه از حضرت نوح گرفته از حضرت ابراهیم گرفته تا آمده است اینجا. رسول اکرم (ص) رسیده است تمام شفقت‌هایی که کشیدمانند و کارهایی که کرده‌اند مقدمه یک طلب است و آن معرفی ذات مقدس حق... پیغمبر میخواهد عدالت ایجاد کند تا بتواند آن مسائل که دارد که آن مسائل انسان می‌خواهد درست کند آن مسائل را طرح کند و از زمانی که وحی برای پیغمبرها آمده است یکی از سائلشان همین معنا بوده است که معارضه می‌کردند... کسانی که ظلم داشتند ظالم بودند ستمگر بودند خونخوار بودند و هر کدام به یک صورتی با آنها معارضه می‌کردند و گمان نداشت که هیچ پدیده میری توخانه‌تر نیست و فقط با دعا میخوانده و با احکام می‌گفته خیر اینطور نیست. احکام را می‌گفتند و در نهایت می‌رفتند برای اجرا، ابراهیم سائل را می‌گفت بعدا بروی داشت بتهایی که آن وقت مثل این بود که یکی به خدای تبارک و تعالی در مذهب ما جسارت کند اینطور معارضه می‌کردند باشند... حضرت رسول (ص) که آمد و تشکیل اداره داد، تشکیل حکومت داد، این معانی این است که کار دارند به حکومت. در سیاست کار دارند و تشکیل

بسمه تعالی
روحه الموسی الخینی
تازه آفرین شمس و شمس

در پاسخ به استفتای وزیر کار : کیهان ۱۷/۱/۶۶

امام امت دولت را مجاز به برقراری شروط الزامی برای واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی کردند

تهران- خبرگزاری جمهوری اسلامی- ابوالقاسم سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی طی نامه‌ای به محضر امام امت در زمینه برقراری «شروط الزامی» در مورد واحدهای گاز امکانات و خدمات دولتی و عمومی به نحوی از انحاء استفاده می‌کنند استقرار کرد و امام امت در پاسخ اجازه برقراری شروط الزامی را به دولت دادند. متن نامه وزیر کار و امور اجتماعی بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

با آرزوی سلامتی و طول عمر برای آن وجود شریف و امید پیروزی هر چه سریعتر رزندگان اسلام علیه کفر جهانی، استدعا دارم با توجه به کیفیت و نوع کار ایمن و دربرداشتن از ارتباط با واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی در مورد شمول زیر شرح است:

این وزارتخانه را ارشاد و راهنمایی فرمائید. آیا می‌توان برای واحدهای تولیدی امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم آبرسانی، بانک و غیره به نحوی از انحاء استفاده می‌نمایند اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استقرار داشته باشد یا بتازگی بعمل آید درازای این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
ابوالقاسم سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی
جواب حضرت امام امت بدین شرح است:

بسمه تعالی
در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.
روح الله الموسوی الخینی
تازه آفرین شمس و شمس



نظر امام خمینی در مورد برنامه های صدا و سیما

امام خمینی در پاسخ به سوال مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی و همچنین یکی از اعضای شورای سرپرستی این سازمان مبنی بر چگونگی پیش بردن برنامه های صدا و سیما و برنامه های خارجی و ایرانی مانند آئینه، قوچ، پستان صحرا و برنامه های ورزشی و انطباق آنها با موازین اسلامی فرمودند: نظر نمودن به این قبیل فیلمها و نمایشها هیچیک اشکال شرعی ندارد و بسیاری از آنها آزرده است.

متن نامه محمد هاشمی به محضر امام امت به این شرح است:

همچنانکه استحضار دارند در برخی از برنامه های نمایشی سیما جمهوری اسلامی ایران نظیر فیلمهای سینمایی و سایر برنامه های نمایشی اعم از داخلی یا خارجی، زنان نمایشگر حضور دارند که حسب موضوع بعضا از ضوابط کامل پوشش اسلامی در حد چهره و گردن و موی سر برخوردار نیستند و همچنین در پارهای از ورزشهای مرسوم از قبیل کشتی و فوتبال قستی از بدن ورزشکاران مرد پوشیده نیست. استدعا دارد جهت روشن شدن موضوع نظر مبارک را در خصوص موارد زیر اعلام فرمایند:

- ۱- پیش برنامه های تلویزیونی که در آنها بر حسب موضوع زمانی ایفای نقش می‌نمایند که ضوابط کامل پوشش اسلامی در حد چهره و گردن و موی سر را رعایت نمودند.
- ۲- پیش برنامه های ورزشی نظیر کشتی و فوتبال که در آن قستی از بدن مردان ورزشکار پوشیده نیست.
- ۳- نگاه کردن به برنامه های فوق الذکر که از تلویزیون پیش می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
محمد هاشمی
متن نامه حضرت امام امت فرودسپور به محضر امام امت نیز به این شرح است:

سپرستی می‌باشد مستندات نظر مبارک را نسبت به موارد یاد شده فرموده فرمایند تا بتوانیم از آغاز دوره جدید وظایف خطیر شرعی و قانونی خود را به خوبی انجام دهیم و در پیشگاه آن امام عظیم الشان و امت الهی ایران مشغول نباشیم.

اسماعیل فردوسی پور

محترما معروض می‌دارد در رابطه با پیش بردن برخی فیلمهای خارجی و یا تولید داخلی و سریالهایی مانند پانیز صحرا، آئینه، قوچ و غیره و همچنین پیش آهنگهای موسیقی از صدا و سیما، از سوی امت شهید پرور شکایاتی به شورای سرپرستی مردم مبنی بر اینکه پیش این فیلمها و سریالها و آهنگها خلاف شرع مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و از این جهت در تاسف ندارد و هزینه کردن بودجه برای ساختن آن اسراف محسوب می‌شود گویانکه احیانا جنبه های آموزنده تفریحی و سرگرم کننده نیز دارد در انطباق این گونه موارد با ضوابط موجود در رساله های علمیه و تفسیر الوسیله آن حضرت و

در پاسخ به استفتای دبیر شورای نگهبان

امام: دولت می تواند در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است شروط الزامی برقرار نماید

متن نامه آیت الله العظمی امام خمینی در پاسخ به استفتای دبیر شورای نگهبان به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر شریف حضرت مستطاب رهبر انقلاب اسلامی آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

پا عرض سلام و تحیت و مسئلت طول عمر و سلامت وجود مبارک در ظل هدایت خاصه حضرت جلیله ارواح المالمین لعالمه، تسبیح میبندم از فتوای صادره از تاجیه حضرتعالی که دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید بطور وسیع بشرط اشخاص اظهار نمودن کفایت می‌تواند هرگونه «نظام اجتماعی»، «اقتصادی»، «کسب»، «مطلوب»، «بازرگانی»، «دوره حساسی»، «تجزی»، «غیره را با استفاده از آیین اختیار جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم مرافق از آنها مضطر یا شبه مضطر می‌باشند وسیله احصال سیاستهای مطلوبی چنانچه و اسلوا تروک مباحه شرعی را محرم یا الزام نماید. بدینوسیله است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی

روح الله الموسوی الخینی

دو نکته باید مراعات شود: اول آنکه کسانی که گوییم اجنبی حرام است چنین کاری انجام دهند، دوم آنکه کسانی که از روی شهوت نگاه نکنند.

محترما معروض می‌دارد در رابطه با پیش بردن برخی فیلمهای خارجی و یا تولید داخلی و سریالهایی مانند پانیز صحرا، آئینه، قوچ و غیره و همچنین پیش آهنگهای موسیقی از صدا و سیما، از سوی امت شهید پرور شکایاتی به شورای سرپرستی مردم مبنی بر اینکه پیش این فیلمها و سریالها و آهنگها خلاف شرع مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و از این جهت در تاسف ندارد و هزینه کردن بودجه برای ساختن آن اسراف محسوب می‌شود گویانکه احیانا جنبه های آموزنده تفریحی و سرگرم کننده نیز دارد در انطباق این گونه موارد با ضوابط موجود در رساله های علمیه و تفسیر الوسیله آن حضرت و

اطلاعیه دفتر امام در مورد اظهارات هفته گذشته آیت الله محمدی گیلانی

تهران- خبرگزاری جمهوری اسلامی- در پی صدور فتوای امام امت در مورد برنامه های صدا و سیما و سایر برنامه های نمایشی اعم از داخلی یا خارجی، زنان نمایشگر حضور دارند که حسب موضوع بعضا از ضوابط کامل پوشش اسلامی در حد چهره و گردن و موی سر برخوردار نیستند و همچنین در پارهای از ورزشهای مرسوم از قبیل کشتی و فوتبال قستی از بدن ورزشکاران مرد پوشیده نیست. استدعا دارد جهت روشن شدن موضوع نظر مبارک را در خصوص موارد زیر اعلام فرمایند:

- ۱- پیش برنامه های تلویزیونی که در آنها بر حسب موضوع زمانی ایفای نقش می‌نمایند که ضوابط کامل پوشش اسلامی در حد چهره و گردن و موی سر را رعایت نمودند.
- ۲- پیش برنامه های ورزشی نظیر کشتی و فوتبال که در آن قستی از بدن مردان ورزشکار پوشیده نیست.
- ۳- نگاه کردن به برنامه های فوق الذکر که از تلویزیون پیش می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
محمد هاشمی
متن نامه حضرت امام امت فرودسپور به محضر امام امت نیز به این شرح است:

روح الله الموسوی الخینی

از آنجا که امامت و امام زمان از اصول مذهب ما می‌باشد لذا بنظر می‌رسد که امام خمینی تشکیل جامعه توحیدی و صلواتی امام زمان و هر گونه تلاش و تشکیک در آن راستا را حکم اولیه میدانند.

از آنجا که امامت و امام زمان از اصول مذهب ما می‌باشد لذا بنظر می‌رسد که امام خمینی تشکیل جامعه توحیدی و صلواتی امام زمان و هر گونه تلاش و تشکیک در آن راستا را حکم اولیه میدانند.

روح الله الموسوی الخینی

ویژگیهای قیام مردم



مقدمه:

"قیام نسل جدید انقلاب آشنای ناآشنا"

قیام فلسطین "شکوفای فطرت" قیام نسل جدیدی است که ناشناخته مانده، پایه زبان قرآنی "جنود آل تروها" یعنی قیام لشکریانی که از چشم ظاهرین سیاستمداران صهیونیستی پنهان مانده اند. انقلابیونی هستند که معیارهای انقلاب و شهادت طلبی در آنها جا افتاده و اصطلاح "انقلاب آشنای ناآشنا" هستند که خاموشی و سکوتشان از موضع تسلیم و خفت نبوده، بلکه بدنهال زمان بندی مناسبی بودند تا استعداد های انقلابی و فطرت عدل طلب خود را به ظهور برسانند.

این نسل جدید عدل طلب و ضد ظلم خود را در هیچ و خم های دیپلماسی مشغول نکرده است و اکنون مواجه با ظلم آشکاری گشته و می بیند که صهیونیسم اشغالگر بفراموشی سپرده شده و اسلام و فقه است امام خمینی از اسلام بعنوان دشمن اصلی معرفی میگردد. و در بران عرب در کنفرانسها سازش می کنند. این قیام واکتشی است در برابر روند سازشکارانه در منطقه و جهان.

"زمینه های قیام ملت فلسطین"

- ۱ - شکوفایی فطرت عدل طلب و ضد ظلم.
 - ۲ - سرکوب و فشارهای متعدد دولت صهیونیستی.
 - ۳ - وفاداری به آرمان فلسطین و الهام از تجربه انقلاب اسلامی و مقاومت ایران و لبنان و افغانستان در دفع تجاوز.
 - ۴ - تداوم مبارزه مسلحانه و عملیات کوچک و جنگ و گریز و مقاومت های مثبت و منفی به اشکال گوناگون که قیام مردم فلسطین منطقی و دربرگیرنده این حرکت های تدریجی نیز هست، توجه شود که سبب گرچه مبارزه مسلحانه را در خارج از سرزمینهای اشغالی کنار گذاشت ولی همیشه خواهان تقویت آن در داخل سرزمینهای اشغال شده بوده است.
- در این رابطه عملیات پرواز چریک های فلسطینی با کابیت موتوری بر فراز اسرائیل و حمله قایق های موتوری حزب الله لبنان به ناوچه های اسرائیلی و ضربه پذیری نیروی هوایی و دریایی اسرائیل موجب بالا رفتن روحیه مردم گشت.
- عملیات کابیت موتوری آنچنان ولوله ای در اسرائیل برآورد که کارکنان رادار اسرائیل احتصاب خود را شکسته تا اخبار مربوط به آن را پخش کنند.
- ۵ - بفراموشی سپرده شدن آشکار اسرائیل در کنفرانس امان و قلمداد کردن جمهوری اسلامی بعنوان دشمن اصلی.

- ۶ - خوش خیالی و عدم هوشیاری - اسرائیل که گمان داشت تضاد او با شرکت کنندگان در کنفرانس امان روه حل شدن است. اسرائیل فکر کرده بود که اینها نمائندگان واقعی ملت خود هستند.
- ۷ - ناشناخته ماندن نسل جدید و نیازهای او که موجب فائق گیری دولت اسرائیل و شکل گیری قیام اخگر گشت.
- ۸ - فضای باز ناسی از اختلاف دولتمردان اسرائیل با آمریکا، زمینه های برای تظاهرات ایجاد کرده، چنانکه در نحوه پیروزی انقلاب اسلامی بن شاه و آمریکا تضاد های بوجود آمده که مقاومت و سیج مردم از این تضاد بهره برداری نمود. الا ن هم آمریکا باروبه های اسرائیل بر سرخوشونت و اخراج فلسطینی ها از سرزمینهای اشغالی و شرکت در کنفرانس صلح اختلافاتی آشکار دارند.

"بزرگی دفع تجاوز قیام"

برای تشخیص اینکه آیا یک قیام اسلامی است یا نه باستی چند نکته را توجه نمود. اولاً "هر حرکتی که شعارش الله اکبر بوده و از مسجد آغاز شده باشد الزاماً" اسلامی نیست، لذا نباید ساده اندیش شد، چه بسا ضد انقلاب هم از مساجد حرکت خود را شروع کند.

بعنوان مثال در مرحله فعلی انقلاب اسلامی حرکت هایی بچشم میخورد که می خواهند با شعار الله اکبر و از مسجد و حسنه شروع کنند اما واقعاً "نیست و عملکردشان با خط اسلامی انقلاب و امام مذابت دارد. همچنانکه انجمن ضد بهائیت در ایران هم مسجد پرورده. م الله اکبر گویند و تنها هم مسلمان هستند. مثلاً برخی جناح های اخوان المسلمین در مصر وارد و... هستند که با شعار "الله اکبر" و "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" حرکت کرد و زنان آنها با حجاب بودند و در آمریکا و اروپا قبل از پیروزی انقلاب چنین سازمان هایی بجای مرگ بر شاه - می گفتند لاله الا الله و محمد رسول الله و معتقد بودند حرکت وقتی اسلامی است که شعار صابتر ظاهر اسلام داشته باشد و مرگ بر شاه حرکت را لوده می کند.

سوالی مطرح است آیا حرکتی که با الهام از دانشگاه الازهر و دانشگاه مدینه شروع شود آیا اسلامی است؟ مسلماً آنها هم شعارهای اسلامی خواهند داد.

البته منظور این نیست که قیام فلسطین را از این مقوله هایدانم بلکه صحبت از هوشیاری و معیارهای اسلامی است. کسه ماداً ساده اندیشه شنیده و در منطقه و تن به اسلامی درده شده که در داخل بعنوان ضد انقلاب شناخته شده است.

ثالثاً "از هر تاکنیکی نهایتی نوع حرکت را در آورد. مثلاً بعضی از تاکنیک تظاهرات می گویند از شیوه های انقلاب اسلامی در حالیکه تظاهرات در طول تاریخ مبارزات مختص به انقلاب اسلامی نبوده، یا برخی آتش زدن لاسیتیک اتومبیل و کونکل مولوتوف را دلیل شیوه های انقلاب اسلامی میدانند در حالی که این تاکنیک نه مختص انقلاب اسلامی بود. و نه کاربرد آن میتواند الزاماً" اسلامیت قیام را نشان بدهد. چرا که در جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ در پاریس تمام این شیوه ها وجود داشت هم چنین در تظاهرات دانشجویان دانشگاه های تهران و بجا طار بالا رفتن قیمت اتومبیل تمام این شیوه ها بچشم میخورد. ولی هیچکدام به معنای اسلام بودن حرکت نبود. قابل توجه است اولین بار کونکل مولوتوف توسط مولوتوف روسی بکار برده شد. عده ای می گویند از آنجا که ایران فاقد امریکائی استفاده میکند پس جنگ آمریکا پس است و چون عراق از سنگ روسی استفاده میکند جنگ آنها روسی است. در حالیکه تاکنیک ها و نوع سلاح ها نمیتواند در خدمت قیام های مختلف باجهان بنی های مختلف در بیاید بایستی به روح هر قیام و انقلاب پس توجه کرد.

قیام فلسطین شکوفایی فطرت است قیام نسل جدیدی است که ناشناخته مانده است

ثالثاً باید آن حرکتی را اسلامی بدانیم که هم انگیزه و منش را اسلامی باشد و هم اسلام راهنمای عملش. به نظر میرسد ویژگی اسلامی این قیام، قاطعیت آن در دفع تجاوز باشد که در درجه اول از فطرت های عدل طلب و در درجه دوم از آرمان فلسطین و قاطعیت انقلاب اسلامی در دفع تجاوز چه در ایران و چه در لبنان و چه در افغانستان الهام گرفته است.

معنای عدل الهی این است که هر چیزی را سر جای طبیعی خودش می گذارند لذا وقتی تجاوز می شود بحکم عدل الهی باستی دفع تجاوز نمود و دفاع حق طبیعی شرعی هر فرد عدل طلب است حتی نازی هم به مجوز شرعی ندارد، باین استدلال آرمان فلسطین یعنی دفع تجاوز و احما صهیونیسم يك امر ضد رسد اسلام است و بنابراین این نهایتی به مرز بندی های لفظی دامن زد.

توضیح اینکه پس از اشغال صهیونیستی لبنان، دولت سوریه هیچگاه اعلام دفع تجاوز نمود، چرا که به درگیری با اسرائیل می انجامید ولی امام خمینی و آیتا... منتظری بنا بر عدل الهی بصرف حکم نمودند که بایستی از اسرائیل دفع تجاوز شود و بدنهال آن مقاومت ها شروع شد و از اسرائیل و آمریکا بطور بی سابقه ای دفع تجاوز شد. بنظر میرسد الگوی لبنان در قیام ملت فلسطین تاثير بسزای داشته است.

"از دفع تجاوز تا اسلام حکومت اسلامی"

بنابه اعتراف تحلیلگران اسرائیلی در ابتدای اشغال لبنان توسط صهیونیستها برخی شیعیان جنوب لبنان برای خیر مقدم ورود سربازان اسرائیلی گاکشتند در مرحله بعد مقاومت شکل گرفت و مردم جنوب لبنان با اشغالگران در افتاده و ضد اشغالگر شدند و بعد در عمل چون دیدند انگیزه اشغالگران صهیونیستی بود، ضد صهیونیست شدند و سپس از آنجا که هماهنگی امپریالیسم و صهیونیسم را بدیدند ضد امپریالیست هم شده و گفتند باستی ناوگانهای امریکایی از سواحل لبنان دور شوند. یعنی تنها خروج اسرائیل از لبنان برایشان کافی نبود و درگیری با صهیونیسم و امپریالیسم در موضوع کارشان قرار گرفت.

تحلیلگران اسرائیل میگویند به اینها هم پیسنده نکرده و علاوه بر ضدیت با اشغال و صهیونیسم و امپریالیسم خواهان حکومت اسلامی هستند.

بالحام از تجربه لبنان ملاحظه میکنیم که، در پروسه دفع تجاوز و دفع اشغال قیام بطور طبیعی به مرحله ضد صهیونیستی هم می رسد و بعد به مرحله ضد امپریالیستی و بعد هم به مرحله ای میرسد که قیامگران خواهان حکومت اسلامی میشوند. لذا نباید اسن مراحل را بسوزانیم.

اگر در مرحله دفع تجاوز شعار حکومت اسلامی بدسیم طبعاً "نیروهای ضد اشغال و ضد صهیونیست و ضد امپریالیست را از دست داده و قیام از فراگیری می افتد. البته آنها این که خواهان حکومت اسلامی هستند باید این مراحل را طی کنند و خواهان حکومت اسلامی بودن غر از شعار دادن آن است.

عدل الهی این است که هر چیزی را سر جای طبیعی خودش میگذارد لذا وقتی تجاوز صورت میگیرد بحکم عدل الهی بایستی دفع تجاوز نمود و دفاع حق طبیعی هر فرد عدل طلب است

"قیام باید شکل محدود خود را حفظ کند تا ضربه نخورد"

مجموعه عوامل و زمینه های که بر شمرده بدم موجب شکل گیری قیام اخیر فلسطین گردید و اسرائیل را غافلگیر کرد و از جاسی ضربه خورد که تصورش را هم نمیکرد. اما اکنون از یکطرف نبره ای امنیتی اسرائیل هوشیار شده و - قیامگران را تعقیب و مراقبت می نمایند و از طرف دیگر سران کنفرانس امان و آمادی مرموز هم باین قیام مخالفند لذا در صورت گسترش بی روه احتمال ضربه خوردن وجود دارد و حاصل این ضربه هم باسی خواهد بود که تا سالهای زیادی قیام بعدی راهب تمویق می اندازد. بنظر میرسد با الهام از انقلاب اسلامی ایران که هر چند وقتی در یک شهر قیام میشد و دشمن را غافلگیر میکرد و به سلسله قیامها و انقلاب منجر گشت بایستی در فلسطین اشغالی همین شیوه یعنی شیوه قیام های محدود ولی مستمر انجام عمل شود و پسرا

شعار قرآن جنگ، جنگ تا دفع فتنه از عالم است.

بقیه از صفحه ۵ ... ویرایشی قیام مردم فلسطین

استمرار و گسترش آن با ستش صبر انقلابی داشت و هر جا که صهیونیستها هوشیار میشوند حرکت را متوقف کرد و از جای دیگر شروع نمود.

" سازمان آزاد بیخیشرو قیام فلسطین "

ظاهر امر چنین بنظر می رسد که اگر چه سازمان آزاد بیخیش مستقما " سازمانده این قیام نبوده ، ولی رابطه غیر مستقیم آن و نقشه های که در زمینه های این قیام داشت نباید فراموش شود .

بطور مثال تجربه بمب آتشزا و بمب کنترل از راه دور و انواع دیگر تفجرات از طریق الفتح به درون مردم فلسطین و منطقه را پدید آورد . الفتح تحت عنوان دانش متفجرات اولین رساله را نوشت اولین بار در سال ۱۳۴۷ یعنی قبل از پیروزی کرامه الفتح بود که مطرح کرد اینکه برخی میگویند جنگ چریکی فقط در شرایطی مثل جنگل و ستنام امکانپذیر است ، اشتباه بوده و جنگ چریکی در همه جا امکان دارد ، چرا که اما جنگ چریکی بر انسان استوار است و در هر شرایطی در جنگل و کوهستان و دشت و شهر و روستا و ... امکان دارد .

انقلاب فلسطین فرهنگ شهادت و فدائی و آوارگی و مهاجرت را به مردم فلسطین یاد داد .

ساف مسترا " خط مشی مبارزه مسلحانه را در سرزمینهای اشغالی تقویت کرده به همین دلیل اسرائیل نسبت به او کینه دارد و هیچگاه صوت او را بر سمیت نشناخته و آنها را خرابکار و تروریست میدانند و هیچگاه با هويت ساف مذاکره ای ننموده است .

مطلب دیگر اینکه بنظر می رسد ساف به سرعت خود را با این قیام تطبیق داده و تعالی یافت و حالا باید از او خواست اصلیتش را تکیه گاهش همین قیامگران فلسطینی شده و نوازهای نسل جدید را در کسب سپس آنها را سازماندهی نماید ، در این رابطه اگر بگوئیم ساف از تطبیق خود با قیام قصد بهره برداری دارد اشتباه گفته ایم ، بلکه باید گفت این قیام جوهره ای دارد که موجب تحول در سازمانهای فلسطینی هم شده است .

مثلا " سازمانهای مبارز اگر بزرگمها و توانائی های این نسل ناشناخته را بشناسد بجای تکیه بر سازمانهای بن الطلس و افکار عمومی غریبهها ، به سازماندهی این نسل نیازمند و عدل طلب خواهد بود پرداخت و از موضع مقاومت برتر و نگار عمومی جهان را بدنبال خود می کشند کما : تکیه قیام اخیر فلسطین چنین نتیجه ای داشت .

" سرگوب قیام از طریق اخراج فلسطینی ها از سرزمینهای اشغالی "

صهیونیستها از موضع تنها جمن میخواهند فلسطینیها را از سرزمینهای اشغالی اخراج کنند تا عرابیه موضع تدافعی افتاده و مانع اخراج شوند .

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی صهیونیستها مظلوم نمایی کرده که مارا دارند از همه جا اخراج می کنند ، آلمان هیتلری مارا اخراج کرده ، " ناصر " می خواهد مارا به دریا بریزد . اما حالا خودشان دارند شیوه اخراج

را اعمال می کنند و این تناقض صهیونیستهاست که روزی مظلوم نمایی میکردند و حالا همان کاری را می کنند که روزی افکار عمومی جهان را بخاطر آن به استمداد می طلبیدند پس چنین اوضاعی بعید نیست که برخی هم بطور انعکاسی و از روی کینه همان رفتار را با خودشان داشته باشند .

" قیام فلسطین و حذف سازمانهای مبارز "

پس از قیام فلسطین عده ای میگویند همه گروهها در فلسطین به بن بست رسیده اند و همه اشکال مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه ، " الگوی چه گوارا " ، " خط مشی چریکی جدا از خود ها " به بن بست رسیده و شکل مردمی نظامات انقلاب را به ثمر میرساند . و هیچ یک از اسم ها و اوایست ها در قیام مردم فلسطین نقشی نداشته است .

ما از مسئولین می خواهیم بجای تکیه
صرف بر تشکیلاتهای موجود و مجلس
اعلای عراق به نسل بیجی و نا شناخته
درون عراق تکیه کنند .

این حرفها از یک نظر درست است و آن این که نسل جدید نیازهاش ناشناخته مانده است اما وجه دیگر آن این است که عده ای رندانه میگویند ، سازمانهای فلسطینی کارشان به بن بست رسیده و از این طریق بطور طبیعی همه مبارزین با سابقه حذف میشوند و عده ای که تازه بسوی انقلاب به مشامان رسیده جلوا آمده و از نظامات و قیام برای تثبیت خود استفاده می کنند . با این روش ابتدا خود را از اینکه سالهای متعددی در خط مبارزه نبود ، اند تیرک و بعد هم انقلابیون با سابقه را کنار می گذارند .

چنانکه آن هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی انقلابیون با سابقه کنار گذاشته شده و حتی زندان رفتن و سیاسی بودن جرم بحساب می آید و در عین حال آنها که با رژیم سلطنت درگیری نداشتند اند گویا قیام قبولتر هستند .

" بهائیم نسل جدید ، بسیجی و عاشق را در ک نمانیم "

نسل جدید در قیام فلسطین نسلی بسیجی و عاشق و داوطلب هستند . امام هم در پیام حج تکیه گاه خود را روی همین نسل گذاشته و گفتند تکیه گاه من بسجیان عالم هستند و آنها را به تشکیل هسته های مقاومت حزب اللهی دعوت کردند .

همانطور که کسی گمان نمیکرد به این زود بهاد سرزمینهای اشغالی قیامی انجام بشود همانطور هم معلولین ما اکنون گمان ندارند که به این زود بهاد ر عراق قیامی صورت بگیرد .

ما از مسئولین میخواهیم بجای تکیه صرف بر تشکیلاتهای موجود و مجلس اعلای عراقی به نسل بسیجی و نا شناخته درون عراق تکیه کنند ، و به این مسئله توجه کنند که آنها روی شیوه های مبارزه مسلحانه حساس -

هستند . شیوه ها و عملکرد ما در جنگ بسیار مهم است اینکه جهات مطرح کنیم اگر چه عدم ورود و در عراق یک حکومت آمریکایی هم سرگرم باشد خوب است ، باشیوه های نظیر مقابله به مثل و اسرکتش و ... داشته باشیم نعل جدید " عدالتخواه " فطری از ما گریزان میشوند . اما اگر راسترازی خود تکیه گاه ما را نیروهای فطری و عدل طلب بنگذاریم

هر شیوه ای در هر گوشه دنیا شکر باری
نظرت است و باید از آن درس
بگیریم . هر قیام و انقلاب خود چیزی
حاصل نظرهای پاک است .

مسلم " نسبت به حرکت درون عراق اسد وار میشود و شیوه های غیر اسلامی به تنه اعسل نمی کنیم ، بلکه آنها را هم به زبان نمائیم و خوف آن را داریم که بسجیان ناشناخته درون عراق از ما بیزار شوند .

" از خود جوش فطرتهای پاک والله اکبر گو در س بگیریم "

علل قیام فلسطین

از بدگاههای رسانه های گروهی و صاحب نظران سیاسی

سنتی و غیر دینی سازمان آزاد بیخیش گرائس ندارد و نسل جدید دلبستگی چندانی به ساف نداشته بلکه اسلامپراشان گیراتر است .

هفته نامه جویش کروشکل ، ارگمان صهیونیستی انگلیسی ها :

سازمان آزاد بیخیش فلسطین توان و خاصیت خود را از دست داده است و مردم فلسطین اسد خود را به آن از دست داده اند لذا اساس جزئیات به اسلام در پی ندارند و این احساس بازگشت به اسلام در فتره مشابیه همان احساسی است که در ایران اوج گرفته است .

وال استریت ژورنال :

وال استریت ژورنال تحولات اخیر نوار غزه را چنین تحلیل میکند که مردم فلسطین از آنکه دیدند رهبران عرب را مانع مساله رژیم صهیونیستی را از یاد برد ، و به جمهوری اسلامی ایران حمله کردند و از مسئله فلسطین غافل ماندند ، جانشان به لب رسیده است .

گاردین :

گاردین علت همبستگی فلسطینیان را سیاستهای سرکوبگرانه جناح افراطی صهیونیستها می داند که در سه سال پیش بانخت وزیری مناخم بگین رهبر حزب لیکود قدرت را از دست گرفت . برخی از ولت مردان صهیونیست معتقدند که علت وزینت قیام ، اسکان یک میلیون و چهارصد هزار عرب در درون سرزمینهای اشغالی است .

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی :

چون اکثریت دولتهای مرتجع دست از حمایت مردم فلسطین برداشته اند و همه کمپ رو بود پیوسته اند و در مقابل اسرائیل و امریکا تسلیم شده اند و کنفرانس امان هم آخرین نمونه آن بود و حرکت مردم فلسطین عکس العمل جنایات دولتهای مرتجع کفر مخفی عرب بود و هم چنین سازمانهای رسمی فلسطین از تحرك افتاده و بیوی سازش از حرکت آنها مایه و حرکت مردم فلسطین جواب بیرونی سازمانهای رسمی فلسطین میباشد .

روزنامه رسالت :

آنچه ظرف هفته های اخیر در ستاسر سرزمینهای اشغالی شاهد آن بوده ایم محصول هیچک از اسم ها و اوایست ها نبوده و قیام ، قیامی صد در صد اسلامی و منبعت از احکام نورانی اسلام است .

خالد الفهموم رئیس مجلس ملی فلسطین :

مبارزات اخیر فلسطینی ها در واقع نتیجه مستقیم دیدگاههای رهبران فلسطینی بود که مراحل سختی را پشت سر گذاشتند . این قضا باعث توفیق شده بود که آمریکا گوشش خواهد کرد و در حال حاضر قضیه فلسطین قدمهایی بر خواهد داشت ولی بعد از مدتها معلوم شد که آمریکا ندای سازش های کمپ رو بودی را سر برداشته مسئله پیروزی حرکت مردم فلسطین اثر داشته است ،

راد بوئی بی بی سی :

برای نوجوانان فلسطینی ناسیونالیسم

دکتر مصدق

و

قرارداد و وثوق الدوله

روررت

بمنظور پیروی از قرآن و حضرت علی (ع) در شناخت عینی تاریخ و درس گیری برای حل مشکلات امروز انقلاب اسلامی.

بمنظور شناخت ماهیت یکی از نقطه عطفهای مهم تاریخ معاصر یعنی قرائد انگلیس و وثوق الدوله و جریانیکه منجر به روی کار آمدن مزدوری بنا بر رضا خان و تثبیت سلطنت پهلوی شد، از زبان مرحوم مصدق، بمنظور شناخت عمل صالح در آن زمان و همچنین ما لحمدان و نیروهای اصیل در آن نقطه عطف تاریخ، بمنظور جلوگیری از تحریف تاریخ معاصر و لویسکام کوچک که طبعاً به تضعیف تحریف گران حرفه ای هم میانجامد.

بمنظور شناخت ماهیت و مبارزه با شیوه های دستپای مرموز در دوران مرحوم مدرس، نهضت ملی و انقلاب اسلامی بمنظور تشخیص حق از باطل و تشخیص نیروهای مکتبی از قشری گری در آن دوران یعنی تشخیص نیروهایی که به محتوی قرآن عمل میکنند و کسانیکه فقط ظاهر قضایا را می بینند.

بمنظور تشخیص کسانیکه وابستگی به مشرکین را بزرگترین گناه و براهت از مشرکین را اطمینان کار میدانند، از کسانیکه قبحی برای وابستگی به اجانب قائل نبوده و براهت را از ارکان دین شمرده و فقط به ظاهرا حکام می پردازند.

بمنظور شناختن مواضع دکتر مصدق در رابطه با قرآن و اسلام، اخلاق، فقه، قانون اساسی، ملت، وطن، شرافت، اصل مجازات و قصاص خاشاکین، استعمار انگلیس و روس، براهت از مشرکین، قرارداد وثوق الدوله، و رضاخان که مجری این قرارداد شده.

بمنظور بدین منظور که بستهای کلیدی انقلاب بدست کسانیکه نمانده نشود که در گذشته خیانت کرده یا مبارزه ای با طاغوت نداشته و یا سکوت تا کید میسر میکردند و تنبیهی حاصل ننموده اند، بر آن شدیم تا قسمتهايي از نطق دکتر مصدق را در ششمین دوره مجلس شورای ملی در مخالفت با احزابیست وزارت دادگستری و وثوق الدوله و وزارت دفاع فروغی در کابینه

مخالفت با وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹

اما نسبت به آقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اند به ناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم، روزی که قونسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود، از آقای سیدضیاءالدین بیانی ای رسید، پرسید چه نوشته؟ گفتم که قرارداد را لغو کرده است، خندید و گفت:

در انگلیس يك ضرب المثلی است که می گویند گربه مرده را کسی چوب نمی زند. قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود، بنده هم چون نمی خواستم بگره مرده چوب بزنم می خواستم که مطلقاً آن را فراموش کنم و فقط از فاعل مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شبهای اخیر که آقای رئیس الوزرا بمنزل من آمدند و فرمودند که با آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق الدوله در مجلس اظهار ندامت بفرمایند در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرتعالی هم یکی از افراد آن هستید غیر از این نبود و خواهد بود بنابراین بنده فرمایش حضرتعالی را نمی پذیرم و باز برای اینکه مخالفت من حمل بر عرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خیالت دارند آقای رئیس الوزرا بحضور ایشان در مجلس فرمایش بفرمایند ولی بمقصد نرسیدم و در اثنا اشخاصی مختلف باینه مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس باشما موافقت نکند صلاح و منطقی نیست که مذاکره شود و برخی می گفتند این مطلب را باید موضوع هویت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن وکلای دوره چهارم و پایان حقیقت را امضاء نموده اند باز هم باستقلال ایران علامتند استقامت می کنند و عقیده خود را در اصلاح مملکت اظهار می نمایند...

تسلیم، محرک طمع بیگانگان و ما به تجوی آنها ست.

اگر وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات بامضاء او نبوده.

مستوفی الممالک بیاوریم و با شدت در این رهگذر نیروهای ما دق که بلحاظ کمبود اطلاعات تاریخی و بدون دلیل فقهی، مصدق را مرتد اعلام کرده اند و بدتر از آن خط و خط کشیهای استراتژیک بوجود آورده اند، در مواضع خود تجدیدنظر نمابند. هم چنین جا مع مدرسین حوزه علمیه قم، که در کتاب چهاره حقیقی مصدق السلطنه، وی را بصورت یک چهره سلطنت طلب، فثودال، فرا ماسون و... در آورده اند، نسبت به این تحریف تاریخ تجدیدنظر نمابند و در این راستا توجه داشته باشند که:

۱- آیت ا... مدرس در یکی از نطقهايشان در مجلس گفته اند "اگر صدتا از ما مثل مصدق داشته باشیم خوبست"

۲- مرحوم آیت ا... کاشانی در اردیبهشت ۱۳۳۰ در مورد مصدق گفته اند: "اومردیست وطنخواه و مسدت پنجاه سال به ملت خدمت کرده و تا جا شیکه توانسته مجاهدت نموده است و خطا بی هم از او سر نزده." (مکتوبات جلد اول صفحه ۱۳۹)

۳- بنا بر دلائل محکم آیت ا... کاشانی رهبری تشکیلاتی مصدق را قبول داشته است.

۴- مرحوم آیت ا... محمدتقی خوانساری مطلقاً و تا آخرین لحظه عمر، از حامیان مصدق بودند.

آیا می تواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حدیث و فراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطاء شده بخارجیه در غیبت مجلس بخوبی معلوم می نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر بیدلایی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه مجال بوده و عقل تصدیق نمی کند که طبیعت و تصادفات بطور تکرار یک فرد را بدون اراده در یک موقعیت مخصوصی قرار دهد. بداعت نظر معلوم می گردد که تصانفات تقاضای امتیازات بازمان وزر وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضا کنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید می دانسته اند که وثوق الدوله هوادار منطقی و اگر من نکند دیگران خواهند کرده بوده و بلندی نظر و عو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل المحظورین خواند و مجاز داند.

وثوق الدوله می گوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شیهه باین است که طبیعی بنام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنانکه هنوز از خاطرها محو نشده که بکروزی همین طیب حادق رأی بشافلوس بودن حساسترین عضو ایران «آذربایجان» داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود

آقای وثوق الدوله عمداً سهو می کنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضای اجابت قرار می دهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله عملاً مصلحت امور بوده ثابت کرد، که سبب محرک ضعیف بیگانگان و مایه تجوی آنهاست فقط مقاومت یکدولت است که می تواند حدی بتقاضای غاصبانة دولت مجاور بدهد.

قرارداد وثوق الدوله سارت با روم مخالف با الاسلام معلوم و لایعلسی علیه.

چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند می پردازم که قرارداد است قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و بزبان وطن پرستی اسارت ملت ایران عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم رس و پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و بر هر ایرانی دیانتندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که می فرماید الاسلام بملو ولا یملی علیه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را رومی تازه

دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است و لاتحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون.

مغایرت قرارداد با قانون اساسی، شمره نهضت مشروطیت

آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۴۴ قانون اساسی «در این موقع حالت گریه برایشان دست داده که می گوید «بستن عهدنامهها و مقاوله نامهها واعطای امتیازات «انحصار» تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد».

قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجراء قراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس يك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله نامه های مضر را رد کند و اعتبار ندهد پس هرگاه يك قراردادی قبل از تصویب مجلس اجراء شد و مجلس آنرا رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت بساکی است آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند یا طرف قرارداد می تواند باعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟ باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی توان آنرا اجرا کرد توضیحاً عرض می کنم که فایده قرارداد آن قدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید نمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بعبص حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عدهای از وکلاء مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سبسالار و وثوق الدوله که از سبسالار و وثوق الدوله بود نوشته تقاضای برقراری کنترل نمودند باینکه دارای معلومات و وثوق الدوله بود نوشته کنترل را بنوشتن عبارت «بواسطه فورس ماژر امضاء می کنم» و طی نمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست تو سل بدامان وثوق الدوله دراز نمودند و آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که با چیزی بخار چه ندهند و با اگر می دهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود.

قرارداد وثوق الدوله صفا بر اخلاق اسلامی است.

آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می شمارد بعثت لایتم مکارم الاخلاق وقتی بزرگترین بعثت ما نتیجه اش تمعیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه هادیان دنیا ثمره وجدانی منحصرشان همین بوده است و زمان این اصل را نشان نمی دهد آسانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمی دهد و آیا تضييع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه باختلافات سرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی کشتل نفس واحده ایستادگی کردند متلاشی نمودند.

چرا وثوق الدوله مخالفین قرارداد را حبسیا تبعید کرد؟

آقای وثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا می توانند قانونی را که خودشان امضاء نموده اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی می گوید «هر کسی بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و تسویف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی محکوم بحبس غیر دایم بقاید خواهد بوده که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در این صورت آیا دستگیری که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در مجلس روضه و درخانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و اخراج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در مجلس

مصدق و ...

قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست؟

توضیحاً عرض می‌کنم که تبعیدشدگان وثوق‌الدوله بقزوین همه صاحب یک نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف‌العقیده فقط از نظر مشوب نمودن ذهنان عمومی بود که افکار عمومی در تضاد اشتباه نمایند و اعراض اشخاص وطن پرست را هم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارند.

و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتازالملل و آقای محشم‌السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالدوله و آقای حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان برطبق کدام حکم و قانون بوده است.

همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست.

با بستی وثوق‌الدوله برای هریک تومان رشوه، یکروز حبس شود!

«ماده ۱۵۹» قانون جزای عرفی می‌گوید «هریک از رؤسا و اجزاء و اعضاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی بجهت آن مقرر نشده وعده یا تطمینی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام آن امر برطبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم می‌شود و بعلاوه محکوم است به رد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هریک تومان تعارفی که گرفته یا وعده که باو داده شده است محکوم بیک روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس کمتر از شش روز نباید باشد.»

و برطبق ماده ۱۶۰ «کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تادیبی و معادل آنچه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل ابتیاع خواهد گردید وبعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۳۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و بلدی است محروم می‌شوند آیا پولهایسی که برای دادن امتیازات و قرارداد بایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید، بی‌مناسبت نیست که عرض کنم مرحوم ممتازالملک کسی بود که هدیه خوشنویسی را با معارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق‌الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که می‌گوید «هرگاه شخصی بآب‌دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را بخصوصت یا جنگ بادولت و ادار نماید باوسایل آنرا برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو اینکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود.»

مفایرت قراردادها اساس استقلالواصل مبارزه با اجنبی

آیا مذاکرات لانسینگ وزیر خارجه دول متحده امریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «امریکا بیهوده کوشش کرد

دکتر مصدق:

اگرآبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه اش دعوت میکرد اگر رقیبت خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت یا جنگهای خونین و تلفات سنگین غرق رقیبت را رها نماید.

که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهرسانند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نمایند و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره بالرد کرزن بجائی نرسید، در این اثنا سفیر انگلیس در طهران با یکدسته کوچکی از سیاستون یک عهدنامه مخفی بست ایندسته کوچک سیاستون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه‌ای درآورده شد.

«ترجمه روزنامه کوه غره جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰» کاش از اسباب چینی نیست؟

بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاستون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آنرا در ۹ اوت ۱۹۱۹ اناشاء نموده‌اند و آیا ابلاغیه سفارت امریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر دوطهران منتشر شده هیئت اسباب چینی نیست؟

«بند عین تلگراف برانت می‌شود:
شهران - سفارت امریکا»

دولت اتا زونی بشما تعلیم می‌دهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه‌مند این مسئله را تکذیب نمایند که دولت اتا زونی از مساعدت نسبت با ایران امتناع ورزیده است امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطریق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتا زونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان امریکا متعجب بوده‌اند چرا مجاهدات آنها بیش از این بنقوت و مساعدت تلقی نمی‌شود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم می‌دارد که بچه علت امریکایی‌ها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را به صفا برسانند و نیز معلوم می‌گردد که دولت ایران دوطهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نمود دولت اتا زونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید معاهده مزبور معلوم می‌دارد باوصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً مطالب مساعدت و همراهی امریکا بودند ایران از این بعد مایل بکمک یا تقویت امریکا نمی‌باشد.

آیا اشخاص اسباب چینی بخط و مهر خود سند می‌دهند که در محاکمه مدرک باشد بطور خلاصه بالاینکه آقای وثوق‌الدوله می‌دانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هرملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه‌اش دعوت می‌کرد اگر رقیبت خوب بود هیچ ملتی نمی‌خواست بعد از اسارت‌ها، جنگ‌های خونین و تلفات سنگین طوق رقیبت را رها نماید و با اینکه دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست و هیچوقت نمی‌خواهد که آنها بانی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعائی ننمایند.

طبق نص قرآن، وثوق‌الدوله محارب است

برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل‌های بدون محاکمه و تصرف استنطاق مخفی نظمیۀ مضایقه نفروده و آنچه را که ممکن بود نموده و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته‌اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بغواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته بابت‌المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و با اسباب چینی و فساد نماید عقاب نیست من بگویند با کمال پستی و حقارت نظر می‌کنم و بالاینکه از علم فقه اطلاعی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریعه پنجم را می‌خوانم که می‌فرماید: **انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یعون فی الارض فساداً ان یقتلوا ویصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا فی الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم** در صورتیکه آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام، نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می‌باشد.

چهار دلیل مصدق بر رد منطبق وثوق‌الدوله برای انعقاد قرارداد.

یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به بنده می‌گفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشانرا بمقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین‌النهرین را متصرف بود و حتی درخود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت لذا هرکس غیر از ایشان بمقد قرارداد ناچار بود بنده با ۴ دلیل او را مجاب نمودم. اولاً تصرفات قشون انگلیس در بین‌النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین‌المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت. ثانیاً تصرفات یک دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که ما را تسلیم نماید.

بواسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضا کرد فرحاً هم که مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است، حرف شما مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انکار نمایند اگر کسی مقتول شد ورنه می‌تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی ملاحظه شد جای سخن نیست مگر اینکه یکی از جهات قانونی بی‌اعتباری ملاحظه ثابت گردد، تشخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالییه بخواهد این مطلب مثل الکل

اعظم من الجزء از بدهیات اولیه است و بائذکله فمی هرکسی می‌داند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت‌مند است و هرکسی که شر فحند است تا بتواند باید روی دواصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی... و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اتواست زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت‌های خود مسجد بنا می‌نمایند

دکتر مصدق:

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطا کاری و خیانت دیدوای برگزیدگان همان چشم از ناخطا رسفیدشدا زبیس محاکمه رجال وطن فروش را ندیددر مملکتی که مسئولیت وزراء نمودر میبود و در مملکتی که هلسا این درجه فرا موشکا رندا زخا شنین خیانت به همه سرایت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربانیکیسه اشخاص میشود

ولی یک متجدد سطحی و بسی فکر را می‌نوانند بیک تعارفی تسلیم نمایند، اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی باهم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانسی وطن پرست است چه، حب الوطن من الایمان.

ولی می‌شود وطن پرستی مسلمان نباشد همچنانیکه ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می‌نمایند.

ثالثاً بنده نمی‌توانم قبول کنم که آقای وثوق‌الدوله مجبور بود زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان باید عبارت فربس دهنده خواسته‌اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد «ملتی که قشون و مالیه‌اش دست دیگرست استقلال ندارد.»

«رابعاً بنده نمی‌توانم مجبورت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمی‌توان مجبور دانست کما اینکه

سه سالار که پول نگرفته بود میدفوسر مازور را در نوشته کنترل نمود مجبورت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرده در جواب من مستبح گفت: ادله شما صحیح است خصوصاً اینکه مسئله پول زبان ما را الکن می‌نماید، بالاخره از مطالب دور شدیم اگر بگویند تامعاکه نشده هر نسبتی که به وثوق‌الدوله می‌دهند اتهام است و تامعاکه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثر داده، عرض می‌کنم که اتهام بردو قسم است تهمت‌های وارد و تهمت‌های غیر وارد، اگر اتهامی وارد نیست آنرا بادلیل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محاکمه سبب نمی‌شود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی هم هست او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس می‌نمایند تامحکمه رای خود را برای مدت مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نماید.

آیا سزای محاربه با خدا و رسول،

بست کلیدی وزارت عدلیه است؟

«ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطا کاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شده از بی محاکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی می‌بود و در مملکتی که اهلس این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت همه سرایت می‌نمایند مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربانیکیسه اشخاص می‌شود در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب می‌شود ولی وزراء باوسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف می‌نمایند مشروطیت چون جسم بی‌روانی است که برور طعمه وحوش و طیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیر را که متنافی مصالح جماعت است تعقیب نماید.»

این دفعه سوم است که آقای وثوق‌الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاك می‌شوند.

اول در اوایل جنگ بین‌الملل در کابینه آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه و بعد در نتیجه تحصن جمعی در حضرت عبدالعظیم که منجر بشکلیت کابینه قرارداد شد اکنون هم بواسطه حق تاز شست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما باچه عقیده حرکت می‌آید و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند بدون هیچ قید و شرطی باگشائی شده و بعد از آنکه نیت خود را اجرا نموده‌اند تطهیر کنندگان انگلستان خود را جویده‌اند این عملیات را بنده شبیه می‌کنم بآن کسی که شکارچی را در سر تیر می‌آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه می‌کند حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد، بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می‌شود، حالا که روح آزادبخواهان و وطن پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق‌الدوله اول بدوستان مجاور ما تقریب حساب می‌نمودند و بعد وزیر می‌شدند

بقیه در صفحه ۳۸

الریک چیری برخلاف مصالح مملکت به عمل خودم می‌بینم خودم را ناچار می‌بینم برای حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار نظر خودداری نکنم مصدق

همچنین علامه طباطبائی در حاشیه‌ای
براسفار گفته اند:

صفحه ۹۶: «... از اینجا ایستادن
نکته برای دوراندیشان روشن
میشود که اصل هستی واجب الوجود
در نزد انسان امری ضروری و انکار-
ناپذیر است و براهینی که در اثبات
وجود واجب الوجود آورده شده
در حقیقت نوعی یادآوری هستند
(نه برهان)»

در این سیر تحول سرمایه مانا اکبر
بود که خدا برتر است از هر خیال و قیاس
و تصور و مفهوم و وهم و اصولا خدا بزرگتر
از آنست که به تصور درآید که اگر به تصور
درآید در این صورت خودمان خدا می‌شویم که
خود خدا بینی منشاء تمامی خلقت‌های شاه -
پسند و ناپسند است. قبلا هر تصور و بی-
مفهوم از خدا در شدمان را متوقف میکرد و لذا
در آن شک میکردیم.

پس از ضربه ۵۴ برخی معتقد شدند که
علت ضربه روی آوردن به علوم تجربی و دور
شدن از معیارهای عقلی بوده و به همین
دلیل بوده که خودکم بینی در برابر
خدا بوجود آمده است. منظور از معیارهای
عقلی که توسط این برادران مطرح میشد
همان کتابهای ارسطویی بود. و پس از مطالعه
زیاد در کتابهای مختلف پیرامون منطق
ارسطو، نظیر منطق مظهر، شمسیه کبیری،
فلسفه مای شهید صدر، روش ثالثیسم
و برخی نظرات ملا صدرا و شرح مثنوی استاد
محمد تقی جعفری تبریزی، یقین کردیم
که در سیستم ارسطویی، خدای اول الاولین
را برداشته و بجای آن اولیات (بدیهات)

سیر تحول فکری مجاهدین [از ۴۴ تا ۶۴]

سیر تحول خداشناسی از سال ۵۵ به بعد (۲)

دیدیم که مرحوم علامه طباطبائی صاحب
تفسیر المیزان، و سید قطب صاحب تفسیر
فی ظلال و کلام طبرسی در مجمع البیان هم
برداشتشان از آیه افی... شَكُّ فَاطْمَئِنَّا
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (سوره ابراهیم) و
مجموعا "از کل قرآن این بوده که در طول
تاریخ در ذات خدا کسی شک نداشته بلکه
بحثها بر سر صفات خدا مثل وحدانیت و غیره
بوده است. اینک برگزیده‌ای از کتاب شهید
بهشتی را در ذیل می آوریم:

صفحه ۳۵: «... علامه طباطبائی
صریحا میگویند که موضوع مورد
بحث میان این اقوام و پیامبران
توحید و نبوت و معاد بوده، نه
اصل وجود خدا، از کلام طبرسی در
مجمع البیان، سید قطب در
فی ظلال القرآن و دیگران نیز

آرام، گفته بود بهتراست آیه نگذاریم
چون دانشجویانی که این پیام را میخوانند
به بحث در مورد خدای پروردگند و جنبش
سلحانه وارد مسائل فلسفی میگردد که
قادر به جواب دادن آنها نیست. این
خودکم بینی بتدریج موجب دور شدن از محور
حق و "چپ زدگی" و "راست زدگی" گشت
بطوریکه اعضا سازمان از ترس اینکه مبادا
موضع ضد سلطنتی، ضد صهیونیستی و ضد
امپریالیستی و کلاً موضع ضد ظلمی خود را از
دست بدهند، و با از سازمان کنار گذاشته
شوند، تردیدشان را نسبت به مسئله خدا مطرح
نمیکردند. از طرفی اگر کسی تردید خود را
نسبت به خدایا قیامت ابراز میکرد گفته
میشد، فلانی قاطعیت برای عملیات نداشته
ولذا این مسائل فلسفی را مطرح میکند، و علت
این عدم قاطعیتش افکار رایج ایدئولوژیستی
و خرده بورژوازی اوست.

اما آرامی که در سال ۵۵ در زندان
قصر بآن رسیدیم این بود که در برابر
تردیدها، مردد نمیشدیم، در برابر
تغییر ایدئولوژیها تغییر بی درمان بوجود
نمی آمد، و در آن روزهای بحرانی وضع
طوری بود که از زندانها و بیرون خبر
میرسید فلانی تغییر ایدئولوژی داده و خدا
را کنار گذاشته، وقتی این خبرها
به تواتر میرسید این تصور پیش می آمد
که مبادا آنها راست بگویند بخصوص که این
افراد سابق ضد ظلمی قوی ای هم داشتند
و کلامشان در دیگران نفوذ داشت.

در بازگشت مجدد به قرآن و روش اجماع
اطهار (ع) و دعای کمیل حضرت علی (ع) و
دعای روز عرفه امام حسین (ع) و دیگر
متون اسلامی دیدیم که خدا، خدای الذاکیر
است، خدایی که برتر از هر معیار و تصور
و مفهومی است و عبارت عمیقتر خدایی است
که در تصور و مفاهیم نمی گنجد و شک و شبهه ای
نمیتوان بآن نمود. و دیدیم که خداجویی
ببینهایت طلبی و عدل طلبی، فطری هر مخلوق
و انسانی است. آرامش و صفنا پذیر و نقطه -
عطف ما این بود که از این تاریخ به بعد
هرگونه شک به مقدمه و گذاری برای رشد
و تکامل تبدیل شد. پس از مطالعه تاریخ
و کتاب اندیشمندان این مطلب را نشان دادیم
که در تاریخ هم هر فرد یا جریانی که بخدا
شک داشته نسبت به تصور و مفهومی از خدا
بوده که در آن عضو محیط خود جریسان
داشته است.

البته در سال ۶۲ با مطالعه کتاب
خدا از دیدگاه قرآن، تالیف شهید بهشتی

در شماره قبل (راه مجاهد شماره ۴۲
خرداد و تیر ۱۳۶۶) گفته شد که در سال ۱۳۵۵
شمسی، در زندان قصر به این رسیدیم
که: مجموعه دستاوردهایمان را در مسو رد
خداشناسی بصورت یک مجموعه ای مدون و
منظم در آوریم؛ که بعلمت شرایط امنیتی
زندان فقط برخی از این دستاوردها بطور
فشرده بصورت جزوه‌ای تحت عنوان "مبنا -
وجود"، در آمد. (این جزوه پس از انقلاب
بصورت کتاب مبنا - وجود دوبار چاپ
و توزیع گردید)
اساس جزوه مبنا - وجود بر سه محور بشرح
زیر خلاصه میشود:

- الف - خداوند نمیتوان شک کرد.
- ب - خدا را نمیتوان اثبات کرد.
- ج - خدا را نمیتوان انکار کرد.

حال به شرح مختصری از هر کدام میرسانیم:
الف - در خدا نمیتوان شک کرد.
باین مطلب رسیدیم که در خدا نمیتوان
شک کرد. هرگونه شک در حقیقت، شک
است که در تصور و تصویری که از خدا داریم
برایمان پیش آمده است. توضیح اینکه
به این دستاوردها محکم رسیدیم که اگر کسی
در خدا شک بنماید، این شک نسبت به حقیقت
هستی نیست، بلکه شک است نسبت به تصور
مفهوم یا برداشتی که از خدا دارد، بسا
دست یابی به این حقیقت به آرامش
و صفنا پذیری رسیدیم که نقطه عطفی در سیر
تحول خداشناسی مان بشمار می آید.

برای ملموس شدن این آرامش و صفا
ناپذیر، به ذکر تاریخچه مختصری در این
رابطه می پردازیم:

پس از شهادت بنیانگذاران در سال
۱۳۵۱، در زندان قصر (سال ۲-۵۱) وجه
در زندان شیراز (سال ۲-۵۱) وجه در زندان
مشهد (سال ۲-۵۱) و همچنین در سازماندهی
مخفی بیرون در سالهای ۵۵ تا ۵۳
برادران مجاهد در برابر اثبات و دفاع
از خدا یکنوع "خودکم بینی" داشتند
که منشاء "چپ زدگی" و "راست زدگی"
میشد. بعنوان مثال در فروردین ۱۳۵۳ به
مناسبت سالگرد ۵۰ نفر از شهدای سازمان
مقرگارد دانشگاه صنعتی توسط سازمان
منفجر گردید. در رابطه با این عملیات
پیام مفصلی (۴۵ صفحه) به دانشجویان
نوشته شد، طبق معمول بنا بود آیه‌ای از
قرآن در آغاز پیام نوشته شود که بهرام

اثبات خدا نتیجه حکم ماست و نمیتوانند خلقت‌های
ما را حل کرده و ما را یوسف وار از مهلکه نجات بخشند
و خدائی ناظر باشد

ارسطویی را گذاشته اند. ملاحظه کردیم در
نظام ارسطویی برای رسیدن به یقین
بایستی همه چیز را به اولیات ارسطویی
ارجاع داد، حتی مقوله دو دوتا چهارتا
هم اعتباری است مگر آنکه به اولیات
ارسطویی ارجاع داده شود.

منطق ارسطو ما اینکه از انسجام ظاهری
قوی ای برخوردار بود و بطور نسی هم بسا
آرامش میداد ولی مشکلی از ما حل نمیکرد
و قادر به رشد و تعالیمان نبود. در واقع
محکمترین بخش از نظام یونانی ارسطویی
همان اولیات ارسطویی بود که چون غیر
از خدای اول الاولین بود منشاء شک
و تردید می گشت.

در این مرحله هم با سرمایه ال.ا. اکبر
به این دستاوردهای ما و از طرف دیگر
دیدیم در منطق توحیدی قرآن چه مشابه
وجه محکم هر دو به خدا و صفات خدا ارجاع
داده میشوند. در حالیکه در نظام ارسطویی
همه چیز به اولیات ارسطویی بر میگردد.
که مسلما "مقوله ای است غیر از خدا
در سیر بررسی‌ها این سؤال برایمان

چنین استفاده میشود که آنها نیز
موضوع مورد بحث رایگانگی خدای
کارگردانی منحصر به فرد او در مورد
جهان، پیامبری این انسانهای
برگزیده، ثواب و عقاب الهی در
دنیا و آخرت و نظایر اینها دانسته اند
نه اصل وجود خدا"

صفحه ۳۵: «... علامه طباطبائی در
المیزان گفته اند اگر خالق
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، یعنی آفریدگار
و پروردگنده ی آسمانها و زمین
گفته شده بود برای اثبات اصل
وجود صانع مناسب بود. ولی از
آنجا که بت پرستان منکر وجود
آفریدگار عالم و اینکه خدا
آفریدگار جهان است نیستند، و تنها
منکر یگانگی پروردگار رویگانه
پرستی هستند، فاطر السموات و
والارض گفته شد، تا با مسئله
توحید مناسب باشد"

امام صادق (ع): «و یكون الدين لله» یعنی اطاعت و انقیاد مخصوص او امر خدا باشد.

دکتر شریعتی و احیای تفکر دینی

گزیده‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عبدالکریم سروش در دانشکده ادبیات مشهد سبت دهمین سالگرد شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی

امید و ریم دانشجویان دانشگاه مشهد نسبت به چاپ کامل این سخنرانی هر چه زودتر اقدام نمایند.

شریعتی از آن ماست

در باره آنان شهید حمران، شهید شریعتی اگر سخن بگوئیم همانطور که آن بزرگواران بودند زسرتا مل و تدبیر سخن بگوئیم و اینگونه شخصیتها را دستاویز بر خورده‌های عاطفی قرار ندهیم... چرا باید ما کسانی را که از آن ما هستند چنان کنیم میراث‌های عزیز فرهنگی را سخاوت‌مندانه یعنی "مصرفانه" به دیگران بپاریم تا از آن آنان شود و نگاه ما با جنگ و دندان و بیس از سالها زحمت و مزارت آنها را دوباره بگیریم.

لزوم شناخت اندیشه دکتر

هر جا که نسلی به خاطر فرهنگی به خاطر اندیشه‌ای دینی، دلش می‌تپد و در و رسالتی در خود احساس می‌کند. از این پس همواره بر سر سفره‌ها مثال شریعتی‌ها نشسته است و هیچکس نمی‌تواند خودش را مستغنی از بانی که او در انداخت و پیاپی که او را شنیدند و شنیدند بنا بر این با تجدید خاطر او ما به خودمان برمی گردیم و دوباره در خود نظری کنیم و تاریخ خود را، فرهنگ خود را از نو مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و می‌اندیشیم که کجا ایستاده‌ایم و کجا نشسته‌ایم و به کدام سوراخیم و راهبران و تافته‌سالاران کدام بوده‌اند و هنوز هم از ما چگونه می‌توانند دستگیری کنند

نیاز به شستشوی اندیشه مذهبی

ما در روزگاری بصری‌پریم که به شدت محتاج بررسی و شستشوی اندیشه مذهبی هستیم. لحظات نادری پیش می‌آید که جوامع دینی از بیرون به خود نظری کنند. این از اختیارات جوامع دینی است که همواره از درون به خود نظری کنند و به دلیل استغنائی که در پیام وحی می‌یابند و تصویری که دارند، تصویری که نرسد آنهاست، که به آثار و آراء دیگران نیاز ندارند، کمتر پروای پرداختن و نگاه کردن به بیرون از خود و از بیرون به خود دارند. این تنها جاسارت کسانی از نو دارند و می‌توانند یک حوزه فرهنگ دینی است که بتوانند از بیرون به آن جامعه دینی و به معرفت دینی نظر کنند. نه در مقام یک عالم دینی بلکه در مقام یک روشنفکر دینی در باره دین سخن بگویند و این کاری بود که دکتر شریعتی کرد و پروای آن را داشت و با دلیری و دردمندی و هنرمندی تام در این وادی گام نهاد.

پیشتازی اندیشه شریعتی

کسانی که پیشوایان فکری یک قومند پیشوایان همان عصر نیستند. بلکه بر نامه می‌دهند برای عصرها و نسلیهای آینده، و

تحلیل کنیم که عده‌ای از اینها گرفته‌اند اینک ما با دایمان دینی و تفکر مذهبی آلوده به اندیشه‌های دیگری بود، و از آن طرف کسان دیگری هستند که می‌خواهند ببینند، دیانت قاطبی در دسرا فراز در میان سایر مکاتب، و راه‌حلهایی که بشر ارائه می‌دهد، نیرومندی تمام ایستاده است، می‌تواند به نیازهای آن پاسخ دهد...

هیچکس نمی‌خواهد از محدودیت دینی بیرون برود. رسالت یک رسالت دینی است اما آنچه در مقام عمل اشکال می‌آفریند جمع این دوگرایش بسیار ظریف و در عین حال مقدس است که هر دو جمعشان بر ما واجب است...

هنر شریعتی ارائه اسلام به عنوان مکتب راه‌نمای عمل

شریعتی بیش از هر چیزی به گمان من در این رنج بود که دین در عصر حاضر به وضعی افتاده است که دیگر به منزله یک مکتب آبرومند در جهان مطرح نیست. مکاتب دیگر از آن پیش برده‌اند و در حل مشکلات بشری نشان داده‌اند که توانا ترند و دقیقاً "وقتی که مکاتب دینی غموماً در مغرب زمین نتوانا پیشان ظاهر شده مکاتب دیگر اظهار توانایی کردند و قوت خودشان را بیشتر نمودند. مسیحیت در مغرب زمین که آنقدر میراث‌ها از مریم از عیسی و از جوبه دار - عیسی در کلیساها برزعم خودشان نگاهداری کرده بودند و آنقدر در برابر این اشیا مقدس و موهوم، سجده می‌کردند و تعظیم می‌کردند. اندیشه‌های انسان کشی که در مسیحیت مغرب زمین و تمام رسالت او تحقیر آدمی بود. اینها بود تا اجازه داد تا مکتبی به او مانیزم یعنی انسان پرستی و اگر بی‌توانا نیالیم یعنی انسان پرستی در مغرب زمین متولد شود و بگوید آدمی، آدمی است و به شرط آنکه پشت به خدا کند و جمع بین خدا و انسان جمع ضدین است و امر ناممکن. یا خدا یا انسان، این مکاتب مکاتبی بوده که واکنش مستقیم و عکس - العمل صریح نسبت به تحقیرهایی بود که از ناحیه مذهب در مغرب زمین میرفت و لذا آبرومندی این مکاتب در بی آبرو کردن دین بود... و به این ترتیب بود که ما رکیسم

به ما چنین آموخته‌اند که قوتهای آن مکاتب به دلیل ضعفی است که در رقبای آن بوده است... شریعتی مهمترین اقدامش در این عرصه می‌شود و او به همین کمربست که اسلام را به منزله یک مکتب توانا در عصر حاضر مطرح کند.

حفظ خلوص اندیشه از یک طرف و توانا شدن از طرف دیگر

ما عاشق دو چیزیم: خلوص و توانا شدن می‌خواهیم که مکتب دینی ما حلال مشکلات باشد. ادعایی که می‌کند، که برای بشریت در همه ادوار آمده است می‌خواهیم این ادعا در مقام تحقق به چشم سردیده شود و هیچ مکتب دیگری از او پیش نیا فتد و در عین حال این توانا شدن را ما به هر قیمتی نمی‌خواهیم تحصیل کنیم در عین نگاه داشتن خلوص اندیشه مذهبی طالب او هستیم... کم نبودند کسانی که در مدرن و شرطیت از علمای دینی و غیر آنها چون وسواس خلوص اندیشه داشتند از دیدن و شنیدن هر رأی بیگانه‌ای پرهیز می‌کردند...

ویژگی رهبران روشنگر

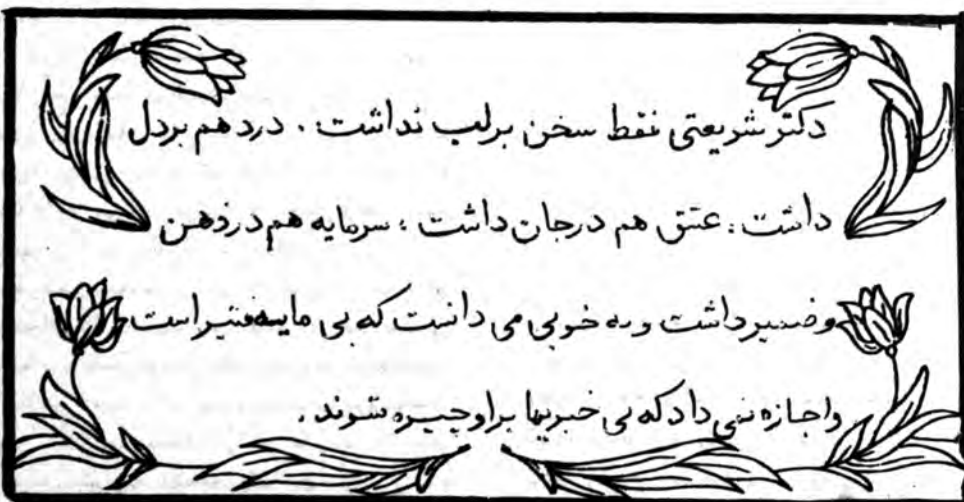
ما عالمان دینی زیاد داشته ایم و داریم ما همه آنها جریان ساز نبوده‌اند و همه آنها رهبری نسل جوان نکردند. همه آنها نشان ندادند که دغدغه خلوص یا دغدغه توانایی مکتب دارند. همه آنها اصلاً نشان ندادند که آشنایی واقعی و کافی با مکاتب و اندیشه‌های دیگر دارند. عالمان دینی نقش خودشان را دارند. و کار خودشان را می‌کنند و وظیفه خودشان را می‌گذرانند. اما آن دسته‌ای که دسته رهبران و دسته روشنگران را تشکیل می‌دهند و کسانی را می‌سازند که به منزله چراغهایی بر بلندای هستند که راه دیگران را روشن می‌کنند. این انسان از خصوصیات باید برخوردار باشند، اولین خصوصیت آنها در دانشی است و دومی این است که از مقام تقلید به مقام تحقیق رسیده باشند...

اتهام مطهری و شهید مطهری

مرحوم مطهری از کسانی بود که او هم همین درد مکتب را داشت. دغدغه او این بود که مکتب اسلام در حال حاضر باید به منزله یک مکتب توانا عرضه شود. چنان باشد که پیروان این مکتب بدانند آنها نه یک علم اجامالی بلکه به یک علم تفصیلی که این مکتبی که به او دل بسته‌اند و از او پیروی میکنند همیشه می‌توانند کار ساز باشند منتهی مرحوم مطهری به دلیل تعلق خاطر و تربیت ابتدائی که در زمینه‌های فلسفی داشت بیش از هر چیزی توانایی فلسفی این مکتب را بازگو کرد البته این نکته را ما باید بگویم و این حق را باید بگذاریم که در باره‌ای از کارها که بعداً امثال مطهری کردند قطعاً "الهام بخش آنها مرحوم شریعتی بود... توجه‌های اخیری که مرحوم مطهری نسبت به مسأله جامعه و تاریخ و انسان و فطرت و مسأله‌ای از این قبیل میکرد تا خودی برانگیخته‌نگار بود که امثال شریعتی در جامعه ما مطرح کردند...

آتش در یقین قلبی و صوغ مکتب شناسی

این جرم، و آنها هم، برای مثال شریعتی، نیست که آتش در خرمن یقین غلابی افکندند



دکتر شریعتی فقط سخن بر لب نداشت، درد هم برد

داشت، عشق هم در جان داشت، سرمایه هم در ذهن

موضوعش داشت و به خوبی می‌دانست که بی‌مایه‌فشی است

و اجازه نمی‌داد که بی‌خبرها بر او چیزی شنوند

به منزله یک مذهب برای روشنگران در مغرب زمین روکید. هم عطش فکری آنها را اشباع می‌کرد و به آنها از نظر معرفت‌شناسی بازمی‌نمود که اندیشه چگونه چیزی است. اخلاق، حقوق، فلسفه و سیاست اینها چه هستند و در مقام عمل راه مبارزه را به آنها می‌نمود. هم آینده جهان و تاریخ را نشان میداد و هم تحلیل تاریخ پیشین را میکرد... همین امثال شریعتی بودند که جاذبه و رنگ اینگونه مکاتب را ستردند و با نشان دادن قوتی که در مکتب اسلام هست.

پیشوا بودنشان برای این است که ما فرستگها جلوتر را می‌بینند و آدمیان را برای آن دوره آماده می‌کنند... به این دلایل است که امروزه خودمان را ملزم می‌بینیم و این امر را لازم می‌دانیم که به نصوص صحیح علمی درباره کسی چون مرحوم شریعتی که امسال دهمین سالگرد وفات او است، درباره اندیشه‌های او سخن بگوئیم

شیوه برخورد با دکتر شریعتی

دکتر شریعتی فقط سخن بر لب نداشت دردم بردل داشت، عشق هم در جان داشت سرمایه هم در ذهن و ضمیر داشت و به خوبی می‌دانست که بی‌مایه‌فشی است... کسانی عادت دارند که از بزرگان ناضعفهای آنان پیروی کنند. اینان فرزندان معنوی آن بزرگان نیستند و همه بزرگان درجه‌شان چنانند که به دلیل قوتهاشان بزرگند. نه به دلیل ضعفهاشان اما وای بر کسانی که به دلیل دیده‌گور و نزدیک بین خودشان قوت‌ها را نمی‌بینند و فقط ضعفها را تقلید می‌کنند... این نابخت یا ری متا سفانه پرده‌ای گرفته است و پوشانده است بر روی پیام واقعی آن بزرگوار گرچه به حمد الله این پرده‌ها دریده شده است...

شجاعت دکتر شریعتی

کسانی هستند که برای اینکه ندانند و نفهمند، ذهن خودشان را با هزار توجیه لجن مال می‌کنند، اولین سازشکاری را با خود آغاز می‌کنند تا به دنبال آن با خلق سازشکاری را آغاز کنند. شریعتی تا آنها که آثار او به ما نشان میدهد، در مقام شناختن گستاخ و دلبری بود و از این جهت پرده‌ها و حجابهای هم را به شجاعت تمام بر خود

می‌دید و اجازه نمی‌داد که بی‌خبرها بر او چیزی شنوند و در دانشی را بگیرند...

گرایش به تفکر سنتی و گرایش به نوآوری

در رجاء معاد و جریان ظاهر شده‌اند که کسانی از سنت دفاع می‌کنند و کسانی دنبال نوآوری‌ها می‌روند. بدون اینکه مآذره‌ای در دیانت اینها تردید داشته باشیم، از نظر خودمان می‌توانیم وضع اینها را چنین

خط امام در کلام

آیت العظمی منتظری



راه نجات اسلام تقویت جنبش های آزاد میخشد است

کهنان ۱۶/۸/۲۰ دینار با مهمانان حرکت کنند، در کسوف فرانس و حدت لاسی اگر مسلمانان قرآن را سر مشق زندگی خود قرار میدادند و وضعشان اینچنین نبود اگر واقعا مسلمانان باور و انصار قرآن بودند و بدستورات و راهنما نمهای قرآن عمل میکردند و قرآن را سر مشق زندگی خود قرار میدادند و وضعشان اینچنین نبود که امروز فرهنگ و سیاست و اقتصاد و همه چیزشان بنیست اجانب و کفر جهانی و عوامل آن با عدویک عده سران خائن و خود فروخته نظیر صدام و ملک حسن و ملک حسین را مثال آنها بر مسلمانها مسلط باغند...

کهنان ۱۶/۹/۷ دینار با مهمانان حرکت کنند در کسوف فرانس قنات و امنیت حرم: با بدر تمام کشورهای اسلامی هسته های مقاومت و جنبه های اسلامی را بنیاسم و در حد توان به آنها کمک کنیم. تا انشاء الله آنها بتدریج رشد کنند و ملتها بیدار شوند و قس عزیز را از جنگال صهیونیسم غاصب نجات دهند.

راه نجات اسلام مفاخت دشمن اصلی آنها و تقویت جنبش های آزاد میخشد و اصل در کشورهای مسلمان است. دشمنان اسلام توانستند چنین القا کنند که دشمن از سیاست جدت و استعمارگران با چنین کاری توانستند سران فاسد و مزدوری را بر کشورهای اسلامی مسلط سازند و جنبه مملوون صهیونیسم بر مسجلا لقی و آل سعودی حرمین عربی حاکم نماید. با بکار گیری تمام نیروها و عدم توجه به اختلافات نژادی و مذهبی ملت های مسلمان بیدار و آماده قیام و نهضت میشوند و زودی با یک راه بنیامی صد مملوونی از همه مسلمانان جهان قس عزیز را آزاد نمود

صدور انقلاب مخلق به اخلاق الهی مبارزه با ظلم

کهنان ۱۶/۹/۷ دینار با فرمانده بسیج و جمعی از مردم: صدور انقلاب به معنی است که ما خودمان را به اخلاق الهی متعلق نمائیم تا دیگران از ما سر مشق گیرند.

جهت تحقق بسیج اقتصادیک همگانی باید هر کس که میخواهد فعالیت کند و کشور را به خود کفائی برساند بتواند.

کهنان ۱۶/۸/۱۲ دینار با نرس خارج در صدور انقلاب یعنی مبارزه با ظلم و تعدی و معنای کفوری کفایی نیست:

کهنان ۱۶/۸/۱۲ دینار با وزیر کفوری هر کس با بدبختی اند طبق مقرر است و خواست نظام محزب و جمعیت تکمیل دهد و حرفش را بزند.

کهنان ۱۶/۹/۱۶ دینار با قضات و مشور- امن دینان عدالت داری:

اگر بناست عده ای خاص جذب شوند، دیگران چه بکنند و کجا بروند.

کهنان ۱۶/۹/۱۸ دینار با وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معانی و معنی سختگیری های بی مورد باعث میشود افراد مخالف و فاسد خوفا ترابریک انقلاب برآورد و افراد صریح الوجه منزوی شوند.

کهنان ۱۶/۹/۱۹ دینار با وزیر بودجه و معانی و معنی و مدیران:

اینکه میگویند فلان استاد حزب الهی نیست مگر آن استاد خارجی که در کشور اروپا و آمریکا هست حزب الهی است.

ما باید ترتیبی بدیم تا آنها ز علم و فرهنگ پران اهل سنت در داخل تا ضمن عود و نمازی نیاید که آنها به کشورهای دیگر بروند و عوارض منفی فکری و سیاسی بوجود بیاید و روی همین اصل بود که قرار شد در کنگره ای که مرکز فرهنگی و آموزشی با نظارت نماینده امام در منطقه بوجود آید که متاسفانه هنوز کاری جدی نشده.

راه مجاهد: با اینکه حضرت آیه الله منتظری یک مرجع عیبه هستند ولی سخنان فوق عمق علاقه ایمان به دیگر مذاهب اسلامی برای تعیّن در نام سراسر فرهنگ و تمدنی و مصر و... نشان میدهد.

کهنان ۱۶/۹/۲۸ دینار با سفر فلسطین در تهران

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

کهنان ۱۶/۱۰/۷ دینار با شیخ ابراهیم عنتم از روحان نمون مبارز فلسطینی:

امیدوارم این راهبمانی که بمنظور تقویت و حمایت از مبارزات مردم مسلمان فلسطین انجام میشود زودی مبدل به یک راهبمانی عظیم صدمیلوونی و مسلحانده از مسلمانان کشورهای اسلامی بسمت قدس عرف و مسجد الاقصی گردد.

حوانا فلسطینی پراثر و ارگی از وطن و والقات جریانات چپو غیر اسلامی فرهنگ اصل اسلام و قرآن دور مانده اند و در فکر آنها چنین وانمود کردند که برای مبارزه با آمریکا و اسرائیل راهی جز جریانات چپو کمونیستی وجود ندارد، در صورتی که حقیقت غیر از این است و تجربه انقلاب اسلام می در ایران خلاف آنرا ثابت کرد و بیسه دنیا هم اند که راه دیگری بنیام اسلام وجود دارد که ملت ها را از اسارت آزاد کند امروز این وظیفه خطیر بر عهده علما و روحان نمون فلسطین است که جوانان مبارز فلسطینی را بسا مکتب و تعالیم اسلام و قرآن اغشا سازند.

در مجلس که درس کفایه و مکاسب نمخواهیم داده شود:

کهنان ۱۶/۱۰/۱۵ دینار با استادان لازم نیست در مجلس روحان نمون زیاد باشد در مجلس که درس کفایه و مکاسب نمخواهیم داده شود باید در حد ضرورت فنلا و فقها در مجلس حضور یابند.

از افراد غیر روحانی که دیانت آنها مورد قاطعیت و نارای تخصی و درک سیاسی هستند انتخاب شوند تا کمسیونهای مجلس پربار و نارای افراد صاحب نظر و قوی باغند.

عورای نگهبان با مجلس جلسات مشترک ترتیب دهند

کهنان ۱۶/۱۰/۱۹ دینار با هیئت های نظارت بر افتخارات به همراه حجت الاسلام



از آنجا که اخبار و اطلاعات صحیح (کما هو) همانطور که هستند (تحلیلها را با روربینما بر آن شد بمجموعه ای از اخبار مهم ماهه را در بخش از نشریه که به اینکار اختصاص داد نام درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما را اینکار عبارتند از:

- ۱- کمک به باروری تحلیل های سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بینش استراتژیک از رویداد های ایران، منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پدید آمدن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم.

نمنا را مهاده با این اخبار برخورد فعال میکند.

امامی کفائی: آرای مردم امامت های الهی هستند. اگر در رأی مردم خدای زکرده افراد و ما هر ارگان دیگری دخالت کرده و بدیگلی اعمال نفوذ کرده ایم خدانت به امامت الهی است.

عورای نگهبان با مجلس جلسات مشترک ترتیب دهند و نظرها ی خود را گوشتزد نماید

از خود گذشتگی ملت فلسطین حجتا نزد خدا بر همه مسلمون و علما تمام کرد

کهنان ۱۶/۹/۲۵ در بیامی به علملا و روحان نمون مبارز فلسطین ولبنان:

اینهمه فداکاری و از خود گذشتگی که امروز جوانان مسلمان و غبور فلسطین اعم از روحان نمون و دانشگامان و سایر مبارز و متعهد در برابر صهیونیست های اغفالگر از خود نشان میدهند حجتا نزد خداوند متعال بر همه مسلمین و علمای اعلام تمام کرد.

امروز ملت بیباک فلسطین ولبنان از علما و روحان نمون مبارز خودا نظارتی جز رهبری و هدایت این حرکت اسلامی و حفظ وحدت کلمه و انجام بعث از پیش تمام نیروها و امکانات را در جهت مبارزه با اسرائیل غاصب ندارد.

سعی کنند در تمام سرزمین های اغفالی هسته های مقاومت و عملیات ایتار و شهادت را تقویت نموده و فرصت تدارک را از دشمن و حجتزده سلب نمایند.

راه مجاهد: در انقلاب فلسطین بسا روحانیت که عمق تاریخی و مکتبی هم دارا میباشد میشود و بجزند و بر خورد کرد، یکی تاثیر مطلق آن و تقلید صرف و دیگری طرفان و بیباکان دینو بحساب نما و در آنه همسوه صحیحی هم که مطرح شده است فعال کردن آن در عمل صالح ضد صهیونیستی و نقش دین در تشکیل هسته های مبارزاتی است که در این میدان رشد روحانیت مکتبی از غیر مکتبی مشخص خواهند شد.

کهنان ۱۶/۱۰/۱۹ دینار با هیئت های نظارت بر افتخارات به همراه حجت الاسلام

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

کهنان ۱۶/۹/۲۸ دینار با سفر فلسطین در تهران

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

کهنان ۱۶/۱۰/۱۹ دینار با هیئت های نظارت بر افتخارات به همراه حجت الاسلام

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

کهنان ۱۶/۱۰/۱۹ دینار با هیئت های نظارت بر افتخارات به همراه حجت الاسلام

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

کهنان ۱۶/۱۰/۱۹ دینار با هیئت های نظارت بر افتخارات به همراه حجت الاسلام

فلسطینی های مسلح از سر آمدن با بد همسار سرزمین های اغفالی شوند.

هرکس باید بتواند طبق مقررات و ضوابط نظام، حزب و جمعیت تشکیل دهد و حرفش را بزند. فقیه عالیقدر

حجرات اولولورک، ولایت فقهیه

استدلالی محکم بر صحت
حکومت خدا بر مردم

حجت الاسلام دکتر خاتمی وزیر ارشاد در سخنرانی خود تحت عنوان "قرآن" که در هفته اول دی ماه از رادیو جمهوری اسلامی پخش شد بدین مضمون گفتند: سه انسانها بر اساس فطرت آفریده و به همین دلیل مساوی خلق شده اند و هیچ فرد و طبقه ای بر طبقه دیگر ترجیح ندارد. لذا با این استدلال تنها حکومت خدا بر مردم است که درست بوده و اصالت دارد.

در چه بشر پذیرفته دلیل صدق نیست.

دو فرزند از سخنرانی استاد محمد تقی جعفری تحت عنوان "اصل علمیت در نظام هستی" که در کنگره بزرگداشت مرحوم علامه طباطبائی ایراد نموده است و در تاریخ ۶۶/۹/۹ ساعت ۱۳ تا ۱۴ از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید.

اینطور نیست که عده ای از مادر برده زائده شوند و عده ای آزاد.

"گذشتگان اصل بنیادی را بردگی قرار داده بودند تمام مسائل اجتماعی - سیاسی اخلاقی هنری آنها همه بر میگشت به مسئله بردگی و قبول شده بود و پذیرفته بودند.

سر وقت در طول تاریخ دیدند بشر به چیزی دست داده آنها دلیل نگیرید بر اینک که درست است چون به خیلی چیزها دست داده در این که بشر چیزی را پذیرفته پس دلیل صدق است انشالله چنان فکری در مغز ما را نمیبایست نکند. بردگی برای آنان اصل بنیادین بود ولی در آن موقع عده ای از دوشواریان در حاشیه اجتماع نشسته بودند می گفتند اینطور نیست که عده ای از مادر برده زائیده شوند و عده ای آزاد بگویند این ارسطو است خوب بگویند بالاتر از ارسطو بگویند، خیلی اشتباه فرموده خیلی اشتباه فرموده، نه کم. آقا گویند باش افلاطون است، خوب بگویند.

ارسطو اصل بردگی را ضرورت حساست میداند، وی صد درصد بخطا رفته

... بیک وقت برای فارابی بزرگداشت گرفت

بودند منبهم بود ۴: یکی از آقایان در ساریه فارابی صحبت کرد، گفت ایشان از ارسطو یاد گرفته و در باره ارسطو خیلی مطلب گفت.

یکی از دانشجویان خدا پدرش را بیمارزد گفت آقا شما که انطور ارسطو را مطلق کرده اند ایشان بردگی را ضرورت حساست انسانها می دانند.

یک موضوع غلط را بخواهید درستش کنید هزار تا دلیل بیماری می شود هزار و یک غلط نظر مرا خواستند گفتیم:

ارسطو خیلی مرد بزرگی است واقعا هم بزرگ است بقول داروین مرد معجزه آسائی است. ولی اشتباهات و غلطهایی هم دارد اینجا ایشان به اشتباه رفته به خطا رفته صد درصد و تصحیح شدنی هم نیست والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته راه مجاهد: سؤال ما از برخی متفکرین اسلامی که منطق ارسطو را مقدمه معارف اسلامی و کلید فهم قرآن و همه چیز دانسته اند این است که آیا این جمله ارسطو که "بردگی ضرورت حیات است" و هم چنین جمله دیگرش که برخی از ما در برده زائیده میشوند و برخی آزاد، بیک جمله منطقی و صواب است؟

آیا منطق ارسطو میتواند راهنمای عمل و ملاک تشخیص حق و باطل گردد؟

ما از حکمای اسلامی می خواهیم که مشخص کنند که رابطه بین این موضع ارسطو با فلسفه و منطق او چیست؟

عمل صالح چیست؟

بخشی از سخنان آیتالله بنی فضل نر پسر خطبه نماز جمعه در آبان ۶۶ "عمل صالح نماز و روزه نیست عبادات از نماز گرفته تا حجرتا صدقات و جویشات شرعیهاش، صورت آنها، صرف صورت عمل صالح نیست، نمی تواند انسان را نجات بدهد.

در علمای در قشر روحانیون انسان از علم به سر حدی برسد ولو به آن حد اعلاش علم به تنهایی عمل صالح نیست. در بعضی از روایات داریم علم وبال است، وزیر است از برای انسان، وقتی که تو را با عمل نباشد تنها علم عمل صالح نیست، انسان مدتها در حوزه ما زحمت بکشد علم تحصیل کند به آن حد اعلاش علم هم برسد نمیتواند علم تنها نجاتش بدهد علم که عمل صالح باشد علم صالح آن علمی است که تو را با عمل باشد ...

... بهارالهازحمتها کشیده شده، خونها ریخته شده، بهترین انسانها در راه پناه

کردن نظام جمهوری اسلامی به فیض شهادت رسیدند قبل از انقلاب در سال ۴۱ زجرها کشیده شد امام بزرگوار ما: قبل از انقلابمان در آن دوران نهضت بنیاد بناورید چه زجرها کشید، امام امت با آن عظمت کجا، یک سال در تهران در زندان، یکسال در تبعید در ترکیه آنهم در زندان، عمل صالح یعنی همین.

... بدانند از اول شب تا صبح قائم اللیل باشند تا آخر عمرشان نماز بخوانند شبها را، روزهها را روزه بگیرند به اندازه پرکاه برای ناساگان اعمال عبادتشان مؤثر نخواهد شد. آیا در این دوران انقلاب عمل صالح تنها نماز است؟ تنها روزه است؟ صدقات است؟ زکات است؟ خمس است؟ ...

انحرافات را چگونه ریشه یابی کنیم

بعضی از نیروهای انقلابی معتقدند ضرورت فکری وجود دارد که هرگاه یک روحانی یا عالمی منحرف میشود "مانند شریعتمداری که با ساواک و سازمان سیا همکاری میکرد و دست آخر هم تود تاجی ارباب درآمد میبویند از بی تقوایی بوده و مربوط به مسائل نفسانی میشده است و به ایدئولوژی او هیچگونه انتقادی نمی کنند. ولی وقتی یک روشنفکر یا یک نیروی انقلابی منحرف میشود میگویند که ایدئولوژی آنها انحرافی و التقاطی بوده است که آنها منحرف شدند و از اساس منکر ارزشهای موجود در آنها میشوند.

راه مجاهد: بنظر میرسد اشکال طرز تفکری که اینگونه با مسائل برخورد میکنند این باشد که هنوز تبیین صحیحی از خصالت و معرفت پیدا نکرده اند گاهی به خصالت اعالت داده و ریشه انحرافات را خصلتی میدانند و در موردی دیگر به فکر اعالت داده و انحرافات را فکری میدانند. باید در نظر داشت هر انحراف آشکار از اصول ضمنی آنکه ریشه در مسائل خصلتی و نفسانی دارد در عین حال وجه معرفتی فکری "نیز دارد که باید به آن توجه داشت تا این انحرافات در آینده در مداری بالاتر تکرار نگردد.

انحراف شریعتمداری نیز عابعا ریشه در هوای نفسانی و دنیا پرستی او دانست لیکن باید توجه داشته باشیم که ایشان - مدتها در حوزه مدرن بوده و نقطه نظرات فکری او که نهایتا توجیه کودتای حکومت اسلامی شد، در حوزه تدریس و گسترش پیدا میکرده است. از اینرو پاکسازی این طرز تفکر امری لازم و در جهت تعالی حوزه های علمی است البته باید توجه داشت که

بین انحراف آشکار از اصول و جریانی که اشتباه دارد ولی حقوقی او را بسمت جیل نقطه ضعفهای فکری خود میکشاند، تفاوت وجود دارد. در نتیجه شیوه اجرایی برخورد با انحرافات این است که ضمن توجه به مسائل خصلتی و نفسانی آنها ریشه یابی ایدئولوژی نموده و با آن برخوردی فکری نماییم و این رابطه نیز تبیینی بین روحانی و غیرروحانی قائل نشویم.

سعه مد رامان درد بدگاههای فقهی

روزنامه رسمی
خامنه زاده نماینده میرحند:
در نظریه فقهی و فتوایی که رهبر بنیسی و سیاسی انقلاب اسلامی در ۶۶/۸/۳ در مورد معادن ملی فرموده اند فریاد هایی نهفته است که باید آگاهی بخش و بیشتر برنده برای علما و فضلا باشد. سعه مد رو وسعت دیدگاهها در امام امت به حدی است که حال و آینده را میبیند و حتی آینده دور را علاوه بر فرد ملت را نظاره میکند و در نظر دارد. امام می فرمایند: نفت و گاز و معادن نمی گنجد خارج از حد و عرفی املاک شخصی است تابع املاک نمی باشد و اما اگر فرض کنیم معادن نفت و گاز رحد و املاک شخصی است که به فرض بی واقعیت است این معادن چون ملی است و متعلق به ملت است حال و آینده است که در طول زمان موجود میگردد نسبت از تبعیت املاک شخصی خارج است و دولت اسلامی میتواند آنها را استخراج نماید. ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین ها بسد و ن محاسبه معادن در قیمت و یا اجاره بپردازد و مالک نمیتواند از این امر جلوگیری کند. اکنون اگر هزاران سرنشینند آگاه را بسد و ن وسیع قایقهای تند روی ضد آمریکایی در خلیج فارس سؤال شود که کدام تفکر و معرفت فقهی را اعتقاد و ایمان داری یقینا میگویند نظرات و خطابه ها و احکام حضرت امام ولی فقیه را. امروز جامعه ما بحث و بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی روز را از دیدگاه فقه و مطابق با نظرات ولی فقیه بشمار از هر زمان دیگر نیازمند است.

قاضی زاده نماینده مجلس:

اخیرا در پاسخ به استفتا " وزیر مختصرم کار امام امت برقوانین شروط الزام توسط حکومت دولت برای نهاد هایی که از خدمات دولتی استفاده میکنند آن را بلا مانع اعلام کردند که این فتوا تنهادر زمینه قانون کار بلکه در ارتباط با حل مشکل کلیه سیستم قانون - گذاری و نیز اعمال سیاستهای دولتی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. این فتوای امام مسئله استفاده از احکام ثانویه را برای تعویب برخی از قوانین در مجلس شورای اسلامی تحت الشعاع قرار داده و آن را منحصر به موارد بسیار نادر مینماید در حقیقت پاسخ امام به استفتای برادر عزیزمان نقطه عطفی در حرکت اصولی انقلاب اسلامی است ...



اخبار ایدئولوژیک ولایت فقیه

مقاله "زمین و متعلقات آن" آیت الله آذری قمی

رسالت ۶۶/۹/۲۱

اظهار نظر علمی و فقهی در اسلام و بالتبع در حکومت اسلامی برای هر کس ولودر پائین ترین درجه علم و اجتهاد باشد در مقابل هر کس ولودر بالاترین سطح از علم و اعتبار قرار گرفته باشد آزاد بلکه مستحسن و خوب است و سیره قولی و عملی فقهای بزرگ اسلام همیشه چنین بوده است. خوشبختانه ورود و شرکت هر کس در درس مراجع و مدرسین بزرگ حوزه های علمیه کچه از طبقه عوام باشد هرگز منعی نداشته است.

راه مجاهد : ضمن تأیید سخنان فوق متذکر میشوم که روزنامه رسالت متأسفانه تا به حال شیوهای غیر از این داشته است. بطوریکه هر اظهار نظر مخالفی با مارک فقه پویا و ضد فقه سنتی روسرو شده است. اصولاً درگیری فقه سنتی، فقه پویا از اینجا ناشی شد که عده ای بجای اینکه با نقطه نظر های مخالف خود برخورد استدلالی نمایند صلاحیت اظهار نظر فقهی برای دیگران قائل نبودند. از جمله آقای زواره ای در سرمقاله "آیا شورای نگهبان باید مصوبات خود را با شریع و قانون اساسی تطبیق دهد یا با نظر اشخاص" نزدیک به این مضمون گفته اند که فقط فقها حق اظهار نظر دارند و دیگران نمیتوانند نظر بدهند چون فقهای شورای نگهبان در درجه بالاتری هستند و حتی نمایندگان مجلس هم حق اظهار نظر ندارند. امید است که بسا بکارگیری این رهنمود زمینه سالی برای بحث و تبادل نظر علم و فقهی بوجود آمده و سنت ائمه پیاده شود.

سرمقاله "قداست و منته حرم"

رسالت ۶۶/۹/۲۱

در سوره توبه هم براءت خدا و پیغمبر (ص) را بشکل ازان بیان میکند. یعنی پیغمبر (ص) براءت خدا و خود را از مشرکین به طور علمی و صریح زیاد بیزند. "ان الله بربی من المشرکین ورسوله" که این فریاد به نقل تاریخ توسط علی ابن ابیطالب در روز عید قربان سال نهم هجرت بر بالای بلندای سر داده شد. پیغمبر اکرم فرمودند: "افضل الجهاد کلمه عدل عند السلطان الجائر" پس به این دلیل مسلمانان باید در حضور سردمداران کفر و شرک هر چه بیشتر و بلندتر ندای براءت را سر دهند و چه پایگاهی برای این کار نیما تر و جالب تر از آنکه است که بیوسته از همین پایگاه نور و توحید مجاهده با مشرکین و مقابله با

راه مجاهد : قابل تذکر است که سلسله مقالات روزنامه رسالت در زمینه فقه سنتی خالی از استدلال هم نبوده و منظر میسرند برخورد درست این نیست که فقط بگوئیم این فقه یاسایی خانی است بلکه خوب است همانطور که در زمینه سند و قهای قرض الحسنه بالاستدلال برخورد شد انتقاد هایی که بیامون مقالات فقه سنتی مطرح میشود مستدل باشد

نظر امام خمینی

پیرامون اختیارات حکومت اسلامی

تهران، نمای جمهوری اسلامی - امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به نامه حجت الاسلام سید علی خاوندی رئیس جمهوری مبنی بر درخواست اعلام نظرات فقهی معظله پیرامون محدود اختیارات دولت اسلامی فرمودند: حکومت که عهدهای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. متن پاسخ حضرت امام به نامه رئیس جمهوری بشرح زیر است:

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای خاوندی رئیس محترم جمهوری اسلامی دامت افاضاته، پس از اهداء سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه میگوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست.

اشکال بلکه تخطئه یک حدیث الهی برای رشد انسانهاست لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزارد کم، لهذا آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می کنم.

از بیانات جنابانی در نمار جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدایه نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم واگذار شده و اهام احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد صحیح نمی دانید و تمسیر به آنچه اینجانب گفتم حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته های اینجانب است.

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه فخریه است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر

راه مجاهد

امام معتقدند که حکومت اسلامی محترمترین احکام الهی بوده و مقدم بر تمامی احکام فرعی الهی است. تبیین از این نظر امام در سرمقاله راه مجاهد شماره ۳۸ آمده بود که به لحاظ تاریخی و اهمیت موضوع پس از پاسخ امام به رئیس جمهوری آنرا در اینجا می آوریم.

حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر و حفظ نظام جمهوری اسلامی، فریضه است

قبل از پیروزی انقلاب یکی از اتهاماتی که هواداران شرق و غرب به اسلام و مسلمانها میزدند این بود که اسلام نظام حکومتی از آن خود نداشته و مسلمانان باید یا به شرق متکی باشند یا به غرب.

این روزها افکار عمومی جهان اگر کم و بیش انقلاب و جمهوری اسلامی را قبول ندارد ولی یک مطلب را عمیقاً باور و اعتراف کرده اند که اسلام نظام حکومتی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و منطقی و فلسفه ای از آن خود دارد.

و حشمت غرب از همین است که تمدن اسلامی بعنوان یک مجموعه دور مرتبه زنده شده و قدرت تشکیل دهنده نظامی هم پیدا کرده است که حداقل شش سال است در مقابل عظیم ترین بیورش امپریالیسم مقاومت نموده و بنظر میسرید امام در این رابطه است که گفته اند حفظ نظام جمهوری از فرائض و از اهم واجبات است (صحبت امام در روز تولد امام رضا (ع) از آنجا که بالاترین عبادت انتظار فرج یعنی ظهور حکومت جهانی و احد به رهبری امام زمان (عج) است بنظر میسرید امام خمینی جمهوری اسلامی را گمانی در جهت ظهور کامل مهدی (عج) دانسته و به همین دلیل است که حفظ آن را از اهم واجبات میدانند پس از پیروزی انقلاب امام در رابطه با دولت موقت گفتند این دولت "دولت امام زمان است" به نظر میسرید منظور امام این بود که دولت موقت با مواضع اعلام شده است در جهت دولت امام زمان و در راستای انقلاب مهدی (عج) حرکت کرده و گامی و مقدمه ای است در جهت ظهور کامل امام معصوم.

خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحب رد کند. حاکم میتواند صاحب را در موقع لزوم تعطیل کند مسجدی که شرار باشد در صورتی که دفع بدون تخریب نشود خراب کند. حکومت می تواند قرارداد های شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مانده که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و منازعه و امتثال آنها با این اختیارات از بیسن خواهد رفت سربا عرض می کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم صالحی است که مزاحمت نمی کند. انتاعاله تعالی خداوند امثال جنابانی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارند پناه خود حفظ فرماید.

شازدهم دی ۱۳۶۶ - روح الله الموسوی الخمینی

ضرب العتلی است که میگویند اگر شب هنگام برقها خاموش شدند منتظر سپیده دم و روشنایی نشده بلکه چراغی روشن نموده و مقامات روشنایی برق را با آن چراغ فراهم می آوریم. روشن کردن چراغ عین انتظار و گمانی است در جهت روشنایی کامل صبح.

از آنجا که امامت و امام زمان از اصول مذهب ما می باشد لذا بنظر میسرید امام خمینی تشکیل جامعه توحیدی و صلواتی امام زمان و هرگونه تلاش و تشکیکی در آن راستا را "حکم اولیه" میدانند. بنظر میسرید علت اینکه حفظ نظام را از اهم واجبات و بالاتر از احکام میدانند این باشد که نظام جمهوری اسلامی در شرایط فعلی یک تشکل اسلامی بوده که در راستای جامعه امام زمان میباشد.

دخالت دادن اصل امامت و اصل انتظار فرج در احکام یک تحول بسیار عمیق در فقه سیاسی و اجتهاد انقلابی است. اینکه امام میبایند حفظ اسلام بالاتر از احکام اسلام است بنظر میسرید منظورشان از اسلام "اصول اسلام" و منظورشان از احکام "فروع اسلام" باشد.

در اینجا بنظر امام تحقق اصل امامت در شرایط فعلی تشکیلات جمهوری اسلامی است که حفظ آن بالاتر از احکام میشود. برخی به غلط تصور کرده اند که امام در این بیانات ارزش چندانی برای احکام اسلام قائل نیستند در حالیکه امام احکام را واجب و لسی تحقق اصل امامت را محتمل میدانند آنچه مسلم است بدون توجه به اصل امامت توحیدی و اصل ولایت و حکومت اجرای احکام فروع دین مفید به فایده نبوده و پذیرفته نمیشود.

یکی از توطئه ها ضد حمله های مهم امپریالیسم علیه انقلاب اسلامی همانا ضیا الحقی کسردن کشورهای اسلامی میباشد و آن بدین ترتیب است که یک آدم وابسته و فاسد را بزرگوار آورده و او را وادار میکنند تا احکام اسلامی را با شدت وحدت و همچون کاسه داغتر از آن اجرا نماید مانند نهروی، ضیا الحقی در خارج و گروه عاقبت قلب در داخل. اسلام اطاعت از هر قلدر نوکر صفتی را ممنوع دانسته آنوقت چگونه میتواند چنین فردی احکام اسلامی را اجرا نماید؟ حکومت اسلامی کانونی از متقین و صالحین است که حکمی بالاتر از حکم خداوند نهادند، حکم عبودیت خدا و لا غیر. و از اینجاست بقیه در صفحه ۲۹

حکومت الله از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است

امام خمینی
۱۳۶۶ دی ۱۶



اخبار جنگ اسلام و کفر



عملیات روی مناطق نفتی
کرکوک و غرب به دنیا

به قیمت ۱۷ دلار ۱۸ دلار ۱۹ دلار و حتی به
نزدیک ۲۰ دلار قیمت نفت را با فشارها و مبارزات
سیاسی خودمان در کنار آن پیشرفتهای اول
که پشتوانه یک کار سیاسی بود توانستیم بالا
بریم . . .

راه محاهد: در رکنار عوامل ذکر شده چند
عامل دیگر نیز در بالا رفتن قیمت نفت موثر بود که
به ذکر آن می پردازیم:

۱- کمیابهای نفت از ترس رفتن به سمت
خود کنجایی و تقویت رادیکالیسم در ایران نگران
شده و قیمت رادیکال رنگه داشتند زیرا
در صورت گسترش قیمت نفت در ایران و منطقه
رادیکالیسم رشد می نمود یعنی ایران به
طرف خود کنجایی می رفت و در کشورهای
منطقه بدلیل بالا رفتن تورم قیام ناراضیها
علیه حاکمیت های بالا میگرفت که هر دو وجهه
برای غرب مطلوب نبود .

۲- بخاطر ریاضین آمدن قیمت نفت دیگر
استخراج نفت سودی نمی کرد و همه دلیل
صنایع حفاری و . . . در حال تعطیلی بود
و بخاطر رگریز از این بحران ناچاراً قیمت
ریاضین تریس آوردند .

۳- بانکهای وابسته به صنایع نفت نیز
در حال تعطیلی درآمده بودند و سفرشور
از آمریکا به عربستان برای جلوگیری از رکود
قیمت نفت بود .

۴- امریکاییسم از گسترش قیمت نفت
از ۱۴ دلار و هشت دشت زیرا اگر قیمت نفت
کمتر میشد اوقات تعطیل شده و احتمال
تحول اساسی در نظام اداری و پروکراتیک
مملکت میرفت. با توجه به اینکه غرب نظام اداری
را برای خود بعنوان یک پایگاه استراتژیک
نگاه میکند .

برادرمحسن رضایی در سخنان قبل از
خطبه های نماز جمعه:

در فتح یک که یک حمله رزمندگان اسلام
به تاسیسات نفتی کرکوک و همچنین مراکز و
یادگانهای نظامی شهرستان کرکوک عراق
صورت گرفت انهدام قابل توجهی در نفت
عراق انجام شد در شرایطی که دنیا قیمت
نفت را بشدت پایین آورده بود و یک غرب
سنگینی به همه کشورهای اسلامی از جمله
کشور ما جمهوری اسلامی وارد شد و لازم بود که
یک بحران نفتی در دنیا پدید آید و باره
قیمت های بالا برود و این ظالم جهانی که
ما شده که دنیا دستش را کوتاه کند از این
تحا و زو عملیات فتح یک - کرکوک در سال گذشته
انجام شد رزمندگان ما با محاهدین عراقی
وارد شهرستان کرکوک شدند تاسیسات نفتی
را اشغال کردند و مراکز که ۲ میلیون بشکه
در روز از طرف ترکیه برای عراق صادر میگفتند
مراکز بهره برداری مراکز بمبار، مراکز تهیه
گاز از نفت این مراکز رزمندگان اسلام در عملیات
فتح یک مورد هجوم قرار دادند و آغاز جهش
جنگ برون مرزی ما را پدید در حقیقت از عملیات
فتح یک به حساب آورد.

راه محاهد: حال که توان عملیات روی
مناطق نفتی عراق را داریم بهتر است بحالی
مقابل به مثل وزن نفتکشها روی خطوط
نفتی عراق عمل کنیم با این کار مردم عرب منطقه
را که زندگی شان تا حد زیادی به درآمد نفت
وابسته است بسیج نمی کنیم .

برادرمحسن رضایی: . . . اولاً قیمت
نفت مان را با فعا لیتهای سیاسی مسئولان
کشورمان بالا بیاورد. قیمت نفت را به حد اقل
خودش رسانده بودند. در سال گذشته
قیمت نفت به ۱۰ دلار رسیده بود و رویشگی
۹ دلار. در سال گذشته بودند ما با فعا لیتهای
سیاسی وسیعی که در سراسر دنیا انجام
دادیم دست به افشاکاری های وسیعی زدیم
در نیارتهدید کردیم و آنها را وارد کردیم
قیمت نفت را در پایان اوایل سال گذشته

در نشریه حوزه شماره ۲۱ مقاله ای تحت
عنوان "حدیث مقاومت" درج گردیده است
که به ذکر قسمتهایی از آن می پردازیم:

۱- جنگ مذهبی و تجربیات بشری

"جنگ مذهبی و دفاع شرعی بمعنای
بی توجهی به عوامل موثر در تکلیف و تکلیف
نیست و در راه وصول به آن باستی
تجربیات جنگی در تاریخ جنگهای بشری و
آموزشهای کلاسیک توجه داشت و با اتکالی به
آن پیش رفتید و داشتن شرایط عینی نبود. به
ابتکار و خلاقیت نظامی پرداخت.

توجه به فنون نظامی، به معنای رشد و
تکامل الگوهای نبود در شیوه های عملیسات
تلاش در راه خود کنجایی صنایع نظامی،
اعتدالی قدرت جنگ در رزمندگان (بدنی-
فرماندهی) و . . . می باشد .

. . . جنگ موجود این انتظار را ایجاد
کرده است که دستاورد ها تجربیات به تکامل
صنایع نظامی در داخل کشور بیخامد . اتکا
به اسلحه وارداتی، سیاست عزم و ثبات را
در فشار قرار میدهد و انحصار امکانات در سلاح .

چون ما تضمین نداریم که اگر
عراق شکست بخورد جنگ تمام
خواهد شد پس نمیتوانیم از
تمامی امکانات برای بی نهایت
طولانی و گسترده استفاده کنیم .

جمع بندی جدید در میان فرماندهان سپاه
عملیات گسترده متضمن پایان جنگ و شکست عراق نخواهد بود .

کیهان ۶۱۸/۱۷ ما با درگیر شدن با آمریکا در منطقه به
قسمتی از سخنان آقای محمد زاده معیار و
سیاسی فرمانده سپاه پاسداران در کنگره
سیاسی- اجتماعی اتحادیه انجمن های
اسلامی دانشجویان: . . .

... عملیات در جبهه به پارامترهای زیادی . آمریکا آنطور که در ویتنام و لبنان جنگید
وابسته است . امروز دیگر زمان فتح السین با ما وارد جنگ نشد . چرا که آمریکا در این
و فتح خرمشهر نیست که با گرد آفرینی یکسری مملکت جای پار زبانی دارد که حاضر
نیروها فتحی بنا فرینم . بعد از فتح خرمشهر با تعویض تاکتیک دشمن ما به
خرمشهر با تعویض تاکتیک دشمن ما به . . .

ما در این چند ساله به صدامان اجازه
دادیم که نقاط ضعف خود را جبران نمایند .

بسیج ۵۰۰ جانیه علیه امریکا لازم است
ما در این چند ساله به صدامان اجازه
دادیم که نقاط ضعف خود را جبران نمایند .

"جنگ آزادیبخش" بایستی اساساً به منظور رشد و تحول متصفین باشد که بالطبع امتیازات بین المللی را هم بدنبال خواهد داشت .



جنگ شدیدی و...

های کهنه و غیرمردن، موجب رشد تلفات و خیرگی خصم میگردد. از این رو، چاره‌ای جز جای آن که موتور تحرک، قرار گیرد، از تلاش همه جانبه باقی نمی‌ماند و ضمن ارج گذاری به پاره‌ای از تلاش‌های جدی، بایستی به مرزبند بیاواولویت‌های اندیشید.

الف: برنامه ریزی‌های کوتاه مدت در راه تولید منابعی که به ختم پیروزمندان جنگ موجود منتهی گردند. حتی اگر به تعویض خط تولید پاره‌ای از کارخانجات بینجامد.

ب: برنامه ریزی در زمینه تدریس راه ایجاد پوشش دفاعی امن.

ج: تلاش برای دسترسی به سلاح استراتژیک.

راه مجاهد:

اگرچه تجربیات جنگ‌های بشری و آموزش‌های کلاسیک تکیه کنیم چنانکه در مقاله نیز دستاورد - های که ارائه شده حاکی از این امر است. دیگرین جنگ مذهبی با جنگ‌های غیرمکتبی بین قدرتها، در عمل تفاوتی وجود نخواهد داشت.

یکی از ریشه‌های ضربه‌های مجاهدین و انحراف بعدی آنها این بود که شعارها اسلامی بودنیت هم اسلامی بود ولی معتقد بودند برای شیوه‌های عملی و تاکتیکی بایستی از دستاوردهای بشری استفاده کنیم.

امید داریم مسئولین نشریه همانطور که به تجربیات بشری غیرمذهبی توجه دارند به تجربیات خود انقلابیون مذهبی ایران نیز توجه کرده و جمع‌بندی نمایند.

چنین بنظر میرسد که، علت اینکه امروز از طرف روحانیون حوزه پیشنهاد میشود که برای پیدا کردن تاکتیکی‌های جنگی بایستی به سراغ دانش نظامی غرب و شرق برویم این است که حوزه‌های علمیه ما به اینگونه مسائل کمتر پرداخته‌اند پیشنهاد میشود که برای حل بنیادی این معضل، جنگ جزو موضوعات درسی درآمده و علاوه بر کتب صوم و صلاه و بیع و... کتاب حرب نیز جزو مباحث فقهی قرار گیرد.

۲- جبهه، خانقاه یا عرفان در صحنه؟

در ادامه مقاله جنین آمده است: پاره‌ای از تلقیات ناروا وجود دارد که در توانمندی رزمندگان آثار سو، برجای می‌نهد و مبلغان آگاه دین، موظفند که این اشتباهات را از زبان بزدانند. بعنوان نمونه میتوان به خبرذیل استناد داشت: وقتی رمز شروع عملیات مهران که "یا حضرت ابوالفضل العباس اد رنگی" بود شنیده شد تعداد زیادی از جبهه - هادست به تمقه‌هایشان بردند و آب آن را خالی کردند و با این عملشان می‌خواستند بگویند: "ای مولا اگر روز عاشورا... در تمقه

فوق وقت کنید. یک بعد آن که ایجا - شهامت و علقه با جادو گر یا است نوعی شیفتگی می‌آفریند. اما از سوی دیگر انسان را به تردید شریعی می‌افکند که آبی توان از تمقه آب، با احتمال شرایط اضطراری رنج بد کرد.

..... نمونه فوق نمونه کوچک از مثالهاست. با آن که اساس را باید بر غلبه بر خصم قرار داد و آن را هدف اصلی دانست. اما گاه وسنگاه، گرایشهای شبه عارفانه، در این توانمندی تأثیر معکوس می‌گذارد و به جای آن که موتور تحرک، قرار گیرد، از تلاش بازم دارد. در حالیکه باید رزمندگان شهادت را پذیرا باشد، اما به غلبه بر خصم بیندیشد. ذکر و فکرها را در سمت عالم عقبی قرار دادن، در روی راد و امن نمایان گفتمان معنای آن نیست که از معنویات در جبهه سخن به میان نیاید جبهه والا ترین ظرف مکانی در این عصر برای پالایش رنگارها و اعتلای روحی است اما باید بین جبهه و خانقاه فرق گذارد. رزمندگان که از اطراف و اکناف به این سوی می‌آیند تصور نکنند که فقط به سوی تصرف خانه دل می‌روند و پس اساس کار در جبهه باید بر یکارنداختن تمامی استعدادها و توانها، در خدمت جنگ دانست و حرمت یک رزمنده به اشکی نیست که در دل شب می‌ریزد، که گرچه آن نیز مقدس است. بلکه به قطرات خونی است که از بدن خصم می‌چکاند و قدرت دین را در عصر ماشین و تکنولوژی نشان می‌دهد.

وانگیزه‌های آنها را خالص و کربلایی می‌کنند و هماهنگ با آن زمینه‌ای برای اصلاح شیوه‌های جنگی می‌گردد. همچنین خونی که از تن خصم ریخته میشود وقتی ارزشمند است که شیوه‌های مبارزه، شیوه‌های الهی باشد و گرنه ریختن خون با شیوه‌های خود خصم کافر هر چند که وسعت زیادی داشته باشد اما ارزش الهی و کربلایی نخواهد داشت.

امید داریم مسئولین حوزه از این رهنمود قرآنی امام در تفصیر سوره علق خط مشی جنگی در آورند که می‌گویند: "انحرافات رایج در راه هدایت خدا و با اسم ربک مستقیم کنید با اسم خدا حرکت کنید و با اسم خدا هدایت کنید و با اسم خدا ترویج کنید و با اسم خدا انحراف را مستقیم کنید". گاهی علم انسان را بر می‌کند از صراط مستقیم چون علم "قراءت با اسم رب" نبود است. بنظر میرسد نیاز انقلاب اسلامی در این است که بجای اینکه دانش بشری را جایگزین عرفان خارج از صحنه کنیم. عرفان در صحنه را و قرآن راه‌نمای عمل را ارائه دهیم تا خلاص موجود پر شود.

۳ جایده‌آرا و نظارت نیروهای مردمی جنگ بهای داد

در ادامه مقاله جنین آمده است: غریبان

... علت اینکه امروز از طرف روحانیون حوزه پیشنهاد میشود برای پیدا کردن تاکتیکی‌های جنگی می بایست به سراغ دانش نظامی غرب و شرق برویم این است که حوزه‌های علمیه ما به اینگونه مسائل کمتر پرداخته اند

راه مجاهد:

در تاریخ کربلا شاهد هستیم که وقتی حضرت عباس به فرات می‌رسد و کتی آب را به سوی دهان می‌برد تا بنوشد آن را نمی‌خورد. برای عدای این سوال مطرح است که چرا حضرت این کار را انجام می‌دهند؟ آیا با نوشیدن آب توان نظامی ایشان برای مقابله با دشمن بیشتر نمی‌شد؟ آیا بنوشیدن آب حضرت نمی‌توانست مسئولیت خود را که رساندن آب به کاروان حسینی بود بهتر انجام دهد؟ واقعا؟ حضرت عباس از این عمل چه هدی داشتند.

چنین بنظر میرسد که هدف ایشان از نوشیدن آب به یاد داشتن تنگنای کاروانیان بود تا بنویسند انگیزه بیشتری برای رساندن آب به اهل بیت پیدا کرده و در نتیجه مقاومت بیشتری بکنند. اگر ظاهرا این حرکت حضرت عباس رابطه‌ای با براندازی دشمن ندارد ولی واقعیت این است که تشدید انگیزه تحرک نظامی او را هم افزایش می‌دهد و همین خلوص و ایثار او در طول تاریخ رویاروی خصم ایستاد است.

اشک رزمندگان هم در دل شب ظاهر را ربطی به سرنگونی خصم ندارد ولی ایمن اشکها رزمندگان را به کربلا پیوند داده

معنای ره بردن هر مشکل به جنگ نیست و نیابستی قلت تدبیر را در پناه جنگ پنهان داشت. پاره‌ای از کسان وقتی که کار زار می‌شود و با سوالات جدی مواجه میگردند مسئله جنگ را چون سپریلا حمایت دارند! این گونه عمده کردن جنگ: نه تنها آن را مسئله اصلی نمی‌سازد بلکه تضعیف آن را در پی دارد. آنگاه که پاسخ هر سوال را به جنگ ارجاع دهیم یا شنوندگان در صحنه سخن تردید می‌کنند و از اعتماد به مسئولان باز می‌مانند و یا از جنگ دل می‌برند و آن را کابوس هولناک زندگی می‌شمرند و در زمان و روان ختم آن را بهرگونه ممکن آرزوی دارند و این یعنی پایانی ذلیلانه برای مقاومتی پیروزمندان!

۴- با تقویت روحیه ضد استعماری و ضد استعماری نسل انقلاب از سازش و مذاکره جلوگیری کنیم

صدای جمهوری اسلامی ۱۱/۹/۶۶
تسمتی از سخنان حجت الاسلام محتشمی در حضور جمعی از فرهنگیان و مربیان تربیتی "..... ما اگر یک نسل انقلابی باروحمه بالا داشته باشیم روحیه ضد استعماری و ضد استعماری و ضد ابرقدرتهای شرق و غرب داشته باشیم فردی که این بجه‌ها بزرگ میشوند و اداره این کشور را دست می‌گیرند به هیچ قیمت حاضر نیستند سازش کنند و به هیچ قیمت حاضر نیستند مذاکره کنند و حرکتها - ی سیاسی را جایگزین حرکتهای انقلابی کنند. شما ببینید تمام انقلابیها که در طول تاریخ در جهان سوم رخ داده است یا تبیل او موفقیت با بعد از موفقیت و پیروزیشان شعارها و راه افشان را از دست داده و عقب نشینی کرده‌اند."

"..... اسرائیل تا آن روزی که انقلاب فلسطین مقاومت مسلحانه را شعار خودش قرار داده بود با تکیه بر اسلحه مبارزه می‌کرد می‌جنگید. حرکتهای پارتیزانی انجام میداد در داخل سرزمینهای اشغالی و در کشورهای اروپایی بر علیه رژیم صهیونیستی حاکم بر فلسطین اشغالی در دنیا مطرح بود، میان ملت‌ها مطرح بود. انقلابیون دنیا همه باید با احترام به قضیه فلسطین و سازمان آزاد بیختر فلسطین نگاه می‌کردند اما از همان روزی که شعار حرکت سیاسی و مذاکره با آمریکا و اسرائیل و هر کسی که بتواند قضیه فلسطین را از راه مسالمت و مذاکره حل کند می‌بینیم که افول کرد..."

۵- نباید معادلات سیاسی را در حرکت نظامی تاثیر داد

"..... خدمت برادران عزیز این مدیران و مسئولان و مربیان نسل انقلاب عرض می‌کنم جنگ مامکن است شعب و زمینه‌ها و ابعاد گوناگون با دشمن خارجی داشته باشد و دارد. دشمن با ما تنها از نظر نظامی وارد جنگ نشده جنگ اقتصادی با ما دارد، جنگ سیاسی در صحنه بین المللی با ما شروع کرده، جنگ فرهنگی با انقلاب اسلامی در صحنه جهانی و در داخل سرزمین و میهن اسلامیمان را آغاز کرده و جنگ سیاسی و جنگ

سعی در القای این تلقی دارند که جنگ را نبرد فرسایشی نشان دهند. آنان به اتکای این که جنگ موجود، طولانی‌ترین جنگ کلاسیک پس از جنگ جهانی دوم بشمار می‌رود و آینده آن نیز سود یکی از طرفین نخواهد بود، آن را "جنگ فرسایشی" می‌خوانند. اما آیا طولانی بودن یک جنگ یا فرسایشی شدن آن معادل و مراد فاست؟ از این رو، گمان می‌رسد که تفاوت را باید در تحرک و میزان آن جست. و برتری تحرک را، عامل اساسی در سر نوشت جنگ دانست. اگر میدانهای جنگ را، سکون نسبی فرا گیرد و بریازود به فرسایش نیروها منتهی خواهد شد و در جبهه‌ای که به حمایت انسانی متکی تراست، این فرسایش نمودی بیشتر خواهد گذارد."

..... نیابستی به رزم‌آوران مخلص جبهه‌های پیکار، در رحد اهرمهای احرائی نگریست و فقط از آنان خواست که به میدان بشتابند و صفی بشکنند و منطقه‌ای را آزاد سازند و آنگاه به امان حق، رها شوند تا مرحله‌ای دیگر و عملیاتی نوین باید به آرا و نظارت نیروهای مردمی جنگ بهاداد و آن را شنید و سعی در شنیدن آن به عمل آورد... در نهایت، توضیح این کلمه لازم می‌نماید که اصلی دانستن جنگ به

صدای ناآشنای صلح طلبی آن‌هم از کام ستمگران و جنگ افروزان به گوش می‌رسد
۱۱/۹/۶۶ حسین



شهرستانها مان. شهرها مان. استانها وسط
کشور داشته باشیم که مردم بتوانند تغذیه
کنند.

استیصال آمریکا در حمله به خلیج فارس

درگیری مستمر
شبه سردار سازی

مانی پذیریم که ملت کرد بعنوان بخشی
از ملت عرب عراق تلقی شود. زیرا در نهایت
ملت کرد را نیز بعنوان بخشی از امت عرب
تلقی خواهند کرد و این چیزی است که ما
آنها را در من کنیم. لیکن چنانچه گفته شود ملت
کرد بعنوان یک ملت مصلحان محسوب می
شود، ما آنها را پذیریم. زیرا اولاً این
واقعیت است و از اینرو از اختیارات مصلح
مسلمان دیگر برخوردار است.

راه مجاهد: بنظر من رسد متحدین
کرد جمهوری اسلامی در عراق اساساً
ناسیونالیست بوده و خطشان حفظ منافع
ملی کرد است. در این مقطع سیاسی منافع
ملی کرد را در این جهت من بینند که با
جمهوری اسلامی همراه نگردند. و این
چنانچه تضاد پیش آید الزامی ندارند
که منافع ملی کرد را فدای منافع اسلامی
نمایند و خطر تجزیه پیش آید.
بر مسئولین امر است که از رابطه
ناسیونالیسم و انقلاب اسلامی تبیین درست
و واحدی ارائه داده و در سیر مبارزه با
امپریالیسم، ناسیونالیست ها را تعالی و رشد
داده و به آنها تفهیم شود که اسلام
سعادت واقعی و برتری برای ملت آنها
به ارمغان می آورد.

این مسئله معضلی است که نیاز به تبیین
و کار مکتبی دارد و گرنه دچار نوسان شده و
گاه به نفی و طرد ناسیونالیست ها می رسم
و گاه با آنها هم دست و همراه می گردیم و به
تعالی آنها نیز موفق نخواهیم شد. در این
راستا سوره ایلاف قرآن می تواند راهنمای
عمل قرار گیرد.

روزنامه رسمی ۲۸/۷/۶۶
آقا محمدی نماینده همدان:
از طرفی گفتند آمریکا همه امکانات را برای
حمله (به سکوی رشادت) دارد، ارزیابی
کردند که آمریکا میتواند با هواپیما عمل بکنند
کارشناسان گفتند هم نیاز به سوخت گیری
مجدد و سوختگیری در هوا دارد و هم احتمال
سقوط هواپیما دارد که برای آمریکا نامناسب
است. گفتند حمله زمینی صورت بگیرد و آمریکا
بباید جاهایی که موشکهای گروز هستند
حمله زمینی انجام بدهد، گفتند مشکلات
لجستیکی دارد و برایشان خطرات و پیسره
درگیری در زمین را دارد و ایرانهاد رایسن
زمینه آمدهای خشن هستند و هفت سال
است که جنگ کرده اند و قابل توجه هست که
اینها خشونت لازم را دارند که میتوانند
برخورد کنند. گفتند موشکهای گروز را یکبار
خواهیم گرفت اظهار داشتند که آن وقت
لازم را خواهد داشت...

عراق

دیدگاههای جلال طالبانی رهبر اتحادیه
میهنی کردستان

کهنان
در مورد هم پیمانی با ایران:
"مادر اتحادیه ملی کردستان هم پیمانی
خود را با جمهوری اسلامی ایران پنهان
نمی کنیم. زیرا آنها بمثابة یک هم پیمانی
ضروری، مفید و مشروع بحساب می آوریم و
نهایتاً آنها بسود حفظ مصالح ملت کرد و
انقلاب آن می دانیم."

در مورد کردستان ایران:
"من نتوانم درباره مسائل داخل ایران
اظهار نظر کنیم. زیرا بر مبنای توافق با
جمهوری اسلامی ایران مادر امور داخلی
ایران دخالت نمی کنیم."

وضعیت کردستان عراق در آینده:
"در رابطه با کردستان عراق باید بگویم که
ملت کرد پس از سقوط رژیم بعث سرنوشت
خود را تعیین خواهند کرد. لیکن من از
اکنون نمی توانم به نیت از ملت کرد یا
ملت عرب در عراق پیرامون نوع تصمیم گیری
آنان پس از نابودی رژیم عراق اظهار نظر
کنم. این مسئله ای است که به دولت
کرد و عرب مربوط می شود."

وضع ملت کرد و شعار اتحاد جماهیر
اسلامی:

"در یک چهار چوب گسترده ما معتقدیم که
ملت کرد یکی از ملل اسلامی جهان اسلام
محسوب می شود و بدین ترتیب ما با هرگونه
تلاش برای تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی
موافق هستیم."

عده ای از رزمندگان پس از حضور مستمر
در جبهه و عملیات اساسی ترین عامل
پیشرفت جنگ و موفقیت عملیاتها را کادر رزمندگان
انسانیهای کفیی و ورزیده و آشنا به مسائل
جبهه و جنگ. کادرها و فرماندهانی که در
طول جنگ آبدیده شده اند.

این عده معتقدند که مشکل اصلی
جبهه های ما هم اکنون کمبود نفرات نیست
بلکه ما دچار کمبود کادر فرمانده هستیم
زیرا بسیاری از این سرداران بعد از فتح
خرمشهر و ورود ما به خاک عراق با شرکت در
عملیاتی گسترده به شهادت رسیدند.
عملیاتی که به نظرم عده خارج از توان
جبهه ها بوده است. از این رو است که
این بچه ها به این جمع بندی رسیده اند که
اداره دادن به این گونه عملیاتی گسترده
در درون خاک عراق اشتباه بزرگی است و روز
پروژ مارا در چار ضعف بیشتر و کمبود سردار -
بیشتری می کند.

راه حلی که اینها برای اداره جنگ ارائه
میدهند این است که باید مدتی عملیاتها
را متوقف نموده و به آموزش در سطح گسترده
در بین رزمندگان به فرمانده سازی و کادر
سازی بپردازیم تا بعد از ساخته شدن تعداد
زیادی فرمانده دست به عملیات بزنیم.

راه مجاهد: به نظر میرسد که بهتر باشد
بعد از آموزشهای اولیه و مقدماتی آموزشها
را از یادگانها و پشت جبهه به جبهه های -

مسئله رابطه ناسیونالیسم و انقلاب
اسلامی معضلی است که نیاز به
تبیین و کار مکتبی دارد و گرنه
گاه به نفی و طرد ناسیونالیست
ها می رسم و گاه با آنها هم دست
و همراه می گردیم و به تعالی آنها
نیز موفق نخواهیم شد.

نبرد بهریم و با شرکت دادن افراد در
عملیاتی کوچک چون عملیات گرفتن
تپه، بردن به گشتی و شناسایی، ضربه به
دشمن در سطح محدود و انهدام نیرو
و بازگشت نیروها به عقب تجارب و آموزشها
را در عمل به رزمندگان منتقل کنیم تا بدلیل
عینی که دارند باعث تسبیح بیشتر رزمندگان
شده و آموزشها بطور اساسی و عمیق به آنها
منتقل گردد. آموزشها نیز از حالت کلاسیک
خارج گشت و متناسب با مناطق مختلف پیاده
میگردد و در ضمن رزمندگان به ملت جدا
نبودن از دشمن و درگیری تنگاتنگ بساوی
نسبت به او بد واقعی تری پیدا میکنند و -
مجال بازسازی و ایجاد مرز راه او نمیدهند.

اطلاعاتی و جاسوسی در صحنه جهانی. حال
با چنین دشمنی که در ابعاد مختلف و اشکال
گوناگون جنگ وسیعی و دامنه داری را با
انقلاب اسلامی شروع کرده است ما چگونه باید
مبارزه کنیم؟ و در هر زمینه حرکت ما باید
چگونه باشد. بنده معتقد هستم در هر
زمینه ای که فراخور حال آن بعد از آن زمینه
باید ملت ایران و رهبران ایران و مسئولین
و دولت جمهوری اسلامی ایران خود را
آماده کند و برنامه ریزی داشته باشد که به
معرف دشمن برود و مانع از هر جنگی را در هر
زمینه ای که دخالت بد همد ززمینه دیگر. مادر
هر زمینه ای باید به فراخور آن زمینه کار کنیم
اگر ما در صحنه جهانی با دشمنانمان جنگ
سیاسی داریم باید همان حرکت سیاسی را
در رابطه با جنگ سیاسی در صحنه بین المللی
عمل کنیم این درست نیست که در زمینه نظامی
وقتی که ما جبهه داریم، داریم با آمریکا در خلیج
فارس می جنگیم در جبهه های غرب و جنوب
با عامل آمریکا رژیم بعث عراق باشد داریم
می جنگیم ما بیاییم حرکت سیاسی را مخلوط کنیم
با حرکت نظامی، ما بیاییم دخالت بد هیتم
مسائل سیاسی را در جنگ. اگر یک
حادثه ای در جهان سیاست به وجود می آید
ما وضعیت جبهه هایمان تغییر بکنیم...

۶- در معرفی با تحریم اقتصادی مسئولین،
میبایست برای روزی که ایران اسلامی
شد شعب ایطالب برنامه ریزی کنند

"... الان هم دنیا ایران اسلامی را
تحریم اقتصادی کرده، به جنگ اقتصادی با
ما برخاسته است. بر این اساس ما در این جنگ
باید برنامه ریزی اقتصادی داشته باشیم ما باید
ببینیم در ۲۰ سال آینده اگر دنیا ما را محاصره
اقتصادی کرد تحریم اقتصادی کرد تمام راهها
- ی زمینی، هوایی، دریایی را به روی
میهن اسلامی ما بست و ایران اسلامی شد
شعب ایطالب در آن روز ملت ایران چگونه
باید زندگی و معیشت روزمره خود را اداره کنند
و ادامه حیات بدهند من معتقد هستم باید
تمام روستاهای ما خود کف باشند از نظر مواد
غذایی. شمامی بینید هر روستایی می تواند
یک نوع محصولی را داشته باشد یک نوع محصول
خاص. هر شهرستانی و هر شهری و هر استانی
می تواند خود کف باشد از نظر محصولات. روی
پای خودش بایستد از هم اکنون باید همسه
استانداران، فرمانداران، بخشداران حتی
دوستان و مسئولین مادر سطح کشور برنامه -
ریزی کنند روی خود کفایی استانی و شهرستانی
و بخشی و روستایی خودشان که نیازی به این
نداشته باشیم که اگر یکروز تنوع مواد غذایی که
بیشترش وابستگی به خارج دارد و ما زخار
وارد می کنیم، آن روز قطع شد. ما یک نوع دو
نوع مواد غذایی حداقل در روستاها مانمان



امام خمینی: هر کس از شرق غرب، هر چه میخواهد بگوید، مارا راه خودمان را می دیم و امید داریم که این راه را به آخر برسانیم.

بحران خلیج فارس و چند پیشنهاد

نگاهی به نظرات هنری کیسنجر در مورد بحران خلیج فارس

در اذهان کسانی که مسائل سیاسی و بین‌المللی را دنبال می‌کنند، هنری کیسنجر، فردی ناشناخته نیست. وی در اواخر سال ۱۹۷۳ بنا به پیشنهاد نیکسون و تایید سنا، سمت وزیر امور خارجه آمریکا منصوب شد اما این مقام با آغاز بحران و اثر گیت به انتها رسید.

پس از کناره‌گیری کیسنجر از سمتهای دولتی، وی در کنار انجام پژوهشهای خصوصی برای سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی در مورد آینده کشورهای سرسبز پدیر، همواره بعنوان یکی از عمده‌ترین و مستعدترین مشاورین رؤسای جمهوری آمریکا مطرح بوده است. در مورد انقلاب اسلامی ایران، وی از ابتدا بر این عقیده بود که آمریکا باید از طریق انتخاب راههای سالم‌آمیز و جذب کننده با انقلاب ایران برخورد کند و از اعمال سیاستهای زورمدارانه و ستیزه‌جویانه برهیز نماید و پیشنهاد کرد که اولین قدم برای نزدیکی به ایران باید از طریق تقویت روابط اقتصادی ایران با کشورهای از جمله ژاپن، ترکیه و اروپای غربی دنبال شود. وی همچنین بدنبال افشای سفر مغفیلانه مسکینارلین به تهران، از این سفر و این گونه روابط حمایت کرد اما تاکید کرد که فرستادن مشاور امنیت ملی آمریکا برای مذاکره به ایران عملی زود هنگام بوده است. در مورد مسائل اخیر خلیج فارس، وی عقیده دارد که آمریکا تا آنجا که به روابط آنی و پرازش آمریکا-ایران لطمه نزند باید در مقابل ایستادگی و مقاومت جمهوری اسلامی سیاستهای نظامی همراه با صبر و بردباری در پیش گیرد.

بر اساس آگاهی‌های فوق و وابستگی کیسنجر به جناح ظاهراً محافظه کار هیات حاکمه آمریکا و میزان نفوذ وی در تصمیمات کلان سفید، مقاله وی در مورد بحران خلیج فارس را که در نشریه لوس‌انجلس تایمز آمریکا به چاپ رسیده است انتقاد کردیم که در پی خواهد آمد:

در این مقاله "بحران و امل‌خوار" کیسوسی برای برنامهریزان سیاستهای آمریکا ذکر شده اند که سبب بد پرزیدنت جیمی کارتر از اینکه قدرت به زیرآید و ریاست جمهوری رونالد ریگان نهم در دوم با ناکامی روبرو شود. وی منافع حیاتی آمریکا را در مورد زیربررسی کرده است:

● آزادی کشتیرانی

نویسنده معتقد است که هر نوع اختلال در عرضه نفت خلیج فارس، "مانند سالهای ۱۹۷۰، دهه‌ای از تورم و بیگاری و رکود را در اروپا و ژاپن و آمریکا" بدنبال دارد. بنا توجه به تقسیم منطقی مسئولیتها در اروپا و ژاپن بیشتر از آمریکا بردن آزار عرضه نفت مسئولند. با اینحال آمریکا نیاستسی متحدان خود را در این زمینه در تذکرات قرار دهد بلکه باید "ضمن مشورت دقیق با آنان وضعیتی را که در آن آزادی کشتیرانی واقعا "به مخاطره می‌افتد تشریح کند" (۱)

● جنگ ایران و عراق

در این باره نویسنده معتقد است که "واقعیت بنیادی موجود در مورد این جنگ آنست که بیروزی قاطع یکی از دو کشور درگیر به زبان کشورهای صنعتی غرب (و شاید تمام اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی جهان را برهم خواهد زد و بیروزی عراق هر چند غیرمحمتم است و این انگیزه را برای رژیم غیرمذهبی بغداد فراهم خواهد ساخت که به موضع پیشین خود در حمایت از تروریسم و اعمال فشار بر دولتهای میانه‌روی عرب و از جمله کویت باز گردد. جنگ ایران و عراق در بطن خود دوپرسش را برای سیاست آمریکا در بردارد:

آیا یکی از دو کشور در حال پیروزی هستند است؟ آیا در این صورت راهی برای دگرگون ساختن روند این پیروزی وجود دارد؟ (۲)

● جلوگیری از تسلط شوروی بر خلیج فارس

هند تاریخی شوروی و فعالیت ایران و از آن تاری تسلط بر خلیج فارس است که حتی ایغال افغانستان از سوی شوروی زندانی از تغییر هدف آن کشور نیست. نویسنده سپس روند دخالت آمریکا در خلیج فارس را معنی برافراشتن برچشم آمریکا بر فراز ۱۱ فروند نفتکش کومیتی پس از آنکه شوروی کشتی خود را در اختیار کومیت قرار داده نقد کرده معافزاید. این تصمیم گرچه "بجا" و "دورا نندیشنا" است ولی بمعنای پشتیبانی آمریکا از یکی از دو طرف درگیر جنگ بمعنی عراق است و ی تحلیل میکنند که در سال ۱۹۸۱ ۳۰۰ کشتی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفته که ۱۰۰ آن توسط عراق بوده و در سال ۱۹۸۱ نیز ۱۰۰ فروند کشتی مورد حمله واقع شده که ۳۰ آن توسط عراق انجام شده و در سال جاری ملاک هم ۵۰ فقره حمله صورت گرفته که ۳۰ تا بحال سهم عراق در اختلال در عرضه جهانی نفت "قطعا" بیش از ایران بوده است.

نتیجه‌گیری

کیسنجر بعنوان نتیجه‌گیری موارد زیر را مارج می‌کند:

(۱) جنبه درخور توجه در بحران خلیج فارس اینست که هیچ رویداد تازه‌ای رخ نداده و میزان حمله به کشتیها در همان حد سال گذشته است.

(۲) اگر آمریکا از ازل آزادی کشتیرانی حمایت میکند چرا از عراق حمایت میکنند؟ بیشترین اختلال را در رفت و آمد کشتیها ایجاد میکنند. (۳) از طرف دیگر این حمایت به سود ایران تمام میشود زیرا منبع درآمد ارزی ایران بمعنی صادرات نفت را از ترور عراق مصون میکنند.

(۴) جنبه حمایت از کشتیهای کومیتی بمذاور تا شمار در نتیجه‌های جنگ ایران و عراق باشد که تنها مذاق قابل توجهی در مخالفتی آمریکا در خلیج فارس اینست، پرستیز ناامی آمریکا در گروه نتیجه‌جنگ زمینی ایران و عراق قرار می‌گیرد. (۵)

(۶) ایالات متحده نباید خود را بطور جدی وارد درگیری ناامی کند زیرا احتی ایغای نقش ناامی گسترده نقد اساسی در پیمان بخشدن به جنگ ندارد. (۷)

این اقدام آمریکا از نادر عده‌ای و اکثر نسبت به شوروی و از لحاظ برخی، آزمايش همکارسیای احتمالی بین آمریکا و شوروی است.

در مورد واکنش نسبت به شوروی بهتر بود آمریکا تنها بمرلزم را از سوی کشورهای میانه‌روی عرب بمعن آورد تا مسئله دخالت

شوروی (بعنوان قدرت بدگانه) ها منتفی بود.

بحث درباره همکاری سیاسی شرق و غرب در خلیج فارس هم نایسته توجه ردت بیشتر است: جلوگیری از فروپاشی عراق در کوتاه مدت بسود هردوست، ولی در مورد ایران شوروی از دربار خواستار تجزیه آن بوده در حالیکه آمریکا ضمن حفظ یکپارچگی ایران، میخواهد آنرا در مرزها به محصور سازد. آمریکا فعلا "چاره‌ای جز مقابله با بنیاد گرائی اسلامی ندارد.

چند پیشنهاد

● آمریکا از آزادی کشتیرانی در مقابل تهدید هر یک از طرفین دفاع کند. اقدام نظامی علیه ایران فقط وقتی قابل توجه است که ایران کوشش مهمی برای بستن خلیج فارس کرده باشد.

● هدف اصلی آمریکا باید پیمان دادن به جنگ ایران و عراق از طریق آتی پس توسط سازمان ملل و اعمال تحریمها باشد.

● برای به ثمر رسیدن تلاشها، آتسی پس ۳۰ روزه در جنگ درمائی و برداشتن برجم آمریکا از کشتیهای کومیتی معافزاید.



*** ادامه وضعیت حاضر در خلیج فارس باعث میشود که پرستیز نظامی آمریکا تا اندازه‌ای در گروه پیامد جنگ زمینی دو کشور درگیر قرار بگیرد**

کمکهای غیر ناامی به کشوری که در کت آن موجب لطمه به منافع آمریکا است (معنی عراق) پیشنهاد شده است.

راه مجاهد: (۱) تحلیلگران آمریکا سعی در به وحدت رساندن جناحهای مختلف دارند و کیسنجر که خود صهیونیست است از منافع نفتی دم زده و جناح نفتی را به ار توضعی در متحدان غربی آمریکا دعوت میکند. این مسئله ضمن دلالت بر وجود اختلاف در جناحها در ماجراجوشیهای

آمریکا در خلیج فارس همین عمل کرد جهانی امیرالاستها بوده و روش جناح اختلافی به وسیله کار توضعی سیاسی در بزون آنها را نشان میدهد. در این رابطه ساده آند: انی که اروپا و ژاپن را جدا از نظام امیرالاستی جهان بخواران تحلیل می‌کردند بخود آمدند و به آن نزدیک می‌باشند. برای حفظ استقلال جهان سوم را بپذیرند. (۲) تلاش چندساله ایران در جنگ

ثبات منطقه را بهم ریخته و ناسام امیرالاستی جهان را دچار خده ساخته است. بنا بر این نظریه است که کیسنجر ادامه پیروزمندان جنگ را بنر کورهای صنعتی غرب و ساختن شوروی میدانند و شمار با مان جنگ ایران و عراق را ارج میکنند. قابل توجه است که چون تساموم جنگ موجب بالارفتن پتانسیل انقلابی منطقه میگردد، تعداد قوا در منطقه بضع انقلاب بهم مخور دولتها صهیونیستها (که کیسنجر از جمله آنهاست) مخالفان آنها می‌پروزمندان جنگ بوده و شمار با مان جنگ سرمیهند.

(۳) باید توجه کرد که علیرغم اینکه عراق بیش از ایران به کشتیها حمل شده ولی نظام غرب حساستر نسبت به حملات محدودی است که توسط ایران صورت میگردد. زیرا اطمینان دارند که حملات عراق از موانع تخصص نسبت به غرب نیست بلکه بخاطر فلج اقتصادی ایران و سرکوب انقلاب میباشد. غرب و تحلیلهای گستران امیرالاست میدانند که حملات ایران اگر چه اندک است ولی نایم از مواضع انقلابی و متکی به یک جریان فکری روبرو با غرب است. و از این جهت نسبت به این حملات حساستر میباشد.

(۴) سیاست عراق در کماندن پای جناح نفتی آمریکا به خلیج فارس اینست بوده که آنها را در جنگ با عراق زمینفع کرده و سپس بضع خود از آنها بهره‌بردار می‌کند. وی حمایت جناح صهیونیست و اسرائیل را نایم. زیرا اسرائیلیها بدلیل لمر معنی اثرات انقلاب ضرورت خفه کردن و محصور کردن انقلاب ایران در مرزها و خرافاتی آنها احساس میکنند. عراق لازم میدهد حمایت جناح نفتی را به نحوی جلب کند. لذا سعی کرد آنها را در معرض ترکشی و جنگ قرار دهد تا اجبارا "در بضع عراق وارد جنگ شوند و ظاهرا " در این سیاست خود موفق گردید.

این مقاله که ترجمه آن در کیهان پنجمین ۶۶/۸/۷ آمده است، به خوبی نشان میدهد که آمریکا در خلیج فارس بحار و محذورات بوده و جناحها و مختلف نفتی و ناامی تحلیل متفاوتی از حضور ناامی در خلیج فارس دارند. این تناها سبب گردیده که آمریکا به خا واحدی در رابطه با خلیج فارس دست نیابد و در نتیجه قاطعیت برخوردار گشته و قویها ایران را از دست داده است.

برای درک عمیقتر این نقطه نظرها به سرفقاله‌های شماره ۴۴ و ۴۵ در مورد اختلاف منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه و نحوه برخورد آنها با انقلاب ایران مراجعه گردد.





اعتراف ریگان به دخالت و کودتا

برای تغییر حکومت در ایران

صدای آمریکا - صبح جمعه ۶۶/۹/۱۳

مخاطب ریگان با خبرنگاران ارشد شبکه تلویزیونی آمریکا (ABC CBS-NBC-CMM) با صحبت و پرسش و پاسخ پیرامون ملاقات سران آمریکا و شوروی آغاز شد. با سؤال یکی از خبرنگاران روال صحبتها بسوی روابط با ایران و آمریکا و جریان مکاتبات فزاینده تغییر جهت داد. نظریه اهمیت مطالب و اطلاعات تیکه توسط ریگان مطرح شده محورهای مهم صحبت او را عیناً نقل میکنیم.

خبرنگار: آیا فکر نمیکنید که وا نمودن این ملاقات (ملاقات سران) بعنوان یک پیروزی، در واقع سرپوشی بر سوا بی برکتی باشد؟

ریگان: ... من هنوز هم نمیپذیرم که قبول تقاضای افراد، نه افرادی که در داخل دولت هستند و نه نیروهای دولتی، بلکه قبول تقاضای افرادی عادی برای بحث پیرامون مکاتبات یک حکومت آینده ایران، بشکلی که با ایالات متحده دارای روابط بهتر و مناسبتی باشد من نمیپذیرم که اجابت یک چنین تقاضایی برای من برای برقراری تماس با یک چنین افرادی یک رسوایی محسوب شود.

ریگان: ما در آنجا یعنی در ایران، با ایرانیان عملیات مخفی داشتیم، چون نمیخواستیم سبب نا بودی کسی نشویم که مایل بودند با ما مذاکرات را بکشایند.

خبرنگار: جرج بوش (نایب رئیس جمهوری) معاون رئیس جمهوری گفته است که او به شما در مورد ارسال برخی زبهرترین موشکهای این کشور برای آیتا... و همچنین ارسال یک توله برای آیتا... توصیه‌ها می‌کرده است.

ریگان: ... با دید بگویم افرادی که از ایران با ما تماس گرفتند یعنی کسانی که ما با آنها ملاقات کردیم هرگاه از آنها بر ملا میشد و اگر آیتا... با خبر میشد، زندگی آنها تا قبل از فرود آمدن شب نیز بطول نمینجامد. ما اصلاً با آیتا... را بطه ای نداشتیم، من فکر میکنم آیتا... همان در حه شیطان بزرگ است که او میاندیشد من (شیطان بزرگ) هستم و بنا بر این در مورد اسلحه، این تقاضا از طرف شما را فراموش کرد، به این معنی که اگر ما بتوانیم تقاضای آنها را اجابت کنیم، در درجه اول این امر به آنان اطمینان خواهد داد که افرادی که با آنان مخفیانه در تماس

هستند، در واقع نماینده دولت آمریکا هستند و در این کشور دارای مرتبه هستند و علاوه بر آن در صورتیکه ایرانیان بتوانند این سلاحها را به نظامیان برسانند، و نه به پاسداران انقلاب، این امر آفریننده حیثیت و اعتبار برای ایشان خواهد بود. مسئله ای که در تمام این بررسیها از نظر ما دور مانده است این است که، در تمام مدت این جریان مکاتبات، تقریباً روزی نبود که شما خبرنگاران و دیدگران در مورد طول عمر آیتا... اظهار نظر نکنید، اظهار نظرهای طوری بود که انگار آیتا... تا هفته دیگر زنده نخواهد ماند، علاوه بر آن، فرقه گراییی در ایران و ابها میکه در مورد حکام آتی در آن کشور وجود داشت رویه فزونی بود، بنا بر این، عملیات ما مربوط به همین مسائل بود، این افراد عناصری بودند که ما میخواستیم بودند، حکومتی داشته باشند که ما با نوعی از آن، روزی روابط بسیار نزدیک داشتیم، و

ریگان:
ما... نمیخواستیم سبب نا بودی کسانی شویم که مایل بودند با ما مذاکرات را بکشایند

به همین دلیل بود که ما مراد خود را با آنها آغاز کردیم.

پس از آنکه ایرانیان تقاضای آن مقدار سلاحهای اندک را برای ما مطرح ساختند، ما نیز گفتیم که نمیتوانیم با دولت آنها تیکه از تروریزم حمایت میکنیم در موافقت داشته باشیم آنان نیز این نکته را آشکارا ساختند که ما میتروریزم نیستند، پس از آن، ما گفتیم که حال نوبت ایشان است که حسن نیت خود را نشان دهند، یعنی از نفوذ خود استفاده کنند که گروهگانی ما را آزاد کنند ما در هیچ هنگامی این مسئله را بعد از آن میان گروهگانی و اسلحه نگاه نکردیم، چون ما کاری برای آدمربانان انجام نمیدادیم و درست در زمانی که مسئله افشاء شد ما علاوه بر دو گروهگانی که از ما جدا شدند، در انتظار آزادی دو گروهگانی دیگر بودیم، البته در میان مشاوران من کسانی بودند که معتقد بودند هرگاه این مسئله فاش شود ممکن است این امر بعنوان مبادله اسلحه برای آزادی گروهگانی تلقی شود. آخراً لامر نیز معلوم شد که حق با آنان بود.

راه مجاهد:

۱- ریگان در مصاحبه خود ما را "شیطان بزرگ" نامید. هیچ کلامی بهتر از این نمی تواند است. عمق کینه ای که نسبت به ما دارد را نشان میدهد. آنها احساس میکنند که از ما م فریب خورده اند و از ما م شدت وحشت دارند امید است که روشنفکران دلسوز و مسأله های جدی تر نظر کنند و در تحلیلها، اسیر مرز بندی های کاذب صنفی نشوند.

۲- به اعتراف ریگان، هدف از این مذاکرات و روابط، تغییر حکومت ایران بوده است. این اعتراف صریح و روشن بالاترین مقام رسمی دولت آمریکا بی سابقه بوده و اعترافی است رسمی به "دخالت" تغییر حکومت و "کودتا" در ایران که یادآور

تجربیات آنهاست از کودتای ۲۸ مرداد. امیدواریم که مسئولین، بخصوص وزارت امور خارجه و متصدیان قرارداد الحزایر، این اعتراف ریگان به دخالت را پیگیری نمایند، چرا که آمریکا در قرارداد الحزایر تعهد کرده که در اوضاع داخلی ایران دخالت ننماید.

۳- ریگان برای فرار از بحرانهای داخلی خود نظیر فروش اسلحه در برابر گروهگانی و رابطه با ایران و همچنین برای رای آوردن جناح خود در انتخابات مجبور میشود حرفهای بی بنیاد، ولی با همین صحبتها کل دستگاه اجرایی آمریکا را زیر سؤال برده است. صحبتها بی نظیر قبول رسمی دخالت در امور داخلی و توهین کودتاگر ایران.

۴- خط مشی اعلام شده ریگان رونحوه عمل آنها ما را به درایت و عمق بینش آیتا... منتظری میرساند، ایشان معتقدند که دشمن با لشکرکشی و نیروی نظامی نمیتواند به انقلاب ضربه وارد کند، بلکه خطر اصلی که انقلاب را تهدید میکند، از جانب دستهای مرموز و کودتای خزنده است که رهبری آن در دست آمریکا است. درسی که از اینجا حاصل میشود این است که باید در مقابل هر تغییر و افول در اصول انقلاب مقاومت کرده و لوی این افول جزیی باشد. واقع امر این است که این تغییرات را نباید جزیی دانست بلکه هر کدام از این تغییرات یک مرحله از برنامه و خطی دراز مدت است.

۵- در اینجا رمز حمایت بیدریغ امام از دولت خدمتگزار را علی رغم ناراضیها، درک میکنیم، چرا که اصلیترین هدف آمریکا که در اظهارات رسمی ریگان و با زحوشیهای الیور نورث آمده تغییر دولت بوده است. ۶- خوب است هواداران ساده اندیش رجوی قدری تا مل نموده و منتفرت ریگان از امام توجه کنند و آنگاه با بازگشت به فطرت خویش از خود بیبرند. چرا محاهد ضد آمریکا بی درسی به رهبری رجوی به ما هتدید خمینی تبدیل شده و حتی رجوی خود را از اعدای انقلابی، آمریکائیان بدست

مخاطبین تیرشده نموده است. ۷- ریگان در صحبتهای خود از ایرانیان نام میبرد که با آمریکا روابط مخفی داشته و در صورت افشای نام آنها، توسط ما م اعدام میشوند. اینها بقول او قصد تغییر حکومت ایران را داشته اند. حال اگر قصد ریگان از این بیانات ایجاد شک و تفرقه در درون ما نباشد، از ما م و آیتا... منتظری و مسئولین دلسوز میخواهیم که این شبکه را کشف و افشاء نمایند. ما از قرائن چنین ندس میزینیم که این شبکه، بقایای مرتبطین به او باشند. اینها یکبار در توطئه علیه نهضت ملی شرکت داشتند و حالا بخیل خام خود می خواستند همان برنامه را علیه جمهوری اسلامی

..... کسانی که ما با آنها مراد داشتیم هرگاه از آنها بر ملا می شد و اگر آیتا... با خبر می شد زندگی آنها تا قبل از فرود آمدن شب نیز بطول نمی انجامید.

پیدا میکنند. ما از مسئولین میخواهیم که مستقیماً از صحبتهای ریگان و بنا بر ضرورتها نقلی، این شبکه مرموز را افشاء نمایند. تاکنون بیش از ۵۰ نماینده در بنطقهای پیش از دستور، چنین درخواستی را مطرح نموده اند. بخصوص که در روزنامه های رسمی کشور نیز ارتباط بقایای با سفا رتخانه های خارجی مطرح شده است.

ریگان... من هنوز هم نمی پذیرم که قبول تقاضای افراد نه افرادی که در داخل دولت هستند و نه نیروهای دولتی بلکه تقاضای افرادی عادی برای بحث پیرامون یک حکومت آینده ایران به شکی که ایالات متحده دارای روابط بهتر و مناسبتری باشد. من نمی پذیرم که اجابت یک چنین تقاضایی برای من برقراری تماس با چنین افرادی یک رسوایی محسوب شود.



ملاك ارتجاع و ترقی هر رژیم میزان نزدیکی و دوری عملی آن به قرارداد کمپ دیوید است.



تحلیل غریب از بنیادگرایی اسلامی

- ۲- تقویت جدی مقررات اسلامی
- ۳- تاکید بر وجوه سطحی و ظاهری مانند بناسازی، تاسسات اداری، فعالیتهای فرهنگی.
- ۴- خواهان سبک زندگی آزادترند.
- ۵- اسلام رسمی در مقابل ایده مهم اسلام مردمی پاسخ ناکافی و ضعیف دارند
- ۶- بخاطر فشار مردم کشورهایشان مخالف اسرائیل هستند.

" باید جدیترین واقعت این باشد که اسلام رسمی بخاطر همکاری نزدیک با ابرقدرتهای خارجی و به ویژه ایالات متحده که از اسرائیل جنانسترو به تضعیف است. این همکاری در روند خود موجب از دست رفتن و کثرت اسلام رسمی گردیده و به شدت به اعتبار و حیثیت حکومتهای طرفدار آمریکا آسیب میرساند.

- زمینه های گسترش اسلام "مردمی"
- ۱- فساد و تباهی در کشورهای اسلامی
 - ۲- محرومتهای اقتصادی و عدم توازن اجتماعی علیرغم داشتن ذخایر عظیم اقتصادی بخصوص نفت.
 - ۳- هجوم نو ابرقدرت به منطقه
 - ۴- سقوط شاه
 - ۵- سبک دست حکومت (امام) خمینی در برابر ابرقدرتها انگیزهای برای این اسلام نوپا است.
 - ۶- نفوذ فرهنگی غرب بعنوان نابودکننده نظام اجتماعی سنتی اسلام.
 - ۷- شکست ایدئولوژیهای وارداتی و مکاتب محلی.

" برای مسلمانان روشن شده که ایدئولوژیهای وارداتی پس از پذیرش و انطباق بر شرایط بومی مفتضحانه شکست خورده اند. سوسالسم، مارکسیسم، لیبرالسم و کاپیتالیسم غربی و نیز مکاتب محلی مانند بعثتسم و ناصریسم پاسخهای لازم را فراهم نکرده اند و در نتیجه مردم خاورمیانه به نظام ایدئولوژیکی و همه شمول اسلام روی آورده اند که تمامی جوانب زندگی را در بر گرفته و به ریشه تاریخ پیدایششان اتکا دارد.

فشار اسلام مردمی بر اسلام رسمی

" جمهوری اسلامی ایران حکومتی است که اصولاً اسلام مردمی بطور اعم و شعله گری انقلابی بطور اخص بر آن حاکم است. در اینجا اسلام بصورت اسلام رسمی

اسلام مردمی معتقد به اسلام راهنمای عمل است

" نخستین اصلی که در چهارچوب اهداف فوق الذکر آنرا از دیگر ایدئولوژیهای انقلابی جدا میکند اعتقاد اسلام مردمی به اینکه راه حل مشکلات سیاسی اقتصادی و اجتماعی موجود را تنها در اسلام باید جستجو کرد."

اسلام مردمی معتقد به " شهادت طلبی" است

" اسلام نیروی ویژه ای دارد بطوری که منطقی میتواند از بیروان اثر انتظار داشته باشد که بدون تزلزل و تردید عمیقاً خود را وقف مقاصد رهبران نشان نمایند. انقلاب ایران و ایغال افغانستان توسط نیروهای شوروی نشان میدهد که پیروان اسلام مردمی تا چه حد حاضرند خود را وقف اعتقاد نشان نمایند و حتی در صورت لزوم در راه آنان جان بیازند. (۱)

یکی از رهبران بزرگ امارات خلیج فارس به مشاوران میگفت که ترجیح میدهم با ۱۰ نفر کمونیست طرف باشم تا با یک مسلمان بنیادگرا.

از ویژگیهای دیگر اسلام مردمی به نظر جیمز بیل این است که معتقد به زندگی ساده و پراوری و تقبیح کننده رابطه با ابرقدرتها و مخالف هرگونه نفوذ هستند و نیز مخالف سرسخت اسرائیل میباشند.

ویژگیهای اسلام رسمی

جیمز بیل معتقد است:

" اسلام انورسات (در مصر) همانند مسلمانان سعودی (عربستان سعودی) محمد ضا الحق (در پاکستان) رهبران نامبرده نماینده اسلام رسمی هستند که در پی حفظ وضع موجودند."

ویژگیهای اسلام رسمی بدینگونه است:

۱- با اختصار دادن پولهای هنگفت به پروژههای اسلامی سعی در نشان دادن قدرت اسلام دارند.

کمتر از یک دهه شکست مرزبندی روابط سیاسی و تفکر دینی که محصول مائراتسی " ایدئولوژی عقلانی" به جهان سوم است را عینیت بخشد و مفاهیم اصلی همچون انقلاب را که معرفت در زیر عباری از تردید، همچون واژه های غریب در انهان محو شود جلوه ای ندهد. بنا بر این غرب در برابر این واقعت ناگوار در دو بعد به تلاشی دوباره در جهت تحدید این تفکر انقلابی دست زده است.

نخست کنگره در آرمانهای ارائه شده از سوی اسلام انقلابی که ریشه در مفاهیم عمیق الهی دارد.

نوم با باز اندیشی در علل ضعف ایدئولوژیها و مکاتب مائراتسی در مقابل با اسلام اصیل به راهی نو و به ظاهر اصولی برای گریز از حقایق ملموس و پراکنگ دست میبندد.

شناخت اسلام مردمی و ویژگیهای آن

جیمز بیل معتقد است:

موجی از هیجان توده های اسلام را فرا گرفته این اسلام نوظهور به لحاظ ظاهری یکپارچه نیست ولی به لحاظ ایدئولوژیک منجم است.

انقلاب ایران و ایغال مسجدا الحرام در مکه ترور ساداته و مقاومت لبنان انعکاس این اسلام است.

جرمان افغانستان و جمهوریهای شوروی هم نشان داده که کمونیزم کمتر از غریب مورد تهاجم نیست.

وجه تشابه این اسلام مردمی بودن آن است مردمی که از میان خشمگنان و از خود بیگانگان و مستأملان برخاسته اند و به درون طبقات متوسط نفوذ کرده اند.

این اسلام " اسلام الشعبی" خوانده میشود و در رویارویی مستقیم با نخبگان هیئت حاکمه گوناگون جهان اسلام قرار دارد.

ایده مهم اسلام مردمی

- جیمز بیل مینویسد:
- " حضور انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در میان تفکرات جاری اینک بتدریج ارزشهای ایدئولوژیک، غرب و غرب ساخته را مورد سؤال بنیادی قرار میدهد. تفکر دینی که به همراه انقلاب اسلامی گام به صحنه عمل گدازده نه تنها توانسته این مهم را نائل آید بلکه قادر گردیده در مدتی
- جیمز بیل مینویسد:
- " تمام جنبشهای اسلامی " مردمی" با همه دسته بندیهای تکلیفاتی شان در چهار ایده مهم زیر مشترکند.
- ۱- ایمان و اعتقاد در اسخ به قرآن، پیامبری محمد و سنت.
- ۲- مخالفت شدید در برابر حکومتهای ظالم و فاسد.
- ۳- تعهد به اصول مربوطه برابری انسانها و عدالت اجتماعی.
- ۴- حکومت تهاجم بیرونی و مهربانمستی

تا کنون غربیها تلاش زیادی نموده اند تا تبیینها را انقلاب اسلامی و بمبارتسی بنیادگرایی اسلامی بدست آورند تا از این طریق بتوانند بهتر به مقابله با آن بپردازند. یک نمونه از این نوع تحلیلها از جانب دکتر سید حسین نصر مطرح شد که ما آن را در دو شماره راه مجاهد (۳۴ و ۳۵) بطور مفصل آوردیم.

جیمز بیل نیز اخیراً به بررسی تضاد ایدئولوژیک غرب و انقلاب اسلامی پرداخته که در کیهان مورخ ۶/۹/۷۶ تحت عنوان غرب و تلاش برای تبیین انقلاب اسلامی به چاپ رسد. را باین رایت و آخرین هانترومنسور این مورد مطالبی ارائه داده اند.

بنظر میرسد جناحی از غرب به یک تحلیل بنیادی از بنیادگرایی اسلامی رسیده است و راه حل های شخصی نیز در این مورد ارائه میدهد.

هدف ما ضمن مطرح نمودن نقطه نظرها ی این تحلیلگران، آشنائی با جمع بندی غرب از بنیادگرایی اسلامی و چگونگی مقابله با راهلهای استخراج شده از این جمع بندیها است.

مقاله جیمز بیل که در نشریه فارین افیرز نوشته شده چون آخرین تحلیل غرب از بنیادگرایی است و همه جانبه تر از بقیه تحلیلهاست. در ابتدا می آوریم و سپس به ذکر مختصری از نظرات سید حسین نصر و رایت و آخرین هانترومنسور پرازم. امفاسات این کارگامی با عدد در جهت مقابله با تحلیلهای عیطانی تحلیلگران عیطان بزرگ و مقابله با عیوه های امپریالیستی آنان.

غرب و تلاش برای تبیین انقلاب اسلامی

حضور انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در میان تفکرات جاری اینک به تدریج ارزشهای ایدئولوژیک غرب و غرب ساخته را مورد سؤال بنیادی قرار میدهد. تفکر دینی که به همراه انقلاب اسلامی گام به صحنه عمل گدازده نه تنها توانسته به این مهم نائل آید بلکه قادر گردیده در مدتی کمتر از یک دهه شکست مرزبندی روابط سیاسی و تفکر دینی که محصول مائراتسی " ایدئولوژی عقلانی" به جهان سوم است را عینیت بخشد. و مفاهیم اصلی همچون " انقلاب" را که معرفت در زیر عباری از تردید همچون واژه های غریب در انهان محو شود جلوه ای ندهد.



تحلیل غرب از بنیادگرایی اسلامی

در آمده است.
"ایران بعنوان مثال زنده‌ای از قدرت اسلام ففاره‌ها یخارجی را بر حکومتها ی خلیج که اسلام رسمی را پیش میبرند وارد آورده است. نیروهای اسلام "مردمی" به لحاظ داخلی به انتقاد از این رژیمها و سازمان دادن کارها ایشان در این کشورها انا مه میهنند. بنا براین، اسلام "رسمی" امروز از یکسو توسط اسلام "مردمی" داخلی و از سوی دیگر توسط اسلام انقلابی رسمی شده به تله‌ای تدریجی افتاده است. نیروی این تله هر آن تدریجی است که اصول اسلامی

جمع‌بندی نظرات جیمز بیل

"چنین بنظر می‌رسد که ایالات متحده در یک مسیر تصادم با نیروهای اسلام "مردمی" است. سیاست‌ها و رویه‌های آمریکا از دو عامل مجزا و در عین حال مربوط به هم رنج می‌برند. نخست حمایت ظاهراً بدون اشکال از رژیمهایی که اسلام "رسمی" را ترویج میکنند. مناسبات آمریکا با سادات، رئیس جمهور سابق مصر بهترین نمونه این سیاست و نتیجه آن است. نتایج این سیاست برای سادات مصیبت بار بوده در حالی که نتایج برای آمریکا از اتحاد با اسلام "رسمی" مصر با مشخص عود. ثانیاً - رابطه آمریکا - اسرائیل هم مسلمانها را بطور روزافزونی در رویا - رویی با آمریکا قرار داده است. این طرز تلقی به طرفداران اسلام "رسمی" هم سرایت کرده است. بدی رابطه آمریکا و اسلام بر متن تنفی چند ساله میان روابط جهان اسلام و غرب صورت می‌گیرد. ضدیت با آمریکا مسئله ذاتی اسلام نیست بلکه این سیاستهای دولتها است

که مسلمانها را به صورت منتقد و مخالف در آورده است هرگاه که این سیاستها در جهت فساد، تجار و زوتها جام استعملی با امپریالیستی بکار گرفته شدند، انتقاد و مقاومت را به همراه داشته اند. این امر شامل شوروی و بلوک کمونیستی نیز میشود.

پیشنهاد جیمز بیل به امپریالیسم آمریکا

"ایالات متحده با بستن خود را در گسترش کشفهای منطقه نازد و هدایت بر قبایل سیاست تهاجم نظامی برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی پیچیده استنادگسی نماید. دیپلماسی خلاق باید بر روشهای نظامی مقدم باشد. ایالات متحده با بدلتار نماید که با نیروهایی که خواهان تغییرات سازنده هستند همکاری نماید. اینکه يك وضع موجود در حال ضعف را تقویت کند.

امریکا با بدبویژه رهبران کشورهای ممانه روی دوست را تشویق کند تا سیاستهای سازنده تری در مقابل مردم خود در پیش بگیرند. زور، فساد و تصمیمات خوسرانه باید جای خود را به برنامه‌هایی برای رفورمهایی که مشروعیت وثبات بها فریبند بدهد.

تعمین سیاست خارجی با توجه به واقعیت سیاسی و شتاب سیستم‌های نوین در برخورد با آشوبهای اسلامی به سادگی انجام نخواهد پذیرفت. حمایت از اسرائیل و در عین حال انتقاد دو ممانعت از سیاستهای غلط این کشور کاری بسیار حساس است. همچنین دیپلماسی آمریکا به مهارت وزیر و ویژه‌ای جهت تشویق کشورهای دوست خود در خلیج به ضرورت اجرای رفورم برای ثبات دراز مدت، بدون اینکه به مناسبات رسمی با این رژیمها آسیبی برسد، نیاز دارد. مشکلاتی که در کار بر این روش سیاسی نوین وجود دارند، نباید با موجب کم بها دادن به مناسبات اصلی آنها گردد و گرنه سرانجام راهی جز شکست سیاست خارجی نیست.

نظرات دکتر سید حسین نصر پیرامون بنیادگرایی اسلامی

پرفسور نصر سه نوع دیدگاه در مورد اسلام را مطرح میکند که عبارتند از:

۱- اسلام بنیادگرا یا رویاروی غرب
نصر معتقد است که معجزه تاریخی اسلام به استثناء قرآن مجید که خود معجزه است بهر روزی و توفیق اسلام بوده است بصورتی که عده‌ای با درست داشتن امکانات محدود، نظامی را بوجود آورده اند که از چین تا اسپانیا را دربر گرفت و برای مدت زیادی استوار باقی ماند. اسلام در بسیاری

از نقاط جهان از زمان روزی که در آن نقاط گام گذارد همچنان نیرومند باقی مانده است. بگفته نصر این معجزه تاریخی اسلام است که امروز با در نظر گرفتن شکستهای بسیار اسلام، در معرض خطر قرار گرفته است. این واقعیت که غالباً اوقات شکست را نه در برابر امپراطوری بریتانیا بلکه در برابر کشورهای کوچکی چون اسرائیل متحمل شده است، شکستی که منطقی برای مسلمانان قابل درک نیست، سبب شده است تا نیروی معتدل و مانه روی اسلام کنار زده شوند این تحول در رویا رویی و مناقشه را وارد صحنه کرده است.

مکاتب قذافی و خمینی و انواع مکاتب افراطی نهضت‌های انقلابی چه شعبه چه سنی وجود دارد که میخواهد از موانع پیش آمده در برابرمان در نتیجه شکست‌های سیاسی اسلام عبور کند. نتیجه‌ای که میتوان از نظرات سید حسین نصر در مورد اسلام رویاروی غرب گرفت،

۲- اسلام سنتی مکمل غرب
در دنیا ی اسلام کسانی هستند که همواره معتقد بودند غرب سنتی و مسیحی و جهان اسلام مانند دو آینه مکمل یکدیگر بوده اند. برای مدت طولانی غرب تمدن اسلام را چون آینه‌ای میدید و تصویر خود را در آن میآفت ولی بتدریج با فرا رسیدن قرن ۱۹ میلادی وضعیت تغییر کرد و اسلام سنتی خودش را یافت که خودش نیز با مدرنیته‌ای که غرب اسلام را در آن میآید بخونگه کند. دکتر نصر می‌افزاید "مقصودش از مکمل بودن آن است

این است که این نوع اسلام نتیجه سبک عقده خودکم بینی در مسلمانان است چرا که مسلمانان در گذشته با بهر روزهایی که برای امپراطوران روم و ایران داشته اند نتوانستند معجزه‌های تاریخی را بوجود آورند ولی اکنون اسلام چنین قدرتی ندارد و حتی در مقابل کشور کوچکی مانند اسرائیل شکست می‌خورد. همین عقده حقارتی که در او وجود آمده او را به حالت مناقشه و رویارویی با غرب کشانده است. در واقع با این تحلیل سید حسین نصر باین اسلام انقلابی و غرب تها دی بنیادی نمی بیند بلکه صرفاً يك عقده خودکم بینی است که اگر غرب به آن توجه کند میتواند اسلام رویاروی غرب را به اسلام مانه روی تبدیل نماید.

پرفسور نصر کسانی را که معتقدند اسلام برای خودش باینش و نظلم مستقلی ندارد بنیادگرا مینامد. وی میگوید: "بنیادگرایان از مکاتب سابقه‌ها کمتر، منطقی‌تر اسلام سنتی مشتق شده اند که از جنبش‌ها و با همها آغا زنده و تا مبارزان و فعالان امروزی انا مه داشته است. این گروه ضمن بهره برداری از تکنولوژی غرب غرب را محکوم میکنند و با قبول علم غرب فلسفه آنها مورد مخالفت قرار میدهد."

۳- اسلام مدرنیست
نصر معتقد است اسلام مدرنیست اسلامی است که خود را با تکنولوژی غرب وفق داده و بدنیاال تکنولوژی غرب از فلسفه‌های غربی نیز استفاده کرده است.

۱- اسلام بنیادگرا یا رویاروی غرب
برای مسلمانان روشن شده که ایدئولوژیهای وارثاتی پس از پذیرش و انطباق بر شرایط بومی مفضحانه شکست خورد هاند. سوسیالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و کاپیتالیسم غربی و نیز مکاتب محلی مانند بعثت، نوانریم، پاسخهای لازم را فراهم نکرده اند و در نتیجه مردم خاورمیانه به نظام ایدئولوژیکی و همه شمول اسلام روی آورده اند که تمامی جوانب زندگی را در بر گرفته و به ریشه تاریخ پیدایششان اتکا دارد.

۲- اسلام سنتی مکمل غرب
نصر معتقد است اسلام مدرنیست اسلامی است که خود را با تکنولوژی و تمدن غرب وفق داده و بدنیاال تکنولوژی غرب از فلسفه‌های غربی نیز استفاده کرده است.

۳- اسلام مدرنیست
نصر معتقد است اسلام مدرنیست اسلامی است که خود را با تکنولوژی و تمدن غرب وفق داده و بدنیاال تکنولوژی غرب از فلسفه‌های غربی نیز استفاده کرده است.

راه مجاهد
در رابطه با این تحلیلها چند نکته بنظر می‌رسد:
۱- رابین رایت و شمیرین ها نتر دوتن دیگر از تحلیلگران امریکایی در بحثی که از رادیو امریکا پخش شد مطلبی را در مورد

سید حسین نصر بنیادگرایی را نتیجه عقده خود کم بینی دانسته و میگوید آنها علم را قبول میکنند ولی فلسفه آن را رد میکنند.

بنیادگرایی اسلامی مطرح کردند. رابین رایت معتقد بود که از بنیادگرایی اسلامی مدرنیسم (قبول تکنولوژی و تمدن غرب) نیز شمیرین هانتو نیز معتقد بود که غرب می تواند با بنیادگرایی اسلامی کنار آید. در انتهای مقاله جیمز بیل مشاهده کردید که وی معتقد است ضدیت با امریکا مسئله ذاتی اسلام نیست و آن چیزی که مسلمانان را بر علیه غرب به قیام و نااعته، ظلم و فساد و استثمارگری و... است. بطور تلویحی جیمز بیل نیز معتقد است این بنیادگرایی با تمدن غرب در تضاد نیست بلکه با روشهای سیاسی غرب بر علیه مسلمانان مخالفت دارد.

سید حسین نصر نیز همانگونه که در مطالب بالا ذکر شد بنیادگرایی را نتیجه عقده خودکم بینی دانسته و میگوید آنها علم غرب را قبول میکنند ولی فلسفه آنها را رد میکنند. بنظر می‌رسد تحلیلگران غربی به دو نتیجه از بنیادگرایی اسلامی رسیده اند. از يك طرف شعارها و اهداف اعلام شده بنیادگرایی که اصیل است و بر طبق آنها باید راه حل همه مشکلات سیاسی و اجتماعی و... را از متن قرآن و اسلام در آورند و این اسلام بنیادگرا ذاتاً با ایدئولوژی فرهنگ و روابط غربی در تضاد است و آنرا قبول ندارد. لذا این اسلام خطر بزرگی برای موجودیت و فرهنگ و تمدن غرب به شمار می رود.

از طرف دیگر این تحلیلگران غرابط کتونی بنیادگرایی را مدنظر میگیرند که هنوز قائل نیستند که ملا عسوه‌های حکومتی و زندگی و روابط خود را از اصول اسلام اتخاذ نمایند. نقطه ضعف بزرگ دیگری که در بنیادگرایی موجود وجود ندارد عدم حل رابطه علم و تخصص با دین است. آنها معتقدند بنیادگرایان انقلاب اسلامی در حال حاضر متکی و محتاج تکنولوژی و علم غرب هستند و بسیاری از مشکلات خود را بوسیله علم غرب حل میکنند. لذا خطی که به امپریالیسم می‌دهند این است که روی این نقطه ضعف بنیادگراها سرمایه گذاری نموده و نگذارد آنها به هدفشان که در آوردن شعوه از اصول اسلام است برسند. جیمز بیل نیز چنین خطی را به امریکایی نهاد که سعی نماید با دیپلماسی و تقویت جناحهایی که برنامه‌های سازنده تری در مقابل مردم خود در پیش می‌کنند بنیادگرایی اسلامی را بطور بزرگوارانه و قبل از اینکه آنها بتوانند به اصل و ریشه اسلام برسند آنها را به غرب نزدیک کند.



تحلیل کاری سیک

از انقلاب اسلامی ایران

"خط استقلال" مقاله‌ای است که "کیهان" به نقل از "گری سیک" مسئول برنامه امروین الطلی در نیاد "فرد" در رابطه با سیاست خارجی آمریکا آورده است. (کیهان مورخ ۲۱/۸/۶۶)

عنوان اصلی این مقاله "تلاش ایران برای ابرقدرت شدن است" که در فصلنامه فارین افیروز به چاپ رسیده است.

ضمون مطالب این مقاله را برای آشنایی هرچه بیشتر با تحلیل‌های سیک جناح از امیرالایم در رابطه با انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق می‌آوریم. لازم به یاد آوری است که این مقاله قبل از ورود آمریکا به خلیج فارس نگاشته شده است.

گری سیک می‌نویسد: "از سال ۱۹۷۳ و اولین ضربه نفتی به بعد مرکز ثقل سیاست‌های خارومیانه بتدریج از مدیترانه شرقی و جنگ‌های اسرائیل بسوی خلیج فارس و ایران تغییر جهت داده است. پیمان صلح صرو اسرائیل در سال ۱۹۷۹ و همزمان با آن اوج گیری انقلاب اسلامی ایران باعث تسریع این پروسه گردیده است. راه مجاهد

بنظر می‌رسد تحلیل‌های گری سیک می‌خواهد در اینجا بدهد این است که بعد از ضربه نفتی سال ۱۹۷۳ و قطع نفت اعراب بروی غرب، امیرالایم به این جمع‌بندی رسید که منطقه نفتی خلیج فارس عمدتاً در شکل آنرا در خارومیانه تعیین شده است. از آن زمان سعی نمودند که با حل هرچه سریع‌تر مسئله اعراب و اسرائیل و رونودن اعراب از مسئله اصلی اسرائیل دسترس خود را به نفت خلیج فارس بیشتر تضمین نمایند. لذا خط غرب از ژاندارسی اسرائیل به واند اعراسی ایران در زمان شاه تغییر کرد و قرار ادکب دیدید نیز در این خط بسود ولی اثری که این قرار ادشوم بر مردم مسلمان منطقه گذاشت و از طرف دیگر پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجی شد که امنیت نفتی آمریکا و غرب را شدیداً به خطر انداخت.

ادامطلب گری سیک برای می‌گوید تا به اینم به چه نتیجه ای می‌خواهد برسد و چرا حلی برای آمریکا در نظر دارد.

"ایران از مدتها قبل در پی آن بوده که بصورت ابرقدرت خلیج درآید. دورنمای این خواست بلند پروازانه در حال حاضر غیرمتمثل بنظر نمی‌رسد. در سالهای اخیر ایران علیرغم بسیاری از مسائل توانسته مجموعه‌های از روابط خطرناک بین الطلی را بصورتی جسورانه و خشنودانه ارائه بکند. موفقت آمیزترتیب دهد."

گری سیک معتقد است. از دید تهران جهان هارت از مجموعه‌های از حوزه‌ها و مناطق تهدید آمیز است. این حوزه‌های تهدید آمیز ترتیب هارتند از

- ۱- آمریکا
 - ۲- موازنه قدرت در داخل انقلاب و جنگ ایران و عراق
 - ۳- نفت
 - ۴- شوروی
- مکتورهای حوزه خلیج و سالیك خارومیانه وی سه مرتبه بررسی و انکش انقلاب و جمهوری اسلامی

در مقابل این حوزه‌ها باید اختصام این نکته اشاره نموده است که "آنچه که آمریکا باید در طی هشت سال تجربه‌اش با ایران انقلابی آموخته باشد این است که سیاست خارجی ایران بر پایه الزامات سیاست داخلی استوار است."

گری سیک نخستین و انکش ایران در برابر آمریکا را مسئله تسخیر لانه جاسوسی ذکر کرده و عنوان نموده که این حرکت را نباید "در چارچوب سیاست خارجی ایران بررسی کرد بلکه عنوان آنچه که آیت ا... خینی آنرا انقلاب دوم نامیده باید مورد توجه قرار داد: جریان گروگانگیری نشان داده که چگونه رهبری ایران برای پیگیری سیاست داخلی خود به ریسک فوق العاده بین الطلی دست زد و امام خینی نشان داد که چگونه بصورتی حساب شده و با خون سردی قادر است از وقایع بسود انقلاب خود استفاده نموده و در میان جارب و جنگ‌های سیاسی و اقتصادی از روی برنامه و هدف کار کند. رهبری ایران ثابت نموده که نسبت به محدود ساختن آسیب علیه خود کلا آگاه و دارای قدرت تشخیص است. خلاصه اینکه رهبران ایران نشان داده‌اند که به اولویت‌های داخلی خود شدیداً حساس و در رویارویی با سرزنشها و انتقادات دیگران سرسخت و بی‌کند نه مو در به حد اقل رسانیدن همه ماس تاکنیکی بمنافع خود بسیار حسابگر و انعطاف پذیرند... بهر صورت عملکرد رهبران ایران نشان داده است که رهبری این کشور بسیار زود دست بوده و حرفه خطرناکی است که نباید دست کم گرفته شود.

حوزه دوم مسائل داخلی انقلاب است. انقلاب اسلامی در طی ۸ سال درگیری با آمریکا درگیری با گروه‌های داخلی مسئله ترور هاجنگ ایران و عراق روبرو بوده ولی همواره توانسته ارگانها و نهاد های قانونی و انقلابی را تثبیت نماید. و در طی جنگ نیز توانسته نیروهای نظامی اعم از سپاه و ارتش و بسیج را منجمد کند.

"پیروزی پیروزم گذشته ظاهر آنسل جدید را متقاعد ساخته که میتواند جهان را دوباره بسازند. این امر باعث شده که انرژی بسیاری از آزادی‌طلبان در عین حال سبب تحریک اشتباهی کسانی گردید که امید وار بودند آینه را تعیین کنند. ضمن پیروی از رهبری (امام) خینی که سجل غنی اسلام شیعی را دارد ساختن سیاسی کشور کرد و رقابت‌های شخصی و و نهادهای بصورتی زبانی انجام میشوند. در این کشور متافیزیک و سیاست درهم ادغام شده‌اند."

حوزه سوم نفت است که بنظر گری سیک بدلیل اینکه مسئولیت اداره آن بیشتر با تکنوکراتها بوده لذا مورد مناقشه سیاسی قرار گرفته است.

چهارمین حوزه رابطه ایران و شوروی قرار دارد گری سیک معتقد است "انقلاب ایران برای روسها به همان اندازه شکست انگیز بود که برای آمریکا همسایه ولی روسها در رابطه با انقلاب چیز زیادی از دست ندادند و بعضی اینکه متوجه شدند که رژیم شاه در حال سقوط است فوراً یک استراتژی اضطراری سرهم بندی کردند."

وی در ادامه به موارد رویارویی ایران و شوروی از جمله دادن اسلحه شوروی به عراق و دستگیری سمران حزب توده در ایران و... اشاره میکند و در پایان نتیجه می‌گیرد که دو کشور متوجه میشوند این رویارویی و مقابله به مثل به ضرر هر دو است لذا سعی نمودند به یکدیگر نزدیک شوند.

حوزه پنجم کشورهای خلیج هستند که در مقابل ایران از موضع ضعفتری برخوردارند و این کشورها امید آنند اگر ایران در جنگ پیروز شود آنها در وضع آسیب پذیرتری قرار خواهند گرفت بطوریکه به تضمینهای امنیتی آمریکا وابسته‌تر خواهند شد.

در پایان جمع‌بندی گری سیک از انقلاب اسلامی ایران بدینگونه است.

۳- ایران پس از هشت سال که از انقلاب گذشته بیشتر در صدد یکپارچه کردن و حفاظت از انقلاب در داخل بوده است.

۴- تلاش ایران برای ابرقدرت شدن در خلیج منوط به پیروزی در جنگ است.

اگر رهبران ایران مجبور به پذیرش شرایط قبل از جنگ شوند بمسائل داخلی گرفتار خواهند شد و اگر پیروز شوند معنایش تحقق اهداف افراطی ایران خواهد بود و از ملایمت نسبی کنونی ایران بدیگراتری به جای نخواهد ماند.

گری سیک در پایان پیش‌بینی میکند که اگر ایران بصورت ابرقدرت خلیج درآید تغییر در مرکز ثقل خواهد شد و خارومیانه بین دو ابر قدرت متخاصم (ایران در شرق و اسرائیل در غرب) تقسیم خواهد شد که نتیجه خطرناک آن غیر قابل پیش‌بینی است...

۱- ایران سعی داشته در قبال دشمنانش ابتکار عمل داشته باشد و به آنها زود دست بزند.

۲- ایران در دیپلماسی ضربه زدن و گفتگو کردن مهارت دارد.

اخبار مربوط به نشست سالانه موسسه خاورمیانه درواگستن

کمان پنجشنبه ۳ دی ۱۳۶۶

جان آنتلس استاد علوم سیاسی و رئیس برنامه مطالعات خاور میانه در دانشگاه "فاریهام" گرامی‌های اسلامی در میان دانشجویان تونس بسیار عمیق است. این جنبش مذهبی خود جوش بوده و ناقد وابستگی خارجی است. بهتر است بجای وابسته به خارج معرفی کردن این جنبش به خارج و نادیده گرفتن آن به عنوان یک نمسروی قابل ملاحظه سعی کنند که آن را درک کرده و با آن کنار بیایند.

راه مجاهد: بنظر می‌رسد تغییراتی که در حکومت تونس بعمل آمده است از جنم تحلیلی نفاست گرفته است و در جهت مبارزه پیچیده تری با رشد جنبش اسلامی در تونس باشد.

دکتر الیا زوریک استاد فلسطینی بخش جامعه شناسی دانشگاه کوئینز (سخت‌رانی وی در مورد جوانان فلسطینی بطور کل و جوانان سرزمین‌های اشغالی بطور خاص بود):

جوانان فلسطینی مذهبی تر شده و اگر مسائل اقتصادی آنها حل نشود بنماد گرائی اسلامی مساله ای جدی خواهد بود دوران جفا بهتایدولوژیهای دنیوی نظیر

بان عربی م و سوسالسم به پایسان رسیده است و جوانان فلسطینی به مذهب رو آورده‌اند.

دکتر ژورف کچیجان استاد علوم سیاسی دانشگاه ویرجینیا:

بین انقلاب و انقلاب‌گری تفاوت وجود دارد. انقلاب حرکت سیاسی برای واژگون کردن نظام سیاسی حاکم است.

در حالیکه انقلاب‌گری به مکتب فکری و اعتقادی است که سعی دارد جنبه‌های یک جامعه ابدال اسلامی را روشن کند. گروهها سیاسی مذهبی موجود در خلیج فارس همگی خواهان تغییر وضع موجود و رسیدن به یک جامعه اسلامی مهیا شدند. این گروهها عمدتاً خود جوش و بومی بوده و سخنگوی نیاز

به اتحاد تغییر در جامعه میباشند و مرتبط کردن آنها به ایران بدانگر تمام واقعیت در رابطه با این گروهها نیست وی این گروهها را با نامهای زیر برشمرد

حزب التحریر الجزیره (سعودی شیعه)
الاخوان (سعودی شیعه)

جماعه المسجد (سعودی سنی)
منطقه الثورة الاسلامیه فی الجزیره (سعودی سنی)

جماعه الدعوه (سعودی سنی)
دار التوحید (کویت شیعه)

جمع الاملاحات الاجتماعی (کویت سنی)
انصار العوه (امیر نشین های خلیج فارس - سنی)

جماعه التبلیغ (امیر نشین ها سنی)
جماعه الاسلامیه (بحرین شیعه)

بقیه در صفحه ۳۹

ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه با ستمگران را بدون کوچکترین چشم‌داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً نتیجه این تجربه‌ها به شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند است. امام خمینی



اخبار داخل

گزیده‌ای از سخنرانی برادر اصغرزاده در
سیمار نهضت‌های آزادیخواه
هفته‌های حزب الله جهاد

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدای کلامم بر تعریف و تمجید است ولی باید بگویم کارماد رزمته نهضت‌های آزاد بیخوش موفقیت آرزو نبوده است.
اینکه امام هسته‌های حزب الله را مطرح کرد خط جدیدی است. آیه الله منتظری هم روی آن تأکید کرده‌اند.
در زمینه کاررویی نهضت‌های آزاد بیخوش به روابط دانشجویی انتقاد است. در سالهای اولیه شعارهایی در حمایت از نهضت‌های آزاد بیخوش را دیدیم و در جریان تسخیر لانه جاسوسی گرد همائی نهضت‌ها تشکیل شد و چون آنها را عمیق ارزیابی نکردیم برداشته‌های غلط و رابطه‌ای نامطلوب داشتیم.
بررسی مشروعیت نهضت‌ها:
هر نهضتی مشروعیت خود را از کجا میگیرد؟ آیا جبهه پولیساروا نظر ما مشروع است؟ با تمام شهرتی که دارد، در ایران دفتر و امکانات و... دارد. ولی شعار تجزیه مراکز می‌دهد. میخواهد سرزمینی را کسبه بهترین معادن مراکز در آنست تجزیه کند خوب اگر حسن پادشاه مراکش است، شعار تجزیه معلوم نیست شعار درست باشد. بنا براین هر جنبشی را باید در شرایط خودش بررسی کرد.
براه مجاهد: ۱- بنظر می‌رسد بسرا در اصغرزاده، قبل از طرح این موضوع در یک سمینار عمومی، بهتر بود آنرا با خود برادران جبهه پولیساروا مطرح و دلایل شان را در مورد شعار تجزیه صحرائی غربی بخواهد.
۲- شعار تجزیه ممکن است در بسیاری از موارد یک شعار مکتبی یا انقلابی نباشد ولی در موارد زیادی، آنجا که این شعار در مقابل رژیم‌های وابسته به امپریالیسم مطرح شده است، از ماهیت حداقل مترقیانهای برخوردار بوده است.
۳- باید توجه کرد که تنها خط مشی و شعار سیاسی برای یک جنبش نمیتواند منشأ مشروعیت و با عدم مشروعیت باشد. بلکه بسیاری از جنبشها بوده‌اند که ضد استعمار و مردم گرا بوده‌اند ولی در مواضعشان در چار نارسائی و اشتباهاتی شده‌اند، که نفس مشروعیت

آنها نمیتواند يك برخورد صحیح وسازند باشد. دولت ترکیه را امید انیم که يك دولت لائیک ولا مذهب است، دولت هم پیمان ناتو، رد پای آمریکا و... است. آرامنه هم دنبال استقلال خود هستند، اما نهضت رها نیخه آرامنه مشروع است؟
- جنبش ارتقده در گرد همائی نهضت‌های آزاد بیخوش در سال ۵۸ بود. ولی الان ما به آنها به چشم جنبش چپ نگاه میکنم.
دوران طلایی نهضت‌های آزادیخواه و عفت شرف نهضت‌ها

مادر دوران سیر جنبش‌های آزاد بیخوش دوران طلایی داشتیم. که این دوران نه مربوط به انقلاب است و نه مربوط به جمهوری اسلامی. از ۱۹۰۰ میلادی تا ۲۰-۳۰ سال پیش وجود استعمار مستقیم و ولست مرکزی عثمانی، نیروهای آزاد بیخوش را مرکز جهت داده بود و نهضت‌ها عموماً جهت ضد استعماری و ضد دولت مرکزی عثمانی داشتند.
- نهضت‌ها قدرت را از آن دست اندیشندگان میگرفتند. سید جمال - رشید رضا کواکبی آمدند و روشنگری کردند و باعث شدند شعور سیاسی مردم منطقه بالا رود، که خود این شعور سیاسی بالا، پشتوانه فکری نهضت‌های آزاد بیخوش بود مثل مشروطه در ایران. ولی این تفکر تا روزی که استقلال رسدن کشور جلو می‌آمد. وقتی حکومت تشکیل دادند از آنجاست جدا شدند. مثل الجزایر که دارای پشتوانه فکری قوی بود ولی الان کاملاً دست غرب افتاده و تأمین کننده منافع اقتصادی غرب است. با مصرو سوریه واردن و عراق که بعد از جنگ جهانی دوم بنظر ظاهر استقلال یافتند.
عفت رگود نهضت‌ها

از ۲۰-۱۰ سال پیش به انظار در دوران خودگی و فطرت نهضت‌ها را داریم. نیروهای استعماری بعزات قوتی از سابق مطرح می‌شوند، با پیوند های پیچیده سیاسی - مالی تبلیغی عمل میکنند و در این برده است که نهضت‌ها آزاد بیخوش وجودی ضعیف دارند و از پشتوانه اندیشه‌های برخوردار نیستند در همین دوران است که پیچیدگی عمل حکومتها و سادگی نشی ها مانع جبهه خودگی و کم تحرکی نهضت‌ها میشود.
- ساف که نیروی مبارزی بود و ۲۰-۱۰ سال پس خطر عمده برای غرب محسوب میگردد، سوری را طی میکند که به عربستان متکی میشود. در جلد ۳۵ اسناد لانه جاسوسی ۵۸/۵/۲۵ یعنی بعد از پیروزی انقلاب سند زیر وجود دارد: "نمائند عربستان در مذاکرات با مسئول سفارت گفت که در گری فلسطینیها عدم ثبات و ناامنی را در منطقه تشدید میکند. تنها شرکت دادن ساف در طرحهای صلح، مشکل منطقه یعنی تضاد

اعراب و اسرائیل را حل میکند.
در سند ۵۲ جلد ۳۵ اسناد لانه نیسز ملاقات امیر عبدالله (ولیعهد فعلی) با جرج بوشر سیاستمدار کارگشته آمریکائی است که پیشنهاد امیر عبدالله به بوشر اینست که آمریکا با چماق و بیلماسی وارد منطقه گردد.

جهان اسلام اسیر امپریالیسم آمریکاست. لذا هدف تمامی نهضت‌های آزادیخواه و نهضت‌های حزب الله در برتاسر جهان باید معاونین اسارت باشند.

آمریکا، دشمن جهان اسلام - مشکل نهضت‌های اسلامی (جنبش‌های مارکسیستی و غیر اسلامی بحثی جداگانه دارد) تفرق آنهاست. خیلی از این نهضت‌ها منطقه‌ای هستند در حالی که دشمن بین المللی عمل میکند. دشمن جهان اسلام امپریالیسم آمریکا است که صرفاً جغرافیائی نیست بلکه نمود سیاسی اقتصادی، نظامی و... دارد. این را باید در نظر داشت که ملت‌ها را وابسته به آمریکا کرده است.
- داشتن حکومت که هدف نیست. مهم حل مشکلات آنهاست. اگر مبنای فکری قوی و قدرتمند نداشته باشیم حتماً چهار اشکال و ایراد مشوم، ایران بخاطر آنده نشه ناب و فکر قوی امام است که سانس را پیشتر میبرد.

مادر شهر فکری انقلاب
مانیاز به مادر شهر فکری داریم. همانطور که مادر شهر امپریالیسم واشنگتن است آنها متروپولیس هستند و لذا ما هم نیاز به پشتوانه فکری داریم. این متروپولیس انقلاب راهسته های مقاومت باید تأمین کند. لذا این مسئله مطرح است که نهضت‌ها و رسته‌های مقاومت حزب الله ارتباطشان چگونه باشد؟
- مابه حزب الله در لبنان و فلسطین چه داریم که بعد هم؟ در این زمینه کاری نکردیم البته انتظاری که از حزب الله در سراسر جهان داریم نشانه روی هدف مشترک و وحدت عمل است.

- هسته‌های حزب الله باید بجنگند و دشمن را بستو آورند و جنگدن فقط با اسلحه نیست. ویژگی اصلی حزب الله مردمی بودن آنهاست. به این لحاظ باید در ارتباط با روحانیت باشند. نه از این نظر که روحانیت مبارزتر است، بلکه از این نظر که آنها توده‌های تر هستند. در گذشته این امر کمتر مورد توجه رهبران بوده.
- برادران افغان ما اگر از پاکستان اسلحه ۲- شناخت دشمن بگیرند و بر علیه دولت افغانستان بجنگند حتما شکست خواهند خورد.
- برخی از نهضت‌ها صلاحیت ارائه فکر را ندارند و بیشتر از اینکه نهضت فکری باشند، نهضت را برای خود در کان کرده‌اند.
- جهان اسلام اسیر امپریالیسم آمریکا است لذا هدف تمام نهضت‌های آزادیخواه و نهضت‌های حزب الله باید معاونین اسارت باشد.

خلاصه‌ای از چهارمین گنگره سخنرانی‌های اسلامی دانشجویان

در شماره قبل (۴۵) مطالبی از چهارمین گنگره دانشجویان مسلمان سراسر کشور در زمینه انتخابات، در مورد دیدگاه‌های موجود درباره امپریالیسم نقل شد. مطلبی که در این شماره از نظر خوانندگان گرامسی می‌گذرد، سخنرانی نمایندگانی است که در شرف پرامون جنگ میباشد.

شیطان بزرگ، ترمز اصلی حرکت مردم

- در حرکت هر انقلابی دو نوع عوامل وجود دارند: یکی عوامل تسریع کننده حرکت و دیگری عوامل کند کننده و منحرف کننده. در اینجا بیشتر بررسی عوامل دوم مدنظر است، یعنی عوامل توقف که خود شامل دو دسته‌اند: عوامل داخلی و عوامل خارجی. عوامل داخلی منافقین و عوامل خارجی کفار و مشرکین میباشند. در این بحث تمرکز روی دشمنان خارجی انقلاب است.
- سؤال اینست که ترمز حرکت مردم در ۱۵ خرداد ۴۲، آیا فقط شاه بود یا عوامل دیگری هم نقش داشتند؟ در ۲۲ بهمن ۵۷ چه جریاناتی بودند و در ۲۱ شهریور ۵۹، عوامل فشار چه بودند؟

در پاسخ به سؤال فوق مادر آمریکا را در کار میدانیم و از این نظر است که او را شیطان بزرگ قلمداد میکنیم.
آمریکائی‌ها را که بدست محمد رضا شاه داده بود به صدام سپرد و تشویق و ترغیب آمریکا باعث حمله عراق به ایران گردید. زیرا آمریکا به شاه عمده ستور مستقیم نمیداد بلکه زمینه سرکوب و... را با تشویق و... فراهم میکرد.
- در باب جنگ با عراق، آمریکا را دشمن خود میدانیم. لذا جنگی دراز مدت را در پیش رود داریم بدون جنگدن با شیطان همیشه بوده و محدودیت زمانی ندارد.

مشراط غلبه بردشمن

- مشراط لازم و کافی برای غلبه بردشمن بقرار است: (به‌واژه "غلبه بردشمن و تقاوت آن، با پیروزی توجه میدهم. ما از آنجا که جریان حق هستیم در هر حال پیروزیم. ولی در مقاطعی به لحاظ ظاهری ممکن است دچار ضربه و شکست شویم و از نظر نظامی مغلوب شویم.)
۱- با قدرت حرکت کردن
۲- شناخت دشمن
۳- کمک و نصرت الهی که سومین ویژگی خاص حرکت‌های اسلامی است.
- دشمن تحرك دارد و مرتباً مواضع و تاکتیک‌های خود را تغییر میدهد. لازمه اش اینست که ما هم از تاکتیک‌های متغیر برخوردار باشیم مثلاً همان تاکتیک‌های بیت المقدس را در رمضان هم بکار بردیم و در نتیجه بعزت آمادگی دشمن ضربه خوردیم. الان دشمن ←

سنگ استاد و دانشجو از لحاظ فکری آزادند. اینها به یک سطحی رسیده‌اند، مخصوصاً این جوانها که پایشان به دانشگاه رسیده، اینها آزاد فکر می‌کنند و نمی‌شود به اینها چیزی را تحمیل کرد.
آیه الله منتظری



اخبار و افکار

بحث علمی نظامی دارد و در این زمینه بشدت کسب تجربه کرده ولی ماضی ضعیف هستیم و هنوز در نحوه استفاده از تخصص درجه‌ها بسیار سستیم نداریم. شاید علت توقف عملیات هم همین باشد.

از بیت المقدس تا فافا و عملیات موفق (مقصود غلبه ظاهری بردشمن) نداشته‌ام خود عملیات فافا هم نصرت الهی بود یعنی در یک موقعیت ناامیدانه خداوند کمک کرد و آمادگی لازم را نداشتیم.

در رابطه با تأمین نیروی انسانی اگرچه این نتیجه رسیده‌ام که فقط به نیروی انسانی نیازمندیم تا عملیات موفق داشته باشیم، باید در این زمینه برنامه ریزی کنیم.

در قرآن ارزش گذاری مثبت زیادی برای مجاهدین در راه خدا آمده است. باید آنها را ذکر کرد و به مردم انگیزه داد چون اگر این ارزشها نباشد کسی برای رفتن به جبهه ترغیب نمیشود.

شجاعت سیستماتیک در برابر امریالیسم

برخی ترسشان از مردم بیشتر از ترسشان از خداست، وقتی آمریکا ناوگانش را از آن طرف دنیا حرکت میدهد، بخود میپیچند و به دست و پا میافتند که حالا چه خواهد شد. امام از سال ۴۲ به بعد جسورانه در مقابل آمریکا حرکت کردند و برخوردها قاطع و با شجاعت تمام بوده، ولی سیاستمداران که نظرشان را به کسی تحمیل نکنند و مسئولین را زیر فشار نمیگذارند. در بین سران و مسئولین هم در اساس مسئله اختلاف نیست. هدف را همه درک میکنند ولی در مورد شناخت ابزار اختلاف سلیقه هست. لذا شجاعت بطور سیستماتیک نداریم و سببش شجاعتشان را در جبهه‌ها اعمال میکنند.

برای پیروزی در جنگ راه دیپلماسی را در پیش بگیریم، یاراه حل نظامی را؟ پاسخ این است که هیچکدام به تنهایی نمیتواند کافی باشد و باید هر دو را با هم بکار گرفته شوند. البته آنچه که امروزه اسم دیپلماسی شاد است شستم با حرکت سالم فرق میکند. الان تعبیر از دیپلماسی به اینست که ما زبان بین‌المللی را یاد بگیریم و نحوه سخن گفتن با آنها صحبت کنیم که بمانند و صد ابرارند.

ارزشها و تفکرات انقلاب فراموش نشود

کتهبان ۶۶/۸/۱۷
بخشی از سخنان حجت الاسلام سید هادی خامنه‌ای در میزگرد چهارمین کنگره سیاسی-اجتماعی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

ایشان در پاسخ این سؤال که: اولاً چه عواملی از داخل انقلاب را تهدید میکند؟ ثانیاً با توجه به توقف فعالیت حزب جمهوری

اسلامی جایگاه گروه‌های سیاسی در آینده چگونه خواهد بود، گفتند:

چیزی که ما روی آن تأکید دارند اینست که ارزشها و تفکرات انقلاب فراموش نشود نگرانی پاره‌ای از برادران در رابطه با نوشته‌های شهید مطهری از همین گونه بود افراد خاص که در بعضی مقاطع به آثار شهید

مطهری ضربه میزنند در واقع قصدشان از اعتبار انداختن نظرات کلی ایشان است. جناحی که قصدشان ضربه زدن به انقلاب است میخواهند تفکرات انقلابی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی مطرح نشود تا کم کم افکار انقلابی کنار گذاشته شود.

این جناح خوشبختانه هنوز نتوانسته‌اند همه روزنامه‌ها را تحت اختیار خود بگیرند اگر چه رادیو تلویزیون در اختیار آنهاست این اواخر توسط انجمن اسلامی معلمان از ما دعوت شده بود تا در یکی از مساجد تهران صحبت داشته باشیم آن شب جناح مقابل بیشتر نماز مسجد را از آناه نماز منع کردند و به کسبه محل نیز گفتند که صحبتها مسئله دار است نروید این قبیل مسائل تهدیدی برای انقلاب از داخل است.

راه مجاهد: منظور ایشان مسجد حجاج ابوالفتح واقع در خیابان ری میدان قیام بوده است. در این مسجد به مدت ده شب حجج اسلام آقایان - مرتضی رضوی - سادی غفاری - بحس سلطانی - مجید انصاری - حمید زاده و آقای روزدوانی و... سخنرانی کردند.

قسمتهایی از سخنرانی حجت الاسلام موسوی خوشنویسها در مراسم افتتاحیه چهارمین کنگره سیاسی - اجتماعی انجمن های اسلامی دانشجویان:

... که چه از نظر ما شوروی نیز مثل آمریکا ست ولی در حال حاضر ما گرفتارفتنه آمریکا هستیم.

... ما اگر گمان کنیم که چون ما با آمریکا کاری نداریم او نیز با ما کار نخواهد داشت اشتباه کرده‌ام چرا که آمریکا میخواهد که ما تسلیم باشیم. طبیعت آمریکا ضدیت با انقلاب است و تنها از طریق جهاد است که ما میتوانیم انقلاب را نگه داریم. با ترفند سیاسی و گفتگوی دیپلماتیک که نمی‌توان انقلاب را حفظ کرد

کسانی را که به مجلس سوم می‌فرستیم باید انقلاب را فهمیده و دشمن را بشناسند

باید گروه‌های سیاسی دست از بی-تقوایی سیاسی برداشته و مشکلات ناشی از مقاومت مردم را به حساب غلط بودن راه نگذارند ما باید در صحنه‌های سیاسی بین‌المللی و هم در داخل کشور بیدار باشیم و نگذاریم که پایگاه‌های آمریکا در ایران تجدید و بازسازی شود می‌بایست کسانی را به مجلس سوم بفرستیم که با همه وجود انقلاب را فهمیده و دشمن را بشناسند. ... حالا هم آمریکا می‌گوید که این تندروها و دیوانه‌ها باید کنار بروند و یک جناح مانه‌رو بیایند. البته من گمان نمی‌کنم این جریان فکری طبرغم دست و پاهاش که میزنند بتوانند بر کشور مسلط بشوند.

راه مجاهد:

حاکم شدن جریان میانه رو در ایران به لحاظ تشکلاتی و قبضه کردن قدرت در شرایط فعلی مسر نیست. ولی این امر نباید موجب ساده اندیشی جریان‌های دلسوز بشود. چرا که حضور خط میانه با رایج کردن خط مشی و شیوه‌های غیر مکتبی تحقق پیدا میکند که بطور مسلم بعد از حاکمیت خطی به نظام اجرائی هم تسلط

پیدا میکند. حذف نیروهای متعهد و بسا سابقه توسط مارک و تهبت ما بجا د خط تعادل سیاسی به غرب هراج نمودن شهود های اقتصاد سرمایه داری مانجا د خط صلح طلبی و نه جنگ و ... زمینه های حاکمیت خط میانه در صحنه سیاسی مملکت است. و چه بسا افراد عاقلی که با حسن نیت زمینه تسلط خط میانه را فراهم می‌کنند و متا- فانه خودشان هم به این مسئله آگاهی ندارند.

نظرات حجة الاسلام منتجب‌نادر مورد نماز جمعه شیراز

کتهبان ۶۶/۱۰/۱۰
... سیاست مورد ارائه نماز جمعه باید صوبه مو منطبق با نظرات امام و مصالح انقلاب و اسلام باشد نه سلبی و نقطه نظرهای سیاسی بکفر و بی‌ایمانی و گروه خاص که مغایر خط رهبری باشد. ما هر چند تاکنون به خاطر مصالح جامعه صبر کرده‌ایم و هر چه مشاهده کردیم افشا نمودیم ولی در این مقطع حساس برای اطلاع همکاران و امت مسلمان و تنبیه افراد و گروه‌هایی که به اشخاص دلسته‌اند و روی آنها سرمایه گذاری میکنند، مطالبی را بیان میکنیم.

چرا مردم نسبت به نماز جمعه شیراز دل سرد شده‌اند

ما شدیدا متاسفیم که در شهر شیراز در میان مردم اصیل نجیب و شهید پرور شهری که در هفتاد سال عمر پربرکت شهید محراب مرحوم آیت الله دستغیب صرف نشر معارف اسلام نهذب و تربیت مردم و تقویت رهبری امام و تحکیم وحدت و انسجام مردم شد، چند سالی است که به دلایلی که اشاره خواهد شد وضعیت به وجود آمده که بیشتر مردم حزب الله نسبت به نماز جمعه شهر خود بدبین و بی عقیده شده‌اند و لذا جمعیت محدودی که در نماز جمعه شرکت میکنند، اکثرا فقط به خاطر توصیه حضرت امام حضور می‌یابند، نه جاذبه معنوی و علمی و مع الاسف نمیتوانند فریب از مظلومیت خود راه مستولین برسانند.

برای روشن شدن علل این سرخوردگی باید پرسید که چرا خطبه‌های نماز جمعه به جای مطلب آموزنده سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اخلاقی نوعا "مشتعل بر مبارزه و تضعیف دولت و مسئولین کشور و بازبررسی خاص متهم کردن، استنادار، مدبران کل و سایر مقامات به وهابگری، ضد روحانیت باند مهدی هاشمی، دزد و امثال آن باشد مدرسین قم و شورای نگهبان شاقول تشخیص حق از باطل

چرا در دعوت به ایجاد وحدت با بهانه‌های مختلف مردم به اختلاف و منازعه و درگیری دعوت شوند؟ چرا در هر هفته به نحوی علیه مسئولین و رقبای فکری خطیب، جوسازی و تحریک به عمل آید؟ چرا در خطبه‌ها گام‌های مدرسین قم و زمانی شورای نگهبان بعنوان شاقول تشخیص حق از باطل معرفی شوند؟ چرا در سه هفته متوالی وقت مردم مظلوم و بی گناه صرف شنیدن تحلیل پیرامون احتمال اختلاف در یک اداره شده و مقامات

مختلف جمهوری اسلامی از وزیر و استاندار و مدبران کل و غیره با اشارات زیرکانه به سؤال کشیده شوند در حالی که کوچکترین دلیل و پرهان برای اثبات کترین خلاف در دستند داشته باشند عجب اینست مفهوم عرفان و تقوا و تهذیب نفس و اینست معنی فقه منستی که از آن در میزنند و اینست مفهوم حمایت از نظام دولت؟ چرا اگرگاه ... اطرافیان کسه سوابق آنها در دست مرد مشیراز است در شهر راه افتاده و با نقل اکاذیب بزرگ و شاخ دار اما جمعه، در شهر به جوسا زد و شایعه پراکنی بپردازند. اگر از اعمال آنها ناراضی هستند، چرا جلوی آنها گرفته نمیشود؟ چرا قبل از این شایعات به مردم وعده تحول بزرگ در استان در خطبه جمعه داده نمیشود؟ این تحول است یا خیانت به انقلاب؟

بیعت گرفتن از مردم برای خوشان و سبب فکرات بی‌توان رهبری

چرا همزمان با معرفی قائم مقام رهبری در آن سمت، دستور نصب عکسهای از علمای مرحوم در پیشرازی سالی قبل در مغازه‌ها داده میشود؟ و چرا برای خوششان و همکاران خود به عنوان رهبری از مردم بیعت سواکنند و قادیاری گرفته میشود؟ چرا به دنبال تعطیل حزب جمهوری، به دستور امامت، از روسای احزاب برادران با آن سابقه معروف خمسود

از کمان کنیم که چون ما با آمریکا کاری نداریم او نیز با ما کلاری نخواهد داشت اشتباه کرده‌ایم چرا که آمریکا میخواهد ما تسلیم

دعوت شده و متشکل و منسجم شده و اوار سوگند مینمایند، آنهم در بیت محترم. چرا بعد از تأکید امام عزیز و تصویب قانون در مورد عدم جواز داخله نیروها در نظامی، انتظامی در مسائل احزاب و گروه‌ها محدود و ۸ ماه قبل انتخابات در آن بیت محترم با حضور یکی از نمایندگان قوه بعضی از مسئولین استان، زمینه سازی برای انتخاباتی و از فرمانده سپاه خواسته میشود که فرماندهان شهرستان را تعویض کند گروه‌های مقاومت را برای انتخاب توجیه کند و خط بد دهند.

چرا از تعزیرات حکومتی، فتوای اخیر امام اسی به میان نمی‌آید چرا از جریانات منحرف و فاسد جاسوسی در خطبه‌ها تذکری نمیشود؟ و چرا وعده‌ها چراهایی پیر همگی علت خلوت شدن نماز جمعه فحازی که شهید محراب آنها پایه گذاری کرد. من از امام بزرگوار تقاضا میکنم در این شرایط حساس عنایت خاصی که نسبت به شهر شیراز معمول داشتند ادامه دهند و جلوی این جوسازها و حرکات را بگیرند. از دستگا. همای قضائی و اطلاعاتی تقاضا میکنم در آستانه انتخابات جلوی اینگونه حرکات را بگیرند که در سطح کشور ماجرا جوها و تفرقه افکنها و شایعه سازها و شایعه پراکنها به جوسازی بپردازند.



اخبار و افکار

آیا تفکر در مورد احکام ارتداد آور است؟

* در همین دانشجویان مبارز و مسلمان نظری است که به سئوالات ما پاسخ داده نمیشود، متأسفانه بعضاً با روش تکفیر پر خور میشود. بطور مثال وقتی سئوال میکنیم چرا دست از زد را قطع میکنند ولی دست محتکروا قطع نمیکنند، میگویند شما مطلب خلاف اسلام میگوئید.

اینکه بگویند تفکر در مورد احکام ارتداد مآورد، پاسخگوی ما نیست. وقتی اختلاف نظرات فقهی هست برای ما ایجاد سئوال میشود و این پاسخ که گفته شود "فقهی است بشما مربوط نمیشود" فقط در همان مارا میبندد بدون اینکه مسئله ما را حل کرده باشد. در حالیکه ما روحیات مخصوص بخود داریم و می خواهیم را جمع به تمام مسائل فکر کنیم. راه مجاهد: اگر این حرف از موضع تشویق افراد به مجتهد شدن در احکام اسلامی باشد که امری مطلوبست و اگر از موضع نفی دخالت مردم در نظریات عالمان دینی است، نقطه نظری اشتباه است. چرا که امر به معروف یک واجب اسلامی است که در تمامی سطوح جریان دارد بخصوص در بین مردم و رهبران جامعه، و منع در حالت و اظهار نظر مردم در حقیقت تعطیل امر به معروف و نهی از منکر است.

آیا مردم نباید از روحانیت برهان بخواهند؟

* جریانی در روحانیون معتقد است که: اگر از روحانیون دلیل و برهان بخواهیم مثل رابطه استاد و شاگرد میشود نه روحانی، که باید تعبد باشد تا بشود کارکنم مثلاً "از اما مکه نمیشود استدلال خواست. راه مجاهد: آنچه در سیره ائمه ملاحظه میشود خلاف این نظریه است. حضرت علی (ع) خود میفرماید: سلونی قبل ان تغدونی (قبل از اینکه از میان شما بروم از من سئوال کنید) و از طرف دیگر نصیحت برای ائمه مسلمین! امری لازم دانسته اند "النصیحه لا تقبل من المسلمین" و نیز سیستم امر به معروف و نهی از منکر خود بهترین روش کثرتن انحرافات است و در این زمینه کسی استثناً نشده است. بطوریکه در سیره نبوی داریم پیامبر در حال بیماری به مسجد آمده و از مردم میخواهد افتقادات و شکایات خود را بیان کنند. همه این امور برای جلوگیری از بت سازی و مطلق کردن شخص افراد است. در حالیکه تعبد محض بدون تعقل نوعی بت سازی و بت پروری را رواج میدهد.

آمریکای ریک تفکر و عقلی گیر کرده است

روزنامه رسمی
قاضی زاده هاشمی نماینده سرخس: ۶۶/۷/۹

آمریکایا حرکتها ی احمقانه ای که میکند در یک تفکر و تفوریک و عقلی گیر کرده است. وزارت خارجه آمریکا در گذشته میگفت که آمریکا منافعتش اقتضای کند که جنگ خلیج را در امن زند ولی اکنون وارد در جنگ خلیج شده است ما از جنگ فرسایشی در خلیج استقبال میکنیم و از این فرصت استفاده کرده و باید آمریکا را در این تفکر فرو کنیم ...

سابقه دشمنی آمریکا و انگلیس با ملت ایران را باید در سالهای ۳۱ و ۳۲ ملاحظه نمود. کودتای ۲۸ مرداد گرچه ظاهراً علیه معدوق تلقی میشد ولی در واقع علیه تمامیت یک نهفت و علیه حرکت انقلابی و مذهبی مردم معان بود آمریکایی ها و انگلیسی ها شدت دشمنی و مخالفت خود با ملت ایران و نهفت این مردم را از حوالی سال ۴۲ به بعد آغاز کردند ریشه ها و انگیزه ها و تغذیه ها و تعارضات موضع گیری های گذشته آمریکا و انگلیس و دیگر ابرقدرت ها علیه ملت و نهفت اسلامی و انقلابی ما همچنان وجود دارد ...

راه مجاهد: باید توجه داشت که کودتای ۲۸ مرداد ظاهراً علیه معدوق نبود بلکه باطناً هم علیه معدوق بود. مرحوم دکتر معدوق در آن زمان رهبر حرکت انقلابی و ضد استعماری مردم مسلمان ایران بود.

آیا بازار سر بازارخانه روحانیت است؟

چندی پیش آقای حبیب الله عسکر اولادی طی یک سخنرانی در بازار تهران بدین مضمون گفتند که "بازار سر بازارخانه روحانیت است" با توجه به چنین ادعایی انتظار معرفت که بازارها در خطوط مهم بعنوان یک عنصر نظامی حضور فعال داشته باشند و در رابطه با منشر، امام های شورای عالی پشتیبانی جنگ بیشترین استقبال را از جنبه جهاد جانی بنمایند ولی دیدیم که کک بازارها بیشتر جنبه مالی داشت تا جانی که آنهم در سطح چشمگیری نبود.

وقتی بازار را سر بازارخانه روحانیت میخوانید باید لشکر یا انجمن در تاریخ سیاسی ایران نشان دهید نقشی که بازار در انقلاب اسلامی بعنوان یک صنف داشته است بعد تا مالی بوده و از ابتدای جنگ ایران و عراق تا کنون بازارها بر خلاف سایر اقسام نقش سر باز نداشته اند. در اعلام بسیج اخیر نیز علیرغم اینکه طلاب دسته دسته راهی جبهه جنگ میشوند عده معدودی از بازارها مبادرت به کک مالی کردند بنابراین وقتی خود روحانیت سر بازارانی چون طلبه ها جان بکف دارد روا نیست که بازار را سر بازارخانه روحانیت بنامیم.

رسالت مقاله "اقسام جهاد در اسلام" آیت الله آذری قمی ۶۶/۹/۲۱

"بعضی تصور میکنند که طلبان با دانش آموزان با رفتن به جبهه از درس عقب میمانند و با رفتن کارمندان متعهد دولت به جبهه، با شرکت دانشجویان مبارز و با متخصصین دانشجویان مبارز و متخصصین در رزم، نیروهای لازم را برای سازندگی از دست خواهیم داد، لذا معتقدند که همیشه غیر متخصص ها به جبهه بروند جبهه با شدت و با معلول شدن آنها نیروی زیادی را از کف نداده ایم. ممکن است این حرف را در صورتیکه از اقسام دیگر بقدر کافی لازم به جبهه بروند بی ذریع و بی ایمنی انسانی نمانند که چه بسیار از علما و محدثین و قاریان قرآن هم در صدر اسلام در زمان علی بن ابی طالب بهما السلام در جنگ شرکت می کردند با اینکه همسین خوف و نگرانی در آن زمان هم داشت اتفاقاً در زمان خلیفه اول علت اینک قرآن را جمع آوری نموده و هر آیه ای را که دو نفر گواهی دادند بعنوان قرآن می نوشتند، علتش را عبادت جمع کثیری از قاریان قرآن می دانند. اگر این صحیح باشد نمیباید بیست و پنجمین اکرم (ص) در جنگ با شرکت میکردند و نمی با ست از فرستادن علی علیه السلام با افراد فاضل خود داری می فرمودند. چه محرومیتی بالاتر از محرومیت از وجود بیست و پنجمین اکرم می و علی علیه السلام میتوانند وجود یافته باشد."

"چه خوبست بعضی از علما و مدرسین زمان ما با بن علی، ما لامان علی (ع) توجه نمایند و بنا ننند که بی تفاوتی نسبت به دفاع مقدس و سردان در عا ر صلح و همصدا شدن با آخوندهای درباری جهان اسلام، آنها را در زمزمه سعادت و سعادت و اسامه (سعدین ابی وقاص - عبدالله بن عمر - واسامه بن زید که حضرت بخاطر

و هماهنگ عرضه کنند ...
... و ویژگی اصلی کاندیداها:
۱- عدم ترس از آمریکا و روس
۲- عناصر سیاستمدار و اقتصاددان
... کسی که هنوز تعبد اند امیرالایم یک سیستم جهانی است باید کشور جغرافیایی چگونه میتواند از عهد این خط برآید.
کسی که ایراد نظام قبل را فقط در سر حسابی و میگساری شان میدانند و کمتر شناختی از مفهوم خدا انسانی و از خود بیگانه کردن استکار میداند چگونه میخواهد مسیر انقلاب را در راستای خدا امیرالایم کسی آن تداوم بخشد. کسی که نتواند پیچیدگی و شباهت عملکرد امیرالایم را درک کند چگونه خواهد توانست که با آنها مقابله کند.
کاندیداها برای مجلس سوم شایسته اند که قدرت برخورد اصولی با جریانهای خطرناک عاقبت طلبان و راستگرایان و بیعت - شکنان را داشته باشند

انقلابیگری از روحانیت انقلابی ناشی میشود

* تفکری در روحانیون وجود دارد که در مورد انقلاب فرهنگی خود را طلبکار میدانند و میگویند این انقلاب را ما آوردیم آنوقتی که دانشجویهای فعلی به دنیا نیامده بودند یا بچم بودند راه مجاهد: در انقلاب بارها شاهد بودیم که شاگرد از استاد پیشی گرفته و یک نسل از آموزگاران خود انقلابی تر شده است ...

تفکری در برخی روحانیون وجود دارد که در مورد انقلاب فرهنگی خود را طلبکار میدانند و میگویند این انقلاب را ما آوردیم آنوقتی که دانشجویهای فعلی به دنیا نیامده بودند یا بچم بودند راه مجاهد: در انقلاب بارها شاهد بودیم که شاگرد از استاد پیشی گرفته و یک نسل از آموزگاران خود انقلابی تر شده است ...

و میگوید: این انقلاب را ما آوردیم آنوقتی که دانشجویهای فعلی بدنیانامد بودند یا بچه بودند. انقلاب علیه شاه چنین بود و ما (روحانیت) مردم را رهبری کردیم. این انقلاب فرهنگی هم شوم انقلاب است. اگر دانشجویان مدعی آن هستند، بیشتر از کار خود ادعا دارند، و این توقعشان را بالا میبرند البته اگر ما چیزی گفته ایم و به آنها هانسی کردیم، معصوم که نیستیم، اشتباه میکنیم، استفزاز هم میکنیم. ولی منظور اینست که دانشجویان نمی توانند انقلاب فرهنگی بسازند. اگر روحانی نبود، دانشگاه نمیتوانست مستقل انقلاب فرهنگی کند.

راه مجاهد: در انقلاب بارها شاهد بودیم که شاگرد از استاد پیشی گرفته و یک نسل از آموزگاران خود انقلابی تر شده است. اگر روحانیت رهبری انقلاب را داشته است، دلیلش ندارد که جریان انقلابی تر از آنها وجود نداشته باشد. حضرت امام هم بارها به پشتیبانی عناصری از امت خود اذعان کرده اند، با اینکه خود مرشد و رهبر آنها هستند. مثل قضیه حسین فهمیده و امام که فرمودند "هر زمان طفل ۳ ساله ایست که با قلب کوچک خود که ارزشش از صد ها قلم و زبان ما بیشتر است خود را به زیر تانک دشمن انداخت و آنرا منهدم نمود و خود نیز شریک شهادت نوشید ..."

"اتحاد برنامه ای" امیرالایم

... اتحاد برنامه ای از مشخصه های روشن استکار جهانی به سرکردگی آمریکا است که تشکل کشورهای گروه د، یعنی آمریکا و انگلیس و ژاپن و فرانسه و آلمان و همچنین بازار مشترک اروپا، از شاخص های "اتحاد اقتصادی" استکار جهانی میباشد. مقوله شورای امنیت از مشخصه های "اتحاد سیاسی" و جریان "ناو" شاخص "اتحاد نظامی" جهان خواران است.

ویژگیهای مجلس سوم

... وقتی غزیت عمیق امیرالایم جهانی با انقلاب اسلامی و مبارزه جمهوری اسلامی با آن بعنوان خصیصه مجلس نیز میباشد، مجلس دوره سوم میباید بتواند راههای اساسی و نفی کامل سلطه امیرالایم را طرح کند. مجلس دوره سوم باید بتواند بعنوان عصاره ملت در جهت قطع ریشه های استکار جهانی اسلام را بعنوان یک مکتب و نظام اجامع

فریاد برائت ما فریاد دفاع از مکتب و حیثیات و نوامیس، فریاد دفاع از منابع و ثروتها و سرمایه ها، فریاد درمندان ملت های است خنجر کفر و نفاق قلب آنان را دریده است امام خمینی



اخبار و افکار

... اقسام جهاد در اسلام ...
 حرکت نکردن در جنگ، حقوق آنها را قطع کرد (قرآن میفهمد).
 ملت شهیدپرور ایران هم بدانند که تحویل سهم امام و سهم حکومت باین عناصر ضد جنگ آنها را در زمره "الذین یففقون اموالهم لیسوا عن سبیل الله" قرار میدهد.
 راه مجاهد آیت الله العظمی منتظری نیز در سخنانی به این مضمون فرمودند که با توجه به نمارهای فکری و فرهنگی که در جبهه ها وجود دارد، لازم است که اساتید محترم هم به حدیث از به جبهه ها بروند. این مطلب یک قدم مثبت در جهت فعال کردن هر چه بیشتر حوزه ها در جبهه های جنگ تحمیلی است. بنظر مرسدان حرکت احتجاج به تبیین مکتبی و فقهی کافی دارد. می بایست مشخص شود که چرا پیغمبر گرامی اسلام و حضرت (ع) بیشتر عمر خود را در جبهه گذرانده اند و چگونه توانستند در ضمن جنگ، تفقه بردین کرده و به شناخت کافی برسند و این در حالی است که عده ای هنوز تصور میکنند که فقه را باید صرفاً در کتابها جستجو کرد. چنین افرادی اگر مطمئن شوند که در جبهه ها به احکام الهی بیشتر دست پیدا خواهند، با رعایت بیشتر به سمت جبهه ها بسج خواهند شد. با توجه به اینکه امام جهانباد را در راه احکام نایسته و آیت الله آذری قمی نیز آنرا واجب ترین احکام قلمداد کرده اند، نماز به چنین تبیینی بیشتر احساس میشود.

آیا نباید به مسئولین اقتصاد دستور؟

برخی از دانشجویان معتقدند که اگر به مسئولین نظام، امثال آقای هاشمی، انتقاد نکنند، ناخودآگاه آنها مطلق شده و امام از مطلقیت میافتد. میگویند ما در مورد مسئله آقای هاشمی اختلاف داریم، یکی مدارس خصوصی و دیگری مسائل مکارلین.

منظور از خاکریز دوم کیست؟

گفته میشود: آقای فخرالدین حجازی گفته اند عده ای مسئله خاکریز دوم را مطرح کرده اند و منظورشان انجمن اسلامیه است. در حالیکه اینطور نیست و منظور از خاکریز دوم جریانی در مملکت است که در پشت پرده دست خارجهاست و در جریان مشروطه نیز بوده و روحانیت را کنار زده و شیخ فضل الله را بر سر دار کرده است.

از فروتنی شروع کنیم با از اصلاح روابط با روس

متن زیر مضمون گفتگویی است واقعی بین دو نفر از نیروهای انقلاب در رابطه با روابط خارجی جمهوری اسلامی از یک طرف و نامهربانیهایی بسیار با نیروهای داخلی از طرف دیگر.
 با این امید که این نارسائیهها هر چه زودتر حل شود.
 لازم به تذکر است که اعتراضی که به نحوه برخورد با نیروهای داخلی شده است الزاماً به معنای تأیید کلیه مواضع آن نیروها نیست.

 گفتم: مسئولین از تورکوت اوزال خیلی تعریف کرده اند. مگر او را نمی شناسند مگر نمی دانند که ماهیت کودتای ترکیه چه بود؟ مگر فراموش کرده اند که سال ۵۸ در ترکیه تظاهرات روز قدس به آن عظمت برگزار شد و کودتا برای مقابله با گسترش انقلاب اسلامی و خط مشی مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم انجام شد مگر در روزنامه ها نخوانده اند که همجنس بازان به بدارت آقای اوزال رفته اند تا آزادی بیشتری کسب کنند؟ مگر ارتباط گسترده کودتاچیان با ناتو را نمی دانند که اینها از آنها تعریف می کنند؟ اگر بپذیریم که یک انقلاب مجبور است در سطح بین المللی با کشورهایی اینچنین رابطه داشته باشد ولی این سؤال مطرح است که حالا که ما در سطح بین المللی اینگونه برخورد می کنیم، چرا در درون مملکت با احزاب و نیروها و شخصیتها اینگونه برخورد نمی شود؟ در روابط خارجی از آنها تعریف می کنیم و آنها را دوست و مسلمانان می نامیم ولی این نیروهای داخلی را، لیبرال و خبیث و نکبت و ... می نامیم در حالیکه به نظر من سنگ بکی از همین ها شرف دارد بر اوزال و امثال او و یک موی گندیده آنها به ۱۰۰ تا امثال آنهاست ارزش.
 گفتم: اینگونه ارتباط در قالب اداره یک سیاست است و الا اصراری به ارتباط با شخص اوزال و ... وجود ندارد و از طرف دیگر هر فرض صلح مسئول هر چند ماه بیکبار از فلان فرد که از نیروهای داخلی است دعوت کند و با او صحبت کند، چه مسئله ای حل می شود؟ مگر مشکل مملکت نداشتن بد مشورتی است؟ مشکل مملکت گرداندن اقتصاد مملکت است، ما نیاز به پول نفت داریم تا با پول آن مشکلاتمان را حل کنیم، آن مسائلی که شما می گوئید "روابط" است مشکلات و مسائل اقتصادی "راکه "روابط" حل نمی کند، اصلاً "روابط" ربطی به "اقتصاد" ندارد، شما چرا مسائل را قاطی هم می کنید؟
 گفتم: چطور "روابط" مشکلات اقتصادی را حل نمی کند؟ شما بعد از داشتن "روابط انسانی" اصلاً نمی توانید "مشکلات اقتصادی" را حل کنید و تازه مسئولین از چند فرمول خشک رسیده اند به رابطه با فلان دولت خارجی. بمانند مشکلاتشان را با همین نیروهای داخلی مطرح کنند، اصلاً با مردم مطرح کنند، همزاران راه حل تازه کشف می شود. اصلاً مگر تا بحال مشکلات اقتصادی را مسئولین بدون کمک و رابطه انسانی با مردم می توانستند حل کنند اگر همکاری مردم نبود تا بحال همه امور در دم ریخته بود.
 خلاصه من انتقاهی تمام استدلالهای شما را نگاه می کنم به بد چیزهایی می رسم. می بینم که ما با یکسری تفسیرها و توجیهها به اینجا می رسم که با اوزال و امثال او نشست و برخاست داشته باشیم و چه بسا از او تعریف هم بکنیم و

... در روابط خارجی آنقدر تعریف می کنیم و آنها را دوست و مسلمان می نامیم ولی این نیروهای داخلی را لیبرال و خبیث و نکبت و ... می نامیم. در حالیکه به نظر من سنگ بکی از همین ها شرف دارد بر اوزال و امثال او و یک موی گندیده آنها به ۱۰۰ تا امثال آنها میارزد.

نقاط قوت برای او بر شمارم ولی در داخل مملکت خود مان افراد بسیار بسیار بهتر از او را آنچنان بگویم که مظهر کفر و نفاق و انحراف و التقاط شوند.
 گفتم: شما در استدلالهایتان دچار یک اشتباه بزرگ هستید، شما می گوئید چرا با "خارج" آنطور برخورد می شود و با "داخل" اینطور. این لفظ "خارج" و "داخل" صرفاً در لفظ بهم نزدیک هستند ولی در اصل، اساساً ربطی به هم ندارد. ما باید یک فرمول را در نظر داشته باشیم. آن فرمول مشکل تمام این مسائل را حل می کند. و آن فرمول این است که ما باید در مسائل، مختلف "صلاح مملکت" را نظر بگیریم. صلاح مملکت این است که با فلان رابطه داشته باشیم و از او تعریف کنیم.

بقیه در صفحه ۲۶

سخنی با هواداران ساده اندیش رجوی

رجوی در تبلیغاتش از هر توطئه ای که امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی بکار می بندد خوشحال شده و گاهی هم آنها را بخود نسبت میدهد. به عنوان مثال هیچ آمپراتوری شک ندارد که کاهش قیمت نفت و تحریک نفتی و جلوگیری از صدور نفت، یک توطئه ناب امپریالیستی است و خط مشی صریح امریکا. و اعتراف رسمی ریگان است. به عنوان مثال چندین موسوی در سخنرانی خود، هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس، آماری ارائه کردند و گفتند در اثر توطئه های امپریالیسم درآمد سرانه نفتی ما از حدود ۴۰۰ دلار به ۱۱ دلار یعنی یک چهارم تنزل کرد و در کنار این تنزل قدرت خرید دلار هم پنجاه درصد کاهش داشته است رجوی در تبلیغات خود در ۶۶/۱۰/۱۲ چنین ادعا کرد که این کاهش قیمت نفت و ورشکستگی و افلاس جمهوری اسلامی نتیجه مقاومت و عطیات ما در جبهه های نبرد است در اینجا رجوی نه تنها مرزی بین خود و امپریالیسم قائل نیست بلکه خود را جوهر امپریالیسم می داند و همه توطئه ها را بخود نسبت می دهد.
 خوب است هواداران رجوی قدری تأمل کرده و ببینند باشند که چگونه مجاهد ضد امپریالیست به تروریسم آمریکایی تبدیل شده است؟

شبهه ای برای حل اختلافات داخلی:

اختلافات داخلی را با شمشیری شورش کرد یا با صاعقه؟

جریانی در روحانیت معتقد است که اختلافات و تضادهای جناحهای مختلف چیزی نیست که بشود با موعظه حل کرد. گاهی لازم است با اصطلاح شمشیر از روی دست و به جنگ تفکر مخالف رفت، و تا آنجا پیش رفت که امام جلوی آنرا بگیرد.
 جریانی معتقد است که امام کوبیدن روحانیون را ولو بوسیله روحانی دیگر قبول ندارند. امام منتظر است که تضاد دانشجوی و روحانی به جایی برسد و ایشان بعداً موضع بگیرد. علت این امر را هم شرح صدر امام میدانند، چنانکه ایشان راضی به دادگاهی کردن بازرگان نمیشوند.

آیا نباید به مسئولین اقتصاد دستور؟

جریانی از روحانیون در مورد خط مشی سابق دانشجویان معتقدند: دانشجویان پیرو خط امام حتی آقای بهشتی را نیز قبول نداشتند و ایشان را طرفدار سرمایه داری می دانستند. وقتی خدمت امام رفتند و نماینده خواستند ایشان آقای هاشمی را معرفی کرد دانشجویها قبول نمی کردند. میگفتند چون باغ بسته دارد سرمایه دار است، الان همین ها آقای هاشمی را روی سرشان حلوا حلوا میکنند چون در خطشان است. ولی وقتی بیک جامعه در مورد مدارس خصوصی گفت، همین آقای هاشمی محبوب امام است و الگوی انقلاب را زیر سؤال بردند.

از دیدگاه مکتبی علم اقتصاد به دانش گفته می شود که خدا مالکی و حاکمیت امام زمان "عج" بر اموال جامعه را در یک سیستم انسانی عنایت بخشد.



بررسی نظرات حجت الاسلام فلسفی

پیرامون انقلاب مشروطه و نهضت ملی

حجت الاسلام فلسفی در تاریخ ۲۶ / ۸ / ۶۶ و مذهب جعفری را شیخ فضل الله نسوری در سخنرانی پیش از خطبه های نماز جمعه سه مطرح نمود و تنها مدافع مذهب جعفری تهران، مطالبی را پیرامون انقلاب مشروطیت ایشان بود. در حالی که این انقلاب و نهضت ملی نفت عنوان نمودند که بدل لیل از همان اول بر پایه مذهب تشیع جعفری و نه اه میت این مسائل تاریخی و برای جلوگیری از تحریف تاریخ محورهایی از مطالب ایشان را می آوریم:

بگذریم و نه مدرس رضاخان را بیچاره کرد

مبنای اختلاف مشروطه و نهضت مذهب جعفری

«مشروطه بدست علمای بزرگ پایه گذاری شد یعنی رهبری آیت الله العظمی آخوند خراسانی و بعد علمای تهران مثل آیت الله سید عبدالله بهبهانی، طباطبائی و دیگر آقایان علماء آقا اینها پایه گذاری کردند مردم کوچه و بازار و کاسب و تاجر به انگیزه دین خدا و دنبال دعوت علماء آمدند، آمدند و آمدند تا مشروطه تثبیت شد و بعد تغییر مذهب جعفری پیش آمد، شیخ فضل الله نسوری اعلى الله مقامه مقاومت کردند، آقا توسطه کردند، صحنه ساختند، شیخ فضل الله را سوار کردند، اوضاع کلی درگون شد، یعنی چه؟ یعنی غریبه ها دیدند قاجاریه رفتند، سلطنت مطلقه رفت حالا مشروطه سلطنتی است منتهی در چهارچوب قانون مجلس آنها آمدند این تکرار کردند که باید این مشروطه را مطابق میل خودمان پیاده کنیم برای اینکه مطابق میل خود شون پیاده کنند شاخه های روحانیت راقچی کردند این ملا رازند، آن ملا رازند، یکی راه دار زدند، یکی راتوی خانه اش گشتند. اون قضیه مجتهدین طراز اول هم که باید در مجلس باشند آن راهم ازین بردند.»

راه محاهد:

حجت الاسلام فلسفی در صحبتهايشان اظهار داشتند که بگذریم مدرس رضاخان را بیچاره کرد، خوب اگر علمای طراز اول هم مثل مدرس سنگر را ترک نمی کردند رضا شاهی بوجود نمی آمد و سلطنت پهلوی تثبیت نمیشد. بعلاوه دیدیم علمای زیادی منحل آیت الله کاشانی در مجلس موسمان به سلطنت رضاخان رای دادند و مدرس را تنها گذاشتند

آقا این عماده به سرها اینقدر قوت و قدرت داشتند، بگذریم مدرس رضا خان را بیچاره کرد عاقبت این بگذریم مدرس سنگر را ترک نمی کردند رضا شاهی بوجود نمی آمد و سلطنت پهلوی تثبیت نمیشد.

راه محاهد:

جاداشت حجت الاسلام فلسفی تضاد های درون انقلاب مشروطیت را برررسی عمیق تری مینمودند، مثلا توضیح میدادند چرا آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که از بنیانگذاران انقلاب مشروطیت بودند در مورد اعدام شیخ فضل الله اشتباه کردند؟ تعجب این است که حجت الاسلام فلسفی اولاً قاتل شیخ فضل الله را معرفی نکردند و ثانیاً توضیح ندادند که چه کس علمای طراز اول را از شرکت در مجلس و ادامه فعالیت بازداشت؟ مطلب دیگر اینکه آخوند خراسانی و مرحوم طباطبائی، نامعنی و بهبهانی که از رهبران عمده انقلاب مشروطیت بودند و خود ایشان هم به آن اعتراف کرده اند از مزاج و روحا نیون سرشناس حوزه های علمیه شیعه بودند و بنا به اعتقاد بسیاری از آخوند خراسانی بلحاظ علم و تقوی برتر از تمام علمای هم عصر خویش از جمله مرحوم شیخ فضل الله بود است در حالی که از سخنان حجت السلام فلسفی اینگونه استنباط میشود که گویا مسئله تشیع

تعجب اینکه ایشان از علمای بزرگی چون مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم علامه نائینی و مرحوم آیت الله کاشانی که رضاشاه را تائید میکردند نامی نبردند و به بررسی و ریشه یابی از اینکه چگونه رضاشاه موفق شد علماء و روشنفکران زمان خود را بفریاد و بیا بهای دیکتاتوری اش راضی کند نبردند. (رجوع شود به مقاله چرا شهید مدرس تنها ماند در همین شماره)

مقایسه نهضت ملی نفت با انقلاب اسلامی

* شمارا الان می آورم با مقایسه نهضت ملی شدن نفت با انقلاب جمهوری اسلامی. اولاً این کلمه یاد تان باشد الان ما میگویم انقلاب جمهوری اسلامی اما در مسئله ملی شدن نفت نهضت است، نهضت خلیسی کوچکتر از انقلاب است انقلاب اسلامی بنیادی بود. در نهضت ملی نفت شاه سرحای خودش بود قوانین سرحای خودش بود، دادگستری به همان کیفیت بود فقط دست انگلستان را کوتاه کردند. اما اینحکاسلطنت رفت، شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله رفت، اوضاع عوض شد، قانون اساسی عوض شد، همه چیز تغییر کرد.

راه محاهد:

بنظر میرسد مقایسه انقلاب اسلامی و نهضت ملی شدن نفت کار صحیحی نباشد. اگر بخواهیم اینگونه بررسی کنیم این میرسیم که در انقلاب مشروطیت نیز کاری انجام نشد. این شکل قیاس درست نیست باید به شرایط زمانی و مکانی نیز توجه نمود با این روش قیاس، نهضت امام حسین (ع) نیز کاری انجام نداد

ملت بعلاوه آیت الله کاشانی یعنی ملت بعلاوه خدا، بعلاوه پیغمبر و بعلاوه... * خوب آنوقت که آیت الله کاشانی بود یعنی ملت بعلاوه خدا، بعلاوه پیغمبر، بعلاوه امیرالمومنین، بعلاوه امام حسین، بعلاوه روضه، بعلاوه سینه زنی، بعلاوه دستجات، بعلاوه امام صادق، بعلاوه امام باقر و بعلاوه مجتهد، بعلاوه مرجع تقلید، بعلاوه رساله. این ملت خیلی پر زور بود قوی بود انگلستان رازد کنار رفت را ملی کرد اما حالا وقتی که آیت الله کاشانی را که سبیل دین بود در آنروز گذاشتند کنار فقط ملت بود آنها نه ملت، با کنار گذاشتن روحانیت ملت هم رفت کنار یک مشت ملی گرامانند... میگویم بخصوصه شما ها ملت ایران آنروز که شما میخواستید کاشانی را ترک کنید یعنی ایران منهای، قرآن، اسلام، مجتهد، رساله، حسین، سینه زنی، محراب، و منبر... آن نتیجه اش شد یک تانک، ملت ایران دیگر با شما نبودند رفتند کنار، یک تانک آمد و ملی گرا را بیچاره کرد.

راه محاهد:

حجت الاسلام فلسفی معتقدند، ملت بعلاوه آیت الله کاشانی یعنی ملت بعلاوه خدا، بعلاوه پیغمبر، بعلاوه امیرالمومنین، بعلاوه امام حسین، بعلاوه روضه، بعلاوه سینه زنی، بعلاوه دستجات، بعلاوه امام صادق، بعلاوه امام باقر، بعلاوه مجتهد، مرجع تقلید، بعلاوه رساله. خواهش ما این است که شخصیت های هر چند رمبارز آنقدر مطلق نکنید. چرا که قبلاً در همین سخنرانی

حجت الاسلام فلسفی در صحبتهايشان اظهار قدرت داشتند، بگذریم مدرس رضا خان را بیچاره کرد عاقبت این بگذریم مدرس سنگر را ترک نمی کردند رضا شاهی بوجود نمی آمد و سلطنت پهلوی تثبیت نمیشد.

زیر اهم بیزید ماند و هم این زیاد و هم بنی امیه در حالی که نطفه های سرنگونی آل زیاد و بنی امیه در همین تمام شکوه مند امام حسین (ع) نهفته بود. یاد انقلاب مشروطیت نه تنها سلطنت برچید نشد بلکه عین الدوله حاکم شد و محمد علی شاه هم محلس آنرا به توپ بست. مادر نهضت ملی نفت در بدیم کیست و ن در آمد نفت، انگلیس خلع شد، سفارت انگلیس بسته شد، شاه فراری شد اقتصاد بدون نفت پایه ریزی شد، در گرفتاری های اتهام براندازی سلطنت اعدام کردند. و بالاخره اگر نهضت ملی نفت اساس سلطنت انگلیس بر ایران و اساس سلطنت و پادشاهی در ایران راه خطر نمی انداخت کورتای ۲۸ مرد در نیز وقوع نمی پیوست و... با این روش تحلیل از نهضت ملی نمیتوان انقلاب را تبیین صحیحی نمود و لذ از تبیین انقلاب اسلامی و مبارزات مردم ایران علیه استعمار نیز عاجز خواهد بود.

الان مسئله بزرگ ماجنگ است. امام خیرینی



اخباری از مقاومت فلسطین

نمی‌تواند جنگ و درگیری رود را تحمل کند
 . . . دشمن صهیونیستی هر چند موانعی بوجود آورده و ابزارهای تکنولوژیک بکار برد نمیتواند از پرواز مبارزان سرفراز سرزمین فلسطین جلوگیری کند
 . . . ما در آینده دست به عملیات خواهم زد و عملیات قبلی ما پایان ندهنده، عملیات

هر فرد عربی میتواند سرفراز فلسطین به پرواز درآید . کیهان ۲۴/۹/۶۶

توطئه مرمر علیه دکتر مصدق در ملی کردن نفت

در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۲۹ سید حسن امامی امام جمعه لندنی تهران بدست شخصی به نام نبی الله اکبری ضروب گردید . ضارب پس از حادثه دستگیر شد اما از آنجا که دربار همواره در پی مسئله سازه، بیرونی شخصیت دکتر مصدق بود توسط شخصی بنام سرهنگ محمد علی هوشیار نبی الله اکبری را وارد نمود تا این حادثه را تحریک دکتر مصدق قلمداد کند . این ماجرا دقیقاً جهت مخدوش نمودن چهره سیاسی مصدق در استانه سفر او به دادگاه لاهه در تیر ماه ۱۳۳۰ جهت احقاق حقوق حقه ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس صورت گرفت . ماجرا در سال ۱۳۲۹ صورت گرفت اما ضارب در سال ۱۳۳۰ اعتراف نمود که من امام جمعه را به تحریک دکتر مصدق ضروب نمودم . حسین آرمسود نیز در محاکمه دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد به ایشان چنین اتهامی در ضروب نمودن سید حسن امامی میزند . دکتر مصدق در پاسخ به تهمت ضروب نمودن امام جمعه تهران که در صفحه ۷۰۹ کتاب "مصدق در محکمه نظامی" ذکر شده است میگوید "چیزی که این معمولات را به یک مبداء منتهی میکند اینست که وقتی با هیئت نمایندگی ایران وارد لاهه شدیم خبری از ایران در آنجا منتشر شد که ضارب امام جمعه تهران در دادسرا اقرار نموده که دکتر مصدق مبلغی برای ارتکاب جرم به او داده است حال باید دید که دستگاه شهربانی و دادستان وقتی که خود اینجانب مقصدی کار بودهام چقدر برخلاف صالح مملکت کار کرده اند که ضارب مقارن ورود هیئت نمایندگی ایران چنین اقراری بکنند و از انتشار آن به اعضای دیوان بین المللی و هیوان دادگستری بفهمانند که آنکس که در راس نمایندگی ایران به لاهه رفته کسی است که مجرم است و دفاع او از حقوق ملت ایران ارج و ارزشی ندارد" مرحوم مصدق جهت نقض بر آب نمودن توطئه آرمسود، عین نامه نبی الله اکبری ضارب امام جمعه تهران را که برای دکتر مصدق بتاريخ ۱۰/۱۰/۳۲ ارسال داشته بود تسلیم دادگاه میکند که ذیلا میآید:

"جناب آقای دکتر مصدق چون جنابعالی در سی امین جلسه دادگاه فوق العاده نظامی بتاريخ دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۲ بیاناتی در مورد اظهارات خلاف واقع اینجانب ایراد فرموده بودید لازم دانستم که بدین وسیله حقیقت امر را به اطلاع جنابعالی برسانم . وکیل مدافع اینجانب سرهنگ بازنشسته هوشیار در جریان دادرسی به من اظهار داشت که محکومیت تو در این دادگاه حتمی است ولی تنها راه نجات تو این است که عمل خود را ناشی از تحریک جناب آقای دکتر مصدق وانمود کنی وکیل مدافع اضافه نمود که تنها دخالت آقای دکتر محمد مصدق کافی نیست بلکه لازم است حضرت آیه الله کاشانی و جناب آقای دکتر بهائیس و جناب آقای نصر الدین قنات آبادی را هم با این عمل مربوط نمایند . جریان خلاف حقیقتی هم به من یاد داد و گفت در عرض پس از محکومیت به تو قول میدهم که حتماً شامل عفو ملوکانه قرار گرفته و آزاد خواهی شد . در اثر وسوسه این مرد من با روی حقیقت گذاشته و آن اتهامات خلاف واقع را در دادگاه به جنابعالی و سایر آقایان نسبت دادم . اکنون که در اثر گذشت زمان وجدان خفته ام بیدار شده و ناراحتی وجدانی بشدت عذابم میدهد بدینوسیله به خطای خود اعتراف و از این اتهام ناروایی که به شما و سایرین نسبت داده ام پوزش میطلبم . ضمناً خاطر مبارک را مستحضر میدارم که حاضرین مطالب فوق را در هر مرجع صلاحیت داری با کمال صراحت اظهار و تایید نمایند

زندانی قصر نبی الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری
 "مصدق در دادگاه تجدید نظر ص ۳۸۱"

بر اساس توطئه فوق دادگاه لاهه قادر بود صلاحیت حقوقی مرحوم مصدق را بدلیل مجرم بودن جهت دفاع از حقوق ملت ایران رد نموده و از این طریق موجب شکست ایشان در مبارزه علیه انگلیس گردد . این توطئه که توسط ایادی دربار تدارک دیده شده بود مارا بر این نکته واقف میسازد که مرحوم مصدق در آن شرایط با یک نظام استعمار زده و وابسته کار میکرد که طبیعتاً دست و پای ایشان را در ایجاد بسیاری از تحولات داخلی بسته و منشا توطئه های زیادی علیه دولت مردمی مصدق بود . عدم مرزبندی چنین نظام وابسته ای با دولت مرحوم مصدق که نماینده ملت ایران بوده و از یک اقلیتی برخوردار نبود موجب اشتباه و انحراف بسیاری از شخصیت های ملی از جمله آیه الله کاشانی گردید چنانچه ایشان پیش از اینکه با دربار و نظام وابسته فوق درگیر باشند با مرحوم مصدق درگیر شده و شوه این درگیری بسود دربار تمام شد .

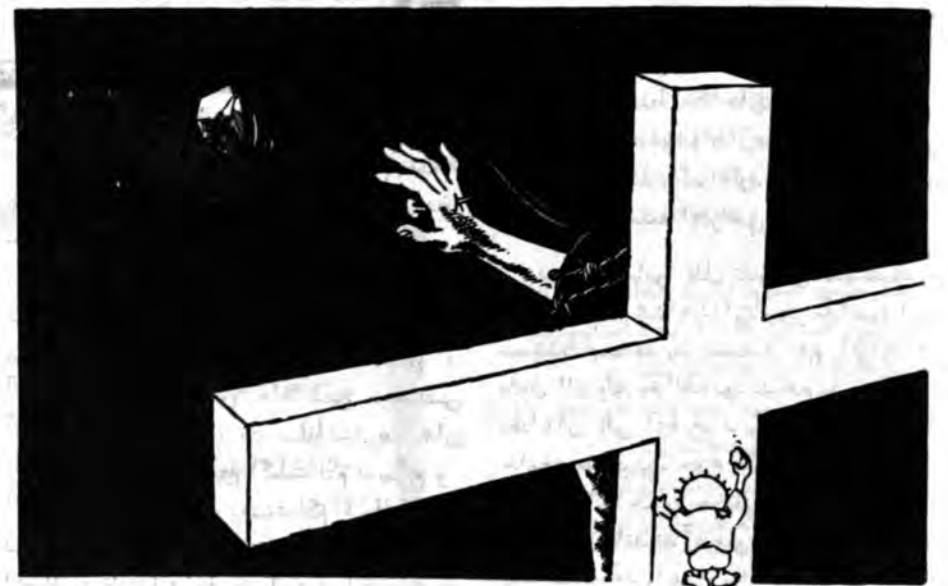
در شرایط کنونی نیز عده ای بین مسئولین خط امام و نظام وابسته بهر و کراسی - نقی به ارت مانده از رژیم سلطنتی مرزبندی نکرده و ناروایی های چنین نظامی را به مسئولین خط امام منتسب میکنند و از همین طریق به شبکه های مرموز سیاسی و موساد و اینتلیجنت سرویس که پس از انقلاب ضربه های اساسی نخورده و حضور فعالی در جامعه دارند توجه نمیکنند .

ما از مسئولین جمهوری اسلامی تقاضا داریم جهت جلوگیری از شیوع چنین شیوه های ناروایی در برخورد با جمهوری اسلامی مردم را در جریان اعترافات عناصر وابسته ای چون دکتر مظفر بقایی قرار دهند تا از این طریق نیروهای انقلاب به خطر دستهای مرموز واقف تر شده و بجای برخورد های حد فنی با یکدیگر جبهه واحدی علیه شبکه های امپریالیستی در داخل تشکیل دهند .

روابطشان با آمریکا و صهیونیسم به دلتهای دست و پیراد رومسلان تبدیل شوند ولی کسانی که زمانی معلمان مابودند و اسلام و انقلاب را از آنها آموختیم و هم اکنون هم کم و بیش دستداران انقلاب و استقلال مملکت و اسلام هستند به لیبیرال و ضد انقلاب تعبیر شوند ؟ فکر می کنید این سیر بکجا می کشد ؟

انسانیت و ارزش دادن به ارزشها و انسانی گجا رفته ؟ آیا دیگر می توان به مردم عشق ورزید ؟ نکند عده ای که شعار حمایت از مستضعفین را می دهند در واقع از ترس مستضعفین و قیام آنهاست که شعار حمایت از آنها را می دهند .

..... صحبت ادانه داشت و به بحث های دیگر کشید
 راستی ریشه واقعی این اشتباه گرفتن دست و دشمن چیست ؟



نخواهد بود ما به آبادی نشینان می گوئیم که سرزمین ما را ترک کرده و به آنجا نیکه سرزمین برده ماند مراجعت کنند .

راه مجاهد به امید توده های شدن کاست موتوری و سلب امنیت از شهروندان اسرائیلی .

تستهایی از مصاحبه فرمانده عملیات پرواز کاست موتوری بر فراز رژیم اشغالگر بسر می بردند مراجعت کنند . ما پایبندی خود را به سرزمین فلسطین که مهد ادیان است اعلام کرده و هیچ شهر زیبایی را در جهان بجای اصطبل اسبی که در الخلیل باشد ترجیح نمی دهم .



" . . . از آنجایی که ما توانستیم موانعی را که از سوی دشمن صهیونیستی کسار گذاشته شده بود پشت سر گذاریم بسار خوشحالم چه موانع الکترونیک و یا رادار و غره را ما توانستیم گفته های روسای نظامی عالم رتبه ارتش صهیونیستی را بی اعتبار سازیم و اثبات کردیم که دشمن صهیونیستی سو پرمن نیست بلکه هر فرد عربی میتواند بر فراز فلسطین به پرواز در آید و وظیفه خود را به طور کامل به مرحله اجرا بگذارد

" . . . دشمن به جز برخورداری از نیروی کمکی مانند هواپیما، علی کوپتر و تانک نمی تواند به مقابله بپردازد و به علاوه

از فرزند نفت شروع کنیم بتیبه از صفحه ۲۵

با آن دیگری را از خود راضی نگه داریم . همین کار را می کنیم و صلاح مملکت این است که فلانی را بگوئیم پارابطه با او دردی را دوا نمی کند پس او را همی کنیم . اصلاً چه نیازی به رابطه با نیروهای داخلی هست ، اینها نظرشان مشخص است ، جزواتشان را میخریم و میخوانیم . اصلاً روابط چه مشکلی را حل نمیکند که مسئولین روی آن وقت بگذارند ، مثلاً سه خانوار چه جدای از هم زندگی کنند چه در کنار هم و در رابطه با هم دیگر چه فرقی می کند ؟ آیا ما خارجشان کم میشود ؟ تعداد مشخص است ، مصرف هر فرد مشخص باید آنها را در هم ضرب کرد و مقدار مصرف آنها را تا من کرد . مردم هم میخواهند مصرف کنند و اگر احتیاجاتشان موجود نباشد ، خطرناک است ، امکان سو ۳ استفاده منافقین و اغتشاشات درونی وجود دارد ، پس باید با اینگونه کشورها رابطه داشت و گاه " از آنها هم تعریف کرد چه اشکال دارد ، در عرض نفت ما فروش میروند و کالا به مملکت وارد میشود .

گفتم : من کم کم دارم متوجه میروم که چه دیدگاههای غلطی پشت اینگونه برخورد ها خوابیده است ، اصلاً شما تعریفتان از مردم چیست ؟ این از یک طرف از طرف دیگر عصاره تمام صحبت های شما این میشود که ما چکار داریم به خوب بودن فلانی باید بودن فلانی . آن یکی زور دارد و دیوارش بلند است و باید او را راضی نگه داشت و الا رزقمان را قطع میکند .

گفت : نه خیر مسئله صلاح مملکت و اعلام است .

گفتم : آیا اسلام به ما میگوید که هر کس زور داشت و میتوانست روزی ما را قطع کند ، عزت و احترام داشته باشد و آن کس که دیوارش کوتاه تر است بی ارزش تر است و باید با زار مارک و اتهام در رواند لخته شود . آیا فکرتی نمیکند که در این سیر کمپانیهای نفتی که اختار خریدن ، پان خریدن نفت ماد است آنهاست ، به دوستان خوب ما تبدیل شوند و همراهِ ما آنها را بدارند اگره و مشورت و خوش و پیش داشته باشیم آیا فکرتی نمیکند که کشورهایی که راههای ورود و صد و کالا های ماد است آنهاست علمبرغم



چرا مدرس تنها ماند

۴- در رابطه با قرارداد ننگین وثوق الدوله معروف به قرارداد ۱۱۹ بسیاری از علما موضعگیریهای مخالف شهید مدرس داشته اند حتی علمای اصحاب مرحوم حاج آقا نورالله وحاج آقا نجفی هماهنگی با شهید مدرس نداشتند. آیا بایستی همیشه مردم را مقصروا هل کوفه می وفادار است؟ البته باید توجه داشت که عامل اصلی انفعال چه در مردم وجه در روحانیت شعارهای بیچید رضا شاه یعنی جمهوری، امنیت، نفسی سلطنتقا جا بود مردم می گارد قاچاره تنگ آمد و خواهان برقراری امنیت و نفی هر چه موجب بودند را گزافه کرد و یا از ترس دیکتاتور رضا شاه نتوانستند اعتراض کنند.

در ریشه یابی علل تنهایی شهید مدرس تا آنجا که منا شناخت از تاریخ معاصر داریم میبینیم شهید مدرس و معردق هم با قرارداد ۱۱۹ وثوق الدوله مخالف بودند هم با سلطنت رضاخان ولی از طرف دیگر رزمان خود زمان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در کتابی که تحت عنوان چهره حقیقی معردق السلطنه به چاپ رساندند آبرویی برای معردق نگذاشتند. در این رابطه رجوع شود به نامه سرگشاده به آیت ۱۰۰ اثری قمی راهمآاهد شماره ۴۳.

گویای آشکار این امر میباشد .
مرحوم آیه الله کاشانی همچون امام جمعه خوئی ، شیخ ضیاءالدین نوری ، و شیخ حسین یزدی از اعضا مجلس موسسان از رای دهندگان به سلطنت رضا خان و تاسیس سلسله پهلوی بودند و روحانیونی چون مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی ، آقا ضیاءالدین عواری ، آقا شیخ مرتضی آشتیانی و غیره سلطنت رضا خان را مصداق آیه " الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا " دانستند . و حتی برخی از آنها خواهان اتصال دولت ابد مدت را به دولت حقه (مهدی عج) شدند .
از جهت بررسی تاریخی و تحقیق میتوانید

از قانون الهی و کتاب آسمانی استعنوان میکنند. آیا این فتوای شری در انفعال مردم و علما نسبت به مجلس شورای ملی نداشت؟ و آیا این فتوای مانع از همکاری مردم با مجلس نگردید؟ آیا این فتوای و نقش تاریخی آن موجب ننگت امثال شهید مدرس که با چنین مجلسهایی همکاری میکردند منزوی شوند؟ از یک طرف ملاحظه می کنیم شهید مدرس دفاع از سنگرمجلس را - وظیفه شرعی خود می دانست و از طرف دیگر فتوای حاج شیخ بود که این مجلس گانوان الحاد است و همکاری با آن حرام است . (همان کتاب ص ۱۱۴)
حتی هم اکنون نیز بسیاری از علما، انقلاب مشروطیت و مجلس آنرا انگلیسی دانسته و همکاری با آنرا مخالف شرع. آیا انفعال مردم در برابر این دو موضع بنیاداً متفاوت طبیعی نیست؟ آیا مردم ظرفیت تحمل این دو موضع مختلف را داشتند؟

آیتا . . . مشکینی در خطبه های نماز جمعه قم تاریخ ۶۶/۹/۱۲ روزنامه رسالت اگر شهید اول و شهید ثانی از دنیا رفتند تمامی کتابخانه ها بجز آثار آنها باشد . باید تمامی طلبه ها با آثار آنها سروکار داشته باشند امروز هزاران طلبه در برابر شهید اول نشسته اند و علم الهی می آموزند . آیا این مرگ است؟ این عین حیات است . از این مسأله تعجب میکنم ، مردی را که مردم تهران با اکثریت عظیم او را برای چند - مین دوره انتخاب کردند و وقتی این ملت میگویی ما اهل کوفه نیستیم اما آنها تنها ماند . از عظمت این ملت انسان به وجد می آید . بطور شد آن ملت که با عشق و علاقه مردم رسوا در آن پارلمان جا دادند و پشتیبانی کردند چنان سرد میشوند که . اسال نگویند مدرس کجاست . یعنی این مقدار خفقان بود بیسما آنها بی وفای بودند؟ گاهی من از دست آنها ناراحت می شوم زیرا تمام معیبتها که بر ما وارد شده است از تصور و غفلت آنهاست . اگر قیام کرد بودند ، اکنون مادر دنیا سراز بود و مورد حمله دیگران نبودیم .
راه محاهد : بسیار خوشحالم که پس از سالها کنگره بزرگداشت شهید مدرس تشکیل شد و خوشحالتر از آنیم که این سؤال توسط کسانسی آیتا . . . مشکینی مطرح شود که چرا شهید مدرس تنها ماند؟ سؤالی است بر در ناک که به ریشه یابی عمیق تری نیاز دارد .
البته آیتا . . . مشکینی مطلبی بحالی مطرح کردند و آن اینکه پس از سالها ، طلبه ها کتابهای شهید اول و ثانی را میخوانند امید - و آری به هم متمم رسین حوزه علمیه مواضع سیاسی - اید ثولولیک شهید مدرس در حوزه های علمیه تد ریس گرد و بصورت کتابهای آموزشی در حوزه در آید .
در رابطه با ریشه یابی تنهایی شهید مدرس و تقصیر مردم و روحانیت و این تنهایی چند نکته تاریخی و قابل ذکر به شرح زیر وجود دارد که امید و آری به آنها توجه کرد و از زاویه جدیدی با انفعال مردم و تنهایی شهید مدرس برخورد شود .
۱- در جریان انقلاب مشروطیت بین علما اختلاف افتاد و مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری مجلس شورای ملی را اکنون الحاد می دینی خواندند و بر حرمت آن حکم دادند (ج ۱ کتاب شیخ شهید ص ۱۱۴) . و حتی به توبیختن مجلس توسط محمد علی شاه را کاری در ردیف آنچه با صاحب خیل شد قلمداد کردند . (همان کتاب ص ۱۰۰ متن عربی)
در همان کتاب ص ۳۲ مرحوم شیخ شهید مشروطه را لباسی که به دام مغرنگستان درخته شد و خارج بقیه از صفحه ۴

۰۰۰ حتی هم اکنون نیز بسیاری از علما انقلاب مشروطیت و مجلس آن را انگلیسی دانسته و همکاری با آنرا مخالف شرع. آیا انفعال مردم در برابر این دو موضع بنیاداً متفاوت طبیعی نیست؟ آیا مردم ظرفیت تحمل این دو موضع مختلف را داشتند؟

از محضر آیت ۱۰۰ مشکینی استعدا داریم هیئت مرکب از علما ، مدرسن ، طبع سلاب و دانشجویان و دیگر صاحب نظران در امر تاریخ را برای امر تحقیق در تاریخ معاصر و علل تنهایی شهید مدرس انتخاب نمودند و تحقیقاتشان را برای مردم ارائه دهند .
والسلام

به کتاب تاریخ شاهنشاهی رضا شاه تهران ۱۳۵۵ صفحات (۳۰۱ تا ۳۰۷) و صفحات ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ تا ۳۳۳ نوشته طهماسب (عبد الله) مراجعه کنید) ناگفته نماند یکی از علما که در بنیان گذاری انقلاب مشروطیت نقش فعالی داشتند در سال ۱۳۰۲ در رابطه با رضا خان گفتند " الیوم مبارزه با رضا خان مانند مبارزه با پیغمبر در بدر و حنین است " .
حال آیا همه تقصیر ها متوجه مردم است و آیا نباید با نگرشی جدید و از زاویه ای دیگر با تنهایی شهید مدرس برخورد کرد؟

۲- در تد اوم انقلاب مشروطیت می بینیم که علمای طراز اول بجز آیت ۱۰۰ شهید مدرس همه سنگرمجلس را ترک نمودند و از آنجا که مقاومت شهید مدرس در سنگرمجلس امری رستی بود پس چرا علما در دیگر مقاومت نمودند و شهید مدرس را تنها گذاشتند؟
در کنگره بزرگداشت شهید مدرس این مطلب آشکار شد که اگر چند نفر از علما مثل شهید مدرس در مجلس می ماندند سلطنت رضا خان پانمی گرفت و مدرس هم تنهایی ماند .
۳- در جریان تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی از یک طرف شهید مدرس را می بینیم که از مخالفین سرسخت رضاخان و سلطنت پهلوی بود ولی از طرف دیگر اکثر اعضای مجلس موسسان از روحانیونی بودند که به سلطنت رضاخان رای داد و موجب مشروعیت آن گشتند. عکس که در آن زمان از اعضای مجلس موسسان بطور دسته جمعی گرفته شد

توحید میکنند ما با کار نظری و تئوریک خود ذات خدا را اثبات و معرفی میکنیم که بهترین عبادت توحید انبیا بوده است ولی مقدمات آن را که برقراری عدل و تشکیل حکومت اسلامی باشد طو نمی نمایند.
پیغمبر اکرم (ص) پس از ۲۳ سال رنج و مرارت و تحمل هائب گفتند " ما عرفناک حق معرفتک " یعنی شناختیم تو را آنطو که سزاوار شناخت بودی " و ما عبد ناک حق عبادتک " بندگی تو را نکردیم آنطو که سزاوار عبادت شدن بودی ملاحظه میکنیم پیغمبر اکرم (ص) واقعه اطهار در چه مقامی هستند که در از عرفان خدا میزنند . منظر این است که نباید از صحبت های امام سو استفاده شده و خط مشی عاقبت طلب استخراج شود . تا براهت از شرکین نکیم تسل تشکیل حکومت ندیم و تا جهاد را در راس احکام

ذکر قرآن را بکنند . پس لازمه اجرای احکام ایجاب عدالت و تشکیل حکومت باشد .

ندانیم قادر نخواهیم بود به انسان سازی و معرفی خدا برسیم .
امام در قسمت دیگر از سخنانشان میکنند که هیچ پیغمبری در خانه نمی نسته و فقط دعا بخواند و یا احکام بگوید . بلکه احکام را میکنند و بعد به دنبال اجراء آن می رفتند . عده ای تفقه در دین را این می دانند که در حوزه ها بنشینند و مسائل را از روایات و احادیث استخراج نمایند (و کاری به صادق و تحقیق آن نداشته باشند) وعده دیگری وظیفه اجرای این احکام را به عهده دارند در حالی که امام معتقدند پیغمبران قبل از گفتن مسائل خود با ظالمین مبارزه میکردند تا حکومت و عدالت ایجاد کنند و سپس خود به دنبال اجراء احکام می رفتند و پیامبران اینگونه نبوده که مسئله گو باشند یا فقط

حکومت دادن جز این نیست که دخالت در سیاست است و وارد شدن به عرصه سیاست . مساله مهمی که امام در این قسمت بدان اشاره میکنند شیوه معرفی ذات خداوند و عبارتی شناخت خداست . یک شیوه رایجی که وجود داشته و دارد اثبات وجود خدا از ادله و براهین مختلف و یا معرفی خدا به شکل نظری و تئوریک میباشد در حالی که امام خمینی در روش فقهی خود تشکیل حکومت و برقراری عدالت اجتماع را مقدمه معرفی خدا و انسان سازی میدانند و از این طریق راه هرگونه عاقبت طلبی تقه و گوشه نشینی و پستونشینگی را میبندند چرا که برخی عاقبت طلبان در لباس

فقه امام خمینی . . .
حکومت دادن جز این نیست که دخالت در سیاست است و وارد شدن به عرصه سیاست . مساله مهمی که امام در این قسمت بدان اشاره میکنند شیوه معرفی ذات خداوند و عبارتی شناخت خداست . یک شیوه رایجی که وجود داشته و دارد اثبات وجود خدا از ادله و براهین مختلف و یا معرفی خدا به شکل نظری و تئوریک میباشد در حالی که امام خمینی در روش فقهی خود تشکیل حکومت و برقراری عدالت اجتماع را مقدمه معرفی خدا و انسان سازی میدانند و از این طریق راه هرگونه عاقبت طلبی تقه و گوشه نشینی و پستونشینگی را میبندند چرا که برخی عاقبت طلبان در لباس



سیاست ماعین دینت ماود دینت ماعین سیاست ماست



بقیه اخبار ایدئولوژیک

بقیه از صفحه ۱۳

کفر برای بیداری مردم جهان و مستضعفین بنحواتم انجام شده است.

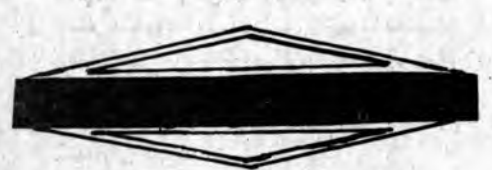
... حج دو درجه بعد از جهاد واقع شده است زیرا در اسلام از جهاد فی سبیل الله واجب میسرند داریم بعد از آن قرآن کریم رکن اساسی ایمان را جهاد با جان و مال قرار داده ...
راه مجاهد: این سخن در راستای کلام امام خمینی است که در پیام حج اسفند فرمودند "جهاد در راه احکام است" که انصافاً نقش بسزایی در آزاد شدن نیروها و بسیج بیشتر مردم در مبارزه با استکبار جهانی دارد. این مطلق معیار و ملاک تشخیصی جریانهای اصلی از جریانهای غیر اصلی است که حتی در حوزه ها نیز میتواند مبنای قرار گیرد. یعنی جریان اصلی است که مبارزه با کفر را سرلوحه افعال خود قرار داده است نه اینکه واجب ترین احکام را تعطیل کرده و بدنبال امور فرعی برود. بنا براین میتوان در اسلام علما و شخصیتهاییکه بر علیه شاه مبارزه ای نداشته اند چرا که اصلیت بر واجب را اجرا نکردند. متأسفانه اکثر آنها به این ملاک توجه لازم نمیشود. مثلاً در حوزه ها افرادی که در مقابل رژیم ستم شاهی کاملاً بی موضع بودند بعنوان افراد صاحب نظر شناخته شده و بعضاً شلوغترین کلاسها را هم اداره میکنند.

آن زمان روشن شود. ضمناً ما راج نمودن اینکه معدوق با زیرشلواری از مقابل امریکاییها گریخت چیزی نیست که بشود از آن نتیجه ای بر علیه معدوق گرفت، بالاخره هر فردی متعهدی در مقابل دشمن تسلیم نشده و اگر نمیتواند مقاومت نماید با فرار خود مقاومت را ادامه میدهد. بر فرض هم که چنین انتقادی بر علیه معدوق وارد باشد این انتقاد را کسانی باید بکنند که خودشان در آن زمان موضعی بالاتر از معدوق در مقابل امریکا و انگلیس داشته باشند بعبارت دیگر انتقاد انیشتین از نیوتن صحیح است و نه انتقاد افرادی که اطلاع از گالیلئو نیوتن.

متأسفانه مسئله زیرسؤال بردن معدوق در آن زمان عدای آنقدر رعده شده که در مقابل کودتای امریکایی انگلیس بر علیه مردم و ولت مردمی، نوبت تیز حمله و انتقاد متوجه ولت مردمی دیگر معدوق است نه بر علیه امیرالاسم واستعمارگران. البته جای شکرش باقی است که حجت الاسلام فلسفی حداقل کودتای امریکایی دانستند و معدوق را یک چهره ضد امریکایی.

والسلام

(۱) - نشریه شماره ۶ بنیاد تاریخ صفحه ۲۵ نقل قسول حجه الاسلام وانی از مرحوم آیه الله بروجرودی.



دوله الکریمه... یعنی هر تشکل اسلامی حتی دولت کریمه امام زمان نیز وسیله است برای رفیت و عبادت و عدم بیعت با غیر خدا. آنگاه چطور میشود یک گروه یا یک نظام وابسته به امریکا بتواند احکام اسلامی را اجرا نماید؟

عده ای به غلط تصور کرده اند منظر امام از حفظ اسلام حفظ روحانیت و گروه گرایی بوده است در حالیکه منظر امام نظامی است که در حال مبارزه همه جانبه با کپ دیوید یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب است و مسئولین چنین نظامی را ائما جان به کف و خائفا یترقب باید باشند در جمهوری اسلامی نان و جلوا خیر نمیکند یا شهادت در جبهه است با دشمن.

از آنجا که بالاترین عبادت انتظار رنج یعنی ظهور حکومت جهانی واحد در رهبری امام زمان (عج) است، بنظر می رسد امام خمینی جمهوری اسلامی را گامی در جهت ظهور کامل مهدی (عج) دانسته و به همین دلیل است که حفظ آن را از اهم واجبات میداند.

اینجا آمده اند که هدف اجرای احکام است و جمهوری اسلامی وسیله ای است برای اجرای احکام و به این دلیل است که حفظ جمهوری اسلامی واجب میشود. باید گفت امام در صحبتهای عهد غدیر خود گفته اند ولایت در ردیف احکام نبوده و بالاتر است.

مردم را بر علیه کودتای سیم نمودند؟ چرا از تانکهای نامرئی صحبتی به میان نیامد؟ سیاستهای امپراطوری کهن انگلیس با تمام ایادی اثر به همراه علمای اسفند، گسانسی که به ورود شاه تبریک گفتند، گسانسیکه از خروج شاه جلوگیری کردند در این کودتای دست داشتند.

توجه شود آیت الله العظمی منتظری میگویند امریکا بالشکرش نمیتواند انقلاب را از پای در آورد دستهای مرموز هستند که انقلاب را از رون می پوسانند و آنرا از پای در می آورند.

جریان دستهای مرموز و علمای درباری، کریمیت روزولت، گودنیک، شوارتسک، عناصر دربار شاه، سید ضیاء، میراشرافی، بقایی، شمرقنات آبادی، گمانیهای نفت انگلیس، امریکا و هلند، فرانسه، گنسرسیوم، حزب توده و... اشاره نکردند؟ خوشبختانه دستهای مرموزی که در نهفت ملی فعال بودند. به چنگال عدالت انقلاب اسلامی گرفتار شدند و امیدواریم گوشه ای از واقعیت های تاریخی

بهدی از شهید شریعتی بکنیم که اواز نظام حکومت عثمانی دفاع کرده بود. به او انتقاد کردند که دکتر ارتجاعی شده. دکتر در جواب آنها گفت گروه حکومت عثمانی الگوی اسلام نیست ولی از آنجا که سنگر مقاوس بود در مقابل امپراطوری بریتانیا و از تجزیه کشورهای اسلامی جلوگیری میکرد باید آنرا مرفق خواند و تائید کرد.

به تحریک ملی گراها گفت بنویس سید ابوالقاسم کاشانی، من متکی به ملت، روز بیست و هفتم مرداد نوشت به آسید ابوالقاسم کاشانی، در جواب نامه، من متکی به ملت، والسلام، همین، امضا کرد، دکتر محمد معدوق این نامه مال ۲۷ مرداد است، هنوز اعضای معدوق خشک نشده بود ۲۸ مرداد آمد امریکا بایک دونه تانک، چند نفر ارتشی و غیر ارتشی آمدند در رخنه معدوق رازند در راسکستند رفتند تو، معدوق هم از زیر تیویازیر شلواری در آمد پله های پشت بام را گرفت فرار کرد و رفت یک دونه تانک چرا؟ برای اینکه

جریان دستهای مرموز و علمای درباری، کریمیت روزولت، گودنیک، شوارتسک، عناصر دربار شاه، سید ضیاء، میراشرافی، بقایی، شمرقنات آبادی، گمانیهای نفت انگلیس، امریکا و هلند، فرانسه، گنسرسیوم، حزب توده و... اشاره نکردند؟

ملی گرایی منهای آن مسائل الهی و اسلامی و حسین و سینه زنی و رساله علی و مجتهد بود راه مجاهد:

حجت الاسلام فلسفی معتقدند امریکاییها فرستادن یک تانک، کودتای ۲۸ مرداد را انجام داد. لازم است این سوال مطرح شود که چرا از معدوق تجلیل نمی کنید؟ چرا آیت الله کاشانی فتوای مبارزه بر علیه امریکاراندادند؟

نقشه از صفحه ۱۳ نظر امام خمینی...

که حکم عدم بیعت با یزید، نمرود، فرعون و شیطان بزرگ، ام الفساد امریکا بصورت یک خط صی درسی آید. خط مشی عدم سازش در وابستگی به امریکا ملاحظه میکنیم ضیاء الحق اصل اسلام و بالاترین حکم آن یعنی حکم بندگی خدا عدم بیعت با امریکا را زیر پا گذاشته و میخواهد شرکونه احکام اسلامی را اجرا نماید.

همچنین در قرآن سوره زاریات آیه ۵۶ آمده است و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون در این آیه شریفه خداوند فلسفه خلقت را این دانسته که بندگی او کنند و بنده غیر خدا نبوده با طافوت زمان سازش نکنند.

آیا میتوان این حکم اساسی اسلام را زیر پا گذاشت؟ و سایر احکام اسلام را اجرا کرد؟ آیا میتوان به ام الفساد قرن، و شیطان بزرگ امریکا وابسته بود و مبارزه با فساد کرد؟

در دعای افتتاح آمده اللهم اننا نرتب اليك فسی بقیه از صفحه ۲۶
بررسی نظرات حجت الاسلام فلسفی
زمان لایحه اختیارات از تا؛ بد گنندگان مطلق دکتر معدوق بود. ایشان گفته بودند در ۵ سال گذشته از معدوق یک خطاهم سرزده است (رجوع شود به نامه جمعی از عناصر مللی که در نشریه راه مجاهد شماره ۵ آمده است) یا مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری از معدوق حمایت کامل مینمودند. روحانیون دیگر نیز از معدوق حمایت میکردند.

اشکال بلکه نقطه یک هدیه الهی برای رشد انسانهاست. امام خمینی

بسمه تعالی

بمناسبت سرنوشت عبرت انگیز دکتر مظفر بقائی کرمانی، برآن شدیم تا مقاله آزادی و مذهب را که در شماره ۳۹ راه محاهد آمده است، بدوین هیچگونه تغییری بیآوریم...

کسانی را که آرمانشان آزادیخواهی است به یک قاطعیت و انجام فلسفی و مدنی در برابر هواداران حکومت اسلامی برسانند...

رهبران مذهبی مشخص می کنند و بی دیندگی سیاسی و همچنین دوستانه سیاسی خودباورها را متب و وفاداری لفظی خود را به آیت ا... کاشانی نشان داده و ضمن انتقاد از امام خمینی و مرحوم آیت الله طالقانی، آیت ا... کاشانی را تنها روحانی مورد احترام میدانند...

مذهب و آزادی

دکتر تئوری دکتر بقائی

انگیزه و هدف: دستهای مرموز در نهضت ملی و انقلاب اسلامی سعی دارند با حربه آزادی نیروهای ملی، ملی گرا و ملت پرست را حول یک اسام فلسفی عمیق علیه انقلاب اسلامی - مردمی متشکل نمایند...

د - تئوری براندا ز بقائی در برابر نظام جمهوری اسلامی

بختی دیگر از وصیتنامه سیاسی دکتر بقائی "... بطور خلاصه یک چیزی بهتر بگم یادگاری ما دشمنان تون که زشتترین و گریه ترین دیکتاتورهای دنیا دیکتاتورهای توری آخوندی بوده...

درباره با این بخش از وصیتنامه نکاتی بنظر میرسد که در ذیل می آوریم.

الف - آزادی فراگیرتر از مذهب است دکتر بقائی می دارد با بیان اعتقاد خود نسبت به آزادی و مذهب پیروان خود را به این نتیجه برساند که آزادی کلی تر و فراگیرتر از مذهب است...

ب - تنبیهت رندانه رهبری

دکتر بقائی احادیثی می کند که در جامعه اسلامی ایران وحشی در بین اعضاء حزب زحمتکشان معاند غیر مذهبی و بی باکی دارد...

ج - دکتر بقائی و مرحوم آیت ا... کاشانی

اعتقاد عمیق دکتر بقائی در فرستادن آزادی بر مذهب، مؤمنان را نسبت به مذهب و برای خارج عشقشان هیچ حقی قائل نیستند...

دکتر بقائی: من عاشق آزادی هستم عده ای از شما عاشق مذهب هستند. عشق شما را درک می کنم و به شما احترام می گذارم چون طرفدار آزادی عشق هستم و تفاوت عشق به آزادی با عشقهای دیگر این است که عاشق آزادی عشقهای دیگر را درک می کند و به آنها حق می دهد...

مذهب و آزادی در وصیتنامه بقائی

بختی از وصیتنامه سیاسی دکتر بقائی خطا به سه مغفولین و اعضاء حزب زحمتکشان: "... من عاشق آزادی هستم... عده ای از شما عاشق مذهب هستند...

آزادی فراگیرتر از مذهب است

توانم رهبری شما و حتی جا مع را به عهده بگیرم ولی شما که مذهبی و سنگین هستید در نسبت به همه عقاید احترام بگذارید و همه جناحها را متحد کنید و بر حزب ما کم نیندازید...

دوقطبی کاذب آزادیخواه - مذهبی

دکتر بقائی می گوید: اصولاً از مذهب آزادی در نمی آید و آزادی و مذهب را دو مقوله متضاد معرفی می کند و با این ادعا سعی می کند همه...

آزادی بر مذهب، مؤمنان را نسبت به مذهب و برای خارج عشقشان هیچ حقی قائل نیستند

صفحه ۱۳۱ کتاب اصول یک مبارز

فراگیری از اصول فلسفه و منطق یونانی غرب است

اعتقاد دکتر بقائی می گوید: اصولاً آزادی نسبت به مذهب بغواستگیا مکتبی نداشت...

دکتر بقائی می گوید: اصولاً از مذهب آزادی در نمی آید و آزادی و مذهب را دو مقوله متضاد معرفی می کند و با این ادعا سعی می کند همه کسانی را که آزادی را نشان...

آن فلسفه استناد کرده و می گوید آزادی فراگیرتر از مذهب بوده و با نتیجه آزادی اعمال داشته و یک مذهبی با بدر رهبری یک آزادیخواه را بپذیرد...

حال شورای مطرح میشود و آن اینکه با اعتقاد به حقانیت فراگیری اگر چه درون قوم لوط برویم آیا جز این است که حضرت لوط را دیکتاتور و طاغوت و انحراف طلب تلقی می کنیم...

مذهب اوج آزادی است

اکنون این سؤال اساسی مطرح میشود که وقتی خداوند شیطان دشمن قسم خورده خود آزادی می دهد مذهب چگونه میتواند آزادی و انحراف گریز باشد؟

یک فرد مذهبی برای آزادی دادن آرامش بیشتری دارد تا یک آزادیخواه چون یک مذهبی به روش و جهت هدف! رتاریخ و حاکمیت جامعه توحیدی امام زمان معتقد است لذا مذهب چون آرامش و طمأنینه بیشتری برای آزادی دادن...

تقریباً در صفحه ۳۹

ملت ما رابطه با آمریکا را نمیخواهد امام خمینی



بخدا را پذیرفته اند و خدا را رد ننموده اند که بخواهیم برایشان خدا را اثبات کنیم ثانیاً: امام حسین (ع) در دعای عرفه شان استدلال بسیار محکمی ارائه نموده اند که نمیتوان خدا را اثبات نمود و آن اینکه: **كَيْفَ يَسْتَدِلُّ مُلَيْكٌ بِمَا هُوَ فِي وَجْهِهِ مُفْتَقِرٌ لَيْكُ**، خداوند برای رسیدن به تو چگونه از طریق موجودی که خود آن موجود به توست نیازمند است استدلال شود.

بنظر میرسد افرادی که با اثبات خدا به یقین میرسند اینطور نیست که از نیستی به هستی برسند بلکه با ایستادن استدلالها، فطرت خداجوی خود را بیدار میکنند ثالثاً: اگر ما بخواهیم خدا را اثبات کنیم بایستی ابتدا فرض کنیم خدایی نیست و سپس آن را اثبات نمائیم، همینکه فرض کنیم خدایی نیست، در طول استدلالمان برای اثبات خدا، به دام بی خدایی افتاده ایم. توضیح اینکه اگر استدلال به منظور اثبات خدا یک ساعت طول بکشد در طول این یک ساعت خدا راهنمای استدلال نبوده است آنوقت این مسئله مطرح میشود که بایستی خدایی هم میشود استدلال کرد و اینکار عملاً امتیازی بود که به بی خداها داده میشد.

رابعاً: اثبات خدا نتیجه حکم ماست و نمیتواند خطیهای ما را حل کرده و ما را بوسف و وار از مهلکه نجات بخشد. و خدایی ناظر باشد، مسلماً آنچه بوسف را نجات داد برهان رب بود و حضرت در آن لحظه خدا را حاضر و ناظر بر اعمالش می دید و در محضر خدا معصیت ننمود (سوره یوسف آیه ۲۳).

خامساً: اثبات خدا از این طریق موجب طبقاتی شدن جامعه گشته بدین ترتیب که عده ای میگویند اطمینان جها دوتلاش ما صرفاً "اثبات خدا بوده، تا مردم خدایی برای کارهایشان داشته باشند که نتیجه آن خط مشی تقاعد برای خود و کار روتلاش برای دیگران است.

روش اثبات خدا موجب میشود که قبول نمائیم خودمان بی خدا بودن یک بخشی از جوامع را پذیرا شده و اطمینان ملاک

مطرح شد که ارزش وجودی و توحیدی منطق ارسطو چه بوده که تا این حد در معارف اسلامی نفوذ کرده و متفکران اسلامی را جذب نموده است؟ در جواب، به این رسیدیم که ارزش وجودی آن در مطرح کردن مقوله "خودمعیاری" و شناخت "خودمعیار" توسط ارسطو میباشد. یعنی معیاری که برتر از آن معیاری نباشد، معیاری که بدیهی بوده و بآن نتوان شک کرد و معیاری قائم بذات باشد. مطرح شدن "خودمعیاری" یک ارزش توحیدی است چرا که ما را بدون واسطه و مستقیماً به معیار برتر، قائم بذات بدیهی و غیر قابل شک میرساند. حال نفس نیار به "خودمعیاری" درست بوده ولی اگر خودمعیاری را مختص ذات نگرفته و چیزی غیر از خدا بگیریم مثلاً "خودمعیاری را همان اولیات ارسطویی بدانیم و بخواهیم خدا را اثبات کنیم بدام الحاد و انحراف می افتیم. اینجا بود که ما به **عروة الوثقی** "مبنا جوسود" جنگ بیشتری زدیم.

بنظر میرسد بر اساس شک نکردن به خدا باشد که امام خمینی در تفسیر الحمد و دیگر سخنرانیهای خود ویژگی فطری و پدیدارشان را خداجوی دانسته و بدین مضمون معتقدند که همه انسانها خدا جویند حتی در سرگردن و کارتر و مارکن و... امام در تفسیر العمد معتقدند که هر حمدی که واقع بشود، مال خداست و در این جهان بینی بی خدایی قابل تصور نیست.

ب- خدا را نمیتوان اثبات کرد

محمود دیگر جزوه مبنا - وجود که در سال ۵۵ تدوین شد اینست که خدا را نمیتوان اثبات کرد، زیرا خدایی که از طریق ما اثبات شود، مخلوق ذهن ماست مسلماً چنین خدایی مشکل حل کن نبود چرا که نمیتوانست "شفیع" و "بلا بئر" و "تعالی دهنده مان" باشد و نه راهنمای علم و "مبیل" و "مبارزه" و "سیاست" و "اقتصاد" و زندگی روزمره قرار گیرد. علتش این بود که خودمان آن را اثبات کرده بودیم در بین این برادران این نظریه هم قوی بود که خدا را در واقع نمیتوان اثبات کرد ولی در برابر ملحدین و منکرین که قرار میگیریم، برای ارشاد آنها راهی جز اثبات خدا وجود ندارد.

در اینجا به چند مطلب با یاد اشاره نمود که: اولاً در قرآن شیطان که پدر ملحدین و کارفرین و منافقین است خدا را قبول کرده و به عزت خدا قسم میخورد و از خدا نقضای مهلت میکند. حال وقتی شیطان خدا را قبول میکند چه نیازی به اثبات خدا برای کافران و ملحدان و منافقین است بعلاوه واژه هایی نظیر منافق و مشرک و کارفر که در قرآن آمده هیچکدام دلیل بر رد خدا نیست چرا که کافر یعنی پوستانه حق، منافق یعنی کسی که از حق آگاهی داشته ولی خلاف آن عمل میکند و مشرک کسی است که بخدا شرک می ورزد، هم کافر هم منافق و هم مشرک اصل اعتقاد

که امام در پیام حج سال ۶۶ امریکارا که بنظرا هراهل کتاب است در راه س ملحدین جهان میدانند.

سادساً: در روش اثبات خدا بایستی توجه کرد که برای یک لحظه هم اگر فرض شود که خدا نیست خدا از مطلقیت افتاده و مقید

که هراستدلالی برای انکار خدا شود، در دل آن بشکلی خدا را قبول می نماید.

بعنوان مثال برتراند راسل در سیر انکار خدا و در برابر برهان آنتروپوسی باین اعتراف میرسد که من این جهان فانی و روبزوال را دوست ندارم. آیا بدون باور

کسی بخدا شک ندارد آنچه موردنیا زبشر بوده را بطله خدا و پدیده ها و را بطله خدا و انسان بوده است. منطق وجود چیزی جز آتش را بطله خدا و پدیده ها نیست

به ازلیت و ابدیت میتوان چنین بیانی را اظهار داشت؟ ملاحظه میکنیم راسل در سیر انکار خدای آنتروپوسی باور خود را از هستی ازلی ابدی اعتراف میکند.

مثال دیگر: مارکسیستها از یکطرف به پیش فرض "ازلیت و ابدیت" مساده معتقدند، از طرف دیگر ماده را مساوی با واقعیت و مساوی با تضاد میدانند. لذا ما تریالیستها برای انکار هر چیزی بایستی آن را با منطق مادی و با معیار دیگر با فرمول تضاد رد نمائیم. اگر بخواهیم با فرمول تضاد مادی چیزی را رد نمائیم اول باید آن را قبول و بعد رد کنیم، چرا که فرمول تضاد مثل تناقض نیست که یک وجه اشغالی ای باشد و یک وجه وجود دارد بلکه هر دو وجه اشغالی بوده و وجود دارد اگر ما تریالیستها بخواهند با منطق مادی خدا را رد کنند، ابتدا باید خدا را در یک وجه تضاد پذیرا شده و با وجه دیگر رد نمایند ملاحظه میکنیم آنها مجبورند در سیر انکار به پذیرش خدا برسند و خدا را مطرح نموده و موضوعت دهند. از اینجاست که ما تریالیستها زیرک اصلاً در برابر خدا موضعی نمی گیرند که مبادا خدا مطرح شود و از این طریق گسترش پیدا کند.

در این سیر تحول ملاحظه کردیم که هرکس بخدا شک کرده دل این شک به حقیقتی اعتراف نموده و به یکی از صفات ذات خدا رسیده است. همچنین در سیر انکار ر دیده شده که منکرین تلویحاً به حقیقت هستی و با یکی از صفات خداوند اعتراف نموده اند و آن دسته ای که می خواسته اند نهایتاً "خدا را اثبات نمایند در بدو امر یک بدیهیات غیر قابل شکلی را پذیرفته اند مثل خودمعیاری، قائم بذات، ملاک برتر و غیر قابل اثبات، که در مقدمات امر به خدا نزدیکترند تا انتهای اثبات و در سیر اثبات هر چه استدلال کننده حاشان از خدا بیشتر میشود دیده میشود کسی بخدا شک ندارد آنچه موردنیا زبشر بوده رابطه خدا و پدیده ها و رابطه خدا و انسان بوده است. منطق وجود چیزی جز آتش را بطله خدا و پدیده ها نیست. مسلماً اگر توحید و خداشناسی به منطق وجود و منطق راهسای عمل ختم نشود، تنها یک لنگی در "روش کار موجود است که باید تصحیح شود

از یکطرف بشر به حقیقت ثابتی معتقد میشود اگر به حقیقتی رسیدیم انصاف و صداقت لازم وجود دارد؟ پس از اینکه انصاف و صداقت را قبول میکرد، گفته میشد آیا این انصاف را از محیط خارج کسب کرده اید آیا این انصاف از مقوله انعکاس جهان بقیه در صفحه ۳۸

ونسبی میگرد و بر این اساس به یک مجموعه احکامی میرسیم که هیچ ارزش مطلق در آن نیست و همه چیز نسبی و مقید است که زمینه ای میشود برای فرصت طلبی و توجیه رسیدن به هدف با هر وسیله و شیوه ای.

جای تعجب است که مارکسیستها که خدا را قبول ندارند هیچگاه در ارزشهای مطلقشان شک نمیکند مثلاً میگویند ماده ازلی و ابدی زارگان ما تریالیسم است و هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد. و ماده را مساوی با وجود و مساوی با واقعیت میگیرند و هیچگاه ماده را اثبات نمیکند و بنظر میرسد اطمینان علت گرایش به ما دیگری همین جزمیت و یقین مارکسیستها به اصل ازلیت و ابدیت و پایان ناپذیری ماده باشد. آنها اصلاً اجازه نمیدهند کسی به این اصل شک نماید.

ما اصولاً نباید در ارزشهای مستقل از ذهن و مطلقمان شکی بکنیم یا حتی برای یک لحظه تصور کنیم که خدا وجود ندارد در اینصورت محیسط و شیطان بر ما حاکم میشود. در بالا ملاحظه کردیم که نه در قرآن و سیره انبیا و نه در روش ائمه اطهار (ع) اثبات خدا نبوده است و این سؤال مطرح

علامه طباطبائی:
اصل هستی واجب الوجود، در نزد انسان امری ضروری و انکارنا پذیر است و بر اینست که در اثبات وجود واجب الوجود آورده شده در حقیقت نوعی یادآوری هستند. (نه برهان)

میشود که روش اثبات خدا از کجا بدون مسلمین و معارف اسلامی راه یافته است؟ بنظر میرسد از قرن دوم هجری که کتابهای ارسطویی ترجمه شد و منطق از سطو مقدمه معارف اسلامی گشت "اثبات خدا جای تحقق امر خدا را گرفت" و تقاعد و گوشه نشینی جای جهاد فی سبیل... را گرفت و آیه شریفه **فَأَسْقِمْ كَمَا أُسْرَتْ** و... به اثبات خدا و منت گذاشتن بر خدا و خود محوری تبدیل گشت و عاقبت طلب مقام مجاهد را اشغال کرد و چون از محور حق دور شدیم، لذا دچار اسباب ساز تشکیل حکومت اسلامی شده و پس از آن اجانب و استعمار بر ما استیلا یافتند.

ج - خدا را نمیتوان انکار کرد سومین محور جزوه مبنا - وجود این بود که خدا را نمیتوان انکار نمود. چرا

و آنها را به فکر کردن مجدد و بررسی نویسن
از مکتب خودشان فرا خواندند. دعوت کردند
و آنها را از تعبد و انقیاد و تسلیم سنتی
بیرون آوردند و آنها گفتند که به آنچه
تاکنون ایمان آورده اید اینک از سر علم
ایمان بیاورید و ایمان کورهیچگاه سازند
هیچ تمدنی نیست ...

اقبال محبوب شریعتی
در بازسازی تفکر دینی

این نکته است که همه میدانند، یکی
از شخصیت‌های محبوب شریعتی، اقبال
لاهوری است. اقبال کتابی دارد به نام
"احیای فکر دینی در اسلام" یا "بازسازی تفکر
دینی در اسلام" ... اقبال که سخن از باز-
سازی تفکر دینی می‌گفت منظورش چه بوده
است؟ یعنی چه، مگر پیا میرجدیدی
لمهور کرده است، مگر تفکر دینی چه شده است
که محتاج بازسازی شده است مگر ما که میخواهیم
از نوسازی یعنی چکار کنیم، مفهوم
نوسازی و بازسازی اگر در اندیشه‌های بشری
روا باشد و معنی دار باشد ما در اندیشه‌های
الهی و مکتب دینی چگونه است؟ شریعتی
درست کارش همین بازسازی اندیشه دینی
بود و من شک ندارم که این را الهام از
امثال اقبال لاهوری گرفته بود.

سابقه بازسازی تفکر
دینی در میان مسلمین

بازسازی شود و علوم دین احیا شود.

غزالی مطرح میکرد که فقه، معنی آن
فرق کرده است. کی معنی فقه این بوده
است که علم حلال و حرام؟، فقه دین یعنی
دین شناسی و تفقه در دین یعنی رفتن به
طرف تمام جوانب و زوایا و اضلاع دین
را شناختن، نه فقط احکام و نه فقط
فتوا و علم حلال و حرام ...
فقیه باید معنی، کاملتری داشته باشد
و مردم تصور نکنند اگر همین علم را یاد
گرفتند فقیه شده اند و تفقه در دین کرده اند...
و بعد از آن هم فیض کاشانی یعنی در قرن
یازده همچنانکه گفتیم کتاب "احیاء العلوم
را بازنویسی کرد به قول خودش تهذیب
کردن بعداً" هم گفته بود بنده هم به همین
دلیل میخواستم کتاب "احیاء العلوم
غزالی را احیا کنم، یعنی همان
بیماریهایی را که غزالی در قرن پنجم
می‌دید در قرن یازدهم هم وجود دارد، لازم
دیدم دوباره علوم دینی را زنده کنم.

شیخ محمد عبده و سید جمال
در احیاء تفکر دینی

ما در قرن سیزده هجری در حوزه فرهنگ
تسنن هم نهضت‌های احیاء داشته ایم.
محمد عبده از شاگردان مرحوم سید جمال
اسدآبادی است.
احیاء امثال عبده احیاء پیرایش بوده
است. احیاء امثال غزالی و فیض احیاء
آرایش بوده است. یعنی آنچه‌هایی که

... غزالی مطرح میکرد که فقه معنی آن فرق کرده است
کی معنی فقه این بوده است که حلال و حرام فقه دین
یعنی دین شناسی و تفقه در دین یعنی رفتن به طرف تمام
جوانب و زوایا و اضلاع دین را شناختن نه فقط احکام و نه
فقط فتوا و علم حلال و حرام ...

دیگران نمی‌دیدند اینها می‌آوردند و
می‌آوردند و وقتی که به اقبال لاهوری
میرسیم، البته خوب توجه به غزالی
داشته توجه به مولوی داشته، می‌بینیم
که این دم از مفهوم دیگری میزند که آن
مفهوم همان بازسازی است. میگوید ما باید
تفکر دینی را با رسانی کنیم. این همان
چیزی است که محصول مستقیم آگاهی
مکاتب بیرونی است.

از بیرون نگاه کردن یک چیزهایی
در آدمی القاء می‌کنند که از درون نظر کردن
چیز دیگری، شما فرض کنید از اول تا آخر
در یک ساختمان زندگی کنید و بیرون از
ساختمان نروید، خوب در درون این ساختمان
اطلاعات زیادی بدست می‌آوردید ... ولی
یک چیز را شما بخوبی نمی‌دانید و آن عبارت
است از اینکه هندسه این بنا و موقعیت
آن را در برابر سایر بناها نمی‌دانید و
اطلاعات شما تماماً "از درون" است.

این اطلاع از بیرون اصولاً فرق دارد
با اطلاع از درون و البته به هیچوجه
منافی با در... است، چه بسا مکمل او
هم هست... از بیرون نگاه کردن مسائل
جدیدی را برای انسان پیش می‌آورد و به
دنبال خودش جستجوهای جدیدی را پیش
خواهد آورد.

یکی از همان مسائل تازه که پیش
می‌آورد همان فکر بازسازی است ...
مرحوم شریعتی چیزی را به نام تاریخ
و فلسفه تاریخ در حاشیه دینی ما مطرح کرد
از موری بود که نزد علمای دینی ما مفسور
بود و توجه به آن نمی‌کردند.

انجام شهید شریعتی، و شهید مطهری

شما شاید شنیده باشید که در فلسفه علم یک
مکتبی داریم بنام مکتب اینسترومنتالیسم
یعنی اینکه پاره‌ای از فیلسوفان علم
معتقدند که تئوریهای علمی چیزی نیستند
جز وسیله‌های مفیدی برای محاسبه
و برای عمل، واقع نمائند و اینسترومنتالیسم
مکتب در برابر رئالیسم مطرح است. و ما هم
علمی عبارت است، از مکتبی که معتقد است
که تئوریهای علمی توصیف واقعیت
می‌کنند، اگر می‌گویند اتمی هست، هست،
الکترونی هست و اتم "منظورشان اینست
که الکترون هست و اتمی هست. ولی
در برابر معتقدند
که اتم و الکترون و چیزهایی از این قبیل
به تعبیر خودشان افسانه‌های مفیدی هستند
افسانه هستند، ولی مفید هستند. به درد
علم می‌خورند ولی نه به منظور واقعیت.
درست مثل اینکه شما برای بچه‌تان یک قصه
می‌گوئید تا خوابش ببرد، میخواهد آن قصه
راست باشد یا دروغ، وسیله‌ای است برای
اینکه بچه بخواب برود... و اینها آدم‌های
معتبری هستند و بی‌خبر از علم نیستند ...

عده ای معتقدند که در عالم دین هم
ما چیزی بنام اینسترومنتالیسم داریم.
یعنی چی؟ یعنی کسانی اندیشه‌های دینی
را برگیرند به منزله ابزارهایی برای
صرف در واقعیت و پیش بردن در کار خودشان
و به منزله مرکب‌هایی برای راندن و توفیق
در عمل یافتن، همین بس. و هیچ داعی
و هیچ توجهی به این حق و باطل بودن
مکتب دینی و آرائی که پیش می‌آورند
ندارند. آن مقدار دین برای آنها مهم
است که در عمل توفیق آنها را تضمین میکند.
به دین به منزله یک مجموعه عقایدی که
حقت در برابر مکتب، که باطل هستند
نگاه نمی‌کنند به منزله مجموعه عقایدی
که موثرند نظری کنند.

شما اگر در عرصه تفکر دینی به آن دو-
کار که من گفتم بپردازید یکی اینکه دفعه
شما بازسازی تفکر دینی با خود دیگری یک
دفعه شما توانا کردن مکتب باشد. این هر
دو تا این شبهه را ممکن است برای کسانی
پیش بیاورند که شما در پی مفید و موثر
کردن ابزار دین هستید، به حق و باطل آن
چندان توجه ندارید، بنا بر این در دین
اینسترومنتالیستید همان‌طور که
در علم بود. به تعبیر دیگر شما به دین به
صورت تئوری‌هایی مینگرید، تئوری هم که
می‌دانید و تئوری هم یعنی فرضیه‌ها پایدار
ویک روزی عمرش به سر می‌آید و می‌پوشد
یک تئوری دیگر و چیزی نیست که ما به آن به
عنوان یک امر یقینی نظر کنیم و در برابر
حقانیت آن دفاع کنیم.

و دکتر شریعتی در جا مع ما مطهری است
چنین آنها می‌بود. چرا مطهری است. من
دلیلش را برایتان گفتم. آیا ما حق داریم
چنین آنها می‌برای شریعتی قبول کنیم
بانه ...

پاره‌ای از افراد زمان ما مطهری راهم
یک چنین آنها می‌برایش قائلند. این
چیزی نیست که شما فکر کنید به یک نفر
می‌سپرد ...
یکی از مهمترین دفعه‌های شریعتی
مگر این نبود که می‌گفت خون امام حسین
را تبدیل به تریاک کرده اند در حاشیه
ما، این چونیکه باید تا شریعتی
در برانگیختن مردم داشته باشد بیشتر
اثر دارد در تخریب و در ساخت کردن مردم

امام حسین هزار و سیصد سال است که سرده
را دعوت به نشستن کرده است. در حالیکه
امام حسین با دعوت به قیام می‌کرد چرا
اینجوری شده. بعد شریعتی همین خون امام
حسین را تبدیل کرد به شمشیر ...

قداست و بهر خورده تشریحی
دکتر شریعتی

لازم به تذکر است که نظر کردن از بیرون
یک نظرگردنی است که به ظاهر، تقوایی
زداست. ما در عرصه ایمان دینی یک چیزی
داریم بنام قدسیت که این را نسبت
میدهیم به شخصیت‌های دینی و به اندیشه‌های
دینی. علو و ارتفاعی برای آنها قائلیم
و دوست نداریم کسی اینها را دست مالمی
بکند. مایل هستیم که اینها همیشه در علو
خویش بمانند و آدمی همیشه نسبت به آنها
با تعظیم نام ببرد و نسبت به آنها سجده
ببرد و احساس کوچکی نکند ...

شما وقتی در مقام یک طبیب بدن یک
نفر را تشریح می‌کنید در تشریحی که بند از
بند جدا کردن دارد آنچه که در نظر گرفته
نمی‌شود حرمت و تقدس و احترام است درست
مثل اینکه بی حرمتی را در آنجا را می‌دارند
... حالا میخواهم بگویم که یکی از مسائلی
که ما در عالم دین شناسی داریم درست یک
چنین چیزی است و باز میخواهم یکی از آن
بی مهریهایی که نسبت به دکتر هست بگویم
و آن را بزرگیم، توضیح دهم که چرا نوعی
بی مهری نسبت به این روشنفکران است.
... شما اگر مکتب فلسفی را تشریح
کنید به دشمنی متهم نمی‌شوید. اما دین چیزی است
که از ابتدا با قدسیت و قداست و حرمت
می‌آید و باید هم بیاید اگر کسی برای جنبه
تاکید نکرد و جنبه تشریحی دین تاکید کرد
این شبهه در حق او می‌رود که گوئی این
آدم بی مهری است نسبت به دین، بنا بر این
اهل دین با او بی مهری می‌کنند ...

این یکی از آن سبب‌هایی است که
احیاناً "باعث شده است که کسانی برامثال
شریعتی طعن بزنند، مخصوصاً که شریعتی
آدمی بود که فن اصلی‌اش تاریخ بود و علم
تاریخ یک علم تقدس زدانی است... در هر
تحلیل تاریخی آن تقدس نخستین آن عظمت
و حرمت اولیه که برای کسی قائل است
پس از تحلیل تاریخی دیگر نخواهد بود حال
شما بدانید که کار یک روشنفکر دینی چقدر
مشکل است.

دکتر شریعتی میخواهد علی (ع) را در
اما متن در آن علو و عظمتش حس کند و در همین
حال میخواهد یک آدم خاکش کند. مشکلترین
کاری که یک متفکر دینی دارد این است که
گره زدن آسمان به زمین، اگر کسی این امر
را توفیق یافت عظیمترین توفیق را در عالم
هدایت دینی پیدا کرده است. بیام مهران
پیشوایان، پاکان، بزرگزده‌گان خدا
معارف الهی و اندیشه‌های دینی را از طرفی
قداستان را در همان مقام عالی و رفیعی
که در حفظ کند و از طرفی بیاورد به زمین و
بگوید این برای زمین خاکی است ...

دکتر شریعتی میخواهد علی (ع) را در
اما متن در آن علو و عظمتش حس کند
و در همین حال میخواهد یک آدم خاکش
کند. مشکلترین کاری که یک متفکر دینی
دارد این است که گره زدن آسمان به
زمین ...



پرتوی از:

قرآن

درسهایی از مرحوم طالقانی

بسم رب العباد و المصدقین

در سیر تاریخ تشیع همواره جریانهای مرموز و نا سالم وجود داشته که سعی نموده اند با جسو سازی و بوجود آوردن شبهات از رشد جریانهای اصل جلو گیری کنند و یا به عبارت دیگر از گسترش تفکرات مکتبی آنها جلوگیری میکردند. مرحوم آیه الله طالقانی یکی از کسانی است که در تاریخ معاصر ما بی نصیب از هجوم فکری و فرهنگی این جریان مرموز نبوده و به طرق مختلف سعی شده تا جوانان عاشق و نماز مند انقلاب را از دست آورد های عمیق آن مرحوم جدا کنند و جای بسی تاسف می باشد که مدعیان دوستی ایمان هم به این مظلومیت خو گرفته اند. تجلیل ظاهری از شخصیت آیه الله طالقانی بردی را توانا نمیکند. چرا که تجلیل واقعی آنست که نقطه نظرهای عمیق و همه جانبه مرحوم طالقانی را در راستای پی بردن بسبب واقعیت تعالیم قرآن و روش های نشأت گرفته از آن مورد مطالعه قرار دهیم ما تلاش بر این داریم که بخش هایی از نقطه نظرهای قرآنی آن مرحوم بزرگسوار را ارائه دهیم به امید آنکه این کار قرآنی موجب سعادت بیشتر روح آن بزرگوار شود

ان شاء الله

..... با از میان بردن اوهام و عصبیت ها فاصله عناصر گوناگون ناجو و ناهموار را با هم جبر و هماهنگی متحد ساخت و از آنها مجتمع قوی و محکمی بنا داشت تا با قدمهای استوار و ضمانت بیدار و زبانه های از آنها بانک آزاد بیختر تکبیر بر میخواست و دستهای که قانون عمومی حیات و سایه رحمت و شهنشاد را حمل میکرد و پنجه های آهنینی که شمشیر درخشان عدل را بر میداشت بسوی جهان از هم گسیخته و نظامات منقطع و سر زمین های ظالم و جبر پیشرفتند در زمانی کوتاه برده های ضخیم شرک و اشباح قدرتها را از جلوسوی دیدگان مردم ستم کشیده و وحشت زده برداشتند. سنگرها و حصار های ستم طبقات را فرو ریختند. بانک تکبیر و توحید را بالای ستم سرکشترین کآخهای بت سازان و معابد اوهام و کهنه گاهان سر دادند. با این بانک حق و آزادی سرهای سرکشان را به زیر آوردند و کلبه نشینان و بندیان زلت زده را سر بلند و آزاد کردند فاصله ها را از میان طبقات برداشتند این بیابان کرد ها از درون خیمه ها و از گوشه و کنار صحرای گرد آمدند تا با مشعل هدایتی که این کتاب در سینه های آنان افروخته بود شهر نشینان متدن نما را بسوی یک نظام عالی الهی و عدل همگانی رهبری نمایند و عامه مردم را از زیر فشار مقررات خود ساخته بشری که بسوی طبقه ای و بزبان همگان تحمیل شده بود و از میان پنجه های خونین طبقات حاکم نجات بخشند و شخصیت خود باخته آدمی را به آنها باز گردانند و ارزش انسانی را بالا برند.

مقدمه پرتوی از قرآن ص ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَضْلُ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِلِينَ أَجْرًا عَظِيمًا
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایا مرحوم طالقانی در ۲۴ سال پیش (تاریخ نگاشتن این سطور) حرکت توده های فطری حضرت عباسی امروز ما را نمی دیدند که از روستاهای دور افتاده خراسان و اصفهان و ... به حرکت در آمده اند تا شهر نشینان بظاهر پیشرفته در آمده اند تا تجاوز خصم را در هم شکند و شهر نشینان بظاهر پیشرفته اروپا و امریکارا بسوی نظام عالی الهی و عدل همگانی هدایت کنند. آیا همین ها آنچه را که در ضمیر مرحوم طالقانی بود به اجرا در نیاروند و قدرتهای بزرگ را در هم نشکستند و آنها را تابع خود نکردند. راستی آنها یک در مورد بیابانگرد های مومن آنروز و روستایی های بسیجی امروز آنطور فکر میکردند، چه کسانی هستند رینا لا تنزع قلوبنا بعد از هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب. امین

..... از اوصاف رفتاری که در این آیات برای منافقین یاد آوری شده معلوم میشود که اینان از جهت طبقه یکدسته محدود و ممتاز اشرافی اند. مردمی که راهبای فریب و افعال اکثریت و ساخت و ساز با هر دسته ای را با تجربه های گذشته آموخته اند (چنانکه معنای لغوی نفاق و نفاق هم شعر به همین است) و مقیاس حق و باطل و پیروزی و شکست را وضع موجود و تجربیات گذشته و حال خود می پندارند اینها چون مغرور به قدرت فکری یا مالی یا معلومات محدود خود میباشند حق و قدرت آن را چنان که باید درک نمی نمایند در برابر اینها عامه روشن ضمیر و پاک فطرت مردمند که کمتر دچار بیماری ها و علل نفسانی اند بدین جهت حق را بهتر درک مینمایند و استقامت و فداکاریشان بیشتر است جمله " کما امن الناس " می رساند که عامه مردم چون عنوان و صفت انسانیت اذنان آلوده نشده و دچار عصبیت طبقاتی یا نژادی و قومی نبوده ایمان آورده اند از نظر این نفاق پیشگان مغرور مومنین سفیه خوش باور سبک اند میدیدند که اینها با مخالفین خود روی سازگاری نشان نمیدهند و دچار محرومیت های شده اند و خطر هائی برای خود پیش آورده اند بخصوص مسلمانان مهاجر و انصار زنده پوز مدینه را میگویند که محصور دشمنان داخل و خارج از مشرکین یهود و دولت های بزرگ اند از

آقای طالقانی یک عمر را در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که به نام و دوستان عزیز و بر ارج خود را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود، زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود برنده و گوینده امام خمینی

او یک مجاهد مقاوم بود، او مدافع حق بود، او یار مستضعفین بود چون خود ایشان از خانواده مستضعف بود. مثل معسوف در ایامه صاحب درد را صاحب درد میشناسد او از طبقه سوم و چهارم جامعه بود در های گروههای مستضعف و محروم جامعه را هم درک و هم لمس میکرد. آیه الله منتظری

از نظر اینها امیدواری و پایداری مسلمانان با ایمان جز سبکسری و عاقبت نیاندیشی و ساده لوحی سبب دیگری نداشت و با حساب دیگری نبود در نیامده. ولی از نظر واقع و حقیقت تنها یا نمونه کامل سفاقت همینانند چه خفت و سبکی عقل باشد یا نارسایی تعقل زیرا این طبقه مردم اند که خرد ناتوانشان پیوسته در معرض طوفانهای شهوات و هواست و فکر و نظرشان مستقر و مطمئن نمی گردد یا استعداد های عقلی شان از زیر پرده خود بینی و غرور کمتر ظاهر میشود اینها دچار جهل مرکب اند. نمیدانند و خود را دانایان به امور می پندارند. الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون - چنانکه در آغاز اسلام چندی نگذشت که رسوا شدند و پیش بینی ها و مال اندیشی ها و احتیاط کاریهایشان و مالشان شد و سفاقتشان بر ملا گردید و همیشه در تاریخ مقابله حق و باطل چنین بوده.

پرتوی از قرآن جلد اول ص ۷۷

آیا مرحوم طالقانی در ۲۴ سال پیش (تاریخ نگاشتن این سطور) حرکت توده های حضرت عباسی امروز ما را نمی دیدند که از روستاهای دور افتاده خراسان و اصفهان و ... به حرکت در آمده اند تا تجاوز خصم را در هم شکند و شهر نشینان بظاهر پیشرفته اروپا و امریکارا بسوی یک نظام عالی الهی و عدل همگانی هدایت کنند. آیا همین ها آنچه را که در ضمیر مرحوم آیه الله طالقانی بود به اجرا در نیاروند و قدرتهای بزرگ را در هم نشکستند و آنها را تابع خود نکردند. راستی تحقیق آنها یک بیابانگرد های مومن آنروز و روستایی های امروز آنطور فکر میکردند چه کسانی هستند رینا لا تنزع قلوبنا بعد از هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب امین

او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود. امام خمینی

۸

ریشه‌یابی اجمالی از مواضع رسالت

انگیزه نگارش:

امام خمینی طی سخنانی که بنسب هفتاد و دو روزنامه رسالت طی سخنانی که بنسب هفتاد و دو روزنامه رسالت را که به تضعیف دولت می انجامید، مورد انتقاد قرار دادند. هر چند مسئولان روزنامه دریافتند که روی سخن امام با ایشان است و اشتباه خودشان را پذیرفتند، لیکن تا بحال ریشه‌یابی مواضع گذشته در روزنامه ندیده ایم لذا امکان تکرار آن وجود دارد. حال که نیاز به یک بازنگری از جانب مسئولان روزنامه مطرح شده است، مواضع سؤال برانگیز این روزنامه را ذکر میکنیم تا بلکه مورد توجه قرار گیرند و ریشه‌یابی شود.

لازم به ذکر است که بدنهال فرمایشات امام از جانب شخصیت‌های مختلف برخورد‌هایی با روزنامه رسالت شد که تقریباً هیچکدام در جهت ریشه‌یابی و اصلاح اشتباهات نبوده است. امیدواریم این مقاله یک گام دلسوزانه در این جهت تلقی بشود. در این مقاله فقط به ریشه‌یابی اجمالی اکتفا می شود ریشه‌یابی عمیق را در نامه سرگشاده به جامعه مد رسین در زمستان ۶۲ مطرح کرده ایم و آن ارجاع میدهم.

ملاک تجددگرایی چیست؟

روزنامه رسالت طی چند شماره مروی بر حرکت روشنفکری ناست. به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

نگرشی بر سر تجدد گرایی " ۶۶/۹/۲

"یکی دیگر از حرکات جریان روشنفکری مقابله با نهاد روحانیت است. یکی از نموهایی این مقابله، توطئه جریان "منورالفکری" صدر مشروطیت در برابر روحانیت است که نفس بسزایی در پیبرد آن موج ناست. این تقابل باعث شد تا روحانیت بواسطه حرکت توطئه آمیز این جریان از صحنه سیاسی طرد و منزوی شوند....."

نویسنده در طی این مقالات به ملاک واقعی تجددگرایی اشاره نکرده و تنها سعی دارد قهری را در مقابل روحانیت قرار بدهد. اگر منظور از تجددگرایی قدم برداشتن مطابق با لگوهای غرب و شرق و در جهت منافع آنها است ملاک درست است اما مختص قهر خاصی نیست. نمی توان گفت که طبقه غیر روحانی تجددگراست. در بین روشنفکران نیز میزانی چون دکتر مصدق، دکتر فاطمی ستارخان و... وجود داشتند که نه تنها تجددگرا به مفهوم ذکر شده نبودند بلکه تلاش و مجاهدت بسیاری در از بین بردن نفوذ استعمار از کشورمان داشته اند همچنین در طول تاریخ تعداد انگشت شماری از روحانیون با مظاهر استعمار بطور جدی درافتاده اند. مثلاً در زمانی که قرار داد وثوق الدوله

خود که " اجرای عدالت بر مبنای قوانین اسلام " بویخارج و با اسلام زبانی و انزوای روحانیت در نهایت است نهضت را بسا شکست مواجه نموده و کشور را بطور کلی وابسته به خود نامید. "

۶۶ / ۹ / ۲۵

"... نظا منامه را به نحوی تنظیم کردند که روحانیت حضور بسیار ضعیفی در مجلس داشته باشد. مثلاً در تهران در میان ۶۰ نماینده فقط ۴ نفر از جانب علما و طلاب پیش بینی کردند...."

۱- حرکت اسلامی در هر مقطعی در پی اهدافی خاص بوده است و طبیعی است که با استفاده از دستاوردهای مقاطع گذشته انقلاب اسلامی حرکتی فراگستر و همه جانبه تر داشته است. اگر بخواهیم قضا می‌گردد که ریشه‌یابی از زاویه انقلاب اسلامی بنگریم مطمئناً " کمبونهایی مشاهده خواهیم کرد و این مسئله نباید ما را به نفی حرکت بکشانند.

قدم مهم در جمع بندی از یک حرکت در نظر گرفتن اهداف آن است چرا که با این کار میتوانیم انتقال را از آن مشخص کنیم. مثلاً "هدف از نهضت ملی ملی کردن نفت و اصلاح انتخابات بوده است. مشروطه نیز از چنین قاعده ای پیروی میکند. خواست مشروطه متفکلی مجلس و عدالتخانه بود. باید دید که آیا توانست به این اهداف دست پیدا کند یا نه؟

بهر حال این مجلس تشکیل شد و شیخ فضل الله هم به ترکیب مجلس و نظامنامه آن انتقادی نداشت و حتی به نوشته همین مقاله ایشان با اینکه نماینده نبودند ولی بدلیل نقشی که در رهبری نهضت داشتند جهت راهنمایی گاهی در جلسات مجلس شرکت می کردند. چنانچه به اصل حرکت مشروطه و نظامنامه مجلس آن ما انتقادی اصولی وجود نداشت مسلماً " مرحوم مدرس در چنین مجلسی شرکت نمی کردند. با کسانی که قاطعیت و جوهریت داشته باشد می توانست یک مجلس انگلیسی را تابع خود کند. مرحوم مدرس چنین جوهره ای داشت و در چنین مجلسی توانست با کمک معدود باران قرائن و وثوق الدوله را متوقف کند. حال اگر نظامنامه مجلس مشروطیت سهمیه روحانیت تهران را ۴ نفر قرار می داد چه باک که حرکتی اصولی همان چهار نفر میتوانست در مقابل هر توطئه ای بایستد.

مجلس عمده ترین دستاورد مشروطه بوده است که می بایست بر علیه استکبار از آن استفاده کرد. و مدرس چنین کاری کرد. اگر شهید مدرس جمع بندی روزنامه رسالت از انقلاب مشروطه را بافت حاصل نمی بایست در این مجلس انگلیسی!!! حرکت صد کرد.

۲- تا آنجا که ما اطلاع داریم در جریان مشروطیت قرار بود ۲۰ نفر از طرف حوزه های علمیه معرفی شوند تا از بین آنها پنج نفر برای نظارت بر مصوبات مجلس انتخاب شوند که با قوانین اسلام معارضتی نداشته باشد ولی تاریخ نشان میدهد که بسیاری از علما که از طرف مرحوم آخوند خراسانی و مراجع

موجودیت استقلال ایران را به خاطر انداخته بود و تنها فرد با رزی از روحانیت که علم مخالفت با رضاشاه را برافراشت، مرحوم آیت الله شهید سید حسن مدرس بود. در حالی که بسیاری از روحانیون طرح انگلیس در ایران (یعنی حکومت رضاشاه) را تا نمی پذیرفتند. این شیوه برخورد صنفی و طبقاتی جایز در مکتب اسلام ندارد. برخورد اسلامی آن است که به عملکرد افراد در راه تحقق عدالت و ظلم ستمی آنها توجه شود. حرکتیابی مثل قسام مشروطه مبنای عدل طلبی داشته و ما باید به موضع افراد در چنین حرکتیابی توجه کنیم نه لباس و کتوت آنها.

ایجاد دعوی روشنفکری روحانیتی متأسفانه در هر دو جناح اخیراً قوت گرفته است. ضمن اینکه طرح چنین اختلافی چنانکه در بالا توضیح داده شد مبنای صحیحی ندارد باید توجه کرد که تعدید چنین تضادهایی در جامعه موجب یک قطب بندی کاذب شده و نیروها را بجای توجه و بسط علیه دشمن اصلی بجان یکدیگر خواهد انداخت. امید است که طرفین چنین قطب بندی‌هایی به این مسئله توجه کرده و خدای نا کرده آگاهانه و با آگاهیانه مرتعی برای سلطان واقع نشوند.

نهیضت مشروطه و روحانیت

مقاله نگرشی به سر مشروطیت و مجالس آن ۶۶ / ۹ / ۱۸

"... استعمار انگلستان که در این معرکه مطرح و گرداننده اصلی بود توسط افرادی خود در ایران توانست این نهضت را در مسافه راه از سر اولی

بزرگ دیگر برای این امر کانند شده از این کار امتناع نموده و خود را کنار کشیدند و تنها کسی که این مسئولیت را پذیرفت مرحوم آیت الله شهید مدرس بود.

بنظر ما در آن زمان هم توطئه اختلافا فکری بین روشنفکر و روحانی وجود داشته و دستهای رمزوزی سعی میکردند روحانی و غیر روحانی را علیه هم بسج کنند. اما اینکه عدم شرکت روحانیت را در مجالس قانون گذاری و سایر صحنه های سیاسی نتیجه چنین اقداماتی بدانیم نه تنها قضاوت درستی نیست بلکه خود بزرگترین عامل تضعیف روحانیت است زیرا در چنین تحلیلی روحانیت آنقدر ضعیف و بدون پایه گاه محسوب شده که به زعم ایشان چهار تا جوان روشنفکر از فرنگ برگشته قادر بودند آنها را از صحنه خارج و منزوی کنند. بهتر است بجای چنین قضاوتی و تهاپی بدانیم که روحانیت در آن مقطع قدرت داشته و توانست انقلابی به آن بزرگی را علیه استبداد رهبری کند و اگر میخواست کماکان در صحنه بماند میتوانست اما بدون شک در کناره گیری روحانیت ریشه های نهفته است که باید بی طرفانه و دلسوزانه به کشف و شناخت آنها همست گماشت.

شیوه برخورد صنفی و طبقاتی جایز در

مکتب اسلام ندارد. برخورد اسلامی آن

است که به عملکرد افراد در راه تحقق

عدالت و ظلم ستیزی آنها توجه شود.

حرکتیابی مثل مشروطه مبنای عدل طلبی

داشته و باید بر این اصل توجه نمود.

نکاتی درباره مصاحبه

حجت الاسلام حاجری شیرازی

روزنامه رسالت گفتگو بی سه ساعت با حجت الاسلام حاجری شیرازی داشت که گزارشی آنرا طی چند شماره بجای رساند. سخنان ایشان حاوی نکاتی بود که بعضاً توسط جریان های دیگری در انتقاد به آن روزنامه مطرح شده بود. از جمله میتوان به سلسله مقالات " ریشه یابی اجمالی از مواضع رسالت " بقیه در صفحه ۳۸

سخنی بانیروهای انقلاب درباره:

جنبش فلسطین



انگیزه نگارش

سالهاست که از جانب برخی نیروهای انقلابی به حرکت‌های ساف در رابطه با اسرائیل و آمریکا و کشورهای عربی، اتهام سازشکاری و راست روی زده میشود. از جمله این کشورها، دولت انقلابی لیبی بود که پس از پذیرش قرارداد کپ دیوید توسط سادات، سرهنگ قذافی رهبران ساف را متهم به همکاری با سادات در تن دادن به قرارداد کپ دیوید نمود. قضیه از این قرار بود که سرهنگ قذافی پیشنهاد تشکیل کنفرانس طرابلس را جهت مخالفت با ابتکار سادات کرد کشورهای شرکت کننده در کنفرانس عبارت بودند از لیبی، الجزایر، سوریه، عراق و یمن جنوبی و قتیبه ابویاد وارد طرابلس شد. قذافی در اولین برخورد با او گفت که من از سلام دادن به شما خودداری می‌کنم زیرا شما پیش از این با دفاع از مواضع سادات علنا به من حمله کرده‌اید یا در برخورد با عرفات می‌گوید " سادات توسط هواپیمایی به اسرائیل رفت که یکی از بالهایش پرچم حافظ اسد را داشت و بال دیگر پرچم عرفات را" جلوت گفت " اگر قذافی در مورد ابویاد اشتباه کرده در مورد عرفات کاملا حق داشته چنین صحبت کند انکار کردنی نیست که ما سیاست شما را محکوم می‌کنیم" این اتهامات در حالی بود که ساف با قرارداد کپ دیوید مخالفت کرده بود و از ابتکار قذافی در تشکیل کنفرانس طرابلس استقبال نموده بود. در این کنفرانس غیر از پنج نماینده از کشورهای عرب شرکت کننده، برای ساف ۷ صندلی گذاشته بودند و به این ترتیب میخواستند به ساف بفهمانند که عرفات که شش نفر از رهبران سازمانهای دیگر فدائیان در اطرافش قرار داشتند به مثابه تنها نماینده خلق فلسطین شناخته نشده است. عرفات بدون کوچکترین عکس العملی نطق افتتاحیه را که مشترکا با ابویاد تهیه کرده بودند، قرائت نکرد ولی هنگامیکه بلافاصله پس از او قذافی وقت صحبت را به جرح حبش میدهد، با شدت تمام اعتراض کرده و با فریاد خطاب به رئیس جمهور لیبی می‌گوید " ما را به اینجا دعوت کرده‌اید که میان فلسطینی‌ها اختلاف بیندازید... جرح حبش اتهامات همیشگی اش را درباره از سر می‌گیرد به عقیده او مسئله این خیانت سادات و رهبری ساف و در راس آن شخص عرفات است که سیاست کج دار و مریز و تساهل در برابر سادات را در پیش گرفته است و به این ترتیب کنفرانسی که جهت محکوم کردن سادات تشکیل شده بود یک پایه آن اختلاف انداختن بین جناحهای فلسطینی قرار می‌گیرد. مدتی است که از جانب برخی نیروهای انقلاب در ایران نیز چنین انتقاداتی به ساف می‌شود و ادعاهای از قبیل سازش با اسرائیل سازش با صحرای فلسطینی‌ها زده می‌شود در این راستا به عملیاتهای فدائیان در خاک اسرائیل و محذورات نهضت فلسطین و نیاز توده‌های فلسطینی توجهی نمی‌شود.

قصد ما در این مقاله پاسخ گویی به این سوال است که آیا تعدیل‌های در سیاستهای رهبری ساف به چشم می‌خورد از موضع محذورات و ضعفهای استراتژیک است یا از موضع سازشکاری و خیانت، قابل ذکر است که در نگارش این مقاله از کتاب فلسطینی آوریمه روایت ابویاد استفاده شده است.

موقت هم به مسیحیهای دست راستی لبنان که بر علیه ما می‌جنگیدند کمک نخواهد کرد. خیال اینها هم هرگز به خود راه نمیدادیم که عراق با وجود اختلافات سیاسی که با ما دارد بهترین رزمندگان صارا در خارج بقتل برساند... با توجه به وابستگی مالی و تدارکاتی بسه کشورهای عرب برای حفظ استقلال خود تلاش زیادی بکار بردیم بسا برانگیزه کردن و متفرق کردن منابع و روابط خود و همچنین بهره‌برداری از تضادهای سیاسی در منطقه موفق شدیم اراده خود را ازادانه اعمال نماییم بهمین دلیل بود که بترتیب با جمال عبدالناصر موقعیکه در سال ۱۹۷۰ طرح راجرز را پذیرفت با ملک حسین هنگامیکه تلاش نمود ما را فلج نماید با سرهنگ قذافی که در پی ان بود که استقلال ما را لگد مال کند با عالیجناب اسد در لبنان با عالیجناب سادات هنگام بازدید از اورشلیم و همینطور با رهبران کشورهای دیگر وارد مبارزه شدیم از این بابت هیچ انتهای متوجه ما نیست.

دوم - وحدت عربی و جنگ ایران و عراق

در ابتکار صلی که پس از فتح خرمشهر با ورود رزمندگان اسلام به داخل عراق از جانب مجامع بین المللی برای نجات عراق دنبال میشد موضع عرفات عدم حمایت از طرفین و پایان هر چه سریعتر جنگ بود برای روشن شدن این موضع گیری اشارهای به موضعگیری فلسطینیها در مبارزه با اسرائیل می‌کنیم.

مدتها است که استراتژیستهای اسرائیلی اعلام کرده‌اند که جنگ ایران و عراق باید ادامه داشته باشد بنحویکه هیچیک از طرفین پیروز نشوند چراکه ادامه جنگ بصورت فرسایشی در درازمدت موجب مستهلک شدن د نیروی ضد صهیونیست در منطقه خواهد شد. از یکطرف بنیادگرایی اسلامی برهبری ایران زیر بار فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ فلج میشود و از طرف دیگر توانایی ارتش عراق بعنوان یک خطر بالقوه برای اسرائیل از بین خواهد رفت چرا که اسرائیل در استراتژی گسترش ارضی اش از نیل تا فرات با تمام کشورهای عربی درگیر بوده و معتقد به اشغال این محدوده ارضی است.

باید داد که بدلیل مشکلات خاص قضیه فلسطین کاری سابقه‌ای انجام دادیم ما جنبشی را رهبری می‌کنیم که جبرا و بدلیل ماهیت ان نمیتواند از پایگاه منسجمی برخوردار باشد. خلقی که ما در پی ان هستیم که بسیج و سازماندهی اش کنیم از لحاظ جغرافیایی پراکنده و متفرق و از لحاظ روانی استثنایی و از لحاظ سیاسی پیچیده است فلسطینیها تحت حاکمیت رژیمهایی با ماهیت اقتصادی - اجتماعی متفاوت و گاهی اوقات متضاد زندگی میکنند که قطعا و جبرا روی جنبش آثار اثر می‌گذارد. آنها تحت حاکمیت نظامهای سلطه‌گری هستند که هیچگونه اختلاف رای و استقلال را خصوصا هنگامی که درگیریهایی میان جنبش مقاومت و دولت بوقوع می‌پیوندد تحمل نمی‌کنند در چنین وضعیتی هموطنان من چاره‌ای ندارند جز آنکه خواه ناخواه از نظریات رسمی تبعیت کرده و با ظاهرا به بی تفاوتی پناه برده و به این ترتیب از انتقام احتمالی صون بمانند. بنابراین برای صون داشتن آنها از اینچنین خطری ما مجبوریم بنحویه خود با این دولتها مدارا کرده و رفتار غیر دوستانه آنها را نادیده بگیریم در حالیکه در شرایط دیگر در برابر چنین رفتارهایی ساکت نمیشدیم. اینهمه باعث میشود که آزادی عمل ما محدود گردد.

ابویاد در این سخنان به یکی از محذورات جنبش فلسطین مبنی بر نداشتن خاک و حضور اوارگان فلسطینی در کشورهای عربی اشاره نموده است. این محذورات موجب شده تا جنبش فلسطین با اکراه به رابطه با دولت‌های عربی تن داده و خبیانتهای آنها را تحمل کند ابویاد در این سخنان ادعا نموده است که اگر این محذورات نبود در برابر خیانت دولت‌های عربی ساکت نمیشدیم. فلسطینیها با تجربه‌ای که از سناجر سپاه ۱۹۷۰ در اردن و درگیری طرابلس لبنان که منجر به برادر کشی در بین اعراب شد دارند معتقدند که تیرگی روابط با دولت‌های عربی نتیجه‌ای جز برادر کشی و فراموش شمسدن دشمن اصلی و مشترک یعنی اسرائیل نخواهد داشت و برای جلوگیری از این برادر کشی در برابر سیاستهای نادرست دولت‌های عربی تقیه پیشه کرده‌اند. عربستان اکنون جزو کشورهای است که به ساف کمکهای مالی بصورت محموله‌های نفتی میکند این وابستگی مالی یکسوی از محذورات ساف است اوارگان فلسطینی در سرزمینهای عربی پراکنده هستند و در صورت تیرگی روابط فلسطینیها با رژیم یکی از کشورهای عربی به این اوارگان فشار زیادی خواهد آمد چنانچه در برخی موارد رژیم عراق عرفات را تهدید به اخراج اوارگان از کشور کرده است. بنظر ما هر نیروی انقلابی که در جهت مبارزه با اسرائیل انتقاد و اعتراضاتی به این سیاست و دیپلماسی فلسطینیها در برخورد با دول عربی دارند بایستی در حال این محذورات یعنی پناه دادن به اوارگان و کمک مالی به جنبش فلسطین در رخ نورزد.

مسئولین وزارت خارجه جمهوری اسلامی در توجیه روابط ما با ترکیه و پاکستان و... چنین عنوان میکنند که نه شرقی نه غربی به معنی نفی رابطه با کشورها نیست بلکه معنی عدم پذیرش سلطه شرق و غرب است ولی صرف رابطه فلسطینیها با دول عربی را سازشکاری مینامند بدون اینکه رابطه سلطه را در ان مشخص نمایند.

ابویاد معتقد است که ساف در روابط با دولت‌های عربی مرتکب اشتباهات تاکتیکی شده ولی از هر گونه سازش استراتژیک اجتناب کرده‌اند وی در صفحه ۳۶۷ کتاب فلسطینی اواره می‌گوید " با رژیمهای عرب پیوند هائیس برقرار کردیم که مطابق ارزشهای ما جنبه محوری و درازمدت داشت اما بعداً بهای خطای خود را پرداخته و دریافته‌ایم که این بیمانها بسیار هم موقتی بوده است این خطاها برای ما به بهای سرخوردگی شدید و عقب نشینیهای پیش‌بینی نشده تمام شد مثلا تصور میکردیم که مصر تا ابد در کنار ما خواهد بود تصور میکردیم که سوریه هرگز حتی بطور

آیا تعدیل‌هایی که در سیاست‌های رهبری چشم می‌خورد از موضع محذورات و ضعف‌های استراتژیک است یا از موضع سازشکاری و خیانت

عرفات نیز با توجه به استراتژی صهیونیستها معتقد بود که ایران و عراق بجای جنگ نظامی با یکدیگر باید متحداً نیروی خود را علیه مبارزه با اسرائیل فعال نمایند و از این موضع خواهان پایان جنگ بود از طرفی از این مسئله واهمه داشت که شدت گرفتن دامنه جنگ ایران و عراق منجر به این شود که جنگ خلیج فارس بعنوان اصلیترین مسئله منطقه درآمده و اسرائیل از صدر اولویت‌های مذاکره حذف گردد تا جایی که رژیمهای عربی خلیج فارس حاضر شوند از موضع مبارزه با دشمن مشترک اعراب یعنی ایران اسلامی اسرائیل را فراموش کرده و به قرار داد کپ دیوید تن دهند عرفات با چنین تحلیلی و برای جلوگیری از سیر تعدیل رژیم‌های عربی در بر سر می‌شناختن کپ دیوید و جلوگیری از مستهلک شدن توان سیاسی نظامی و اقتصادی ایران در مقابله با اسرائیل خواهان پایان جنگ بود. حتی اخیراً می‌بینیم که برخی سران عرب ایران را دشمن اصلی خوانده و از موضع مبارزه با ایران حاضر به پذیرش و برقراری ارتباط مجدد با صر شده‌اند که قبول تلویحی قرار داد کپ دیوید می باشد.

در شرایطی که عرفات چنین تحلیلی از جنگ ایران و عراق داشت جا داشت که دیپلماسی جمهوری اسلامی در حد این اختلافات بسا سازمان آزاد بیخبر فعال گردد. چنانچه بارها این نقش را در رابطه با این اختلاف خود با سوریه ایفا نموده است

ولی متأسفانه در موضع گیریهای علنی مارت سازشکار و حمایت از رژیم عراق به عرفات زده شده و برخورد تنگناگت و نزدیکیت مستدلی با ساف صورت نگرفت. به نظر ما عرفات علی رغم محاسبات فوق از این نکته غافل بود که پایان دادن به جنگ بدون سرکوب " متجاوز " متجاوزگی را در منطقه مشروعیت می‌بخشید و ایدئولوژی صهیونیسم را تقویت میکرد. از ان پس جمهوری اسلامی را خطر حمله کشورهای چون ترکیه و پاکستان و عراق تهدید می نمود. ولی اگر متجاوز سرکوب شود از این پس هیچ دولت و کشوری بخود جرات حمله نظامی به

محذورات جنبش فلسطین

اول - محذورات ارضی و مالی

ابویاد در صفحه ۳۷۱ کتاب فلسطینی اواره می‌گوید " انصاف

قدس عزیز را با مسلسل‌های متکی بر ایمان توده‌های بسیج شده در جهت خدا آزاد خواهیم کرد.

پیشگامی در بسط سیاست خارجی

بسیار بیشتر از آنکه در حمایت باشد که دولتها علیرغم تمایل قلبی خود از ما بعلت مباحث در حمایت و محبوبیت بود ما نیست در ذهن کنج میگردیم البته بعضی اوقات همزمان با حفظ روابط با دولتها روابط صمیمانه‌ای هم با جنبشهای مخالف آنها داشته‌ایم اما افکار عمومی که از روش ما اطلاعی در دست نداشت احساس میکرد که ما سیاستی فرصت طلبانه در پیش گرفته‌ایم در این انتقاد از خود ابواباد به تضاد روابط با دولتها و روابط با ملتها اشاره کرده که این تضاد یکی از معضلات

در اصول سیاست خارجی ما نحوه ارتباط با دولتهای خارجی طبقه بندی شده به این ترتیب که ارتباط با کشورهای اسلامی در درجه اول اهمیت و ارتباط با کشورهای همسایه و جهان سوم در اولیونتهای بعدی قرار دارد ولی نحوه ارتباط با نهضت با بصورت قانون مدون در نیامده و مبهم و نا مشخص است همین خلأ و ابهام به خطوط انحرافی و غلط قدرت مانور میدهد در این رابطه پیشنهاداتی به مسئولین وزارت خارجه در رابطه با نهضت فلسطین داریم که ذیلا عنوان میکنیم:

۱- چنانچه با اشاره به سخنان ابواباد ذکر شرفت یک سلسله حدها و معذرات که مسئله اقتصادی و ارضی در صدر آنها قرار دارند موجب تعدیل سیاست رهبران ساف در برخورد با دولتهای عربی گشته است از طرف دیگر کارهای با کیفیت فلسطین توسط عوامل مصاد ترو شده اند (توطئه فونیکس یا جوهرکشی) خلاصه وجود این کارها موجب شده تا رهبران فلسطینی در حل معضلات جنبش فلسطین از طریق راه حلهای انقلابی عاجز بمانند توطئه فونیکس در انقلاب اسلامی نیز توسط تروههای جنبش ملی تجربه شده است با توجه به این توطئه ریشه بسیاری از تعدیلهای ساف طرح فونیکس و عوامل مصاد میباشد (ر. ش. مقاله الفتح مجاهدین حزب جمهوری - راه مجاهد)

عامل دیگری که در تعدیلهای ساف موثر است ضعفهای بینشی و استراتژیک میباشد که نیاز به برخورد های فکری از جانب دستمندان فلسطین دارد. در رابطه با معذرات ارضی و مالی نیز پناه دادن به اوارگان فلسطینی ضروری است.

در روز ۱۴ دس ۶۴ وقتی یکی از مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی در سفارت فلسطین سخنرانی داشت سؤالی بدین مضمون از ایشان شد که آیا وزارت خارجه اقدامی در جهت پناه دادن به اوارگان فلسطین انجام نمیدهد گویا پس از مقاومت ۲۸ روزه فلسطینیها در لبنان و ادراج آنها از جانب دولت لبنان تقاضای از وزارت خارجه جمهوری اسلامی جنی بر پناه دادن به ۳۰۰ نفر آواره فلسطینی صورت گرفته بود که از طرف وزارت خارجه مورد قبول واقع نگردید ایشان حساب دادند که پناه دادن به نیروهای فلسطینی در ایران خیانت به ارمان فلسطین است زیرا آنها را از خط مقدم مبارزه با اسرائیل دور مینماید. سوال ما از ایشان اینستکه آیا عراق و امارات و کویت و... که اوارگان فلسطینی در آنها پراکنده اند خط مقدم مبارزه با اسرائیل محسوب میشوند؟ پناه دادن به اوارگان کک زیادی به رفع مشکلات

حل نشده سیاست خارجی ما است وقتی ما هنوز نتوانستیم معضل فوق را حل کنیم چطور از ساف انتظار بالاتری داریم و از موضع بالا به آن انتقاد میکنیم. آقای لاریجانی در گزارش سخنران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی شماره ۳۰۱ گفته اند که وقتی تعارضی بین اصل و صدر انقلاب و حفظ نظام جمهوری اسلامی واقع شد ما صدر انقلاب را فدا خواهیم کرد بعبارت دیگر وقتی بین رابطه با دولتها و رابطه با ملتها تعارضی واقع شد ما رابطه با ملتها را فدا میکنیم حال وقتی که این انتقاد به خود ما وارد است با چه پشتوانه‌ای به جنبش فلسطین انتقاد میکنیم تنها نیروهای چون امام و آیاله منتظری و خط امامیایی که مشکلات فلسطینیها را درک میکنند صلاحیت انتقاد به ساف را دارند چنانچه آیاله منتظری نیز انتقادات خود را مطرح کرده اند بدون اینکه آنها را عده کرده و غوغا راه بپایند ازند.

دوم - کک به حل مشکلات مستضعفین فلسطینی

وقتی که انقلاب اسلامی جوهر بنیاد گرای در منطقه بوده و ایمن بنیاد گرای در خط مقدم مبارزه با اسرائیل قرار دارد از طرفی نظام جمهوری اسلامی نیز قویترین نظام در سطح جهان میدانناز چنین انقلاب و نظامی انتظار نوهی هدایتگری و اصلاح نقاط ضعف سایر نهضتها میورد وقتی که انتقاداتی به فلسطینیها داریم برای رفع نقاط ضعف و کک به حل مشکلات آنها نیز مسئولیم و این مسئولیت در انتقاد صرف خلاصه نمیشود در این رابطه خوب است که از برخورد موسی با شهبان عبرت بگیریم.

سوم - عده کردن اختلافات به نفع دشمن صهیونیستی است

نحوه طرح انتقادات باید به شکلی باشد که دشمن صهیونیستی شاد نشده و نتواند از اختلافات درونی نیروهای ضد صهیونیست استفاده کند به همین منظور انتقاد باید از درون به برون باشد یعنی رهبران جمهوری اسلامی و سازمان آزادیبخش فلسطین مسائل مورد اختلاف را در برخورد های درونی و غیر علنی حل نمایند در ایمن رابطه برخورد های تنگاتنگ با سفارت فلسطین در ایران و جناحهای فلسطینی در لبنان و... جهت حل اختلافات ضروری است.

جمهوری اسلامی را نخواهد داد و این مسئله امنیت جمهوری اسلامی را در منطقه تضمین خواهد نمود بالطبع تضمین امنیت نظام و کشوری که در حال مبارزه با اسرائیل است و استراتژی آزادی قدس در صدر برنامه‌هایش قرار دارد فی نفسه یک حرکت ضد صهیونیستی است. از طرف دیگر در فاز مبارزات ضد صهیونیستی در مقاطعی بناچار مجبوریم با ارتجاع منطقه درگیر شویم مثلا جنبش فلسطین پس از اینکه سادات در قرارداد کمپ دیوید قرار گرفت ارتباطش را بسا هر قطع نمود. انقلاب اسلامی نیز بدلیل حرکت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی اش مورد تهاجم رژیم متجاوز عراق قرار گرفت استفاده غرب از این تجاوز سرکوب انقلاب اسلامی بود بنابراین در فاز مبارزه ضد صهیونیستی چنین مبارزهای به ما تحمیل شد اگر با این مانع تحمیلی سازش نماییم در حقیقت با خود امپریالیسم و صهیونیسم سازش کرده‌ایم باید توجه داشت که صهیونیسم پدیده‌ای عارض از دولت اسرائیل است و در تجاوز عراق به ایران حضور آشکار داشته و دارد آزادی قدس موانع تحمیلی فراوانی دارد که مستقل از رفع آنها مبارزه با صهیونیسم و رژیم غاصب اسرائیل اید مآلستی و زهنی خواهد شد. نمیتوان از انقلاب اسلامی انتظار حرکت در کادر وحدت عربی را داشته و از این موضع خواهان پایان جنگ بدون سرکوب متجاوز باشیم. انقلاب اسلامی در راه آزادی قدس الگوی جدیدی را ارائه داده است شایسته این بود که رهبران ساف انتظار پذیرش الگوی دیگر شده خود را از انقلاب اسلامی نداشتند اگر صدام هم تصمیم به فشار علیه اوارگان فلسطینی میگرفت چه نمایی اش در رابطه با نهضت فلسطین ضربه خورده و در بین توده‌های عراق که به آرمان فلسطین احترام میگذازند منزوی میشد جمهوری اسلامی نیز چنانکه از پناه دادن به اوارگان عراقی دریغ نوزیده است حاضر بود به اوارگان فلسطینی پناه دهد و روابط جمهوری اسلامی و ساف روند دیگری غیر از آنچه که اکنون دچارش است میبمود. امید داریم رهبران فلسطین به یک بازیگری از موضعی که در قبال جنگ ایران و عراق داشته‌اند بپروازند و نیاز رزمندگان که به عشق آزادی قدس و کربلا میجنگند و استراتژیگترین متحد فلسطینیها محسوب میشوند را در معادلات تحلیلی خود نادیده نگیرند.

برخورد اصولی با جنبش فلسطین

اول - حل اختلافات در پرتو وحدت ضد صهیونیستی ممکن است

امام خمینی چندی پیش در توصیه‌ای به جناحهای مخالف دولت گفتند که لسان نصیحت کردن غیر از لسان لجن مال کردن و ضایع کردن است و به همه نیروها توصیه کردند که انتقادات را از موضع دلسوزی و برادرانه مطرح کنند نه از موضع کینه توزانه و انتقام گیری از طرفی بارها بر حفظ وحدت توصیه کرده اند و یکی از توطئه‌ها، دشمن را ایجاد تفرقه بین صفوف ملت دانستند از این توأمام چنین استنباط میشود که حل اصولی اختلافات تنها در دل برخورد دوستانه و برادرانه و یک وحدت اصولی ممکن است از بین انحسار و مبارزه اتحاد است که اصلت دارد. تا نیروهای انقلاب علیه دشمن

مشترک بهم نزدیک نشوند و سببه صدر نداشته باشند نمیتوانند نقطه ضعفهای یکدیگر را اصلاح کنند توصیه‌های زیادی که قرآن کریم در مورد تالیف قلوب میکند در این رابطه است چرا که با مارک زنی نه تنها اختلافات حل نمیشود بلکه قطبهای متخاصم نیز تبدیل به مسل میگردد. حال با تاکیداتی که امام روی مسئله حفظ وحدت دارند به اندازهای که به رهبری جنبش فلسطین حمله میشود به همان اندازه در جهت پیوند با توده‌های فلسطینی گامی برداشته شده است؟

علیرغم اینکه برخی از رهبران فلسطینی از جمله ابواباد به برخی از انتقاداتی که نیروهای انقلاب به ساف دارند واقفند آیا ذکر صرفاً لفظی این انتقادات کفکی به حل نقاط ضعف فلسطینیها میکند؟ ابواباد در صفحه ۳۶۰ کتاب فلسطینی آواره در رابطه با انتقاد از خود میگوید "در برابر اوضاع و احوال بحرانی در کشورهای عرب غالباً روابط خود را با رژیمهای حاکم به زیان روابطمان با توده‌های مخالف این رژیمها حفظ کردیم به این ترتیب به اصولی که قاعدتاً میبایست راهنمای عمل ما باشد و بر حسب آن منشا واقعی نیرومندی ما



اصلاح خط مشی سیاسی رهبران فلسطینی در برخورد با دول عربی خواهد نمود عدم پناه دادن به فلسطینیها موجب باید ارماندن برخورد کج دار و مریز فلسطینیها با رژیمهای عربی شده و جنبه مبارزه ضد صهیونیستی را تضعیف میکند. مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی در توصیه روابط با کشورهای چون ترکیه و پاکستان و کشورهای جهان سومیکه به ابرقدرتها وابسته اند میکنند تشکیل بازار مشترک اسلامی و بالا بردن سطح مبادلات تجاری با این کشورها موجب روشن شدن آنها از بلوک غرب و شرق خواهد شد اما بر اساس همین استدلال برای در شدن فلسطینیها از رژیمهای عربی نباید به اوارگان فلسطین پناه داد و به حل مشکلات آنها اهتمام ورزید؟ منزوی کردن ساف نه تنها به اصلاح نقاط ضعف آن کک نخواهد کرد بلکه انحرافات را

آیت الله منتظری طی پیامی که مردم را دعوت به راهپیمایی جهت حمایت از قیام فلسطینیها در فوزه نمودند گفتند "بدور از وابستگی به هر سازمان و گروه و حزب و مذهب و ملیت خاص در روز جمعه آینده همگی در تمام مناطق دست به یک راهپیمایی با شکوه از مراکز مختلف به سمت مراکز پایگاههای نماز جمعه بزنند و با شعارهای کوبنده علیه ظلم و استعمار و صهیونیست و آپارتاید آمریکا در ایمن راهپیمایی جهانی همبستگی خود را با مسلمانان مظلوم فلسطینی و همه محرومین و مظلومین جهان اعلام نمایند"

کیهان سه شنبه - ۱۰/۱/۶۶
امید داریم با رهنمود گیری از سخنان و شیوه‌های امام و آیت الله منتظری حمله اصلی را متوجه صهیونیسم و امپریالیسم نمایم و نقطه ضعف نیروهای ضد صهیونیست را عده نکنیم.

تمام آزاد بیخواهان باید با روشن بینی و روشن نگری راه سبیلی زدن برگونه ابرقدرتها و قدرتها خصوصاً امریکا را بر مردم سبیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. امام خمینی

اتحادات برادرانه از طرف

... سختی با نیروهای انقلاب درباره...

حکم پایگاهی خواهد بود جهت اسکان آوارگان و نبرد با اسرائیل در فازی گستره تر بنظر ما باید بدین نکته توجه داشت که تشکیل دولت مستقل فلسطینی از دو طریق ممکن است:

- ۱- ایجاد منطقه آزاد شده از طریق مبارزه مسلحانه و تشکیل دولت فلسطینی در جهت مبارزه تنگاتنگتر با اسرائیل.
- ۲- ایجاد منطقه فلسطینی از طریق سازمان ملل و کنفرانسهای عربی در این روش باید توجه داشت که سازمان ملل اسرائیل را به رسمیت شناخته و رژیمهای عربی نیز پس از کمپ دیوید چنین روندی را طی میکنند. تا زمانی که فلسطینیها اسرائیل را به رسمیت شناسانند سازمان ملل حاضر به پذیرش خواسته آنان در این روش تشکیل منطقه ای تحت حاکمیت فلسطینی نخواهد شد در این خط مشی رهبران فلسطین مجبور میشوند جهت ایجاد دولت فلسطینی اسرائیل را به رسمیت بشناسند ولی در خط مشی ایجاد منطقه آزاد شده از طریق مبارزات مسلحانه فلسطینی تمدیلی در جنبش فلسطین روی نداده و سازمان ملل و جهان عرب نیز نهایتاً تسلیم واقعیت دولت فلسطینی خواهند شد.

امید داریم با منا قرار دادن وحدت و انسجام فلسطینی روابط با انقلاب اسلامی تقویت گردد.

۲- نقش و اهمیت انقلاب اسلامی در مبارزه با اسرائیل انکارناپذیر است اسرائیل در شرایط حاضر خطر فعلی را حتی از نظر تاکتیسی بنیادگرایان اسلامی میدانند. در شرایط کنونی برخلاف گذشته انقلاب اسلامی و بنیادگرایان در منطقه بیشتر از ارتشهای عرب درگیری رهاوروی با اسرائیل دارند و لبنان مرز عینی و خط مقدم درگیری انقلاب اسلامی با اسرائیل است.

ضرورت وحدت فلسطینیها با نیروهای بنیادگرا نیاز به یک بازنگری در مواضع ساف نسبت به جنگ ایران و عراق را مطرح نموده است امید داریم عشق رزمندگان ایرانی به آزاد نمودن قدس و سرکوب تجاوز نیز مورد ارزیابی و محاسبه قرار بگیرد در این رابطه تحکیم هرچه بیشتر ارتباطات با امام و آیه... منتظری و خط امامیهایی که با نهضت فلسطین پیوند دارند ضروری است گسترش ارتباطات مردمی سفارت فلسطین در ایران و توجیه سیاستهای فلسطینی ها برای انقلابیون ایرانی بیشتر از پیش احساس میشود وجود خلا" تحلیلی در این رابطه به دستهای مرموز تفرقه افکن قدرت مانور زیادی داده است یکی از این عناصر مرموز شخصی بنام محسن سلیم میباشد که در جلد ۲۸ اسناد لانه جاسوسی روابطش با شخصیتهای ایرانی و فلسطینی جهت ایجاد تفرقه زکرشته است وی اهداف خود را در دو محور خلاصه میکند

۱- تلاش کردن محروساف - خینی

۲- ایجاد اختلاف بین ایران و سوریه با ساف

این توطئه در شرایط کنونی تا حد زیادی تحقق یافته است جهت توضیح بیشتر رجوع شود به جلد ۲۸ اسناد لانه جاسوسی و مقاله دستهای مرموز در انقلاب فلسطین مندرج در راه مجاهد ۳۶

۳- اخیراً عرفات اعلام کرده بود که اگر ایران علیه کبیت در ارتباط با جزیره بویان وارد جنگ شود فلسطینیها در کنار کبیت علیه نیروهای ایرانی خواهند جنگید. سوال ما اینست که اگر رهبران ساف ضد تجاوزگری هستند چرا وقتی که انقلاب اسلامی با تجاوز رژیم بعث عراق روبرو شد در کنار رزمندگان ایرانی جهت دفع تجاوز حاضر نشدند ؟ اگر برخی از مسئولین ایرانی برخورد خوشایندی با جنبش فلسطین - نداشتند حد داخل مثل عراق اقدامات تفرقه افکنی علیه فلسطین ننمودند سکوت رهبران ساف در قبال تفرقه افکنیها چون شهید منتظری که پیوند عمیقی با نهضت فلسطین داشتند در مخدوش کردن چهره رهبران فلسطین بین انقلابیون ایرانی نقش بسزایی داشته است.

۱- ضیق از تئوسینهای انقلاب فلسطین در یکی از آثارش بدین مضمون گفته است که در نهضت فلسطین سه نوع وحدت داریم وحدت بین المللی، وحدت عربی، وحدت فلسطینی که این سه نوع وحدت به ترتیب اولویت ذکر میشوند یعنی وحدت بین المللی مقدم بر وحدت عربی و وحدت عربی مقدم بر وحدت فلسطینی قرار میگیرد. بنظر ما از چنین تحلیلی، اصالت دادن به دیپلماسی و روابط با دولتها منشاء میگیرد و حتی در مقاطعی وحدت فلسطینی فدای وحدت بین المللی و عربی میگردد.

بنظر ما ضرورت یک تجدید نظر در اولویتهای فوق به سمت اولویت دادن به انسجام درونی و وحدت فلسطینی احساس میشود چرا که؛ اولاً- سازمان ملل تاکنون حاضر به پذیرش حقوق حقه فلسطینیها نشده است و ساف در ایجاد وحدت بین المللی حول الحاق فلسطینیها ناکام بوده است.

ثانیاً- برخی از رژیمهای عربی پس از کنفرانس سران عرب در اردن، روابط خود را با رژیم صهیونیستی برقرار کرده اند که در حکم پذیرش تلویحی قرارداد کمپ دیوید است از طرفی رژیمهای عربی چون سوریه و لیبی نیز برادرکشی بین فلسطینیها را در مان زمانه (از طریق حمایت از جناحهایی چون ابوموسی هنگامیکه بصورت مسلحانه با القح درگیر شد) بنابراین از نظر ایجاد وحدت عربی نیز پرونده درخشان وجود ندارد. تنها راهی که در پیشرو دارند اصالت دادن به حفظ انسجام درونی در مبارزه با اسرائیل میباشد. اصالت دادن به وحدت عربی و حفظ روابط با رژیمهای عرب تاکنون موجب تشدید جناحبندها و اختلافات درونی فلسطینیها شده که در مقاطعی منجر به برادرکشی گردیده است هر یک از کشورهای عربی موفق به جناح سازی در درون ساف شده اند و تا زمانیکه این اولویت بندی وجود دارد برادرکشی بین فلسطینیها نیز اجتناب ناپذیر است در رابطه با پاس از ایجاد وحدت عربی ابویاد در صفحه ۳۶۶ کتاب مذکور میگوید:

"حصر این بزرگترین و با نفوذترین کشور عرب در گرداب کمپ دیوید در حال فرق شدن است به این ترتیب جبهه حینوب موجود نیست خود را از دست داده است جبهه شمال نیز بدلیل درگیری میان رژیمهای سوریه و عراق فلج شده است چنانچه شاجرات میان جنبشهای عراق و سوریه ادامه یابد به ملک حسین امکان میدهد تحریکات خود را بر علیه ساف ادامه دهد نفت اعراب که میتوانست به عنوان اسلحه سیاسی برندهای بر علیه دشمن بکار رود دیگر چیزی جز محصول تجارتی نیست جهان عرب که در سالهای اخیر همواره امتیازات یک طرفه به اسرائیل داده است با افتادن در دام سازشهای شرم آور تهدید میشود در حال حاضر جهان عرب نه در شرایطی بسر میرود که صلح واقعی و با دواهی را تامین نماید و نه قادر است به زور که بدون آن استقرار چنین صلحی غیر ممکن است متوصل شود"

درست است که مبارزه با اسرائیل مبارزه ای دراز مدت است و باید مراحل تدریجی آزاد سازی فلسطین را تعیین نماییم. رهبران فلسطین چنین عنوان میکنند که اولین مرحله جهت آزاد سازی فلسطین تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه غری است این سرزمین در

میکرد، یک تنه سخن میگفت، مخاطبان زیادی داشت، بیشتر فکرها را خودش را در همان هنگام سخنرانی میپوراند و احوال و ادا میکرد. خیلی وقتها اصلاً فرصت نداشت که در حرفهای خودش دوباره فکر کند و حتی سخنرانی های خودش را تصحیح کند. و به دلیل نیا زحامه زود کتاب میشود در سطح جامعه پخش میشد. همه اینها میتوانست بهتراز اینها باشد و بیخته تر، میتوانست با رفع تعارضها با شدولی شریعتی خودش میگفت وقت کم است، حرفهای که داریم با بدبختیم... آنقدر هیجان و پرفشار بود در عجله مثل یک آدم کاملاً شناخته شده، در روایات هست که میگوید چنان نماز بخوان که این

بیشتر نیز میکند. هر جبههای به یک پشت جبهه محکم نیاز دارد پس دلیل تعدیل فلسطینیها این است که پشت جبهه آنها رژیمهای عربی هستند اگر جمهوری اسلامی با پناه دادن به آوارگان پشت جبهه فلسطینیها قرار گیرد میتواند به اصلاح مواضع آنها کمک زیادی کند در شرایطی که به آوارگان افغانی پناه داده میشود پناه ندادن به فلسطینیها که بار مبارزاتی اشان قابل مقایسه با افغانیها نیستند توجیه برادر نخواهد بود. جدا از معادلات و دست بندیهای سیاسی حکم آوارگان در فقه اسلامی چیست؟ آیا پناه دادن به آوارگان سلامت بردار است؟

۲- در شرایطی که تخصصین پاکستانی و هندی و... علیرغم سطح پایین تخصصی اشان در ایران اشتغال دارند و از این طریق مقداری از سرمایه کشور خارج میشود پیشنهاد میشود که از تخصصین بسا کیفیت فلسطینی استفاده کنیم تا از این طریق هم خلا" تخصص مسا جبران شود و هم ککلی باشد به جنبش فلسطین.

۳- اگر انتقاداتی به رهبران ساف داریم این انتقادات نباید تافسی پیوند با توده های فلسطینی باشد در این راستا اقدام در جهت تاسیس دانشگاه قدس و تحقق توصیه آیه... منتظری ضروری است.

۴- جهت حذف صدام حاضریم با کرد های شمال عراق که از نظر سیاسی سابق ناسالی دارند متحد شویم ولی با فلسطینیهایی که سابق درخشان در مبارزه با اسرائیل دارند تلاشی در جهت پیوند و تحکیم روابط انجام ندهیم یکی از پایه های ثبات حکومت صدام چپ نمایی بعث عراق در داخل است چرا که عراق ناسیونالیسم عربی مردم عراق که شامل بدنه ارتش عراق نیز میشود حاضر به پذیرش وجودیت صهیونیسم نموده و از این موضع با فلسطینیها پیوند دارند وقتی رژیم عراق به آوارگان فلسطینی پناه داده است بخاطر همین پتانسیل ضد صهیونیستی مردم عراق میباشد حل اختلافات جمهوری اسلامی با نهضت فلسطین ضربه شدیدی به چپ نمایی صدام وارد نموده و پیوند رژیم بعث با اسرائیل را نزد مردم و بدنه ارتش عراق همدا خواهد نمود که از این طریق سقوط صدام تسریع میگردد. پس هر قدمیکه در جهت تشدید اختلافات با فلسطینیها برداشته شود ککلی به سستی پایه های رژیم بعث عراق خواهد نمود.

۵- برخلاف تصور برخی، حرکتهای ملی در منطقه در مقابل حرکتهای اسلامی قرار نداشته و دشمن اصلی مردم امپریالیسم و صهیونیسم می باشد. اگر نیروهای ملی و اسلامی یکدیگر را رقیب دانسته و طرد نمایند ضربه بزرگی به جبهه ضد صهیونیستی که متشکل از نیروهای مختلف با تفکرات متفاوت میباشد خواهند زد. اسلام قادر است با تمام تفکرات برخورد تعالی بخش نماید بر همین اساس حرکت فلسطینیها که جبهه مردمی (ملی) برخوردار است نباید بخاطر غیر اسلامی بودن طرد شود اگر محتوای ضد صهیونیستی آنان تقویت شود و نیروهای اسلامی سایر وجوه مبارزه را نفی نکرده و در جهت حل تضاد های نیروهای موجود در جبهه ضد صهیونیستی بالاخص فلسطینیها گام بردارند بتدریج سایر جریانات مبارز نیز اسلام را به عنوان راهنمای عمل خواهند پذیرفت چنانچه پیامبر اکرم (ص) نیز پس از فتح مکه از سران قبایل سلب مسئولیت نمود و آنها برخورد تعالی بخش کرد.

دکتر شریعتی

بی مهری روحانیت

من اینرا قبول دارم که باره ای از روحانیون ما با شریعتی بی مهری کرده اند چفا کردند و رفتاری کردند که شاید بدشایسته نبود با او این رفتار را انجام بدهند و احتمالاً بعضی از عکس العمل های مرحوم شریعتی نسبت به روحانیت هم بعید نیست که به دلیل همان برخورد های خصمانه ای بود که از ناحیه باره ای از روحانیت نسبت به ایشان سر میزد.

همیشه در شتاب

مرحوم شریعتی مدتها یک تنه فکر

نبا شد آدم نیست. شجاعت جوهری ملت انسان است، ما عرفانی می خواهیم که توام با شجاعت باشد... عرفانی که امثال شریعتی در جامعه ما معرفی میکردند عرفان شجاعانه بود.

دل که آینه صافی است عیاری دارد از حنای طلبم مهلت روشن راهی شرح این قصه مگر شمع بر آرد به زبانه پروانه نذر زرخشن پروایی

آخرین نماز است که دیگر وقت نداری به نماز بگردی، حواستان جمع باشد هر کاری میخواهی بکنی در این نماز انجام بده و هرچی از خدا میخواهی بخواه، ممکن است آخرین نمازت باشد و شریعتی هر سخنرا دسی که میکرد فکر میکرد آخرین سخنرانی او خواهد بود.

همه اش در هجرت، همه اش در شتاب و همواره در این هراس که این آخرین سخن است.

عرفان شجاعانه

مهمترین درسی که از شریعتی بگیریم، درس حسارت، آدمی اگر شجاع

میکرد، یک تنه سخن میگفت، مخاطبان زیادی داشت، بیشتر فکرها را خودش را در همان هنگام سخنرانی میپوراند و احوال و ادا میکرد. خیلی وقتها اصلاً فرصت نداشت که در حرفهای خودش دوباره فکر کند و حتی سخنرانی های خودش را تصحیح کند. و به دلیل نیا زحامه زود کتاب میشود در سطح جامعه پخش میشد. همه اینها میتوانست بهتراز اینها باشد و بیخته تر، میتوانست با رفع تعارضها با شدولی شریعتی خودش میگفت وقت کم است، حرفهای که داریم با بدبختیم... آنقدر هیجان و پرفشار بود در عجله مثل یک آدم کاملاً شناخته شده، در روایات هست که میگوید چنان نماز بخوان که این

لسان نصیحت کردن غیر از لسان سخن کردن ضایع کردن است امام خمینی

که در نشریه "راه مجاهد" (از شماره ۳۹) بجای میسرود ما عیاره کرد. روزنامه رسالت با مارک "روشنفکر" و غرب زده "سعی در منزوی کردن اسن حرمانات نمود و نه تنها اسن انتقادات را نپذیرفت بلکه به دوقطبی کاذب روحانی - روشنفکر نام زد. حالا همان مسائل از طرف یکی از روحانئون (حت الاسلام حائری شیرازی) مطرح شده است که ایشان مورد تأیید و قبول مسئولین روزنامه رسالت هستند. در اینجا به قسمتهایی از سخنان آقای حائری شیرازی اشاره میشود ضمن اینکه انتظار می رود روزنامه رسالت موضع خود را در قبال سخنان ایشان بیان نماید.

رساله ۶۶ / ۸ / ۲۱
"جامعه مانعی هستند که مسئولین و مردم را به دور فکره یکی فقه سنتی و غیر سنتی تقسیم کنیم ..."
"سن فقه سنتی است که اگر بمعامله ای و فتوای نظری موجب بد که طرف بگوید پس اکنون که عرفاً حق من بیشتر از من نیست پس راضی شدم به علت همسمن عدم آگاهی و جهل نسبت به حق خود مان رضایت و رضایت واقعی نسبت و طرف مقابل زیر دین است ..."

"این فقه سنتی است که اگر گراز والذین فی اموالهم حق معلوم للسان وللمحروم" استفاده میشود این حق متعلق به عمن میشود نه ذمه ..."

"وقتی کسی در معاملات اجتماعی به وسيله نفوذش معامله می کند و قرار دادی می بندد و از نظر سود نرسد خوبتر است همین می کند، فقه سنتی میگوید که این معامله اشکال پیدا میکند ..."
"وظیفه روزنامه نگاران این است بهانه ای برای ایجاد وحدت در مردم پیدا کنند. و این حائز اهمیت است آنها نباید موضوعی را مطرح کنند که مخالف و موافق درست شود. بلکه موضوعی را مطرح کنند که مخالف هم موافق شود ..."

۶۶ / ۸ / ۲۸
"انتقاد به گونه ای گفته بود که مسئول احساس کند که اگر این فکته را به من نگفته بودند چه میشد؟ خدا توفیقمان بدهد که در این کار به من کمک کند دومین با مطالعه این مقاله راه خود را بهتر شناختم ... هر موضوعی که مسئول را در ای مسئولیت هارژتر کند و فعلاً تصر نماید و راه را بهتر بشناساند، امن مباحثه است. اما هر چیزی که نتیجتاً روحیه کار کردن را از او سلب کند و او را خسته نماید موجب تنزل قبول حرف او از سوی اعضای مربوطه شود، اینها مخاصمه است ..."

۶۶ / ۹ / ۲
"نمی توانید کسی که امروز تولا ای امام را دارد و احیاناً بعضی از اعمالش هم نامطلوب است، ناسق بگوئید فاجر بگوئید ..."

۶۶ / ۹ / ۳
"... حضرت توضیح دادند که اسلام کلاسهای متعدد دارد و هر کس نمی تواند همه آنها را درک کند و اگر از کسی که در طبقه اول هست، طبقه دوم را تقاضا کنند به او ظلم کرده اند ..."

۱- این رهنمودها قدم مثبتی در جهت شکافتن ابهامات مختلف فقه سنتی است. ولی لزوم مطرح ساختن این سخنان در فراسط فعلی برای ما روشن نیست. آیا بهترین رهنمودها زمانی مطرح میشود که جامعه نسبتاً به آن ناسق باشد؟ مثلاً زمانی که جوتضعیف دولت خط امام بعدت رواج ناسق؟ باز زمانی که آقای توکل سی با طرح قانون کار و از موضع فقه سنتی دولت را متهم میکرد که تراضی طرفین را قبول ندارد و بیمه و تعین مستزید برای کارگران را نافی تراضی میدانست؟ چرا ایشان آن زمان با این مسائل برخورد نکردند؟ امیدواریم از این به بعد جناب آقای حائری این انتقادات دوستانه را زمانی که هنوز اعتبارات برنطقه است مطرح نمایند تا استمرار پیدا نکند.

۲- امید است روزنامه رسالت با این سخنان متوجه نارمانها و اعتبارات گذشته خود شده باشد و موضع خود را در قبال آنها مشخص کرده و برصو رتبه که به آنها اعتراف دارد، به ریشه یابی آنها بپردازد و آنها را با مردم در میان بگذارد.

والسلام

آنها را بیدار میکردند. کون دعاه للناس بغیر السنتم در زمان هم نمونه هایی پیش میا مدکه میگفتند خدا را برای ما اثبات کنید. در این مورد تبیینی نداشتند. گفته میشد شما فطرتاً منصف بوده و از خلقت انصاف برخوردارید و انصاف هم چیزی جز عدل نیست که عدل هم از صفات ذات خداست. بنابراین شما در فطرتتان عدل را که از صفت ذاتی خداست یا ور کرده اید و چه نیازی به اثبات دارید؟ ایمان به نظم و احکام ارتطبات خدای واحد است. نیست. بنظر ما این قانون واحد و نظم واحد چیزی جز قرآن کریم نیست که هیچگونه عدم انسجام و تناقضی در آن دیده نمیشود و بایستی آنرا بزیانی را همنای عمل برای نسل جوان ارائه داد و در این مسیر نشان داد که قانون واحد و نظم واحد بدون ربط با خدای واحدی ندارد. ممکن نیست و مسلماً ماده که مساوی است با تضاد نمیتواند وحدت در این سیربحای اینکه بدام اثبات خدای واحدی بیفتیم اصل را بر خدا جوشی انسانها گذاشته و فطرت او را بیدار کرده و به ارزشهای وجودی اش آگاهی داده ایم. همینطور اگر کسی صادق بوده و از صفات برخوردار باشد، بایستی این فطرت الهی و این ارزش وجودی او را بیدار روتقویت نمود نه اینکه برای خدا را اثبات کنیم و ابتدا فرض کنیم خدای نیست و خودمان بدام بی خدای بیفتیم و در انتهای کار خدای را اثبات کنیم که در عملمان هیچ تأثیری ندارد. مولانا افرادی که بدنیا ل مکاتب دیگر میروند، در جستجوی قانون واحدی برای تبیین جهان هستند. نفس چنانکه نیازی بسیار مقدس بوده و ارزش وجودی بالایی برخوردار است. در برخورد و ارشاد چنین افرادی نباید برای آنها خدا را اثبات کرد بلکه همین با و به قانون واحد چیزی جز جهان، قانون واحد و نظم و احکام است. تبیین نماید. ادا مدارد والسلام

بقیه از صفحه ۱۰
سیر تحول فکری در ...
خارج و نتیجه شناخت انعکاسی است که بوده و از طرف دیگر ماه و ستاره و خورشید و پدیده های متغیر را مینگریسته و در جستجوی رابطه خدا و پدیده بوده است. در هیچ جای قرآن و روایات روش اثبات خدا از طریق چیزی کمتر از خدا دیده نشده و روش انبیاء و اولیاء هم اثبات لفظی خدا نبوده، بلکه آنها مردم را با عمل خود به حق دعوت نموده و فطرتهای خدا جوی

۱۰۰ مصدق و ضرر از دولت الدوله بقیه از صفحه ۸

وشوق الدوله برای انجام قرارداد با انگلیس رشوه گرفته بود.

زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهبدان نموده اند برای انجام قرارداد ۲۰۰ هزار تومان گرفته اند بی مناسبت نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل می گفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریدند، یکی از علمای عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بود پسندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهش منم از این سنگین تر نکنید آنروزی که ایشان پول می گرفتند ملت کجا بود که املاک را برای ملت خریدند باشند حالا هم ملت که نیست و قبول املاک یک سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرای خیانت بخانتین پول داد و موفق نشد بموجب این سابقه دادهای خود را از ملت فقیر ایران مطالبه می نماید.

باید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند باز رد نمایند یا اینکه همین املاک و اگذار نمایند، دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمی تواند در ایران تملیک نماید و آقای وثوق الدوله هم بواسطه بعضی معاملات در اروپا متضرر شده نمی تواند وجه نقد ادا نمایند، عالم محترم جواب داد که فتوای من اینست تملیک نماینده زبرا تملیک آنها برای ما بقد این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه نماید چون هر مرفوضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً اینکه طمع کار هم باشد پس آن کسی که آزاد نیست چگونه می تواند زهر دولت ایران بشود و منافع مملکت را هم حفظ نماید ...

قرارداد و شوق الدوله منافی اصل آزادی ملت ایران

و اما راجع بهضار این قرارداد در اینجا دو نظریه است اقتصادی و نظریه سیاسی است نظریه اقتصادی محتاج حاضره است که هر خیره

وزارت مایه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید. دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین این اصل بنده عرض می کنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمی شود مگر اینکه قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان ببرد تا بازار فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه بایک نفر طرف شوند نرخ معاملات تجارتنی دست بانک و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است ...

وشوق الدوله با اینهمه خیانت بایستی مجازات گردد
نه و زیـــــر

اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا اینکه دست خانتین از کار کوتاه شده و دیگران بخدماتی که می کنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عمه رعایت این اصل موجب تشویق خانتین و بیاس خادمین خواهد شد خصوصاً اینکه وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسب نیست زیرا عناصر متنفذ مرغوب و غامه بفرجه مبتلا گردیده اند حکومت نظامی و سنسور مضبوط و آزاد بودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواد به اطراف نزدیک برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء می نمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می کنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی باکمال تأسف می بینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و منتهت شخصی مثل ایشان از این رژیم ما را بی نهایت نسبت بآتیه مایوس می نماید چه قدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره ها و حبسها و قتلها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم وقتی بود که با قرارداد مخالفت نمایند امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسب نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمی توان با آن ایام تشبیه کرد و همین جهت آقای وثوق الدوله را بفکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء با بعیت قضیه توجه نداشته اند و بی اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مایوس نموده که بدست وثوق الدوله انتحار می نمایند زیرا برای اشخاصی و طغخواه مملکت کشی خود کشی است.

یعنی اشخاص بصیر بامور صریحی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی تخریب بنده اینست که نفس شمشه این قرارداد که می گوید « بنابر مقررات فوزه ذکر وزارت مایه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشند و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارج و بالعکس که توسط دولت علیه انجام می گیرد «سوی معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در این خصوص بانک شاهی ایران مخزن است قرارداد علیه منعقد نمایند بلااستنا به توسط بانک شاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مایه تصویب نموده است.

هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که می گوید: «دولت ایران حق نادیده این عرض را در هر تاریخ از عایدات هر قرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت» بخواند استنباط می کند که نویسنده این دو ماده یکی است. این ماده از دولت ایران سلب آزادی می کند که از هیچ دولتی ولی پتتزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را نادیده نماید فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی دولت

دکتر مصدق:
بواسطه ضعف و ناسق تو نمی عملاً ممکن است تسلیم شدولی نوشته تسلیم را نباید مضاء کرد استقامت با عث نجات ایران گردیده است حرف شما مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و قبل از کشته شدن انتحار نمایند اگر کسی مقتول شود و شورش می تواند زقاتل دبه بخواد دولتی اگر کسی خود را کشت با بیدجهنم را طواف نماید.

ایران را ملزم می کند که با هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی طرف دادوستد نباشد مثلاً اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجارتنی خود در لندن بایره محتاج شود و بخواد بنرخ روز از وزارت مایه بحواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم بقر اقتصاد نموده است. و با اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد. بعقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به مصالح ماست و هیچ دولتی از خود با اختیار سلب آزادی نمی کند که

مذهب و آزادی

دارند حتی آزادی به دشمن قسم خورده خود اما از طرف دیگر یک آزادیخواه دانا...

مذهب مقدم و فراگیرتر از آزادی است قرآن و پیوسته به آن بنا نهادن آزادی...

انقلاب مشروطیت رد میکردند و حال اساس مجلس شورای اسلامی را رد میکردند...

زمینه های تصور بقایی از مذهب در جامعه

البته با بد توجه نبود که صحبت های بقایی بدون زمینه نبوده و در بین مذہب ها و روحانیان...

پایگاه نشوری بقایی در برخی متفکرین مذهبی

در آن طرف قضیه مده ای از متفکرین اسلامی که آزادیخواهان مذہبمان نیز هستند با استناد...

نشوری دکتر بقایی درباره بر حکومت اسلامی عملاً تبدیل به یک دو قطبی گذاشتی...

شاملو نمایندہ ملایر:

من در منطق بارسال خود خطر بقایی واعوان و انکاری را گوی شزد کرد و در منطق دیگری نیز تکرار کردم بقایی دستگیر و سبیه تر اطلاق اقرارهای مهمی بویژه در خطوط ارتباط با افراد خاصی نموده است.

امیدواریم صحنه نگران در این مقوله های بزرگتری برادرند.

تعمیب اینجاست که دکتر بقایی از یکسو شعار میدهد ما برای راستی و آزادی قیام کرده ایم و از طرف دیگر در شکنجه و قتل تیربار افشار طوس دست داشته و حاکم کشتن کرده و دروغ میگوید.

آزادی آزادی درقا موس او یعنی سبلا ق بمنظور اعتراف و آزادی برای کودتا و راستی درقا موس او یعنی دروغ گفتن یونانی تاریخ به طرفت و قوتها و سابق رزمندگی اش آخرین دعای مادر حق او اینست که قبل از آنکه در پیشگاه عدل الهی حاضر شود در این دنیا گذشتہ اش را روشن کند و دست داشتن خود با رانش را در قتل و شکنجه و تحریف تاریخ اعتراف نموده و جبران نماید...

حالیکه در برداشت فوق به آزادی غربی و کفایت غربی یعنی به اساس تمدن غرب مشروعبیت داده است...

معمولاً می گویند اگر خدا نمیخواست انسان به دروغ مشغول نمیشد...

شاید بتوان گفت آئین مهمترین بهسلان اقتصادی انقلاب اسلامی است که با خط ضد امپریالیستی خود موجبات فدا روبرو قدرتها را فراهم نموده که هم اکنون تحلیل گران نشان معتقدند که آمریکا با بدجنانهای را که در کشورهای منطقه فرمهای سازنده تری میکنند تقویت نماید...

رهنمود برای شروطی انقلاب

بنظر میرسد یکی از اعمال مالی که در شرایط کنونی وجود دارد غناخت اسلام به عنوان یک مکتب راهنمای عمل است و اینکه نهضت اسلامی با هر چه بیشتر به رابطه علم و تکنولوژی غرب با فلسفه و جهان بینی آن توجه نماید...

... نکته دیگر در رابطه با این تحلیلها این است که همین تصور و هر چه زودتر معتقدند که آمریکا باید خط مشی جدیدی را در رابطه با اسرائیل پیش بگیرد چرا که برای فرهاد بنیادگرا، اسلام در منطقه پائین کشیدن قتیله اسرائیل ضرورت دارد.

اقتصادی مردم منطقه است

با ورتسی (۱) - پروفیسور نصر معتقد است مسئله فساد در زمین مسحبت بوده است و اسلام با هدایت هر چه روزی بنا نماید همه و نهضت طلبی و نیرو واقع فلسفه آنها بتطلبی را از آن مسحبت میدانند که اکنون به ترون اسلام بنیادگرا نفوذ کرده است.

نکته دیگر در رابطه با این تحلیلها این است که همین تصور و هر چه زودتر معتقدند که آمریکا باید خط مشی جدیدی را در رابطه با اسرائیل پیش بگیرد...

نکته دیگر در رابطه با این تحلیلها این است که همین تصور و هر چه زودتر معتقدند که آمریکا باید خط مشی جدیدی را در رابطه با اسرائیل پیش بگیرد...

مؤسسه خاور صانه

دکتر کوئین آوریچ استاد دانشگاه جورج تاون

به جریان عمده مذهبی در میسان یهودی های ساکن اسرائیل وجود دارد صهیونیستها غیر صهیونیستها مخالفین صهیونیسم غیر صهیونیستها در مواقع خاص طرفداری شان از اسرائیل زیاده میشود...

دکتر لوبکی روز استاد دانشگاه نورت کزاس

جنگ در ایران ترکیب قدر بندی اجتماعی - برنامهای اقتصادی مطرحی توزیع خدمات اجتماعی تغییر ایجاد کرده است امریکاز اوج قدرت امپراطوری خود سقوط کرده است و یک قدرت این چنینی با انتخبات اهداف نظامی ارزان قیمت و سلاح پائین و مورد هدف قرار دادن آنها سعی میکند تا اعتبار و حیثیت کسب کرده تا بتواند از این آبرو در رابطه با کشورهای دیگری که زیر سلطه هژمونیک او هستند استفاده کند...

تحلیل گاری سیکت از

تقاضی که هم اکنون بین جناحهای غرب به سر تحوه مقابل با انقلاب اسلامی وجود دارد این است که عده ای با نظریه اصول و اهداف بنیادگرای اسلامی معتقد به برخورد نظامی و سرکوب انقلاب هستند و عده دیگری با توجه به این ضعف بنیادگرایسی در شرایط کنونی معتقدند برخورد نظامی و قهرآمیز نتیجه ای ندارد بلکه با این نقطه ضعف بنیادگرای بی طرف مقابل علم و تکنولوژی غرب استفاده کنند و آنها را به طرف خودمان بکشانند چرا که زیر فشار قرار دادن و سرکوب نظامی هر چه بیشتر آنان را به سوی اصول بنیادگرایسی سوق میدهد...

گناوری میکند.

پایان حاکمیت

خواهری نوشته اند :
س- در رابطه با مسائلی که در مورد مقاله به مثل در نشریه شماره ۲۳ مطرح کردید ، بنظر شما تا چه مدت باید منتظر تحول در درون نیروهای مخالف شد ؟ و جنایات آنها را تحمل کرد ؟ حترها را خودمان شهید بشوند و به امید آنکه آنها حتر بشوند ما مقابله نکنیم ؟ من فکر می کنم شما از دور دستی برآتش دارید . اما وقتی پیامبر از هدایت بستگان خود قطع امید کرد به نبرد با آنها برخاست ؟ در حرکت امام حسین هم حتر خود ش تحول شد و امام حسین معطل و منتظر او ننشسته بود .

ج- خواهر محترم ، اگر به شیوه مبارزان شهرها و مناطق مسکونی انتقاد شده است در مقابل سکون و دست روی دست گذاشتن پیشنهاد نکرده ایم . شما در دهستان جنگ را در یک دوراهی منحصر کرده اید یکم مقابله بمثل مکانیکی مبارزان شهرها و دیگری تعطیل جنگ و سازش . اما راه سوم وجود دارد . ادامه سی امان و درازمدت نبرد نظامی در جبهه ها . خط مشی عملیاتی را بنحوی برنامه ریزی کنیم که بطور مستمر و سراسری عملیات داشته باشیم و امکان عملی و ضریب موفقیت ۵۰٪ بسیار بیشتر است . دلایل سیاسی و نظامی و مکتبی هم براین پیشنهاد داریم . طرح عملی آن-م ارائه شده است (در نشریه راه مجاهد ش ۳۲-۳۵ و کتاب سه تکبیر تا قدس) . لذا توجه دارید که پیشنهاد شیوه اصولی جنگ غیر از تحمل جنایات صدام است .

در مورد ازدور دست برآتش داشتن چه باید بکنیم ؟ گر چه قبلا" جبهه بوده ایم و اطلب هستیم اما موانعی بر سر راه است که دست ما دور از آتش بماند چه باید کرد ؟ در مورد پیامبر و امام حسین هم درست می گوئید آنها منتظر و معطل ننشستند اما دست به روشهای غیر اصولی هم نزدند و لذا الگو و سرمشق شدند . گرچه امام حسین و بارانش بارها فرصت این را داشتند که با اعمال شیوه های غیر مکتبی دشمن را نابود کنند و بر آنها حاکمیت بیاورد اما خودداری کردند . (مثل ترور این زیاد توسط مسلم - ترور شعر و ابن سعد قبل از شروع درگیری - درگیر شدن با حتر در سه راهی کوفه - آب ندادن به لشکران و اسبان حتر - فرار به کوههای بین و ۱۰۰) .

س- ضمن تشکر از شما در مورد پاسخ به سؤال اصلی ترین تهدید برای انقلاب ، اکنون سؤال دیگری دارم که باتوجه به اینکه شما تهدید اصلی را رواج شیوه های غیر اصولی می دانید ضرورت ادامه جنگ در چیست ؟
ج- به نکه جالب توجه کرده اید و روی ظرافت قضیه دست گذاشته اید . اما توجه دارید که شیوه غیر اصولی که می گوئیم در همه زمینه ها است نه صرفا" در زمینه اقتصادی یا اخلاقی و غیره . یعنی در زمینه جنگ دفع تجاوز نیز تکیه باید روی تصحیح شیوه باشد . نفس ادامه جنگ یا توقف جنگ بهر شیوه ای مسئله ای را حل نمی کند . مهم بر سر شیوه ادامه یا شیوه توقف است . در مقالات نشریه هم تاکید ما همیشه بر اصلاح شیوه های نظامی و خط مشی عملیاتی بوده است و در این زمینه دستاوردهای زیادی داشته ایم . به همین جهت مورد اعتراض خواهری هم قرار گرفته ایم که در همین صفحه می بینید .

آیا کسانی که مخالف جنگ هستند شیوه ای برای پایان آن جز از طریق ابرقدرتها سراغ دارند ؟
آما پایان جنگ از طریق دست کشیدن از شعارهای انقلاب و آرمانهای انقلاب شیوه ای اصولی است ؟

س- ضمن تشکر از شما که سؤال مراجوب دارید ، شما گفتید خلق ما در اسارت کسی نیست . توضیح دهید ملاک آزادی و یا اسارت يك خلق چیست ؟
ج- سیران پاسخ سؤال شما بایستی اول انسان را بشناسیم . بنظر ما اصلی ترسین نیاز هر انسان تحقق نیاز فطری ، خردا جویی ، عدالت طلبی و حق طلبی است . راه رشد انسان نیز تلاش در جهت همین نیاز فطری است . مثلا" عدل طلبی که وجهی از خدا جویی انسان است او را به مبارزه با ظلم و تبعیض من کشاند که کشاننده است . در همین سیر است که انسان با هر مانعی برای تحقق این نیاز درگیر می شود حال جامعه ای را می توان آزاد گفت که امکان رشد و تحقق این نیازهای فطری انسانها فراهم آورد . طبعاً چنین انسانهایی شکوفا شده و سایر استعدادها و خلاقت هایشان نیز ظهور خواهد کرد . جامعه ای را می توان آزاد گفت که اجازه رشد ظلم و بی عدالتی را ندهد و عوامل فساد و مستحکمی را در خود پاکسازی نماید . باتوجه به این ملاک روی جامعه خودمان قضاوت کنیم . گرچه عوامل ضد رشد وجود دارد اما زانجا که حاکمیت در ایران مردم است و تا مردم به امری راضی نباشند حاکمیت توان آنرا ندارد بهمن میزان مردم آزادی دارند . مثلا" مردم ایران خواهان مبارزه با تجاوز و مبارزه با آمریکا و اسرائیل هستند ، حاکمیت گرچه زیر فشار قطع نفت و سایر مسائل است اما راهی بجز تاسسد همین شعارهای مردم ندارد .

در جامعه آمریکا ظاهرا" آزادی هست هر کس هرکاری می خواهد انجام می دهد اما توجه داشته باشیم که بزرگترین غارتگران دنیا و اصلی ترین مانع رشد انقلابا مردم در آنجا حاکم است . فرهنگ تبلیغات و آموزش بنحوی است که مردم آمریکا بفکر مبارزه با این حاکمیت امپریالیستی نمی افتند . جامعه ای که رفاه فردی در آن بحدی است که جای عدالت اجتماعی را گرفته است نمی توان جامعه آزاد نامد .

س- اشاره ای داشتند به اینکه دولت از مواضع کشورهای کمونیست قدر دانی و در مقابل کمونیستهای داخلی را بکنار میگذارد فکر می کنم جناسبات با کشورها به بخاطر نوع رژیم واید نولوژی آنهاست و استفاده از امکانات داد و ستد است که سبب دوستی با کشورهای است نه نوع حکومت ، کمونیستهای وطنی هم توجه های همان کشورهای کمونیست هستند .

ج- جواب شما درباره يك حکومت غير اسلامي ممکن است مقبول افتد ، ولی ما مدعی این هستیم که يك نظام اسلامي را خواهیم تحقق دهیم که بر همه روابطش معیارها و ارزشهای اسلامي حاکم است . مردما حکومت عدل علی را طالبند که همه روابطش با معیار عدل الهی شکل می گیرد عدل الهی قرار دادن هر چیز در مرتبه واقعی و ارزشش خود تراست . خواه ضعیف باشد یا قوی . از ما نفت بخرد یا قدرت خرید نداشته باشد دولت ما حاکم است و تا نیک باشد ما گروهی سیاسی باعد که ما بر او تسلط داشته باشیم . در مضرر عدل الهی اینها معیار نیست .

انکه بگوئیم مبنای مناسبات کشورها حتی جمهوری اسلامي منافع اقتصادی آنهاست خود يك تحلیل مارکسیستی است . مارکسیسم زربنا و مبنای اصلی مناسبات اجتماعی و سیاسی را مناسبات تولیدی و اقتصادی می داند . وقتی ما با جریانات فکری داخل خود برخورد اید نولوژیك و ارشادی نکنیم و به معیارهای مکتبی مسلح نشویم تا خود آگاه خود نیز بدام آنها خواهیم افتاد .

س- منظور شما از " رساله ۱۰۰ " در فقه سنتی چیست ؟
ج- منظور رساله های عطیه موجود به زبان فارسی است .



نمونه اشتراک

از کلیه برادران و خواهرانى که علاقه مند به اشتراک نشریه " راه مجاهد " هستند ، خواهشمندیم تقاضای کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند بهای اشتراک:

۱۲ شماره ۱۲۰۰ ریال
۶ شماره ۶۰۰ ریال

لطفا " وجه اشتراک را در شعب بانک صادرات به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۲۹۸/۶۰۰۲۹۸ بانک صادرات میدان قیام به نام لطف الله میثمی حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس بالا ارسال نمائید .

جمهوری اسلامی ایران
وزارت مشاوران عالی
اداره کل مشاوران عالی

آقای لطف میثمی
وزیر مشاوران عالی
پلاک ۲۶ - تهران - پ. م. ۱۳۵۸

پروانه انتشار : راه مجاهد - پخش یاسی - پ. م. ۱۳۵۸
تربیب جنگی فرزندان شهیدان - پ. م. ۱۳۵۸
در شماره ۲۱۵۲ تاریخ ۲۷/۱۲/۶۶ ثبت گردید
بانک ملی ملت - بهای اشتراکات - تهران - پ. م. ۱۳۵۸

لطف الله میثمی
دانشجوی ارشد فلسفه و منطق
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران
زیر نظر شورای نویسندگان
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
مهندس لطف الله میثمی
روش سیاسی ایدئولوژیک - چاپ آشنا

آدرس : توجه شود که راه مجاهد به علت کمبود امکانات دفتر نداشته و محل مسکونی زیر آدرس مدیر مسئول نشریه است و مراجعت اجرای قانون مطبوعات و مراجعه وزارت ارشاد اسلامی معرفی میگرد تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۲۵۳۵۶۸ تماس بگیرید . خیابان ری - آب منگل - کوچه شهید قاسم گلی - کوچه نصیر دیوان - پلاک ۲۶ - طبقه دوم .

با گروههای دیگری که مسلمان هستند و استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی را میخواهند تقاضا داشته باشید اما چنین